

فصلنامه مولانا

ادبی، علمی، فرهنگی و پژوهشی

صاحب امتیاز: پوهنتون مولانا جلال الدین محمد بلخی

مدیر مسؤل: دکتور عبدالحی آرام

سر دبیر: پوهاند گل احمد فیضی

هیئت تحریریه و شورای مشاوران

۱- الحاج محمد یحی انوری (رئیس پوهنتون مولانا)

۲- پوهندوی دکتور محمد ناصر حیدر (معاون علمی)

۳- پوهندوی گل احمد فیضی (مشاور ارشد)

۴- پوهندوی داکتر سید لعل شاه لنگر

۵- پوهندوی سکندر سپهر

۶- پوهندوی عبدالمحمد توخی (رئیس پوهنځی ژورنالیزم)

۷- محمد خالد انوری (معاون مالی و اداری)

۸- محمد ناصر اکبری (معاون تدریسی)

۹- جان محمد جیحون (معاون امور فرهنگی)

۱۰- دکتور عبدالحی آرام (رئیس مرکز تحقیقات علمی)

۱۱- جمشید نژند (رئیس پوهنځی حقوق و علوم سیاسی)

۱۲- خاطره ممتاز لطیف (رئیس پوهنځی ژورنالیزم)

۱۳- خالد ملکزاده (رئیس پوهنځی تعلیم و تربیه)

۱۴- غلام سخی محمدی (استاد پوهنځی ژورنالیزم)

۱۵- شریفه وصیف (استاد پوهنځی تعلیم و تربیه)

ویراستاران: استاد غلام سخی محمدی و استاد شریفه وصیف

دیزاین: شاه محمود شایان

ایمل آدرس: maulanauniversity@gmail.com

وب سایت: www.mawlana.edu.af

نشانی دفتر: مزار شریف شمال چوک کفایت جاده سربازان قوای مسلح پوهنتون مولانا جلال الدین محمد بلخی

فهرست عناوین

- ۱..... نقش مگنیزیم و کلسیم در عضویت
پوهاند گل احمد فیضی
- ۹..... بررسی موجودیت باکتریا در مایع منوی با علت عقامت نامشخص
پوهندوی دکتور سید لعل شاه لنگر
- ۱۶..... حساسیت انتی بیوتیکی سالمونیلها نسبت به ده انتی بیوتیک کمتر رایج در تداوی آنها.....
پوهندوی دوکتور سید لعل شاه لنگر و پوهنمل دوکتور محمد عقیل محمودی
- ۲۵..... حکومت داری خوب، اصول و ویژه گیهای آن.....
پوهندوی سکندر سپهر
- ۳۹..... امکان سنجی نظارت شرعی بر قوانین در جمهوری اسلامی افغانستان.....
شاه محمد فلاح
- ۵۹..... بررسی میزان دسترسی دانشجویان به برنامه های کمپیوتری.....
نگینه سادات
- ۶۹..... افزایش اطفال کارگر.....
امید اوزمان
- ۹۷..... مولانا و حسام الدین چلبی.....
دکتور عبدالحی آرام
- ۱۱۶..... انسان در مظلومه فکری خواجه عبدالله انصاری.....
خاطره ممتاز لطیف
- ۱۲۱..... نماد عرفانی اسطوره بی رستم در دیوان شمس.....
د احمد شاه بابا د اشعار و منخپانگه.....
خپرونکی: محمد حنیف صافی
- ۱۳۳..... شیوه های نورپردازی و کاربرد آن در تلویزیون.....
حسیا آصفی
- ۱۴۰..... نگاهی به زندگی و آثار محمود طرزی.....
غلام سخی محمدی

نقش مگنیزیم و کلسیم در عضویت

نویسنده: پوهاند گل احمد فیضی

مقدمه :

بدن انسان مانند یک ماشین مغلق و پیچیده است که از مرکبات مغلق و عناصر کیمیاوی تشکیل گردیده است هر عنصر کیمیاوی در عضویت غرض فعالیت های حیاتی بدن اهمیت و ارزش خاص دارد در پیشبرد فعالیت های حیاتی یک جسم زنده در حدود ۳۰ عنصر کیمیاوی شامل پروتوپلازم بدن میباشد پروتوپلازم بحیث ماده اولیه حیاتی حجره بوده که تمام فعالیت های حیاتی حجره مربوط پروتوپلازم حجره میباشد علاوه بر ترکیب پروتوپلازم در خون و مایعات داخل الحجروی و خارج الحجروی ، انساج و حجرات عناصر کیمیاوی موجود بوده که وظایف فزیولوژیکی مهم را بدوش دارند . فقدان و کاهش این عناصر در عضویت باعث بروز امراض گوناگون میگردد. از جمله این عناصر دو عنصر مهم حیاتی را که عبارت اند از مگنیزیم و کلسیم است بالایش تحقیق صورت گرفته به معرفی گرفته میشود. همچنان این مقاله علمی تحقیقی بوده که به شیوه کتابخانه ای سرچ صورت گرفته است.

هدف و اهمیت تحقیق :

در این تحقیق ارزش طبی عناصر مگنیزیم و کلسیم که در عضویت انسان چه ارزش و اهمیت دارد مورد سرچ و تحقیق قرار گرفته که فقدان و کمبود این دو عنصر در عضویت باعث امراض مختلف میگردد و باید از فقدان آن جلوگیری به عمل آید.

میتود و روش تحقیق :

این تحقیق یک سرچ کتابخانه ای بوده که از منابع و کتاب های کیمیای طبی ، بیوشیمی طبی ، ژورنالها ، انترنت و سی دی ها استفاده به عمل آمده.

پیشینه :

مگنیزیم دارای سمبول کیمیاوی Mg نمبر اتمی ۱۲ وزن اتمی ۲۴ و کلسیم دارای سمبول کیمیاوی Ca نمبر اتمی ۲۰ وزن اتمی ۴۰ بوده که هر دو در گروپ دوم جدول دورانی عناصر طبقه بندی گردیده است این عناصر بنام فلزات قلوی زمینی یاد میشود. بخاطریکه در قشر زمین در حدود ۶۳ فیصد این دو عنصر موجود بوده و در ترکیب خاک و آب های سطح زمین و زیر زمین بشکل بایکاربونیت منحل بوده باعث سختی مؤقتی آب ها گردیده و همچنان به قسمی نمک های سلفیت و سلفایت منحل در آب باعث سختی دائمی آب ها میگردد. این دو عنصر در رشد و نموی استخوان های انسان ها و حیوانات رول اساسی داشته همچنان در تحشر و لخته شدن خون ارزش حیاتی دارد

کمبود این دو عنصر در عضویت باعث اعراض مختلف و امراض مانند پوکی استخوان و دیابت میشود که ذیلاً این دو عنصر را به معرفی میگیریم.

مگنیزیم Mg :

مگنیزیم در سال ۱۷۵۵ توسط Joseph Black کشف گردید و به صفت یک (Micro Mineral) شناخته شده است که یک منرال نهایت ضروری برای هر حجره بدن ما میباشد. بدن یک شخص کاهل دارای ۲۸-۲۰ گرم مگنیزیم دارد که ۶۵-۶۰ فیصد آن در استخوان ها و ۲۵ فیصد آن در عضلات و بقیه در انساج نرم مایعات بدن وجود دارد. نصف از ذخایر مگنیزیم وجود ما در داخل حجرات ، انساج ، اعضای بدن و نصف از آن به صورت ترکیب با کلسیم و فاسفورس در استخوانها وجود دارد و یک فیصد در ترکیب خون یافت میشود. { ۳ }

وظایف مگنیزیم در عضویت :

۱- تشکیل استخوانها :

در حدود ۲/۳ حصه تمام مگنیزیم بدن ما در استخوانها یافت میشود، محققین کشف کردند که مگنیزیم استخوانها به دو شکل عمده دیده میشود یک مقدار مگنیزیم در استخوانها که ساختمان فزیکتی آنها را تشکیل میدهد که این مگنیزیم بخش از شبکه بندی استخوانها را ساخته و در سخت شدن استخوانها همراه با منرالهای کلسیم و فاسفورس یکجا عمل میکند. مقدار دیگر مگنیزیم در سطح استخوانها پیدا میشود که این بخش مگنیزیم شامل استخوانها نبوده بلکه بشکل ذخیره موجود میباشد. که در هنگام ناچیز بودن مگنیزیم برای مصرف استخوانها قرار میگیرد. { ۳ }

۲- استرخا اعصاب و عضلات :

مگنیزیم و کلسیم بخاطر تنظیم مقویت Tone عضلات و اعصاب یکجا عمل میکند. در بسیاری حجرات عصبی مگنیزیم به حیث یک محافظ (Gateblocker) کیمیای است ، یعنی تا زمانیکه مگنیزیم به اندازه کافی موجود باشد کلسیم نمیتواند داخل حجره عصبی شود و آنرا فعال سازد. این ممانعت حاوی مگنیزیم کمک میکند که عصب در حالت استرخا باشد اگر مگنیزیم در رژیم غذایی ما بسیار کم باشد بشکل محافظ عمل نمیکند. و حجره عصبی بیش از حد فعال میشود. زمانیکه حجرات عصبی (Over active) شوند ، آنها پیام های زیادی به عضلات میفرستند و تقلص عضلات بیش از حد صورت میگیرد و فقدان مگنیزیم سبب کشش عضلات ، سختی عضلات ، تشنجات عضلی ، خسته گی عضلی و بالاخره باعث درد های عضلی میگردد. { ۴ }

۳- نقش مگنیزیم در تعاملات کیمیای عضویت :

بسیاری عکس العمل های کیمیای عضویت در موجودیت انزایم ها صورت میگیرد ، انزایم ها پروتین های مخصوص هستند که سبب عکس العمل های کیمیای میگردند بیش از ۳۰۰ انزایم برای فعالیت شان به مگنیزیم ضرورت دارند. به همین دلیل وظایف این منرال متعدد است. مگنیزیم در میتابولیزم پروتین ها ، شحمیات و کاربوهایدریت ها شامل است ، مگنیزیم فعالیت جین (Gene) ها را بطور درست کمک میکند بعضی مواد نمیتوانند در حجرات عضلی ذخیره شوند مگر اینکه ذخایر کافی مگنیزیم در دسترس باشد ، نقش میتابولیک مگنیزیم مختلف است ، بناً بسیار مشکل

است که یک سیستم بدن پیدا شود که از فقدان مگنیزیم متأثر نشده باشد، سیستم قلبی و عایی، سیستم هاضمه، سیستم عصبی، عضلات، کلیه ها، کبد، غدوات اندوکراین، دماغ و تمام فعالیت های متابولیک شان به مگنیزیم وابسته است. { ۱ }

۴ - نقش مگنیزیم در بیماری های رایج :

الف - مگنیزیم فشار خون : شواهد اپیدمیولوژی نشان داده است که مگنیزیم در تنظیم فشار خون نقش مهم را ایفا میکند. رژیم های غذایی که حاوی مقدار زیاد میوه جات و سبزیجات باشند مگنیزیم و پتاشیم را در حد کافی تامین کرده و باعث کاهش فشار خون بالا میشوند. مطالعات و آزمایشات کلینیکی بالای انسان نشان میدهد که دریافت مقدار زیاد مگنیزیم، پتاشیم، کلسیم و دریافت کم سدیم و شحمیات در رژیم غذایی تأثیر زیاد در کاهش فشار خون بالا دارد، غذا های حاوی مقدار زیاد مگنیزیم همزمان دارای مقدار زیاد پتاشیم نیز است، این ارزیابی تأثیرات مستقیم مگنیزیم را بالای فشار خون مشکل میسازد. رژیم غذایی یک برنامه خوراکی مفید است برای اشخاص که (Hypertension) دارد و یا کسانی که (Per Hypertension) هستند علاقمند به پیشگیری فشار خون میباشد. { ۵ }

۵ - مگنیزیم و مرض شکر Diabete :

دیابت مرض است که در اثر تولید ناکافی انسولین (Insulin) بوجود میآید. انسولین هورمون است که توسط پانکراس افزای میشود. انسولین قند و نشایسته غذا را برای ادامه حیات به انرژی تبدیل میکند. انسولین بخاطری حفظ سویه نورمال قند خون کلیه های را که در جریان Hyperglycimia توانائی خود را بخاطر حفظ مگنیزیم از دست میدهد و سبب ضایعات بیشتر مگنیزیم در ادرار میشود و سویه مگنیزیم خون پایان میآید که درین حالت مگنیزیم باعث کاهش سردردی در بیماران میگردد. { ۶ }

۶ - مگنیزیم و امراض قلبی و عایی :

ارتباط بین میتابولیزم مگنیزیم، دیابت و فشار بلند خون احتمال تأثیر میتابولیزم مگنیزیم بالای امراض قلبی و عایی را زیاد میسازد. مطالعات نشان میدهد سویه بلند مگنیزیم خون خطر امراض قلبی Coronary را کم میسازد. و همچنان جذب مقدار زیاد مگنیزیم خطر تکان های قلبی را کم ساخته در بیماران که در سکتته های حاد قلبی مبتلا شده اند استفاده فوری مگنیزیم پس از سکتته قلبی سبب کاهش مرگ و میر بیماران میشود. { ۷ }

۷ - مگنیزیم و پوکی استخوان (Osteoporosis) :

سالم بودن استخوان ها به عوامل زیاد مربوط است، عوامل قابل ملاحظه آن کلسیم و ویتامین D است بعضی شواهد نشان میدهد که ممکن کمبودی مگنیزیم عامل خطر زا در ایجاد (Osteoporosis) باشد، کمبود مگنیزیم میتابولیزم کلسیم را تغیر میدهد مطالعات مختلف نشان داده که مکمل دهی مگنیزیم سختی استخوان را بهتر میسازد. و کمبود آن باعث پوکی استخوان میشود. { ۸ }

۸ - ارتباط فعالیت مگنیزیم و کلسیم در عضویت :

ارتباط بین مگنیزیم و کلسیم یکی از مسایل تحقیقاتی است که به طور دقیق بالای آن تحقیق صورت گرفته که از یکطرف فعالیت مگنیزیم برای کلسیم ضرورت است تا نقش آن در میتابولیزم عضویت در حال تعادل حفظ شود و از

طرف دیگر مگنیزیم با کلسیم رقابت میکند و از مواجه شدن کلسیم با برخی از حادثات جلوگیری کند. مثل ذخیره نمودن یک پیام عصبی یا تقلص عضله.

۹- اعراض فقدان مگنیزیم در عضویت :

چون مگنیزیم وظایف گوناگون را در بدن دارد اعراض کمبودی آن متعدد است که شامل تغییرات در فعالیت اعصاب، ضعف عضلی لرزش دست ها و پاها تشنجات عضلی، درد های عضلی، تقلصات نا منظم قلب و افزایش Rat قلبی میگردد. همچنان عدم تعادل مگنیزیم بلند رفتن قند خون، فشار بلند خون، سویه بلند شحم در خون، افسرده گی، سردردی، استفراغات و بی اشتها می شود.

عوامل که در فقدان مگنیزیم نقش دارد :

سالم بودن سیستم هاضمه و کلیه ها تأثیر قابل ملاحظه بالای حالت مگنیزیم در عضویت دارد. مگنیزیم توسط امعا جذب شده و توسط خون به حجرات و انساج میرسد تقریباً $1/3$ یا نیم مگنیزیم غذایی توسط عضویت جذب میگردد. اختلالات سیستم معدی امعایی که جذب مگنیزیم را متضرر میساز شامل (Cronhs disease)، سوء جذب (Malabsorption)، التهاب کولون (Ulcerative Colitis) که توانایی عضویت را برای مگنیزیم محدود میسازد. این اختلالات ذخایر مگنیزیم عضویت را کم ساخته و در حالت بسیار شدید منجر به فقدان مگنیزیم میگردد، استفراغات مزمن بیش از حد و اسهالات منجر به کم شدن مگنیزیم عضویت میگردد.

منابع غذایی مگنیزیم :

مگنیزیم در بسیاری از غذاها زیاد یافت میشود یک رژیم غذایی معمول در صورت انتخاب درست غذایی های مصرفی هستند که مقدار کافی عناصر کیمیاوی را داشته باشند. منابع خوب مگنیزیم عبارت اند از سبزیجات منبع خوب مگنیزیم است چون در مرکز مالیکول کلوروفیل که به نباتات و سبزیجات رنگ سبز میدهد دارای مگنیزیم میباشد. حبوبات مانند (لویا، نخود) دانه های کنجد، آفتاب پرست مغزیات (بادام، پسته و چهار مغز) غلات (گندم، جو و برنج) منابع خود مگنیزیم هستند.

تصفیه کردن غلات و پروسس نمودن آنها سبب از بین رفتن منرال ها در پوست آنها میباشد میگردد. آب نل منبع خوب مگنیزیم است مگر مقدار آن نظر به ذخیره آب فرق میکند آب که طبیعتاً دارای زیادی منرال ها است بنام آب سخت یاد میگردد. آب سخت نسبت به آب نل مقدار زیادی مگنیزیم دارد برخوردار مگنیزیم در پختن و پروسس نمودن یک غذا تا غذای دیگر فرق میکند. چون مگنیزیم به اشکال مختلف در انواع مختلف غذاها موجود است. در بعضی غذاها فیصدی بلند مگنیزیم پیدا میشود شکل منحل در آب را دارند که در نتیجه جوش دادن و بخار دادن این غذاها سبب ضایعات قابل ملاحظه مگنیزیم میگردد. مثلاً پالک $1/3$ حصه مگنیزیم خود را در اثر جوش دادن از دست میدهد همچنان لویا در اثر پختن ۶۵ فیصد مگنیزیم خود را از دست میدهد. دیگر مواد غذایی غنی از مگنیزیم مانند مغزیات اگر بریان و پروسس شوند ضایعات مگنیزیم آن بسیار کم میباشد. { ۹ }

کلسیم Ca و نقش آن در عضویت :

عنصر کلسیم در دور چهارم گروپ دوم جدول قرار داشته و یک عنصر ضروری برای صحت انسان بوده که دو فیصد وزن مجموعی بدن را با ۹۹ فیصد موجودیت آن در استخوان ها تشکیل میدهد این عنصر برای حفاظت و ساختن استخوانها و دندان ها بوده و همچنان نقش عمده را در اجرای وظایف بدن دارد و برای زنده نگهداشتن اورگانیزم بدن بخصوص فزیولوژی حجره حیاتی است و برای بقای بیوشیمی حجره نقش حیاتی داشته و بخصوص برای هدایت یا انتقال سکنال های عصبی مهم است ، کلسیم در گردش دوران خون بشکل آیون کلسیم و در پروتین های داخل خون مانند البومین وجود دارد. همچنان کلسیم بصورت نمک های منحل در حجرات انسان ها ، حیوانات و نباتات وجود دارد مرکبات مهم آن عبارت اند از کلسیم فوسفیت ، کلسیم کاربونیت و کلسیم سلفیت بوده که در ساختن استخوانها رول مهم داشته و قسمتی اعظم استخوانهای بدن از کلسیم ساخته شده است. { ۱۰ }

جذب کلسیم Ca در عضویت :

جذب کلسیم در خون به صورت آیون کلسیم از جدار امعا صورت میگیرد عامل که موجود جذب کلسیم میشود ویتامین D است. که به همین دلیل تابلیت های کلسیم را با ویتامین D تهیه مینمایند و امپول آنرا بنام کلسیم گلوکونات در طبابت بکار میبرند. مواد را که دارای این دو ماده است مصرف شود کلسیم موجود آن بزودی جذب میشود در صورتیکه در غذا ماده بنام اگزلات موجود باشد جذب کلسیم را کاهش میدهد. فتیک اسید موجودیت سبوس گندم نیز جذب کلسیم را کاهش میدهد. تنظیم میزان کلسیم بدن بر عهده هارمون های است که از غده تیروئید ترشح میشود.

وظایف کلسیم Ca در عضویت :

- ۱- ضربان قلب را تنظیم مینماید.
- ۲- بی خوابی را کاهش میدهد.
- ۳- در میتابولیزم آهن بدن مؤثر است.
- ۴- در تنظیم کار سیستم اعصاب بدن بخصوص در انتقال تحریکات عصبی نقش اساسی دارد.
- ۵- کلسیم عامل استحکام استخوان ها و دندان ها است.
- ۶- کلسیم برای فعالیت عضلات ضروری است.
- ۷- در عدم موجودیت کلسیم حرکات عضلات دچار مشکل میشود.
- ۸- انتقال پیام های عصبی توسط آیون کلسیم صورت میگیرد.
- ۹- در مراحل لخته شدن خون در موقع خونریزی نقش اساسی دارد.

فقدان کلسیم Ca در عضویت :

عوارض کمبود کلسیم در کودکان مرض رکتس (کج شدن استخوان) در میان سالان نرمی استخوان و در بزرگ سالان پوکی استخوان را بار میاورد. و این بیماری ها در اثر کمبود ویتامین D نیز بروز میکند. کلسیم از راه پوست بدن نیز ضایع میشود فعالیت زیاد در حرارت بالا و عرق نمودن زیاد یک مقدار کلسیم از طریق جلد دفع میشود به مرور زمان کلسیم بدن تقلیل یافته در سنین بالا درد استخوان ، شکننده شدن استخوان به وجود میاید. اگر در سنین بالا استخوان بشکند بزودی ترمیم نمیشود.

افزایش کلسیم Ca در عضویت :

میزان مورد نیاز کلسیم روزانه بدن انسان ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ ملی گرام است وجود بیش از ۲۵۰۰ ملی گرام کلسیم در غذا ها باعث مشکلات برای بدن بخصوص اکساید آهن Fe_2O_3 میشود. استفاده بیش از حد کلسیم نیز میتواند باعث مشکلات زیاد در بدن گردد از قبیل تشکیل شدن سنگ های گرده ، مثانه و سرطان پروستات. { ۵ }

منابع کلسیم Ca :

انواع لبنیات غنی ترین و بهترین منبع کلسیم هستند و کلسیم موجود در آنها به راحتی جذب میشود هر گیلای شیر ۳۰۰ ملی گرام کلسیم دارد. که یک سوم نیاز روزانه ما را تامین میکند. ماست ، پنیر و چکه چون از شیر تهیه میشود کلسیم قابل توجه دارند ماهی نیز منبع خوب کلسیم است. سبزیجات سبز رنگ مانند پالک ، کرم ، گشنیز و بادام کلسیم زیاد دارند که با کشمش و انجیر خرما خشک اگر میل شوند مقوی هستند. برای تأمین کلسیم روزانه بدن حداقل دو گیلای شیر لازم است بر علاوه سبزیجات و حبوبات که حاوی کلسیم زیاد هستند.

از آنجائیکه تحقیق بالای عناصر مگنیزیم و کلسیم صورت گرفته نشان میدهد که این دو عنصر عناصر مهم بدن انسان بوده که از این عناصر اکثراً در بخش علم فارمکولوژی به حیث ادویه از آنها ساخته شده و مورد استفاده قرار میگیرد. در این بخش لازم میبینم که کاربرد کلسیم را از نظر علم طبابت در بخش دوا سازی نیز واضح سازم.

کاربرد کلسیم Ca در دوا سازی :

کلسیم فراوانترین منرال موجود در عضویت است بدن ما تقریباً یک کیلو گرام کلسیم دارد البته در افراد مختلف با استخوان بندی متفاوت مسلماً این میزان فرق میکند ، بیشترین کلسیم در استخوان ها و دندان ها وجود دارد. و تنها یک فیصد آن در بقیه حجرات بدن وجود دارد. و برای انجام فعالیت های حیاتی بدن ضرور است. مقدار کلسیم که روزانه از طریق جلد دفع میشود اگر از مواد غذایی دوباره تامین نشود وجود به کمبود کلسیم مواجه شده که باید کلسیم مورد نیاز بدن بشکل ادویه گرفته شود که این ادویه به قسمی تابلیت های کلسیم ، کپسول ، امپول کلسیم گلوکونات و جوشی ها تهیه میشود که به آسانی در عضویت جذب میشود. { ۲ }

انواع دوا های که از کلسیم Ca ساخته میشود :

۱ - سیترات کلسیم : این ادویه در محیط اسیدی خویتر جذب میشود کلسیم سیترات نسبت به دیگر ادویه

کلسیم بهتر جذب شده و به معده اسیدی ضرورت ندارد

۲- **کربونات کلسیم**: این ادویه برای جذب نیاز به مقدار زیاد اسید معده دارد.

۳- **گلوکونات لاکتان کلسیم**: این ادویه کلسیم کمتر داشته بشکل امپول از طریق خون جویتر جذب میشود.

۴- **کلسیم سخت**: این ادویه بغیر سلامتی استخوان ها در تمام بیماری ها در بدن استفاده میشود این ادویه بیش از ۲۰۰ نوع بیماری را درمان میکند که شامل بیماری قلبی، سرطان و دیابت، کربونات کلسیم که دارای خواص القلی است مسمومیت اسیدی بدن را خنثی میکند. و مقدار کلسیم که از طریق ادویه جات دریافت میشود فقط ۲۰۰ ملی گرام میباشد که در امعای کوچک جذب میشود و مقدار جذب کلسیم بسته به عوامل ذیل دارد.

۱- محیط اسیدی گرده.

۲- مقدار ویتامین D بدن.

۳- مقدار هورمون استروژن بدن.

۵- نوع کلسیم در بدن

نتیجه و پیشنهادات

بعد از تحقیق و سرچ که در باره کمبود و فقدان عناصر مگنیزیم و کلسیم در عضویت انسان صورت گرفت چنین نتیجه دریافت گردید، اکثر امراض که در عضویت انسان ها به وجود میاید ناشی از کمبود منرال ها، عناصر کیمیاوی و ویتامین ها میباشد.

غرض جلوگیری از مبتلا شدن به این امراض که در متن مقاله تذکر یافته مانند پوکی استخوان، نرمی استخوان، کجی استخوان، بی اشتهایی، سر دردی، استفراغات، سستی عضلات، درد عضلات، فشار بلند خون و مرض شکر یا دیابت باید از مواد غذایی استفاده گردد که حاوی این منرال ها و عناصر کیمیاوی باشد. مانند سبزیجات که رنگ سبز دارند دارای کلوروفیل بوده که در ترکیب کیمیاوی کلوروفیل عنصر مگنیزیم شامل میباشد همچنان حبوبات مانند گندم، برنج، مغزیات مانند بادام، پسته و چهار مغز. لبنیات مانند شیر، ماست و پنیر همچنان میوه خشک مانند کشمش، انجیر، خرما و گوشت، تخم که حاوی مقدار زیاد مگنیزیم و کلسیم میباشد. بخاطر وقایه و جلوگیری از امراض که از قلت این عناصر به وجود میاید از مواد غذایی فوق الذکر استفاده به عمل آید.

مأخذ

- ۱- آرمسترانگ (۲۰۰۹) رادیولوژی تشخیصی ایران انتشارات امیر کبیر. ص ص ۱۰۵-۱۱۲
- ۲- پاسالار پروین (۲۰۰۶) بیوشیمی هایپر . دانشگاه تهران . ص ۱۲۹
- ۳- رحیمی عبدالغفور (۱۳۷۳) استقلال آب و مواد معدنی . پوهنتون کابل. ص ص ۷۰-۷۵
- ۴- رحیم شمس الرحیم (۱۳۸۹) بیوشیمی طبی. کابل مطبعه عازم. ص ص ۱۰۵-۱۰۷
- ۵- غضنفر الفشاه (۱۳۶۰) بیوشیمی طبی. پوهنتون کابل. ص ص ۱۱۵-۱۲۶
- ۶- Andrew , Hunt.(2003). A-Z Chemistry. U.S.A New York P.P. 43-316
- ۷- Bruce , Averill and Patricia, Eldredge.(2006). Chemistry Principles Baylor University. Mexico City. P.P 412-413
- ۸- Ebing , stevend.(1990). General Chemistry 6th ed. Gammon Company. Boston New York. P.P.-136,139,140,145
- ۹- <http://fa.wikipedia.org>
- ۱۰- <http://www.tebyan.net>

بررسی موجودیت باکتریها در مایع منوی با علت عقامت نا مشخص

تحقیق کننده: پوهندوی دوکتور سید لعل شاه لنگر

خلاصه:

یکی از عوامل مهم ایجاد ناباروری در مردان، انتان سیستم بولی تناسلی است. در بیشتر موارد، این انتانات باعث اختلال در پارامترهای مایع منوی مانند (تعداد، تحرکیت، قابلیت حیات و مورفولوژی) و عملکرد آن، همچنین ایجاد التهاب اپیدیدیم و پروستات می شود. بنا برین، شناسایی عوامل باکتریایی این انتانات و تجویز انٹی بیوتیک مناسب می تواند منجر به بهبود پارامترهای مایع منوی و در نتیجه باروری شود. این مطالعه با هدف تعیین موجودیت انتانات باکتریایی در مایع منوی افراد نابارور با علت نا مشخص انجام شده است.

روش بررسی: در این مطالعه توصیفی، تحلیلی، مایع منوی ۶۵ مرد نا بارور با علت نا مشخص، مراجعه کننده به شفاخانه صحت خانواده شهر مزار شریف مورد بررسی قرار گرفت. در ابتدا آنالیز مایع منوی طبق دستور العمل سازمان صحتی جهان (WHO) انجام شد، سپس برای بررسی انتانات باکتریایی مایع منوی، از دو محیط کشت Blood Agar و EMB (۱ نوزین متلین بلو) استفاده گردید. برای تشخیص نوع باکتری تست های تکمیلی میکروبی مانند کتلاز، کواگولاز و اکسیداز انجام داده شده است.

یافته ها: در این مطالعه که از جمله ۶۵ نمونه، به تعداد ۴۰ نمونه آلوده به باکتری بودند. جمعاً ۷ نوع باکتری در این نمونه ها مشاهده شد که بیشترین شیوع با ۱۶,۹ فیصد مربوط به استافیلوکوکهای طلایی و کمترین شیوع مربوط به پسودوموناس و اتروکوکها با ۱,۵ فیصد بود.

نتیجه گیری: با توجه به شیوع بسیار زیاد انتان مایع منوی در مردان نا بارور، گذاشتن تست های میکروبی برای مردان نا بارور با علت نا شناخته و تلاش برای تداوی انتانات طرق بولی تناسلی پیشنهاد میشود.

واژه های کلیدی: مایع منوی، امراض باکتریایی، ناباروری.

مقدمه:

قرار مطالعاتی که تا بحال صورت گرفته از هر چهار زوج یک زوج نا بارور است که حدود ۶۰٪ این عقامت ها مربوط به مردان و بقیه مربوط به خانمها با علت های نا شناخته می باشد (۱).

یکی از مهم ترین علت های عقامت مردان ، موجودیت انتانات در مایع منوی مجاری تناسلی است . بعضی از میکانیزیم های پاتوفیزیولوژیک در مردان نا بارور با انتان مایع منوی (باکتریواسپر می) ارتباط دارد . انتان بطور مستقیم موجب کاهش غیر طبیعی تعداد اسپرماتوزوئید مایع منوی ، کاهش تحرکیت و تغییرات مورفولوژی در اسپرم می شود و در نتیجه قدرت باروری را کاهش می دهد و همچنین به طور غیر مستقیم می تواند موجب انتانات، آسیب به خصیه ها ، التهاب و در پی آن تحریک سیستم معافیتی بر علیه انتی جن های خودی همراه با لکوسیتو - اسپرم می شود که همه این عوامل می توانند مرد را دچار مشکل عقامت کنند ، طیف وسیعی از باکتری ها با درجات مختلف ، در ایجاد عقامت مردان نقش دارند (۲).

بیشترین میزان موجودیت انتان مایع منوی که باعث عقامت در مردان می شود در آفریقا و کمترین میزان مربوط به کشور های صنعتی بوده است (۵).

انتانات باکتریایی باعث به هم چسپیدن اسپرم (اگلوتینیشن) می شوند ، که این امر می تواند باعث بی تحرکی اسپرم گردد . میزان بی تحرکی به تجمع باکتری ها در مایع منوی بستگی دارد . یکی از باکتری های که ایجاد اگلوتینیشن می کند باکتری ایشرشیا کولای می باشد (۸-۶). همچنین ایجاد التهاب حاد اپیدیدیم در اثر انتان باکتریایی ، در بیشتر موارد باعث مختل شدن پروسه اسپرماتوجینز می شود که در اکثر موارد با تجویز صحیح انتی بیوتیک بهبود یافته و پارامتر های اسپرم به حد نورمال خود می رسند (۹،۳).

یکی از عواملی که باعث پدیدار شدن انتی بادی ضد اسپرم در مایع منوی و سیروم می شود تخریب مانعه دموئی - خصیه ها در اثر انتان است که این انتی بادی های ضد اسپرم در اختلال عملکرد اسپرم نقش دارند (۱۴).

همچنین انتر و کو کوس ها در مجرای منوی نسبت به انتر و باکتریا سه به میزان بیشتری وجود دارند (۱۰). این جنس باکتری ها باعث ایجاد التهاب در مجاری اپیدیدیم و پروستات می شوند . انتر و کو کوس ها که جز کوکسی های گرام مثبت هستند اغلب در مایع منوی یافت شده و معمولاً باعث پایین آوردن پارامتر های اسپرم به حالت نورمال می شوند (۱۱).

استافیلو کوک ها نیز جزء باکتری هایی هستند که اغلباً در مجرای بولی مردان یافت شده و می توانند باعث خنثی شدن مایع منوی شوند (۱۲).

بعضی از باکتری ها مانند ایشرشیا کولای به طور مستقیم بر روی باروری مردان تاثیر می گذارند . باکتری ایشرشیا کولای در مردان با ایجاد عواملی مانند بی تحرکی اسپرم ، التهاب اپیدیدیم و پروستات ، باعث عقامت می شود (۱۳). پسو دو مونس نیز می تواند با ایجاد التهاب اپیدیدیم و پروستات باعث اختلال در پارامتر های اسپرم گردد (۱۴). این مطالعه با هدف تعیین میزان شیوع انتانات باکتریایی در مایع منوی افراد نا بارور با علت نا مشخص انجام شد.

میتود تحقیق:

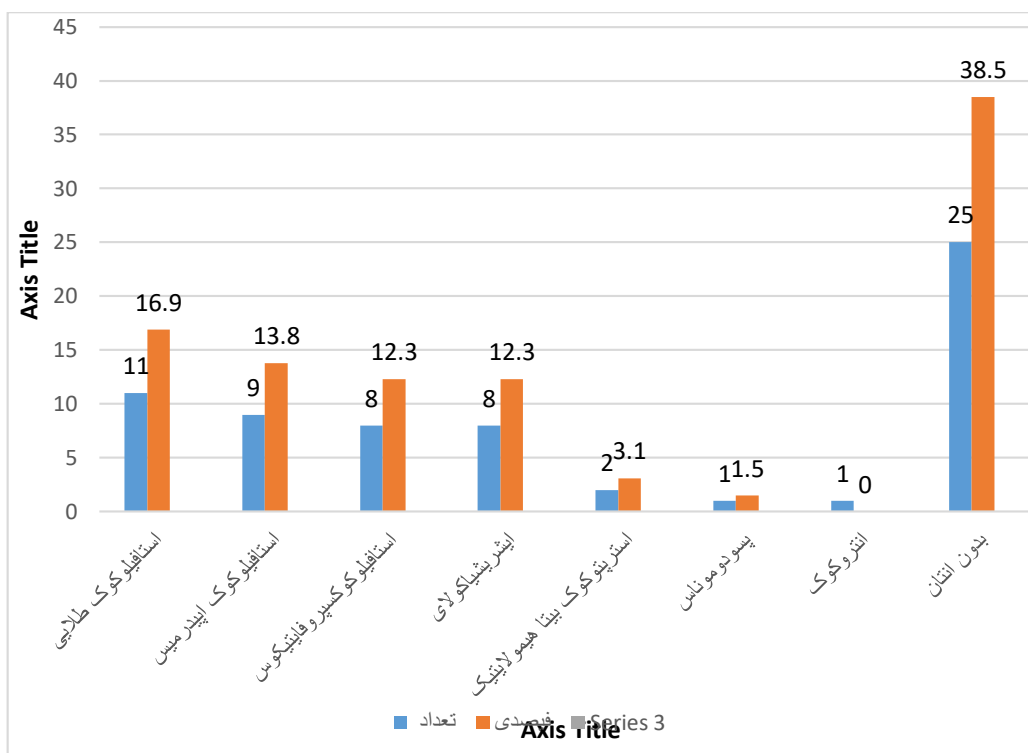
در این مطالعه توصیفی-تحلیلی، به تعداد ۶۵ نمونه از منوی مردان نابارور بطور تصادفی از میان سنین ۵۵ الی ۲۴ سال، با علت عقامت ناشناخته، مراجعه کننده به شفاخانه صحت خانواده شهر مزار شریف از برج ثور ۱۳۹۵ الی برج سنبله ۱۳۹۶ انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت. بعد از آموزش نمونه گیری صحیح به تکنیشن های مربوطه نمونه ها در ظروف استریل جمع آوری شد. سپس برای مایع شدن به مدت ۳۰ الی ۲۰ دقیقه داخل انکوبیتور ۳۷ درجه قرار گرفت. آنالیز مایع طبق دستور العمل سازمان صحتی جهان سال ۲۰۱۰ انجام شد برای ارزیابی قابلیت حیات از رنگ آمیزی ائوزین استفاده گردیده و با استفاده از سلاید مستقیم مورفولوژی اسپرم بررسی شد (۱۵). برای بررسی انتانات باکتریایی مقدار ۱۰ میکرولیتر از نمونه مایع منوی با لوپ استریل به دو محیط کشت (بلاد اگار برای بررسی باکتری های گرام مثبت و منفی، EMB (ائوزین متلین بلو) برای بررسی باکتری های گرام منفی) انتقال داده شد. سپس به مدت ۲۴ ساعت داخل انکوبیتور ۳۷ درجه سانتیگراد قرار گرفت، بعد از ۲۴ ساعت کشت ها جهت کالونی های باکتری بررسی شدند. جهت تشخیص هویت کالونی های مشاهده شده، برای کالونی ها رنگ آمیزی گرام انجام شد. در ادامه، پس از مشاهده سلاید رنگ آمیزی شده و بررسی مورفولوژی آن برای کالونی های گرام منفی بر حسب کوک و باسیل بودن تست های تشخیصی و برای کوکسیهای گرام مثبت تست کاتالاز گذاشته صورت گرفت، کالونی های کاتالاز مثبت استافیلو کوک و کاتالاز منفی استرپتو کوک در نظر گرفته شدند. برای تشخیص انواع مختلف باکتریها تست های کوا گولاز صورت گرفت. کوکسی های گرام مثبت با تست کوا گولاز مثبت استافیلو کوکس ارونوس کوکسی های گرام مثبت با تست کوا گولاز منفی، استافیلو کوکس اپیدرمس و استافیلو کوکس ساپروفیتیکوس در نظر گرفته شدند. همچنین کالونی هایی که روی Blood agar هیمولیز بی تا ایجاد کرده بودند انترو کوک در نظر گرفته شدند.

یافته ها:

نتایج نشان داد که از جمله ۶۵ نمونه، ۴۰ نمونه آلوده به باکتری بوده اند. همچنین ۷ نوع باکتری در این نمونه ها مشاهده گردید که بیشترین آنها ۱۶٫۹ فیصد مربوط به استافیلو کوکهای طلائی و کمترین آنها ۱٫۵ فیصد مربوط به پسودوموناس و انترو کوک بود (جدول شماره ۱).

در پروسه کشت ۷۰٪ از نمونه های مایع منوی، تنها یک نوع باکتری و در ۳۰٪ باقیمانده، بیش از یک نوع باکتری رشد کرد و استافیلو کوکهای ارونوس و اپیدرمیس ۱۳٫۴ فیصد ایشرشیا کولای و استافیلو کوکس اپیدرمیس ۸٫۷ فیصد، استافیلو کوکس و ایشرشیا کولای ۵٫۶ فیصد، ایشرشیا کولای، انترو کوک و استافیلو کوکهای طلائی ۲٫۳ فیصد رشد کردند.

جدول شماره (۱) انواع نمونه های باکتریایی در مایع منوی مردان نا بارور



پیشینه:

مطالعاتی که در کشور های مختلف جهان چون جمهوری خلق چین ، جمهوری مالدیف ، جمهوری ترکیه و جمهوری اسلامی ایران در این خصوص صورت گرفته نشان میدهد که ناباروری مردان در کشور های متذکره نیز یک پرابلم عمده اجتماعی بوده و محققین در کشور های مختلف تلاش نموده اند تا علل وانگیزه های دقیق این مشکل اجتماعی را دریابند

نتایج مطالعه حاضر نشان داد که هفت نوع انتان باکتریایی در ایجاد پروسه انتانی مایع منوی مردان مراجعه کننده به شفاخانه صحت خانواده شهر مزار شریف نقش داشته اند که بیشترین شیوع مربوط به نوع استافیلوکوکهای و ایشرشیا کولای بوده است ، این باکتری ها از مهم ترین عوامل ایجاد کننده عقامت در مردان به شمار می آیند که این نتایج با یافته های مطالعه Holmes و همکارانش همخوانی داشت . آنها گزارش کردند ایشرشیاکولای یکی از مهم ترین انتانات علامت دار و یا بدون علامت سیستم بولی تناسلی بوده و می تواند پارامتر های اسپرم مانند تحرکیت و متابولیزم را تغییر دهد (۸).

نتایج حاصله از آنالیز مایع منوی نمونه های مورد نظر که شامل حجم ، تعداد ، تحرکیت ، مورفولوژی و قابلیت حیات می باشد در جدول شماره ۲ آورده شده است . بین انتانات باکتریایی و حجم نمونه ، میزان حرکت پیشرونده ، مورفولوژی و میزان قابلیت حیات مشاهده شد. در مطالعه ای مشابه که توسط McGowan انجام شد مشخص گردید مایع منوی ۱۵٪ از مردان بارور و ۳۶٪ افراد نا بارور دارای عفونت باکتریایی است (۲).

همچنین Kessler و همکاران شان در گزارش خود اعلام کردند چنانچه تعداد ایشریشیا کولای از 10^8 عدد در مایع منوی تجاوز کند باعث تخریب پارامترهای اسپرم می شود. البته این آزمایشها در *in vitro* انجام گرفته بود، بنا براین ارتباط دادن آن به *in vivo* نمی تواند توجیه پذیر باشد (۱۲). Merino و همکاران شان نیز مایع منوی مردان را که به دلیل عقامت به کلینیک آندروولوژی مراجعه کرده بودند مورد آزمایش میکروبی قرار دادند، نتایج نشان داد در بین باکتری های هوازی، بیشترین باکتری ها استافیلوکوک اپیدرمیس (۶۴٪)، استرپتوکوکوس ویریدانس (۲۸٪)، ایشریشیا کولای (۹٪)، استافیلوکوک اورئوس (۴٪)، استرپتوکوکوس فکالیس (۵٪)، انتروباکتر (۴٪) و استرپتوکوکوس بتا همولایتیک (۴٪) بوده است. این محققین در مقاله خود تاکید داشتند وجود باکتری در منوی اثر نا مطلوب مستقیم بر روی کیفیت اسپرم داشته و احتمال سوق بیمار به آزواسپرمی را پیش بینی می کند (۱۰).

بنا براین، یکی از دلایلی که باعث گردید بین پارامترهای اسپرم شامل حجم، حرکت پیشرونده، مورفولوژی و قابلیت حیات با انتانات میکروبی همبستگی وجود نداشته و پارامتر اسپرم های دارای انتان نورمال باشد، فاکتورهای نا مشخص باروری بود (۱۱، ۱۲).

همچنین احتمال دارد انتانات باکتریایی در اشخاص به دلیل فکتورهای نا مشخص ناباروری بر روی ساختمانهای داخل حجروی و بر روی DNA اسپرم تاثیر گذار باشد (۱۲).

لذا پیشنهاد میگردد در مطالعات بعدی اثر انتانات باکتریایی بر روی DNA اسپرم افراد با علت نا مشخص بررسی گردد. در یک مطالعه دیگر توسط اخلاقی و همکاران شان در انستیتوت رازی در کشور ایران، تعداد ۴۴ نمونه از مایع منوی مردان نا بارور مورد آزمایش قرار گرفت. در این بررسی، مایکوپلازما بوویس، ایشریشیا کولای، استافیلوکوکهای کوآگولاز منفی، میکروکوکس و پروتئوس باکتریایی از اسپرم مایع منوی نمونه ها جدا شده. نکته جالب توجه در این مطالعه این بود که نوع مایکوپلازما جدا شده بر خلاف گزارشهای کشور های صنعتی که یوروپلازما یورولایتیکوم می باشد نوع بوویس بود (۱۵).

نتایج مطالعه دیگری که توسط داکتر ریحانی و همکاران شان بر روی ۵۸ نمونه مایع منوی مردانی که به دلیل مشکل باروری به کلینیک IVF شهر یزد ایران مراجعه کرده بودند نشان داد از این تعداد ۲۵ نمونه دارای کشت مثبت بوده اند که باکتری های تجرید شده عبارت بودند از: ایشریشیا کولای، استرپتوکوکوس بتا همولایتیک، مایکوپلازما هو مینیس و یوروپلازما یورولایتیکوم (۱۱).

نتیجه گیری :

نتایج مطالعه حاضر نشان داد بیشتر نمونه های مایع منوی مردان نا بارور با علت نا مشخص، دارای آلوده گی باکتریایی است. انواع استافیلوکوکها و ایشریشیا کولای بیشترین میزان آلوده گی را داشتند که می تواند عامل عقامت با علت نا شناخته در این افراد باشد. بنابراین، تجویز آنتی بیوتیک مناسب و رفع انتان میکروبی و برگشت پارامترهای اسپرم به حالت طبیعی می تواند باعث باروری این مردان گردد.

پیشنهادات :

- ازینکه مطالعه حاضر یک بخش کوچکی از امور باکتریولوژیک در یک ساحه کشور بوده با توجه به شیوع بالای انتان در مایع منوی در مردان نا بارور در کشور موارد ذیل پیشنهاد میگردد :
- ۱- اجرای معاینات باکتریولوژیک و انجام پروسه کلچر وانتی بیوگرام مایع منوی برای مردان نا بارور با علل نا مشخص.
 ۲. تجویز انتی بیوتیک معین جهت تداوی افراد بعد از انجام پروسه انتی بیوگرام .

References

- Ahmad MK, Mahdi AA, Shukla KK, Islam N, Jaiswar SP, Ahmad S. Effect of Auroux M, Jacques L, Mathieu D, Auer J. Is the sperm bacterial ratio a determining factor in impairment of sperm motility: An in-vitro study in man with Escherichia coli. Int J Androl 2009 Aug; 14(4):264-70.
- Cates W, Farley TM, Rowe PJ. Worldwide patterns of infertility: Is Africa different? Lancet 1985 Sep 14;2(8455):596-8.
- epididymitis using ofloxacin. II. Andrological findings. Urologe A 2004 Sep; 29(5):277-80.
- Hillier SL, Rabe LK, Muller CH, Zarutskie P, Kuzan FB, Stenchever MA. Relationship of bacteriologic characteristics to semen indices in men attending an infertility clinic. Obstet Gynecol 2001 May; 75(5):800-4.
- Keck C, Gerber-Schäfer C, Clad A, Wilhelm C, Breckwoldt M. Seminal tract infections: Impact on male fertility and treatment options. Hum Reprod Update 1998;4(6):891-903.
- Lauer U, Schlatter C. Adnexitis und pelvic inflammatory disease. Gynakol Geburtshilfliche Rundsch 2005 Jan;45(1):14-8.
- McGowan M, Burger H, Baker H, Kretser D, Kovacs G. The incidence of non-specific infection in the semen in fertile and sub-fertile males. Int J Androl 1981 Dec; 4(6):657-62.
- Monga M, Roberts JA. Spermagglutination by Bacteria: Receptor-specific Interactions. J Androl 1994;15(2):151-6.8. Wølner-Hanssen P, Mårdh P. In vitro tests of the adherence of Chlamydia trachomatis to human spermatozoa. Fertil Steril 2001 Jul; 42(1):102-7.
- Mucuna pruriens on semen profile and biochemical parameters in seminal plasma of infertile men. Fertile Sterile 2012 Sep; 90(3):627-35.
- Nabi A, Khalili M, Halvaei I, Roodbari F. Prolonged incubation of processed human spermatozoa will increase DNA fragmentation. Andrologia 2014 May; 46(4):374-9.
- Rodin DM, Larone D, Goldstein M. Relationship between semen cultures, leukospermia, and semen analysis in men undergoing fertility evaluation. Fertil Steril 2009 Jun; 79(Suppl 3):1555-8.

-
- Skakkebaek NE, Giwercman A, De Kretser D. Pathogenesis and management of male infertility. Lancet 1994 Jun11;343(8911):1473-9.
- Svenstrup HF, Fedder J, Kristoffersen SE, Trolle B, Birkelund S, Christiansen G. Mycoplasma genitalium, chlamydia trachomatis, and tubal factor infertility-a prospective study. Fertil Steril 2008 Sep; 90(3):513-20.
- Virecoulon F, Wallet F, Fruchart-Flamenbaum A, Rigot JM, Peers MC, Mitchell V, et al. Bacterial flora of the lowmale genital tract in patients consulting for infertility. Andrologia 2005 Oct; 37(5):160-5.
- Weidner W, Garbe C, Weissbach L, Harbrecht J, Kleinschmidt K, Schiefer H, et al. Initial therapy of acute unilateral

حساسیت انتی بیوتیکی سالمونیاها نسبت به ده انتی بیوتیک کمتر رایج در تداوی آنها

تحقیق کننده گان :- پوهندوی دوکتور سید لعل شاه لنگر و پوهنمل دوکتور محمد عقیل محمودی

خلاصه:

مقاومت انتی بیوتیکی، یک مسئله رو به افزایش در سویه های سالمونیا بوده و مشکلات گسترده ای را جهت تداوی انتی بیوتیکی امراض ناشی از این گروه باکتری ها ایجاد کرده است. هدف از انجام این مطالعه تعیین حساسیت انتی بیوتیکی سویه های سالمونیا نسبت به ۱۰ انتی بیوتیک است که امروز در تداوی امراض سالمونیایی کمتر رایج می باشند.

روش کار: سویه های سالمونیایی مورد استفاده در این تحقیق در طی سال های ۱۳۹۲-۱۳۹۳ از شفاخانه حوزوی بلخ، شفاخانه های خصوصی، کلینیک های خصوصی دوکتوران در شهر مزار شریف به لابراتوار میکروبیولوژی دانشکده طب بلخ آورده و جهت این بررسی مورد مطالعه قرار گرفتند. این سویه ها با استفاده از روشهای ستندرد در اوساط باکتریولوژیک کشت، وبعد از تلوین به میتود گرام و شناسایی نوعیت آنها تعیین هویت گردیده سپس حساسیت و مقاومت انتی بیوتیکی شان بر اساس روش استاندارد تعیین گردید.

یافته ها: ۱۶/۲٪ نمونه ها به امپی سیلین، ۱۳/۲٪ به کلرامفنیکل، ۱۹/۱٪ به کوتریموکسازول، ۲۵/۷٪ به آموکسی کلاو، ۵۰/۷٪ به تتراسایکلین، ۱/۵٪ به آمیکاسین، ۶۷/۶٪ به دوکسی سایکلین، ۴/۴٪ به تیکارسیلین و ۲۳/۵٪ به پیراسیلین مقاوم بودند. هیچ کدام از نمونه ها نسبت به ایمپینم مقاومتی نشان ندادند.

نتیجه گیری: به نظر می رسد امپی سیلین، کلرامفنیکل و کوتریموکسازول که استفاده از آن ها در تداوی انتانات ناشی از سالمونیا رایج است، هم چنان کارایی لازم را بر سالمونیا های مورد مطالعه در این تحقیق داشته اند، همچنین مقاومت نسبت به ایمپینم، آمیکاسین و تیکارسیلین بسیار پایین بود و لذا در صورت وجود مقاومت سالمونیا نسبت به سایر انتی بیوتیک ها و عدم استطباب از جهات دیگر، می توان این انتی بیوتیک ها را در تداوی مدنظر داشت. واژه های کلیدی: سالمونیا، مقاومت انتی بیوتیکی

مقدمه

سالمونیا یک باکتری گرام منفی مربوط خانواده انتروباکتریسه بوده که عامل یکی از شایع ترین مسمومیت های غذایی و می تواند تخمدان های پرنده ها را نیز آلوده کند و قبل از تخم گذاردن پرنده، وارد تخم شان شده یا اینکه هنگام تخم گذاری پرنده ها، به پوست تخم شان نفوذ کند.

اعضای خانواده سالمونیا در برابر عوامل فزیکیمی و کیمیاوی مقاوم و به سختی از بین میروند. سالمونیاها از طریق آب و غذای آلوده وارد سیستم هضمی و به سطح حجرات اپیتلیوم مخاط امعاء متصل می گردند. این باکتری ها در

محل ورود تکثر نموده و چون توانایی عبور از *Lamina propria* را دارند از آنجا وارد دوران خون و در تمام قسمت‌های بدن منتشر می‌شوند. این باکتری بخش‌های مختلف سیستم لمفاوی را متن می‌کنند. در حجرات سیستم ماکروفاژ و رتیکلواندوتلیال وارد شده و به تکثر خود ادامه می‌دهند. یکی از امراضی که از طریق سالمونیا ایجاد می‌شود تب محرکه یا *Typhoid fever* می‌باشد که بیش‌تر از طریق آب و غذای آلوده سرایت می‌کند.

پیشینه

سالمونیاها از باکتری‌های مهم خانواده انتروباکتریاسه هستند که از نظر بیوشیمیک و سیرولوژیک بسیار متنوع می‌باشد و اکثر آن‌ها برای انسان و سایر حیوانات مرض‌زا هستند (۱).

طبقه بندی آن این میکروارگانیزم‌ها پیچیده است زیرا بجای یک نوع مشخص، مجموعه‌ای از گونه‌های مختلف را تشکیل می‌دهند. اعضای جنس سالمونیا را می‌توان بر اساس اپیدمیولوژی نوع میزبان عکس العمل‌های کیمیاوی و ساختمان انتیجینیک به انواع *vi.H.O* طبقه بندی کرد (۶).

ارگانیزم‌ها تقریباً همیشه از طریق دهانی، با غذا یا آب آلوده، وارد بدن می‌شود تعداد لازم برای ایجاد مرض در انسانها 10^{10} عدد باکتری است، سالمونیا در انسان می‌تواند عامل مرض‌هایی به مانند گاستروانتریت، تب معایی (تیفوئید یا پاراتیفوئید) و باکتری می‌باشد (۳).

در سال ۲۰۰۴ سازمان صحتی جهان (WHO) شیوع سالانه ۲۲ میلیون مورد ابتلا به تب تیفوئید و ۲۱۶ هزار مورد مرگ و میر را در سال گزارش داده است (۴).

در تب معایی و باکتری می‌انٹی بیوتیک‌ها نقش مهمی در تداوی دارند. فلوروکینولون‌ها، کلرامفینیکل، آموکسی سیلین، آمپی سلین، کوتریماکسازول و سفالوسپورین‌های نسل سوم، انٹی بیوتیک‌های موثر در تداوی تیفوئید می‌باشند. همچنین در باکتری می‌ناشی از سالمونیا جنیریشن سوم سفالوسپورین‌های بیشترین استفاده را در تداوی دارند (۵).

انواع سالمونیا این توانایی را دارند که از راه‌های مختلف مقاومت‌های انٹی بیوتیک را کسب نمایند. کسب مقاومت‌های انٹی بیوتیکی از طریق چندین مکانیزم صورت می‌گیرد. ایجاد میوتیشن‌های کروموزومی انتقال مقاومت به سایر باکتری‌ها از طریق تبادلات جنتیکی، غالباً به وسیله پلاسمیدها ایجاد می‌شود، کاهش قابلیت نفوذ انٹی بیوتیک‌ها از طریق جدار حجروی و غیر فعال سازی انزایماتیک انٹی بیوتیک‌ها می‌باشند (۶، ۷).

در حال حاضر مقاومت سالمونیا به انٹی بیوتیک‌های رایج چون کلرامفینیکل، امپی سلین و کوتریموکسازول روز به روز در حال افزایش است و شکست‌های تداوی متعددی از سراسر جهان گزارش می‌گردد ازین جهت بررسی مقاومت انٹی بیوتیکی در نمونه‌های کلینیکی سالمونیا حایز اهمیت می‌باشد (۸).

که تحقیق نیز، به منظور تعیین مقاومت انٹی بیوتیک‌ها در میان سویه‌های سالمونیا، نسبت به انٹی بیوتیک‌های رایج و همچنین انٹی بیوتیک‌هایی که بطور معمول از کاربرد کمتری در تداوی عفونت‌های حاصل از سالمونیا برخوردار می‌باشند انجام پذیرفته است (۴).

انواع دیگر سالمونیلایم چنین وجود ناقلین بین آنها به خصوص مرغ‌ها، یکی از عوامل اصلی سرایت میکروب در مسمومیت غذایی انسان در سطح جهان است. تخم مرغ به طور طبیعی طوری ساخته شده‌است که محفظه مؤثری (پوست) در برابر ورود میکروب‌ها را دارا بوده و بنابراین داخل تخم مرغ هنگام تولد آن بطور طبیعی معقم است و باکتری‌ها از قبیل سالمونیلایم در ابتدای *Cecum* وجود دارند. که پوست تخم هنگام تولد آلوده شده و این آلوده گی تا آن گاه که جوجه مرغ پوست تخم را می‌شکند، وجود دارد (۶).

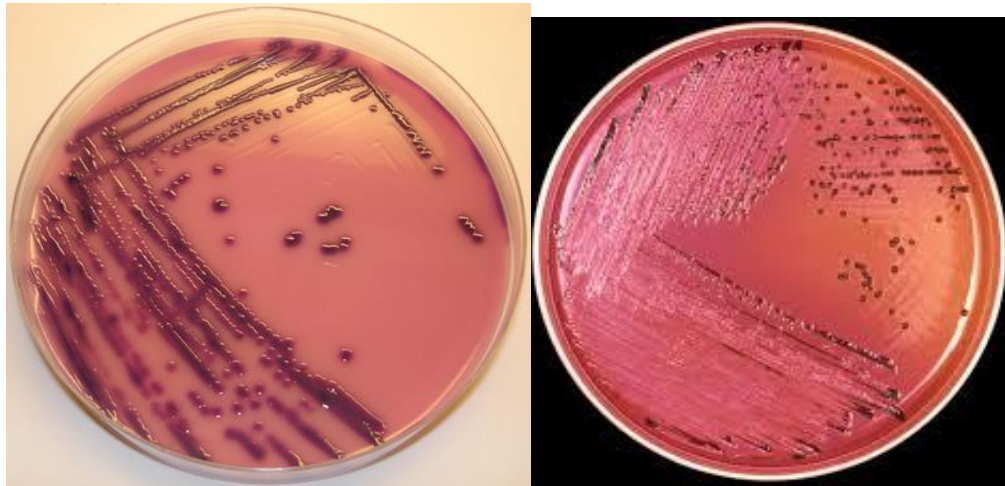
روش کار

این تحقیق، یک مطالعه توصیفی بوده و ارقام بدست آمده از مریضان شفاخانه حوزوی بلخ، شفاخانه های خصوصی و کلینیکهای خصوصی دو کتوران شهر مزار شریف و حومه آن تشکیل گردیده است، که نمونه های مواد مرضی شان جهت معاینه به لابراتوار میکروبیولوژی دانشکده طب دانشگاه بلخ آورده شده و توسط تیم موظف دیپارتمنت میکروبیولوژی که پوهنیار داکتر بیگزاد در قسمت نمونه گیری و جمع آوری نمونه های مرضی و پوهنیار داکتر لنگر در بخش کلچر و انتی بیوگرام آن درین تحقیق سهیم میباشند.

نمونه های مدفوع مریضان بلافاصله به محیط کشت Slant-f منتقل گردید. محیط های کشت به مدت ۸-۱۲ ساعت در حرارت ۳۷ درجه سانتی گرید گذاشته شدند. سپس از محیط های Slant-f به محیط های اختصاصی و افتزاقی مانند SS agar (Salmonella- Shigella agar)، و Mac Conky agar انتقال یافته و به مدت ۲۴ ساعت در حرارت ۳۷ درجه سانتی گرید قرار داده شدند. در روز بعد کالونی های مشکوک به سالمونیلایم تجرید و سپس توسط تست های بیوشیمیک مورد شناسایی قرار گرفتند.

جهت تعیین حساسیت انتی بیوتیکی از روش دیسک دیفیوژن آگار (Kirby – baure disk diffusion method) استفاده شد پروسه انجام انتی بیوگرام با استفاده از سوسپشن باکتری در سیروم فیزیولوژیک و مقایسه کثافت با استاندارد ۰،۵ مک فارلند انجام گردید سوسپشن تهیه شده به وسیله سواب استریل پنبه دار بر روی محیط مولر هینتون آگار به صورت متراکم کشت داده شد سپس دیسک های انتی بیوتیک با پنس استریل، در سطح محیط قرار گرفتند محیط ها به مدت ۲۴ ساعت در حرارت ۳۷ درجه سانتی گرید در انکوباتور قرار داده شدند. بعد از ۲۴ ساعت قطر منطقه نهی از رشد باکتری به وسیله خط کش ورنیر اندازه گیری شد و مقاومت و یا حساسیت باکتری با استفاده از جدول استاندارد مشخص گردید.

دیسک های انتی بیوتیکی مورد استفاده در این تحقیق شامل انتی بیوتیک های آمپی سیلین ۱۰mg، کلرامفینیکل ۳۰mg، کوتریموکسازول ۲۵mg، اموکسی کلاو ۱۰+۲۰mg، نتراسایکلین ۷۵mg، آمیکاسین ۳۰mg، داکسی سایکلین ۳۰mg، تیکار سیلین ۷۵mg، پیپراسیلین ۱۰۰mg، ایمپیم ۱۰mg بودند.



کشت انتانات سالمونیلای در اوساط زرعیه SS Agar



اجرای پروسه انتی بیوگرام بالای انتانات سالمونیلای



یافته ها

تست حساسیت انتی بیوتیکی نسبت به ۱۰ انتی بیوتیک که بر روی ۱۳۶ نمونه سالمونیلای انجام شد نشان داد که ۲۲ نمونه (۱۶/۲٪) به آمپی سیلین، ۱۸ نمونه (۱۳/۲٪) به کلرامفنیکل، ۲۶ نمونه (۱۹/۱٪) به کوتریموکسازول، ۳۵ نمونه (۲۵/۷٪) به آموکسی کلاو، ۶۹ نمونه (۵۰/۷٪) به تتراسکلین، ۲ نمونه (۱/۵٪) آمیکاسین، ۹۲ نمونه (۶۷/۶٪) به دوکسی سایکلین، ۶ نمونه (۴/۴٪) به تیکارسیلین و ۳۲ نمونه (۲۳/۵٪) به پیراسیلین مقاوم بوده اما هیچ کدام از نمونه ها نسبت به ایمپنیم مقاومت نشان ندادند.

جدول (۱) مقاومت و حساسیت سیرو گروہهای سالمونیلای بر حسب نتیجه انٹی بیوگرام

تتراسیکلین			اموکسی کلاو			کو تریموکسازو			کلورامفینیک			امپی سلین			نوع سیرو گروپ های سالم ونیلا		
ول	ل	ول	ول	ل	ول	ول	ل	ول	ول	ل	ول	ل	ول	ل	ول	ل	
																	داد
			۹			۵	۵				۳					۲	گروپ B
۵.	۱.	۶,۴	۲,۷	۱.	۸,۲	۸,۲	۵.	۷,۳	۶,۴	۵.	۹,۱	۱,۸	۳,۷	۴,۵			ف یصدی
۳.	۱,۱	۹,۶	۵,۹	۷.	۰,۴	۱,۱	۱,۱	۷,۸	۴,۴		۶.	۳,۳	۶.	۱,۱			ف یصدی
																	داد
۸	۵		۳			۵	۰		۸			۶					گروپ D
۶,۷	۱,۶	۱,۷	۱,۷	۳,۳	۵	۵	۶,۷	۳.	۶,۷		۳.	۳,۳		۷.			ف یصدی
																	داد
۴	۳	۹	۹	۲	۵	۳	۷	۶	۱۷		۸	۰,۸		۲			گروپ E
۵	۴,۳	۰,۷	۵,۴	۹.	۵,۷	۸,۴	۲,۵	۹,۱	۶	۸.	۳,۲	۹,۴	۴.	۶,۲			ف یصدی

S: Susceptible (حساس)

Intermediate (متوسط)

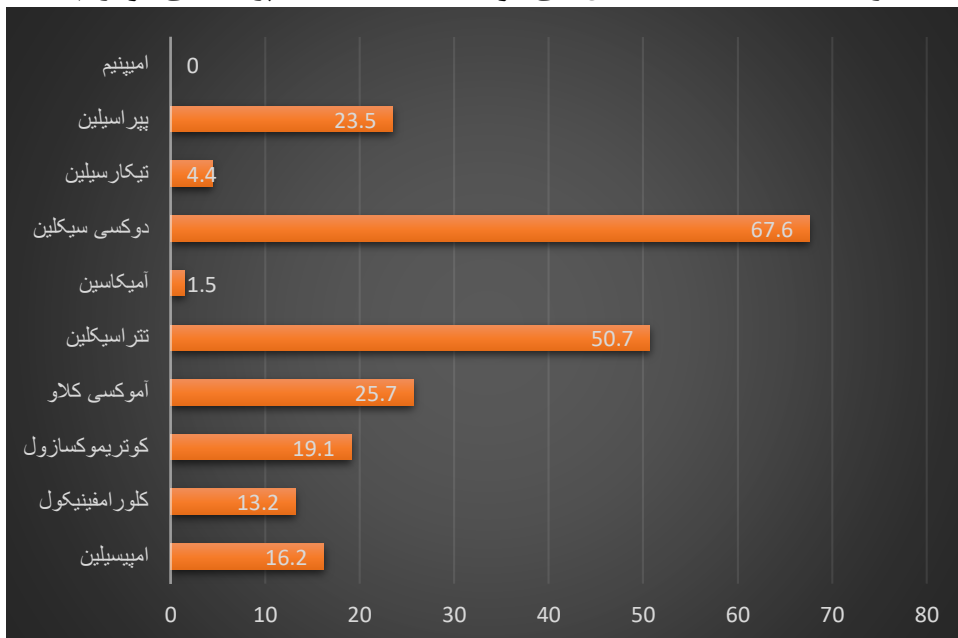
R: Resistant (مقاوم)

جدول (۱) ادامه مقاومت و حساسیت سیروگروپهای سالمونیلای بر حسب نتیجه انتی بیوگرام

امینینیم			پیراسیلین			تیکارسیلین			دوکسی سیکلین			امیکاسین			وع سیروگروپها		
															S		
															R		
															F		
۲						۲										۲	۵
۰۰			۲,۷	۱.	۸,۲	۰۰				۵.	۷,۳	۸,۲	۰۰				
۴			۸			۵										۴	۶
۰۰			۰,۴	۴,۸	۴,۸	۲,۶			۴.	۶.	۲.	۵,۲	۰۰				
۰			۴	۷		۵				۵	۴	۱	۸				
۰۰			۶,۷	۸,۳	۵	۶,۷		۳.	۵	۳,۳	۱,۷	۶,۷	۳.				
۳۶			۷	۷	۲	۳۰			۹	۵	۲	۳۴					
۰۰			۶,۶	۹,۹	۳,۵	۵,۶		۴.	۴	۸,۴	۷,۶	۸,۵	۵.				

S: Susceptible (حساس), Intermediate (متوسط), R: Resistant (مقاوم)

گراف شماره (۱) نتیجه استعمال انتی بیوتیکهای مختلف بعد از پروسه انتی بیوگرام



مناقشه :

از زمان کشف انتی بیوتیک ها در دهه ۴۰ میلادی تا به امروز از این ابزار در تداوی امراض انتانی به صورت گسترده ، استفاده شده است اگر چه بسیاری از پاتوجن های انسانی به این ترکیبات مقاومت پیدا کرده اند .افزایش مقاومت های انتی بیوتیکی در باکتری ها یک مشکل جهانی محسوب می شود صحت این مطلب را می توان از تعداد مقالات چاپ شده در این زمینه که از نقاط مختلف جهان گزارش شده اند مورد بررسی قرار داد.

امروزه در نقاط مختلف جهان سویه های سالمونیلائی مقاوم به آمپی سیلین کلرامفنیکل ، کوتریموکسازول ، فلوروکینولون ها و سفالوسپورین های نسل سوم گزارش می شوند (۱-۲) .

برای اولین بار مقاومت انتی بیوتیکی به کلورا مفنیکل در سالمونیلا ها در دهه ۵۰ میلادی در انگلستان ، و سپس در یونان و بعد از آن نیز همراه با اپیدمی سالمونیلائی مقاوم به چند دوا در مکزیک و هند مشاهده شد (۶) . در اواخر دهه ۸۰ میلادی سالمونیلا تیفی با مقاومت چند گانه نسبت به کوتریموکسازول ، آمپی سیلین و کلورامفنیکل از هندوستان ، آفریقای جنوبی و چند کشور دیگر گزارش شد (۴-۶) .

از این رو توجه به انتی بیوتیک های جدید و یا انتی بیوتیک هایی که کمتر در تداوی انتانات ناشی از این میکروارگانیزم استفاده می شود می تواند به عنوان یک رویکرد تداوی مدنظر باشد .

در این تحقیق ، نمونه های سالمونیلا بیشترین حساسیت را به ترتیب به ایمینیم (۱۰۰٪) آمیکاسین (۹۸/۵٪) و تیکارسیلین (۹۵/۶٪) و بیشترین مقاومت را به ترتیب به داکسی سایکلین (۶۷/۷٪) تتراسایکلین (۵۰/۷٪) آموکسی کلاو (۲۵/۷٪) و پیراسیلین (۲۳/۵٪) نشان داد. در ضمن مقاومت نسبت به انتی بیوتیک های نظیر آمپی سیلین ، کلرامفنیکل و کوتریموکسازول که استفاده از آن ها در تداوی انتانات ناشی از سالمونیلا بسیار رایج است ، به ترتیب ۱۶/۲ فیصد ، ۱۳/۲، و ۱۹/۱ فیصد بوده که نشان دهنده مقاومت نسبتاً کم نمونه های سالمونیلا به این انتی بیوتیک ها است. در امریکایی مرکزی Mussaret B Zaidi و همکاران در طی یک مطالعه بر روی ۳۹۲ سویه سالمونیلا جدا شده در طی سال های ۲۰۰۵ - ۲۰۰۲ در کشور مکزیک نشان دادند که ۲۵/۵٪ نمونه ها به آمپی سیلین ۴/۲۳٪ به کلرامفنیکل ۱۹/۲٪ به کوتریموکسازول و ۴۸/۸٪ به تتراسایکلین مقاوم بودند که با نتایج حاصل از این مطالعه مطابقت دارد (۷) .

همچنین در مطالعه دیگری که در ایران در شهر همدان کشور ایران ، توسط یوسفی مشعوف در طی سال های ۱۳۸۰-۱۳۸۳ بر روی نمونه های سالمونیلائی تیفوئیدی و غیر تیفوئیدی صورت پذیرفت ، به ترتیب ۶٪ و ۱۹٪ از نمونه های سالمونیلا تیفی (گروپ D) سالمونیلا پاراتیفی B (گروپ B) پاراتیفی C (گروپ C) به آمیکاسین مقاوم بودند . مقاومت به این دوا در سالمونیلا انتریتیدیس (گروپ D) کلرا سوئیس (گروپ C) گزارش نشد . این نسبت در مورد کوتریموکسازول ۱۷٪ ، ۲۵٪ ، ۱۳٪ ، ۴۷٪ ، ۴۴٪ ، و ۲۸٪ بود (۱۰) .

در مطالعه ای که در کشور تایوان صورت گرفته میزان مقاومت نسبت به آموکسی کلاو در نمونه های کلینیکی سالمونیلا ۲۸٪ گزارش شده است (۱۸) .

Diniz – Santos و همکاران در مطالعه ای که در برازیل بر روی نمونه های اسهال باکتریال کودکان انجام

دادند که از بین ۱۰۰ نمونه سالمونیا تجرید شده میزان مقاومت به پیراسیلین ۲٪ و نسبت به ایمینم ۱٪ بود (۹).

البته مقاومت بالا در سالمونیا نسبت به انتی بیوتیک ها در برخی مطالعات گزارش شده است طوریکه در مطالعه ای که در کشور آمریکایی انجام شد، نشان داده شد که در میان ۲۴۹ نمونه سالمونیا تیفی موریوم، ۱۶۴ نمونه به آمپی سیلین، ۱۱۶ نمونه به کلرامفنیکل و ۱۵۸ نمونه به تتراسایکلین مقاوم بودند، از لحاظ مالیکولی مقاومت به انتی بیوتیک های رایج آمپی سیلین و کلرامفنیکل در سالمونیا بیشتر بوسیله پلاسمیدها انتقال می یابد (۷).

نکته دیگری که در آن تحقیق حایز اهمیت بود و می بایستی به آن توجه داشت نا همگونی مقاومت آمینوگلیکوزیدی در میان سیروگروپ های مختلف بود که نشان دهنده اهمیت بررسی انتی بیوگرام به تفکیک سیروگروپ های مختلف بود که نشانه ای از اهمیت بررسی انتی بیوگرام به تفکیک سیروگروپ ها و سرانجام اتخاذ تصمیم تداوی انتی بیوتیکی خاص هر سیروگروپ داشت (۲).

با توجه به تحقیق حاضر و مطالعات انجام شده، به نظر میرسد آمپی سیلین، کلرامفنیکل و کوتریموکسازول که استفاده از آن ها در تداوی انتانات ناشی از سالمونیا بسیار رایج است. هم چنان کارایی لازم را بر سالمونیا های مورد مطالعه درین تحقیق داشته اند. هر چند که کلرامفنیکل به دلیل برزو عارضه اپلاستیک انیمی در تداوی سایر انواع سالمونیا مصرف نمی گردد.

همچنین مقاومت نسبت به ایمینم، آمیکاسین و تیکارسیلین در میان سالمونیا انتریکا بسیار پایین است در صورت وجود مقاومت بالا در سالمونیا نسبت به فلوروکینولون ها و سفالوسپورین های نسل سوم، می توان از انتی بیوتیک های جدید تری مثل بتالاکتاماز های جدید نظیر کارباپنیم و ایمینیم استفاده کرد.

پیشنهادات

متأسفانه در کشور عزیز ما بخش بزرگی از امراض انتانی را انتانات سالمونیلایی تشکیل میدهد بناً لازمست تا جهت جلوگیری از بروز امراض ناشی ازین انتانات به موارد ذیل توجه صورت گیرد:

۱- سایر انواع انتی بیوتیکها که امروز در پروسه تداوی امراض انتانی در کشور شامل است نیز جهت دریافت حساسیت و یا مقاومت این انتان مورد آزمایش قرار گیرد.

۲- از آنجائیکه در هیچ کشور دنیا جهت تداوی امراض انتانی بدون موجودیت راپور میکر بیولوژی هیچکس حق تجویز انتی بیوتیک را بصورت خود سرانه ندارد بناً پیشنهاد میگردد تا حین تداوی امراض انتانی موضوع شناسایی دقیق انتانات و تجویز انتی بیوتیک موثر (پروسه کلچرو انتی بیوگرام) جداً رعایت گردد.

۳- با در نظر داشت تحقیق هذا استفاده از انتی بیوتیکهای که انتانات متذکره در برابر شان مقاوم اند از تداوی حذف گردد.

منابع و مأخذ:

- ۱- عبید، عبیدالله، ۱۳۸۹. میکروبیولوژی طبی، جلد دوم، چاپ سوم، کابل / افغانستان، صفحات ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷.
- ۲- غروی، محمد جواد، ۱۳۹۱. تک یاخته شناسی پزشکی، چاپ سوم؛ موسسه خدمات علمی آموزشی رزمندگان اسلام، شیراز / ایران صفحات ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵.
- ۳- مرادی، صبا. بوذری، بهنام. حسن پور، ناهید، ۱۳۸۸، اصول طب داخلی هاریسون، جلد پنجم بیماری های سرایتی، انتشارات امیر کبیر، تهران / ایران، صفحات ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷،
- ۴- نیاسری مجید، فرهودی بهنام. ۱۳۸۸، اصول طب داخلی هاریسون (بیماریهای عفونی)، موسسه انتشارات تیمور زاده، تهران / ایران صفحات ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، و ۲۵۰.

5- BOYD, ROBERT.F, Basic Microbiology, 5th edition 2010, USA, pages, 752,753,754

6-JAWETZ, MELNICK & ADELBERG'S, Medical Microbiology, Edition 25th ۲۰۱۰. Press by jawetz, pages ۳۷۲،۳۷۳،۳۷۴

7 – HARRISON'S INTERNAL MEDICINE, Infectious Diseases 18th edition page, 2012. Arjmand pub press, pages (556, 557, 558, 559, 1022).

۸- Ryan KJ; Ray CG, McGraw Hill, Sherris, Medical Microbiology, 2008th ed. ISBN Press, pages 297,298,299

9- Addy M, Nandy A. Ten years of kala-azar, Medical parasitology 5th edition, 2009. West Bengal press, pages (341-346).

۱۰. HARRISON 'S, Infectious Diseases ۱۸th edition. Pages, 2012. Arjmand pub press, pages 478,479,480,481

حکومت داری خوب، اصول و ویژه گی های آن

نویسنده: پوهندوی سکندر « سپهر »

حکومت داری خوب، اصول و ویژه گی های آن

مقدمه و بیان مسأله

حکومت داری خوب یا (Good governance) که پس از دهه ۱۹۹۰ در سطح کشور های جهان با ایجاد نظام های دیگر در راستای مبارزه با فساد اداری مطرح شد، بیشترین به خاطر ایجاد نظام های توأم با مدیریت خوب و بهتر با همکاری مردم در قالب «نهاد های عمومی» و با جهت گیری ضد فساد است که دارای ویژه گی های مربوط به خود است.

روشن است که ثبات سیاسی، یکی از پیش شرط ها برای دستیابی به حکومت داری خوب تلقی شده و با فقدان آن ثبات و استمرار یک نظام قانونمند را نمیتوان تضمین کرد و یا به حکومتداری خوب که همانا انجام وظایف حکومت به شیوه ی عاری از فساد و تبعیض در چهارچوب قوانین موجود در یک کشور با رعایت از اصول شفافیت، پاسخگویی، حسابدهی، مؤثریت، کارایی، مشارکت و حاکمیت قانون است، دست یافت.

امروزه حکومت داری خوب به یک آرمان جهانی تبدیل شده که تقریباً تمامی کشور ها رسیدن به آن را در دفاع و حراست از حقوق بشری شهروندان خود توجیه و تفسیر می نمایند. کشور های توسعه نیافته و کمتر توسعه یافته بیشترین از تداوم و پایداری نظام سیاسی اطمینان نداشته و حکومت داری خوب اغلباً در این کشور ها به یک پدیده آرمانی همسان مدینه فاضله مبدل شده است.

نظام های بی ثبات به کشور هایی اطلاق می شود که در آن، نظم سیاسی موجود با چالش یا بحران مواجه بوده و احتمال تغییرات سیاسی در آن افزایش می یابد؛ فعالیت های اقتصادی مختل می شود؛ احتمال خشونت های سیاسی بالا رفته و به واگرایی های داخلی و مداخلات خارجی افزایش به عمل می آید؛ امنیت روانی و اجتماعی تضعیف شده و زمینه برای دگرگونی های غیر مترقبه فراهم می گردد. این گونه حکومت ها در واقع ناپایدار بوده و از تداوم و استمرار دائمی برخوردار نمی باشند. نمونه های بارز آن در اکثر نقاط جهان به مشاهده می رسد. متأسفانه افغانستان نیز در زمره این کشور ها شمرده شده و دارای ثبات سیاسی نیست.

پس مشهود است که حکومت داری خوب دست کم فساد اداری را به حد اقل می رساند. مادامی که در یک اداره نظم درست قانونی وجود نداشته باشد، منتج به فساد اداری می گردد. به گفته هرینگتون « یک حکومت در اثر موجودیت فساد به حکومت دیگر مبدل می شود ».

بدیهی است که بهبود سیستم حکومت داری خوب باعث کاهش فساد اداری و عدم موجودیت یک سیستم غیر فعال در حکومت ، باعث افزایش فساد اداری می گردد .

اما حکومت داری با رویکرد معاصر در افغانستان پیشینه زیادی ندارد ، و برای نخستین بار پس از کنفرانس بُن و سقوط حاکمیت طالبان، مورد استفاده قرار گرفته است. در اسناد کنفرانس بُن، که در دسامبر سال ۲۰۰۱ میلادی به تصویب رسیده، حرف هایی زیر عنوان دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون، گفته شده که در واقع عناصر مهم «حکومت داری خوب» را می سازد.

سوال اصلی:

سوال اصلی اینست که حکومت داری خوب چه نقشی را در راه ملت - دولت سازی ایفا می نماید؟

سوال فرعی:

-عوامل و موانع مؤثر حکومت داری خوب کدام ها اند؟

-جستجوی راه های دستیابی به حکومت داری خوب کدام ها اند؟

فرضیه تحقیق: در صورت عدم جستجوی راه های دستیابی و یا عدم اراده قوی در جهت محقق ساختن حکومت داری خوب پیامد های منفی و بحران زا متوجه جامعه و کشور می گردد.

پیشینه تحقیق: در زمینه حکومت داری خوب مقالات ، آثار پژوهشی و میدانی فراوانی به ویژه پس از دهه ۹۰ میلادی نگاشته شده است .

اهمیت و ارزش تحقیق: اهمیت گزینش حکومت داری خوب در آن است که کشور ما با فقدان حکومت داری خوب در این برهه حساس، نیازمند عطف توجه ژرف در این راستاست . نه تنها مردم افغانستان از این پدیده شوم متضرر می شوند ، بلکه جامعه جهانی نیز کمک هایش را در کاهش فساد و تأمین حکومت داری خوب مشروط کرده است .

پس حکومت داری خوب نقش سرنوشت ساز در همه عرصه های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و عرضه خدمات اجتماعی و عام المنفعه دارد.

هدف تحقیق: هدف از این پژوهش فشرده ، آگاهی دینامیک از عدم موجودیت حکومت داری خوب ، عوامل و موانع روند دولت - ملت سازی و نظام مردم سالار در کُل و افغانستان به گونه اخص و نیز تعریف نمودن و روشن ساختن مفهوم مفکوره حکومتداری خوب ، شاخصه های مثبت پروسه حکومت داری خوب ، شناسایی نقاط ضعف موجود در نظام سیاسی تا نقاط قوت جانشین آن گردیده و مردم در پرتوی یک نظام قانونمند و مردم سالار به رفاه ملی دست یابند.

روش تحقیق: در این تحقیق از شگرد توصیفی - تحلیلی استفاده شده و روش جمع آوری اطلاعات نیز از نوع کتابخانه ای است.

کلید واژه ها:

حکومت داری خوب ، مشارکت ، مشروعیت و نظارت

تعریف و مفهوم حکومت

حکومت سازمان نیرومندی پنداشته شده که توانایی وضع کردن و به اجرا گذاردن قوانین را در یک منطقه مشخص دارد. برای مفهوم حکومت تعریف های گوناگون ارایه شده که یکی از این تعریف ها حکومت را نیروی چیره تصمیم گیرنده یک دولت به شمار می آورد، اما این تعریف را جامع و همه جانبه نمی دانند. حکومت در لغت از کلمه حُکم گرفته شده که معنی اولیه آن منع کردن از فساد و منع برای اصلاح است. اما یکی از دانشمندان این گونه عقیده دارد: « حکومت دلالت دارد بر اتفاق و استحکام که در هر چیزی موجود بوده و اجزای آن از متلاشی شدن و تفرقه ها در امان باشد...»

بی نیازی جامعه ابتدایی از حکومت چند علت داشت:

۱- کوچکی گروه؛

۲- عدم برقراری مالکیت عمومی؛

۳- سنت پرستی. (فرزان، ۱۳۸۰، ص ۲۶۷)

حکومت به شکل وسیع عبارت از فرمان روایی و کنترل بردیگران محسوب می شود. در هر جایکه قاعده و نظم حکم فرما باشد، حکومت گفته می شود.

برای ایجاد حکومت از ابتدا تا امروز نشان می دهد که جوامع بشری کوشیده اند دو مطلب اساسی را در نظر

بگیرند:

اول؛ کنترل محدوده های قدرت حکومت از نظر زمانی، سیاسی، اقتصادی،

دوم؛ جلوگیری از هرج و مرج و حفظ عدالت در جامعه.

از نظر مارتین نیدلر کشور با ثبات کشوری است که در آن حکومت از طریق انتخابات آزاد برگزیده شده

باشد و بر اساس قانون حکومت کند. (موثقی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۲-۳۲۳)

پس بحث در این جاست که حکومت یک قرار داد دو طرفه است. لذا مردم چه حقی و انتظاراتی دارند یا باید

داشته باشند؟ حکومت در دست کی باشد؟ و چه میزان قدرت و اختیارات را باید مردم به او بدهند؟

قرار داد افزون بر رضایت واقعی باید با اراده و اختیار دو طرف و نیز علم اطلاع آنان از موضوع و مفاد و بند های آن

باشد، تا اصالت و استحکام یابد و دو طرف موضوع قرار داد را پذیرفته و امضاً کنند... بنابراین اگر یکی از دو طرف یا

هر دو طرف از مفاد یا بند های قرار داد، ناراضی باشند قرار داد فسخ می شود. در اینجا هم نظر اکثریت معیار است،

زیرا چنانکه در صدر اسلام دیده شد، شورای سقیفه حضرت ابوبکر صدیق (رض) را با نظر مردم به حکومت رساندند.

فرض حکومت بر اساس حکومت این است که هیچ انسانی از خطا و گناه و خود خواهی مصون نیست، بناً در

مورد حکومت هم باید نظارت شدید و همه جانبه باشد.

واژه حکومت از واژه گانی است که هم در اصطلاحات حقوق اساسی و هم در اصطلاحات مردم، به معنای

متفاوت به کار می رود. اما در ماده ۷۱ قانون اساسی افغانستان گفته شده است: « حکومت متشکل از وزرا که وظایف

شان توسط قانون تنظیم می گردد»، آمده است.

بر اساس تعریف فوق حکومت عبارت از وزیران و وزارتخانه ها که به عنوان ادارات مرکزی ، به طور مستقیم زیر نظر رییس جمهور انجام وظیفه می کنند . (انصاری ، ۱۳۸۵: ص ۴۱۰)

تعریف جامع تری که در رابطه حکومت وجود دارد وهمه به آن متفق الرأی اند ، قرار ذیل است :

« مجموعه ای است متشکل از سازمان های اداری - اجتماعی ویژه یک ایدیولوژی سیاسی مشخص ، برای پیاده کردن و حفظ اهداف آن ایدیولوژی در جامعه » . یا به عبارت دیگر ایدیولوژی های مختلف سیاسی برای اداره جامعه ، هریک استوار و رهنمای های قانون گذاری ، قضایی و اقتصادی مخصوص به خود دارند، مانند : ایدیولوژی سوسیالیست ها، ناسیونالیست ها یا کمونیست ها وغیره... حالا مجموع ارگانها وسازمان های اداری اجتماعی وابسته به هریک از این ایدیولوژی که مجموعاً وبه گونه هماهنگ جامعه را اداره می کنند وآن جامعه با آن کشور را تشکیل میدهند. بسیاری ها معمولاً حکومت را با دولت مترادف دانسته، رییس حکومت را رییس سه قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضاییه ، می دانند که البته در نظامی چون سیستم حکومت استبدادی که امروزه ظاهراً دیگر معمول نیست ، این طرز تلقی از حکومت زیاد بیگانه به نظر نمی رسد.

اما در واقع وقتی در محاورت سیاسی صحبت از حکومت می شود ، منظور نظاماتی است که توسط جریان امور سیاسی - اداری طراز اول یک جامعه به افراد آن واحد سیاسی اعمال می گردد . (کاروال ، ۱۳۸۴ : ص ۵۵۵)

بی تردید مردم سالاری در راستای حکومت داری خوب نقش ارزنده وبه سزایی دارد . مردم سالاری یعنی حاکمیت مردم واگر حاکمیت یا قدرت تصمیم گیری در سطح دولت - کشور متعلق به جماعت باشد ، دیگر از لحاظ منطقی با حاکمیت یک شخص یا گروهی محدود سازگار نمیتواند بود . مگر آنکه شخص یا گروه حاکم از سوی مردم تعیین شده وبه نماینده گی از جماعت به تمشیت امور پردازند .

معدالکک ، حتی در رژیم های نماینده سالار ، اشخاص برگزیده از سوی مردم ، تنها در محدوده قانون اساسی وسایر قوانین ومقررات، دارای حصه ای از قدرت خواهند بود و نمی توانند از مرزهای محدوده قانونی پافراتر گذارند . افزود بر آن طبق قواعد فرا قانونی و اعلامیه های حقوق ، هیأت حاکم که در حقیقت نماینده گان اکثریت اند ، باید حقوق اقلیت و مخالفان وانتقاد کننده گان را محترم بشمارند، زیرا اگر خلاف این شروط پایه ای عمل کنند، با وجود انتخابی بودن، دیگر صفت مردم سالاردر باب آنان صادق نتواند بود...

در نماینده سالاری ها یا طریقه های غیر مستقیم مردم سالاری ، نهادها باید طوری با تدابیر وشبوه های فنی سازماندهی شوند و قدرت سیاسی بین این نهاد های فرمانروا واشخاص فرمانبر ، توزیع گردد که خطرات اقتدار گرایی وتهديدات تمرکز عملی قدرت ، به زیان حاکمیت مردم یا ملت به حد اقل ممکن کاهش پذیرد...

تمرکز قدرت سیاسی در یک فرد یا یک گروه محدود ، از نخستین مظاهر حکومت های اقتداری جهان بوده است. تاریخ بشر ، از ادوار قدیم ، نشانه های ملموسی از استبداد وخود کامگی را که در نتیجه تمرکز قدرت حاصل شده است ، دارد. فراعنه مصر، مستبدان آسیایی وسلاطین مطلق در اروپا یا دیکتاتوریه ای مدرن، مثال های پراکنده ای از این نوع تمرکز قدرت شمرده می شوند . منوکرسی (یکتاسالاری) واژه ای عمومی است که میتوان به این نوع حکومت ها اطلاق کرد .

اما در مردم سالاری عصر جدید: نخست هیأت حاکمه با آرای مردم و طبق رضای عمومی تعیین و صورت بندی می شوند. در وهله دوم قوانین اساسی در صدد آن است که قدرت را در میان اجزای این هیأت سرشکن نمایند و به هر مقام وزمامدار، آن اندازه اختیارات واگذارند که اینان را امکان دست اندازی به حیطه قدرت دیگران نباشد. لذا انتخابات باید جنبه سیاسی داشته و شهروندان بتوانند با آزادی کامل مناسب ترین و مردمی ترین افراد را بر حسب تمایل سیاسی خود برگزینند و سررشته امور را در چهار چوب وظایف از پیش تعیین شده به آنان بسپارند. (عالم، ۱۳۸۳: ص ۶۵۰-۶۵۱)

تعریف و مفهوم حکومت داری و حکومتداری خوب:

مفهوم حکمرانی خوب را برخی افراد یا نهادها با برخی ویژه گی ها تعریف می کنند. کارشناسان بانک جهانی معتقدند که مؤلفه هایی چون مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی و مسئولیت پذیری، توجه به آرای عمومی و توافق جمعی (اجماع)، برابری، اثربخشی و کارایی، چشم اندازهای استراتژیک حکمرانی خوب را شکل می دهند و برخی نیز آن را با عناصرش معرفی می کنند و معتقدند که حکمرانی خوب شامل عناصر ذیل است:

- ۱- در نظر گرفتن تنوع میان افراد، بین سازمان ها و مدیریت نیروها و نهادهای منطقه ای و جهانی؛
 - ۲- پویایی محیط ها، فرآیندها و تغییر تعاملات میان بازیگران و نهادها؛
 - ۳- عقلایی کردن نقش دولت؛
 - ۴- تقویت افراد ذینفع، شهروندان، جامعه مدنی و بخش خصوصی برای قبول نقش ها و مسئولیت های جدید؛
 - ۵- ایجاد هم افزایی بین حکمرانی رسمی و خودگردانی غیر رسمی؛
 - ۶- ظرفیت سازی شامل بهبود منابع انسانی، تقویت خط مشی و مدیریت مالی، ایجاد ارتقای مشارکت در زمینه رشد و ساز و کارهای اقتصادی و برابری در سطوح جهانی، منطقه ای، ملی و محلی.
- بانک جهانی به عنوان یک از نهاد های بین المللی اعتبار در گزارشی که در سال ۱۹۸۹ منتشر کرده، برای اولین بار حکمرانی خوب را ارایه خدمات عمومی کار آمد، نظام قضایی قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو تعریف کرده است.

(کاظمی، ۱۳۶۶: ۵۵)

جامعه توسط حکومت داری خوب به اهداف ذیل نایل خواهند شد:

- ۱- دست یابی به جامعه ی باثبات و توسعه یافته؛
- ۲- حکومت داری مبتنی بر مشارکت حداکثر مردم؛
- ۳- تأمین عدالت اجتماعی، آزادی های عمومی، حقوقی بشر و شهروندی؛
- ۴- برخورداری شهروندان از امنیت اجتماعی و قضایی؛
- ۵- به حد اکثر رساندن اشتغال، گسترش رفاه و زدودن فقر؛
- ۶- توسعه علمی (محو بی سوادگی، گسترش دانش عمومی، گسترش کمی و کیفی نیروی انسانی متخصص)؛
- ۷- دست یابی به جامعه ی قانون مند و مبتنی بر رعایت حقوق شهروندی؛

۸- محو یا به حداقل رساندن فساد اداری و نظام اداری سالم و شفاف ؛

۹- دست یابی به اداره مبتنی بر شایسته سالاری ؛

۱۰- تامین زندگی مرفه و همراه با آسایش برای عموم شهروندان . (قوام ، ۱۳۸۹ : ۴)

اصول حکومتداری خوب

به صورت عموم اصول حکومت داری خوب بر اساس نهاد بین المللی شش نوع اند :

اول : مشارکت

مشارکت به معنی حضور همه مردم در تصمیم گیری های مختلف است ، که هم به صورت مستقیم و هم از طریق نماینده گان و نهاد های جامعه مدنی تحقق می یابد . مباحث مشارکت غالباً مبتنی بر وجود آزادی بیان و حق اظهار نظر همه افراد جامعه در حوزه های مختلف سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی خواهد بود . البته این امر لزوماً به معنی آن نیست که تمایلات ، خواسته ها و نگرانی های تک تک افراد جامعه مورد توجه قرار می گیرد ، بلکه منظور مشارکت حد اکثری است که از طریق میکانیسم های خاص خود تحقق پیدا می کند . (آشوری ، ۱۳۹۳ : ۳۰۲)

مشارکت به مفهوم شرکت در تدوین ، تصویب و اجرای سیاست های عمومی است . مشارکت سیاسی مبتنی بر دو عنصر مشارکت ، مشارکت کننده و موضوع مشارکت بوده و عامل پیوند دهنده میان این دو عامل پیوند دهنده انگیزه ای است که مشارکت کننده را ترغیب به مشارکت در یک عرصه می نماید . ارسطو شرکت مردم در حیات سیاسی و اجتماعی را به عنوان مهم ترین عنصر دموکراسی می شناخت . (امیری ، ۱۳۸۹ : ۲۵)

بنابراین ویژه گی اصلی مشارکت همانا آزادی همه مردم در ابراز نظرات و دیدگاه های خود است ، که این امر در مرحله اجرا نیازمند ابزار های خاصی از جمله رسانه های آزاد و نهاد های مدنی مستقل است . بنا برقراری سیستم حکومتداری خوب نیازمند چارچوب های قانونی عادلانه و منصفانه ای است که از خصوصیت مشارکتی برخوردار است . در این چارچوب باید از حقوق کلیه افراد در مشارکت محافظت به عمل آید .

بر تحقق مشارکت مؤثر بر بیان چند نکته تاکید شده است :

الف : حضور مردم و پذیرش نقش و مسوولیت در جامعه ؛

ب : دخالت افراد باید تأثیر گذار و محسوس باشد ؛

ج : مشارکت در جامعه جدید یک روند اکتسابی است ، یعنی باید آن را آموخت و با نوع رفتار و ارزش های متناسب با آن اشاره کرد و توان و قابلیت های به کار گیری آنها را در افراد به وجود آورد . بنابراین ایجاد و گسترش مشارکت نیازمند آموزش و کار تدریجی و فرهنگی در جامعه است .

همین مسأله در افغانستان هم صدق می کند . در افغانستان چهاردهه جنگ و خشونت تمام سیستم های آموزشی و فرهنگی آن را صدمه زده است ، بناً با آموزش برای ریشه دار کردن مشارکت باید ایجاد اعتقاد و باور مردم به ضرورت مشارکت در امور خود باشد . باید ارزش های موافق با مشارکت را تقویت و باور های مخالف با آن را حذف کرد . مشارکت برای اولین بار به فرد شخصیت و اعتماد به نفس می دهد و به آن ها قدرت می بخشد که به جای تحت کنترل و سلطه بودن خود کنترل شرایط را به دست گیرند . مشارکت مردم در امور مربوط به کشور خودشان به هر

نحوی که باشد، چه به طور مستقیم و چه از طریق نماینده گان در تصمیم گیری های مملکت شان اگر درست به کار گرفته شود، آثار و پیامد های زیر را به دنبال خواهد داشت:

۱- پذیرش مسوولیت از سوی مقامات یعنی مشارکت گسترده مردم، مقامات رابر می انگیزد تا در انجام امور خود احساس مسوولیت کنند؛

۲- مشارکت، عامل تقویت بنیان های جامعه و عامل شکوفایی کشور می گردد؛

۳- مشارکت گسترده، باعث تأمین استقلالیت مملکت و آزادی ملت می شود. (دانش، ۱۳۸۱: ۵۵)

دوم: مشروعیت

مشروعیت به معنی قانونی بودن یا طبق قانون بودن است. سیسرون این واژه را برای بیان قانونی بودن قدرت به کار می برد و در عصر حاضر نخستین بار ماکس وبر مفهوم مشروعیت را به صورت مفهومی بیان کرد. به عقیده او، مشروعیت بر باور مبتنی است و از مردم اطاعت می طلبد. قدرت فقط وقتی مؤثر است که مشروع باشد. قدرت باید مشروعیت داشته باشد، در غیر این صورت با دشواری روبرو شده و بی تأثیر خواهد بود. بحران مشروعیت مبین تلاشی شدن رابطه افراد با رهبران یک جامعه است. مشروعیت به پذیرش قلبی اشخاص نسبت به رهبران اشاره دارد و به معنای حق پنداشتن یک نهاد یا نظام سیاسی توسط مردم است. بحران مشروعیت زمانی رخ می دهد که اکثریت مردم حقانیت رهبران را نپذیرند. امروزه دولت ها می خواهند از همه بیشتر این بحران را حل و رفع کنند، زیرا بحران مشروعیت، مادر بحران ها شمرده می شود. بحران مشروعیت یکی از منابع اصلی منازعه و گسست های اجتماعی در تاریخ افغانستان است. به صورت کلی، مشروعیت سیاسی در افغانستان در رابطه به افراد تعریف می شد. این مشروعیت های فردی موقتی و زود گذر بود که در چارچوب ستیز با یک متجاوز بیرونی یا در جنگ های میان قبیله ای تعریف می شد. به موازات آن، تلاش می گردید تا از نهاد مذهب برای مشروعیت افراد (شاهان) استفاده شود. سپس حوزه های کوچک مشروعیت، بخش قومی و ایدئولوژیک مطرح شد که به بحران مشروعیت نقطه پایان گذاشته نتوانست و بحران مشروعیت در سطح ملی هم چنان پابر جا باقی ماند. (عالم، ۱۳۸۳: ۱۰۵)

مشروعیت بیان کننده روابط میان رهبران و افراد یک جامعه است، زمانی افراد یک جامعه از دستتایر رهبران شان اطاعت می ورزند، که آن را درست و به جا بپندارند. بدین ترتیب رهبران سیاسی یک کشور تنها با اتخاذ تصامیم به جا و مناسب می توانند، حمایت افراد جامعه را به دست آورند و باعث ایجاد ثبات گردند. (منصور، ۱۳۹۲: ۴۸)

سیاسی باشند، از سوی مردم و رأی دهندگان مورد پذیرش واقع شده و کمتر مورد اعتراض و تهدید قرار می گیرند. در نظام های با ثبات نهاد ها و فرآیند های سیاسی دارای مشروعیت هستند. حکومت ها از قدرت سیاسی برخوردار بوده و تصامیم آنها مورد پذیرش واقع می شود، اما این پذیرش به سبب قدرت سیاسی حکومت نیست، بلکه در نظام های مشروع شهروندان این مسأله را پذیرفته اند که حکومت ها دارای اختیار برای اتخاذ چنین تصامیمی هستند، زیرا خود مردم حکومت را از طریق فرآیند انتخابات آزاد انتخاب نموده اند. (پناهی، ۱۳۸۳: ۴۰)

سوم : نظارت

نظارت مردم بهترین وسیله حفظ از خطرات و مفساد اجتماعی است . اکنون که نمی توان در جوامع گسترده امروزی همچون دوران گذشته همه ابعاد اعمال قدرت را به طور مستقیم به مردم سپرد، لاقلاً باید قدرت نظارت بر زمامداران را با ابزار امروزی به مردم داد . در این میان رسانه های جمعی نقش زبان گویای آحاد ملت را بازی می کنند. (افتخاری ، ۱۳۸۰: ۸۴)

حضرت علی (ک) خطاب به یکی از والیانش نوشت : « حوزه فرمانروایی تو طعمه تو نیست ، بلکه امانتی است برگردن تو، واز تو خواسته اند ، فرمان بردار کسی باشی که فراتر از توست . ترا نرسد که خود هر چه خواهی رعیت را فرمان دهی یا خود را درگیر کار بزرگ کنی ، مگر آنکه دستوری به تو رسیده باشد . »

بر اساس ماده ۱۵۷ قانون اساسی افغانستان ، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی نظر به اهمیت بس بزرگی که در نظارت از تطبیق بلانحراف قانون اساسی دارد ، یکی از ضرورت های اساسی برای حکومت خوب و سالم است . با وصف آنکه این کمیسیون ، تخطی ها ، تخلفات وده ها موارد نقض قانون اساسی را جلوگیری می نماید . درحل منازعات مربوط به انتخابات، بررسی مطابقت قوانین ومقررات با قانون اساسی ، مطالبه توضیحات از مراجع مربوط ، احضار مسوولین دولتی وبررسی موارد نقض قانون اساسی از طرف قوای ثلاثه دولت ، احزاب سیاسی ، سازمان های اجتماعی وغیره . بنابراین ایجاد این کمیسیون (کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی) تقویت قانونیت وحمايت قانون را به جدیت در قبال دارد . در رابطه به نظارت حضرت علی (رض) می فرماید : « ناظر راستگو ووفای پیشه برایشان بگمارد .» (دانش ، ۱۳۸۱: ۳۳۳)

چهارم : شفافیت

شفافیت نیز یکی از ویژه گی های حکومت داری بهتر است... شفافیت به معنی جریان آزاد اطلاعات وقابلیت دسترسی سهل وآسان به آن برای تمامی افراد ذینفع مربوطه است . اطلاعات باید به اندازه کافی وبه صورت قابل فهم در دسترس باشند واز طرف دیگر اتخاذ تصمیم واجرای آنها از قوانین ومقررات مشخص پیروی کند . همچنین قواعد ومقررات واجراءت برای تصمیم گیری باز ، قابل بازبینی وقابل پیشبینی باشد . بناً شفافیت یکی از ضروریات عمده ومهم است، شفافیت از این جهت ضروری است تا زمانی که اطلاعات جامع ودرست از عملکرد دولت ونتایج سیاست های آن در دسترس مردم نباشد ، مسوولان دولتی خود را در برابر آنها پاسخگو احساس نمی کنند وحتی شهروندان هنگام انتخابات قادر به انتخاب آگاهانه نماینده نخواهند بود . فقدان شفافیت در یک جامعه باعث به وجود آمدن دولت فاسد وغیر پاسخگو خواهد بود .

دسترسی به اطلاعات باید به عنوان حق شهروند وبه نیابت از آن ، حق رسانه ها تلقی شود نه به عنوان لطفی از جانب دولت ، چرا که مردم به انجام فعالیت های دولت رأی وپول می دهند وحق دارند که بدانند در مقابلش چه چیزی نصیب شان می شود . دسترسی به اطلاعات کمکی در جهت کارآیی دولت ، نمایان ساختن حیف ومیل ها ، جلوگیری از فساد وپی بردن به اشتباهات سیاسی پیش از وخیم تر شدن اوضاع می باشد . برای دولت شفاف می توان

چهار جنبه در نظر گرفت: جنبه اول؛ آرایه اطلاعات واقعی در مورد سیاست‌ها از سوی خود دولت است، این اطلاعات شامل دلایل اتخاذ این سیاست‌ها، نتایج عملی آنها، هزینه آنها، وضوابط حاکم بر اجرای آنها می‌باشد. جنبه دوم؛ دسترسی افراد و مطبوعات به اسناد دولتی است. این دسترسی شامل دسترسی افراد به پرونده‌های شخصی خودشان نیز می‌باشد.

جنبه سوم؛ علنی بودن جلسات مجلس و کمیسیون‌های مختلف آن، و گزارش جلسات موسساتی که از بودجه دولتی استفاده می‌کنند برای عموم مردم و رسانه است.

جنبه چهارم؛ دولت شفاف عبارت است از مشورت سیستماتیک دولت در مورد تدوین و تنظیم خط مشی‌های گوناگون و انتشار اطلاعات و توصیه‌های دریافتی از صاحب نظران. (فرزان، ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۵۰)

شفافیت باز و قابل رویت که در آن مسایل مربوط به امور تسلیحاتی، حساب‌های بانکی، حساب‌های شرکت‌های تجاری، انتخابات، و نقل و انتقال جنگ افزار، جای هیچ گونه تردید و ابهامی و تردید در برابر نهاد‌های مسئول ملی و بین‌المللی باقی نگذارد. (قوام، ۱۳۸۹: ۳۴۹)

پنجم: عدالت و انصاف

واژه عدالت در فرهنگ معین به معنای زیر آمده است: «داد کردن، داد گری، انصاف داشتن و داد گری». اما در میان مفاهیم اجتماعی و مولفه‌های سیاسی، گسترده و قلمرو «عدالت و داد گری» فراگیر تر از سایر مولفه‌هاست، و ابعاد مختلف زنده گی: فردی، خانواده گی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حکومتی را در بر می‌گیرد، و در همه عرصه‌ها تطبیق و پیاده شدن است. نمونه آن را از زمام داران حکومت اسلامی در صدر اسلام داریم که حضرت علی (ک) در مدت خلافت خویش، تبلور عدل مداری و نماد حکومت نظام مند را در عمل به نمایش گذاشت و ساختار «حکومت اسلامی» را به زیبایی ترسیم نمود، و تابلوی حکومت عادلانه را به تصویر کشید. (کول، ۱۳۸۶: ۷۱)

عدالت پاسخگویی یکی از سنت‌های حسنه در دین و همچنان در سیستم مدیریت محسوب می‌شود که مدیران و رؤسا باید در مقابل مردم و همکارانش پاسخگو باشد. اگر در یک اداره به اساس کمبودی یا به هر دلایل دیگر مشکلات ظاهر می‌شود، مدیر باید رسماً از همکاران و زیردستان عذرخواهی کند. و یا اینکه اگر رئیس جمهور باشد از مردمش معذرت خواهی نماید. این عمل نه تنها اینکه باعث کاهش حیثیت نمی‌شود، بلکه اعتماد مردم و کارمندان را نیز جلب خواهد کرد و طرف پاسخگویی مردم و کارمندان قرار دارد که رضایت آنها را باید کسب کند. (انصاری، ۱۳۸۵: ۶۰)

پاسخگویی یک امر حیاتی برای حکومتداری خوب است. نه تنها نهاد‌های دولتی، بلکه بخش خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی باید نسبت به عموم مردم و همه افراد ذینفع پاسخگو باشند. به طور کلی یک نهاد یا سازمان نسبت به کسانی که در ارتباط مستقیم با تصمیمات آنها قرار دارند، پاسخگو خواهند بود. لازم به ذکر است پاسخگویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون قابل اجرا نیست. آنچه در اندیشه حکومت داری مخصوصاً حکومت داری خوب مورد تأکید است، ارزش‌های قانونی، ارزش‌های مشروعیت و پاسخگویی است و این همان چیزی است که در نهایت کارآیی اقتصادی را نیز در پی خواهد داشت.

پاسخگویی دولت سه جنبه دارد :

پاسخگویی حقوقی ، به معنی مسؤل بودن همه مقامات دولتی ، اعم از انتخابی و انتصابی ، در مقابل محاکم در صورت وجود قانون شکنی در عمل کردهای شان است .

پاسخگویی سیاسی ، جنبه دوم پاسخگویی دولت ، پاسخگویی سیاسی است ، به این معنا که دولت یا مسئولین اجرایی کشور باید در مقابل مردم و مجلس در مورد سیاست های شان ، همچنین اولویت و چگونگی اجرای آنها پاسخگو باشد . برخلاف پاسخگویی حقوقی که از ارتباطات نسبتاً ساده ای برخوردار است و فقط ارتباط بین مقامات دولتی و محاکم است ، پاسخگویی سیاسی ساختار پیچیده تری دارد . در این نوع پاسخگویی نهاد های غیر انتخابی دولتی (مانند خدمات عمومی ، نیروهای مسلح ، پولیس و سرویس های امنیتی) با واسطه وزرای که رییس دولت منصوب کرده است ، در مقابل وی پاسخگو هستند . رییس دولت و وزرا نیز به نوبه خود هم مستقیماً ، در جریان انتخابات ، در مقابل مردم پاسخگو هستند و هم در مقابل مجلس یا قوه مقننه که نماینده گان مردم محسوب می شوند . نماینده گان مجلس نیز مسوولیت پاسخگویی در مقابل رأی دهنده گان خود را دارند .

پاسخگویی مالی ، جنبه سوم ، مسأله پاسخگویی مالی است و به معنای مسوولیت دولت در مصرف کردن در آمد های مالیاتی در جهت مقاصد مصوبه مجلس به کار آمدترین شکل است . (غبار ، ۱۳۵۶ : ۱۵۵ - ۱۵۸)

حکومت داری خوب در افغانستان

حکومت داری با رویکرد معاصر در افغانستان پیشینه زیادی ندارد و برای نخستین بار پس از کنفرانس بن و سقوط حاکمیت طالبان ، مورد استفاده قرار گرفته است . در اسناد کنفرانس بن ، که در دسامبر سال ۲۰۰۱ میلادی به تصویب رسیده ، حرف هایی زیر عنوان دموکراسی ، حقوق بشر و حاکمیت قانون ، گفته شده است ، که در واقع عناصر مهم « حکومت داری خوب » را می سازد...

موافقتنامه بن دوم در سال ۲۰۰۷ میلادی ، برنامه کاری قانونی و کلیات نهادی را برای ساختن افغانستان آماده کرد . دهه ها درگیری ، عدم موجودیت تقریبی زیر بنا ها ، اوج بیسوادی ، فقر همه گیر و عقب مانی ممتد ، افغانستان را در جایگاه ۱۷۴ در میان ۱۷۸ کشور بر اساس شاخص انکشاف بشری سازمان ملل متحد در همین سال قرار داد . پروسه بن زمینه را برای تهیه قانون اساسی ، انتخابات ریاست جمهوری ، پارلمان منتخب و دولت کار آمد ، آماده کرد . حکومت افغانستان و جامعه جهانی در اوایل ۲۰۰۶ میلادی برای توسعه یک استراتژی برای باز سازی افغانستان در لندن گرد هم آمدند . در نتیجه استراتژی انکشاف ملی افغانستان به وجود آمد که هدف آن ایجاد و توسعه نهاد های حکومت مؤثر در ارایه خدمات ابتدایی در کشور ، ولایات و ولسوالی ها بود . این یک وظیفه طولانی مدت و پرچالش بوده که تا حالا نتایج متفاوت را به بار آورده است .

نقش پیمان ناتو در این روند ، کمک به تقویت توانایی نیروهای امنیتی ملی افغانستان به مثابه جزء اساسی حکومت داری خوب است . نیروهای امنیت ملی افغانستان و نیرو های آیساف در همکاری با هم ، امنیت لازم را در جهت آماده ساختن زمینه برای توسعه اقتصادی و اجتماعی ، فراهم می کنند . همکاری برای ساختن حکومت داری خوب و نهاد های مؤثر چالش هایی ثابت شده است . توانایی حکومت افغانستان محدود است . دلیل این محدودیت تحصیل ،

آموزش و معاش ناکافی کارمندان آن است که قابلیت های محدودی دارند و در برابر فساد آسیب پذیر هستند. وزارت خانه ها در گسترش حاکمیت مؤثر به ولایات و ولسوالی ها از ظرفیت نارسایی بر خوردار هستند.

دولت افغانستان توافقی را که انجام داده بود، چنین تصریح کرد: حقوق بشر زیر بنای پیشرفت دوامدار سیاسی در افغانستان را تشکیل می دهد. دولت افغانستان به سرعت ظرفیت خود را جهت فراهم نمودن خدمات ابتدایی در سراسر کشور توسعه می دهد. این دولت کارشناسان کار فهم و شایسته را بر اساس لیاقت و شایستگی استخدام خواهد کرد که در نتیجه آن یک اداره مؤثر، شفاف و حسابده در تمام سطوح دولت ایجاد گردد و اقدامات انکشافی وسیع را در قسمت مبارزه با فساد تطبیق کند، مواظبت از قضا و حکم قانون و بهبود حرمت حقوق بشر برای همه افغانها از وظایف دولت می باشد. قانون اساسی افغانستان، در این توافق یکی از زیر بناهای این استراتژی می باشد. به هر حال حکومت داری خوب در سطح ملی در ۱۹ سال گذشته به گونه فشرده قرار ذیل بود:

(۱) تدوین قانون اساسی جدید سال ۱۳۸۲ گام مؤثر برای مردم سالاری حکومت داری خوب در افغانستان خوانده شد.

(۲) دومین دستاورد در سطح ملی سه دور انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان به صورت دموکراتیک و بر اساس آرای مردم صورت گرفت.

(۳) استراتژی انکشاف ملی افغانستان که تصویری از حکومتداری خوب در افغانستان را بازتاب میداد. تمرکز شان بیشتر در تأمین حقوق بشر، امنیت، حکومت داری خوب، توسعه اقتصادی - اجتماعی بود.

(۴) دو دور انتخابات ولسی جرگه که صورت گرفت نمادی از حکومتداری خوب در افغانستان شمرده می شود.

(۵) شکل گیری لویه جرگه برای تصویب قانون اساسی جدید افغانستان صورت گرفت.

(۶) بر مبنای ماده ۱۵۶ قانون اساسی افغانستان کمیسیون مستقل انتخابات تاسیس گردید.

(۷) کارکرد مهم دیگر در سطح ملی انجام شد، ایجاد وزارت امور زنان و سهم گیری بیشتر زنان در بدنه

حکومت

(۸) قانون نظارت بر تطبیق استراتژی مبارزه علیه فساد اداری که سال ۱۳۸۷ توشیح شد.

عوامل تقویت کننده حکومتداری خوب در افغانستان:

۱- اصلاحات اداره عامه

۲- مبارزه با مواد مخدر

۳- تقویت آزادی بیان و مطبوعات

۴- انکشاف فقر زدایی (اندیشمند، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۲۵)

در فرجام بار دیگر تاکید می گردد که افغانستان جهت دستیابی به یک حکومت داری خوب هنوز راه بس طولانی را باید پیماید. بدین معنا که هنوز آرمان حکومت داری خوب در افغانستان کنونی شبیه مدینه فاضله

است که صرفاً و صرفاً با پدید آمدن اراده نیرومند سیاسی رهبران ، فعال شدن نهاد های ملی و دموکراتیک و وادار ساختن دولت مداران به این مأمول سرنوشت ساز میتوان آن دست یافت .

مناقشه و نتیجه گیری

در دنیای امروز ، حکومت داری خوب به یک آرمان جهانی تبدیل شده که تقریباً کلیه کشور ها رسیدن به آن رادر دفاع و حراست از حقوق بشری شهروندان خود توجیه و تفسیر می نمایند.

همان سان که در مقدمه این مقاله نیز اشاره شد ، یکی از پیش شرط ها برای دستیابی به حکومت داری خوب اراده سیاسی واقعی رهبران حکومتی به ویژه در کشور های جهان سوم ، فعال شدن نهاد های مدنی ، احزاب فرا قومی در کنار ثبات سیاسی به شمار می رود ، طبعاً با فقدان آنچه گفته آمد نمی توان استمرار و تداوم یک نظام قانون مند را تضمین کرد.

آرمان حکومت داری خوب که خواست هر ملتی را تشکیل می دهد به ویژه در انجام وظایف حکومت در مبارزه با فساد ، تبعیض ، بی عدالتی ، بیکاری و هر گونه مظاهر منفی بازتاب داده می شود که در چهار چوب قوانین موجود در یک کشور با رعایت از اصول شفافیت ، پاسخگویی ، حسابدهی ، مؤثریت ، کارایی ، مشارکت و حاکمیت قانون است ، محقق می گردد.

کشور های توسعه نیافته و کمتر توسعه یافته منجمله مردم افغانستان از تداوم و پایداری نظام سیاسی اطمینان نداشته و حکومت داری خوب اغلباً در این کشور ها در یک پدیده آرمانی همسان مدینه فاضله افلاطونی مبدل شده است . در عدم موجودیت حکومت داری خوب ثبات سیاسی برهم می خورد ، فعالیت های اقتصادی مختل می شود ؛ احتمال خشونت های سیاسی بالا رفته و به واگرایی های داخلی و مداخلات خارجی افزایش به عمل می آید ، امنیت روانی و اجتماعی تضعیف شده و زمینه برای دگرگونی های غیر مترقبه فراهم می گردد. این گونه حکومت ها در واقع ناپایدار بوده واز تداوم و استمرار دایمی برخوردار نمی باشند .

یکی از نمونه های بارز آن متاسفانه افغانستان است که در زمره بد حکومت ترین نظام سیاسی شمرده شده و فاقد یک ثبات سیاسی پایدار است.

نخستین نماد بد حکومتی همانا فساد اداری است . ما دامیکه در یک اداره نظم درست قانونی وجود نداشته باشد ، خواه نا خواه منتج به فساد اداری می شود. به گفته هرینگتون « یک حکومت در اثر موجودیت فساد به حکومت دیگر مبدل می شود ». در داخل چنین نظام سیاسی چندین قدرت موازی دیگر پدید می آید و بر عکس بهبود سیستم حکومت داری خوب باعث کاهش فساد اداری و حکومت داری خوب می گردد . حکومت داری با رویکرد معاصر در افغانستان پیشینه زیاد نداشته و برای نخستین بار پس از کنفرانس بُن مورد استفاده قرار گرفت . در اسناد کنفرانس بُن ، که در دسامبر سال ۲۰۰۱ میلادی به تصویب رسید ، موضوعاتی همانند دموکراسی ، حقوق بشر و حاکمیت قانون ، تذکار داده شده بود که در واقع عناصر مهم « حکومتداری خوب » را تشکیل می دهد.

در نتیجه میتوان مدعی شد که صرف با رعایت اصل های مطرح شده میتوان به حکومتداری خوب دست یافت.

پیشنهاد ها:

حکومت جهت پیاده کردن برنامه های کوتاه مدت و دراز مدت می بایست موارد ذیل را مورد توجه جدی قرار دهد :

- ۱ - عطف توجه جدی به امنیت و ثبات ؛
- ۲ - در اولویت قرار دادن مبارزه با هر نوع فساد به ویژه فساد اداری ؛
- ۳ - پیگیری سیاست شایسته سالاری و گماریدن افراد بر اساس تخصص و کارایی ، صداقت و وفاداری به مردم و کشور در سمت های گوناگون منجمله سکتور های اقتصادی و پست های سیاسی ؛
- ۴ - پی گیری مش پاسخگویی ، شفافیت و حصول اطمینان از حسابدهی ؛
- ۵ - وضع قوانین ولوایع مبتنی بر نظارت از کیفیت و کارایی از کارکرد های ماموران حکومتی
- ۶ - نظارت از حاکمیت قانون ، حقوق شهروندی ، حمایت و حراست از مفاد قوانین و دارایی های عامه.
- ۷ - توجه به جوانان و ترویج فرهنگ همدیگر پذیری و اشتغال زایی برای جوانان ؛
- ۸ - رعایت اصل حقوق شهروندی و مبارزه با هر نوع تبعیض و تعصب در سطوح بالایی و پایینی ؛
- ۹ - احترام و حمایت از آزادی مطبوعات ، جامعه مدنی و میدان دادن به احزاب ملی و دموکراتیک ؛
- ۱۰ - برگزاری انتخابات آزاد و سری و مبارزه با هر گونه تقلب و تزویر.

منابع و ماخذ

- ۱- آشورای ، داریوش (۱۳۹۳) دانشنامه سیاسی ، تهران : انتشارات مروارید.
- ۲ - افتخاری ، اصغر (۱۳۸۰) ثبات سیاسی رسانه ها، تهران : مرکز مطالعات راهبردی.
- ۳- امیری ، جمشید (۱۳۸۹) سرنوشت بد فرجام دموکراسی در افغانستان ، کابل : چاپ اول، انتشارات سعید.
- ۴ - اندیشمند، اکرام (۱۳۸۵) ما و پاکستان، کابل: نشر پیمان .
- ۵- انصاری ، خواجه بشیر احمد (۱۳۸۵) افغانستان در آتش نفت ، کابل: انتشارات میوند.
- ۶- پناهی ، محمد عادل بهار (۱۳۸۳) در آمدی بر ثبات سیاسی به سوی شناخت گونه ها و شاخص ها ، راهبرد ها.
- ۷- دانش بختیاری ، محمد قاسم (۱۳۸۱) بررسی مقایسه ای سیاست خارجی ایران و پاکستان در قبال افغانستان
- ۸- شریعت پناهی ، ابوالفضل قاضی (۱۳۸۸) بایسته های حقوق اساسی، تهران : انتشارات میزان.
- ۹- عالم ، عبدالرحمن (۱۳۸۳) بنیاد های علم سیاست، تهران : نشر نی.
- ۱۰ - غبار ، میر غلام محمد (۱۳۵۶) افغانستان در مسیر تاریخ ، ج ۱ ، ۲ ، کابل: انتشارات پامیر.
- ۱۱- فرزانه ، احمد شاه و توریالی غیاثی (۱۳۸۰) مردی استوار و امید وار به افق های دور، تهران: ناشر، چاپخانه ، دانشگاه فردوسی .
- ۱۲- قوام ، سید عبدالعلی (۱۳۸۹) اصول سیاست خارجی، چاپ شانزدهم ، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی
- ۱۳ - کاروان، میر صاحب (۱۳۸۴) درسهای تلخ عبرت انگیز افغانستان، کابل: انتشارات میوند.
- ۱۴ - کاظمی ، سید علی اصغر (۱۳۶۶) مدیریت بحران های بین المللی، چاپ سوم، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۱۵ - کول ، ستیو (۱۳۸۶) تاریخچه مداخلات « سی . آی . ا. » ، « آی . ایس . آی » ، « کا . جی . بی » و استخبارات سعودی در افغانستان از تهاجم شوروی تا ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۱ م . مترجم : مهندس محمد اسحاق ، کابل : انتشارات میوند.
- ۱۶- منصور، عبدالحفیظ (۱۳۹۲) موانع توسعه سیاسی در افغانستان چاپ اول ، کابل : انتشارات سعید .
- ۱۷- موثقی ، سید احمد (۱۳۹۰) بررسی تأثیر ثبات سیاسی و توسعه، تهران : فصلنامه سیاست .

امکان سنجی نظارت شرعی بر قوانین در جمهوری اسلامی افغانستان

نویسنده: شاه محمد فلاح

چکیده

عقل و سیره عقلای پیشوا در عرصه حکومت و مدیریت، ضمانت اجرای عملی قوانین را نظارت مستمر بر آن می‌داند. نظارت کنش عالمانه‌ای توأم با عقلانیت است که در گستره اجتماع بشری، با تجزیه، تحلیل و تشخیص سقم و صحت امور صورت می‌گیرد. نظارت به مفهوم عام آن، همانا بازرسی و مراقبت بر اجرای درست قانون است، چه قانون آسمانی باشد یا زمینی، اما نظارت به معنای خاص آن، عبارت از فرایند نگرش و بررسی وجود و عدم وجود شرایط صلاحیت اشخاص و اقدامات متناسب با آن است. نظارت با این رویکرد، حین گزینش کارگزاران صورت می‌گیرد و به نام نظارت پیشینی یاد میشود. اگر نظارت بر فرایند عملکرد اشخاص و مقایسه ایشان با قانون و هدف‌های از قبل تعیین شده و اقدامات متناسب با آن صورت گیرد، نظارت پسینی است. نظارت به مثابه حصول اطمینان نسبت به مطابقت طرح‌ها و نتایج عملیاتی با هدف‌های مورد نظر است، فعالیتی که باید‌ها را با هست‌ها، مطلوب‌ها را با موجود‌ها، پیش‌بینی‌ها را با عملکردها وفق داده و تصویر شفافی از جریان فعالیت‌ها در مسیر رسیدن به اهداف از قبل تعیین شده، به اختیار مدیران قرار میدهد؛ پس الگوی قابل ارائه نظارت بر قوانین در افغانستان چگونه است؟

با عنایت به اسلامی بودن جمهوری اسلامی افغانستان، این تحقیق در پی ایجاد راهکارهای شرعی نظارت بر وضع و تطبیق قوانین بود و به نتیجه که دست یافته است، همانا پیدا نمودن مکانیزم عملی نظارت بر حسن تطبیق آن قسمت از مواد قانون اساسی است که در آن ذکر از دین مبین اسلام و حفظ فرهنگ و ارزش‌های اسلامی شده است. با مذاقه که در شیوه‌های نظارتی صورت گرفت، راهکار پیشنهادی این تحقیق، تأسیس یک نهاد نظارتی فرا قوه‌یی بر وضع و تطبیق قوانین در وفاق و انطباق با موازین اسلامی، تحت عنوان «محکمه عالی نظارت بر قوانین» در جمهوری اسلامی افغانستان است. جایگاه حقوقی، وظایف، اختیارات و صلاحیت‌های این نهاد نیز با پیشنهاد درج مواد در قانون اساسی، پیش‌بینی گردیده است.

کلیدواژه‌ها: نظارت، قوانین، راهکارها، امکان‌سنجی، نظام حقوقی.

بحث ورودی بر موضوع

شکی نیست که ملت جمهوری اسلامی افغانستان، یک ملت با دیانت، سلحشور، قهرمان و برخوردار از همت اسلامی است. از زمان ورود دین مبین اسلام به این سرزمین تاکنون، در راه حفاظت و حراست ارزش‌های دینی و جهاد فی سبیل الله، چه جانبازی‌های که نکرده‌اند. اسلامی بودن حکومت و نظام سیاسی جمهوری اسلامی افغانستان منشأ در

همین مسلمان بودن ملت و التزام آنان به دین و پای بندی به دساتیر شریعت اسلامی دارد و اساس قوانین اساسی در افغانستان نیز بر همین واقعیت استوار بوده است؛ یعنی با توجه به دیندار بودن مردم، قوانین اساسی افغانستان، دین اسلام را به گونه توصیفی آن به رسمیت شناخته است، نه به اعتبار و اهمیت تجویزی آن.

اما آنچه این تحقیق در پی آن است، ایجاد راهکاری نظارتی بر وضع و تطبیق قوانین در جمهوری اسلامی افغانستان است. نقد بر این نیست که قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، فاقد دستورات و معیارهای اسلامی است، بحث در اینجا است که دستورات ناب اسلامی و غیر اسلامی، فاقد ضمانت اجرا و بدون نظارت بر تطبیق آن باقی مانده است، این خلأ است که ملت مسلمان افغانستان، از سال‌ها به این سو از این ناحیه متضرر گردیده‌اند، زیرا عدم نظارت بر قانون، برابر با عدم موجودیت قانون در یک جامعه است. نقد و خواهش دیگر، بیداری، تقلا و به کارگیری جرئت و جسارت اسلامی زعما و پیش کسوتان دینی به هدف شکستاندن طلسم خون‌خواران جهانی عصر و رعایت حقوق و آزادی‌های حقه مردم شریف و دین دوست افغانستان است. این خطاب به آنانی است که حکومت و قدرت قاهره دولت را به دست دارند و ضمناً سنگ دیندار بودن و حمایت از دین را به سینه می‌زنند و رتق وفتق سرنوشت ملت مظلوم جمهوری اسلامی افغانستان را به زعم خودشان، با امعان نظر حراست می‌کنند. این عُسر و حرج که مردم با آن شب و روز دارند دست‌وپنجه نرم می‌کنند، می‌خواهند که با وضع قوانینی بدون ضمانت اجرا، یا به عبارت دیگر، در تئوری و نظر مردم را به ساحل سعادت و یُسُر و فَرَج برسانند که این جز ترفند سیاسی، چیزی دیگری نیست.

تعریف نظارت

نظارت از ریشه نظر، به معنای نظر انداختن به چیزی و دقت در امری است «راغب اصفهانی، ۱۴۰۴». در علم مدیریت، نظارت عبارت از فعالیتی است که باعث تطبیق عملیات، با برنامه‌ای از قبل طرح شده می‌شود و سازمان را در زمینه رسیدن به هدف‌های مورد نظر، از انحراف حفظ می‌نماید «مشرف جوادی، ۱۳۷۸، ۳۷۵».

انواع نظارت

با توجه به حدود و نوع اختیارات ناظر و جایگاه آن، نظارت به انواع مختلف تقسیم گردیده است. در برخی موارد، ناظر با دیدن انحراف، صلاحت و مسئولیت مقابله با خلاف ورزی را پیدا می‌کند و در برخی موارد، خلاف ورزی را به مراجع ذی صلاح مافوق گزارش می‌دهد. بعضاً شخص ناظر خود به طور مستقیم متصدی امر نظارت می‌شود و گاهی هم به واسطه دیگران به تخلفات رسیدگی می‌کند.

الف: نظارت اطلاعاتی یا استطلاعی

نظارت استطلاعی عبارت از کسب اطلاع و آگاهی ناظر از صلاحیت، مصوبات یا عملکرد اشخاص است، بدون نیاز به تائید و تصویب آن از طرف ناظر. یا به عبارت دیگر، شخص ناظر جز وظیفه اطلاع رسانی نسبت به خلاف‌های موجوده به مراجع ذی ربط فوقانی ندارد؛ یعنی این که ناظر اطلاع و گزارش سقم و صحت آن عملکرد را به مرجع ذی صلاح مافوق می‌دهد «مرتضایی، ۱۳۹۰، ۴۷».

ب: نظارت استصوابی

نظارت استصوابی عبارت از مراقبت داشتن ناظر بر اقدامات متولی کاری و تصویب کردن اعمال وی پیش از اجرای آن است؛ یعنی متولی پیش از اقدام به هر عملی، با ناظر مشورت نموده و در صورت موافقت وی عمل می‌کند «معین، فرهنگ معین، ج ۴، ۱۳۵۰». در نظارت استصوابی، افزون بر کسب اطلاع و آگاهی، صلاحیت، مصوبات یا عملکرد اشخاص باید به تائید و تصویب ناظر برسد «مرتضایی، ۱۳۹۰، ۵۰».

به نظر میرسد که در نظارت استصوابی، اقدامات نیازمند تصویب و موافقت ناظر بوده و در صورت لزوم، اگر ناظر دستور و حکمی صادر نماید، اطاعت آن لازمی است، در غیر آن اقدامات مجری فاقد اعتبار خواهد بود. ناظر همانند قاضی عمل نموده و وظیفه مطابقت عمل عامل را با قانون به عهده دارد.

پس ناظر استصوابی، ناظری است که با نظارت استصوابی نظارت می‌کند و ضمن کسب اطلاع و آگاهی، صلاحیت مصوبات یا عملکرد اشخاص باید به تائید و تصویب او برسند. یا به عبارت دیگر، نظارت استصوابی به همان نظارتی گفته می‌شود که در آن ناظر در تمام امور تصمیم‌گیری، حضور عینی دارد و اقدامات قابل اجرا را تصویب می‌کند تا جلو هرگونه اشتباهات یا سوی استفاده‌های مجریان گرفته شود «ایزدهی، ۱۳۹۰، ۲۷».

ج: نظارت ولایی

نظارت ولایی که ریشه در فقه سیاسی دارد، نظارتی است که حاکم اسلامی بر حسن انجام امور در حوزه مدیریت جامعه نظارت داشته باشد و در فرایند این نظارت، باید اسلامیت نظام را مورد مذاقه قرار دهد. بنابراین، این نوع نظارت، منحصرأ از جانب شخصی که در هرم قدرت رهبریت در حوزه اداره کلان جامعه قرار دارد صورت می‌گیرد «ایزدهی، ۱۳۹۰، ۲۹-۳۰».

د: نظارت سلسله مراتبی و نظارت تأسیسی

در نظارت سلسله مراتبی، فرد ناظر نیز تحت نظارت و کنترل نهاد فراتر از خود قرار دارد و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این نوع نظارت بیشتر بر مبنای اوصاف شخص ناظر مبتنی است، چنانچه شخص که در رأس جامعه اسلامی قرار دارد، از اوصاف چون (عدالت، تقوا، فقاہت، تخصص و تبحر) برخوردار است؛ بنابراین، چنین نظارتی از بالا به پایین صورت می‌گیرد. نظارت تأسیسی فرایندی است که بر اساس آن، نهاد، موسسه یا فرد ناظر، در ابتدا نسبت به گزینش عامل، از داخل شدن افراد نا اهل در مناصب قدرت جلوگیری می‌نمایند. از جمله مثال‌های عملی این نوع نظارت را می‌توان الزامی دانستن اوصاف معین در گزینش حاکمان و کارگزاران در حوزه کاری به شمار آورد.

ه: نظارت مستقیم و نظارت غیر مستقیم

در نظارت و کنترل، گاهی شخص ناظر به صورت مستقیم بر عملکرد کارکنان نظارت می‌کند و در برخی موارد به واسطه مأموران دیگر آنها را تحت نظارت خود قرار می‌دهد. گاهی در اثر عوامل چون گسترش جامعه، تنوع فعالیت‌ها، مناسب نبودن یا عدم امکان نظارت مستقیم، اقتضا می‌کند که فرایند نظارت بر اعمال و رفتار کارگزاران به طور غیر مستقیم یا به شکل پنهانی صورت گیرد.

و: نظارت دولتی و نظارت مردمی

نظارت بر عملکرد دیگران گاهی مردمی است، یعنی مردم بر اعمال مسئولان و متصدیان امور اعمال نظارت می‌کنند، وقتی از سقم و صحت کارشان مطلع گردیدند، جلو خلاف ورزی‌ها را به شیوه‌های مختلف، از قبیل توصیه، انذار و جایگاه و شخصیت و غیر می‌گیرند. خداوند ج، مفرماید: (ای مؤمنان! خود و اهل خود را از آتش نجات دهید)!. این آیه قرآن تصریح می‌کند که مردم باید در جامعه اسلامی بر خود لازم بدانند تا در صورت بروز خلاف کاری، برادر مسلمانش وی را گوش زد نموده و از مأخذ الهی هشدار دهد. چنانچه پیامبر ص، می‌فرماید: آگاه باشید که همه شما به مثابه شبان هستید و همه‌تان مسئول از رعیت خودید «بخاری، ۱۴۲۲، ۱۷۳۸»

نظارت که نهادهای رسمی حکومتی می‌کنند، نظارت آنها به نظارت درون سازمانی و نظارت برون سازمانی یا نظارت خارجی و داخلی قابل تقسیم است. یا به عبارت دیگری، گاهی نظارت توسط مدیر مسئول خود سازمان بر کارکنان حوزه کاری اعمال می‌گردد و گاهی نظارت بر یک سازمان رسمی توسط سازمان دیگری صورت می‌گیرد «مرتضایی، ۱۳۹۲، ۲۷».

ز: نظارت پیشینی و نظارت پسینی

نظارت پیشینی، یعنی نظارت در حین گزینش و انتخاب کارگزاران و بررسی تکمیل شرایط صحت و عدم صحت برگزیده شونده، قبل از واگذاری منصب و مسئولیت برای وی است و نظارت پسینی، یعنی نظارت بر عملکرد کارگزاران، پس از واگذاری منصب و مسئولیت برای آنها است «مرتضایی، ۱۳۹۲، ۴۹».

زمینه‌های پیشنهادی برای نظارت شرعی بر تطبیق قوانین موجود

در این بخش از تحقیق، در نظر است تا راهکارهای نظارتی بر حسن تطبیق قسمت از مواد قانون اساسی افغانستان که در آن ذکر از دین مبین اسلام و حفظ فرهنگ و ارزش‌های اسلامی شده است، پیشنهاد گردد. امید که زمینه‌های تطبیق آن نیز مساعد گردیده و راهکارهای هر چه بهتر و خوب‌تری را برای حفظ هویت اسلامی ملت مسلمان افغانستان، مهیا سازد.

الف: ایجاد مکانیزم عملی برای تفسیر و تطبیق ماده (۳) قانون اساسی

ماده (۳) ق.ا. چنین مشعر است: در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد. بیان مطلق «هیچ قانون» در این ماده قانون اساسی، همه مصوبات هر دو مجلس را که به توشیح رئیس‌جمهور

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا... / تحریم / ۶

كُلُّكُمْ رَاعٍ، كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ... ۲-

میرسد، شامل می‌گردد، چنان‌که ماده (۹۴) قانون اساسی بیان می‌دارد: قانون عبارت است از مصوبه هر دو مجلس شورای ملی که به توشیح رئیس‌جمهور رسیده باشد.

این اصل قانون اساسی، توجیه‌کننده اسلامی بودن نظام سیاسی - حقوقی جمهوری اسلامی افغانستان است، اما این‌که با چه راهکاری باید قانون وضع گردد تا مبدا مغایرتی با موازین اسلامی داشته باشد و یا این اصل قانون اساسی را نقض نکند؟ یا سنگ محک و معیار مخالفت قانون با احکام و ارزش‌های اسلامی کدام‌اند؟ مهم‌تر از همه این‌که در صورت مخالفت قانون موضوعه با احکام شریعت اسلامی، مرجع و یا مراجع تشخیص‌دهنده و ترمیم‌کننده این مخالفت کدام‌ها‌اند؟ قانون اساسی در این موارد، تصریح ندارد.

ثانیاً، در متن ماده (۳) قانون اساسی ذکر از معتقدات و احکام اسلامی به عمل آمده است، اما واضح نیست که کدام بُعد احکام دینی (اعتقادی، فقهی، اخلاقی) را شامل می‌گردد، زیرا دین مقدس اسلام به عنوان یک منظومه‌ای از احکام الهی، دارای سه نوع اصول است؛ یعنی دین اسلام یک مثلثی است که دارای سه ضلع «اصول اعتقادی، احکام فقهی و اصول اخلاقی»^۳ را شامل می‌گردد و نظر به تعریف که از حکم شرعی صورت گرفته است، همه این‌ها شامل احکام شرعی می‌شوند.

حکم شرعی عبارت است از خطاب خداوند ﷻ که به افعال مکلفین تعلق یافته است؛^۴ از جهت اقتضا «وجوب، حرمت، ندب و کراهت» یا تخیر «اباحه» یا وضع و ارتباط بین دو چیز مانند شرطیت، زوجیت، مالکیت... «ابو زهره، ۱۹۹۷، ۲۶» «زحیلی، ۱، ۴۶» «فیض، ۱۳۱۵، ۳».

چون هر یک از این احکام سه‌گانه، راهکار به‌خصوص را نیازمند است؛ یعنی در مورد حراست و پاسداری از اعتقادات و باورهای دینی، یک نوع مکانیزم ضروری است تا جلو تبلیغات ضد دینی و باورهای اعتقادی را بگیرد؛ احکام فقهی نیازی به شیوه دیگر نظارتی دارد و نهادینه ساختن اخلاقیات راهکار دیگر می‌خواهد. حال این‌که قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مخالفت با اعتقادات را از منظر کدام مکتب کلامی «اشاعری، معتزلی، امامی، ماتریدی» مطمح نظر دارد و سنجه تغایر و توافق احکام فقهی را بر مبنای کدام یک از مذاهب فقهی محک می‌زند، در حجاب است.

^۳ - اصول اعتقادی ریشه در باور، اعتقاد و ایمان دارد به وحدانیت خداوند متعال و صفات و اسمای او جل جلاله و ایمان به نبوت، معاد و زنده شدن بعد از مرگ و این‌که اندازه خیر و شر از جانب خداوند.

اصول احکام فقهی یا همان شریعت اسلامی، شامل همه احکام و قوانین که وظایف، حقوق و تکلیف‌های حقوقی افراد را تعیین می‌کند، مانند احکام معاملات، احوال شخصیه، حقوق مدنی و غیره.

اصول اخلاقی، شامل آن عده از احکام است که مربوط به تزکیه و تصفیه نفسی، اخلاقی و سجایای مسلمانان می‌شود و استفاده از آن، باعث نهادینه شدن فضیلت اخلاقی و عدم آن، منجر به بروز رذایل اخلاقی در رفتار انسان می‌گردد.

^۴ - الحکم هو الخطاب الله المتعلق بافعال المكلفین بالاقتضا اولاختیار اولوضع.

ضمناً، صراحت این ماده (۳) قانون اساسی صرف در عرصه قانونگذاری است، نه در سایر موارد ساختار تشکیلاتی نظام سیاسی در جمهوری اسلامی افغانستان. چگونه می‌توان فقط با متن یک ماده قانون اساسی، آن‌هم فاقد ضمانت اجرا، یک نظام را مهر تائید اسلامی زد؟ علاوه‌تاً، فقدان مکانیزم درست نظارت بر تطبیق این اصل، منجر به ورود و ظهور ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مغایر موازین اسلامی در جامعه گردیده است که این خود نقدی است بر اسلامی بودن نظام سیاسی - حقوقی جمهوری اسلامی افغانستان.

اما در یک تحلیلی از این ماده قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، چنین استدلال صورت گرفته است: از بیان مطلق «معتقدات و احکام اسلام» در متن ماده سوم قانون اساسی چنین برمی‌آید که قانونگذار هیچ یک از مکاتب کلامی و مذاهب فقهی را هدف قرار نداده است و به گونه مطلق اساسات، معتقدات و احکام شریعت را در نظر دارد. ضمناً اگر این ماده قانون اساسی تفسیر موسع گردد و نه مضیق، می‌توان راه برون‌رفت از این معضل را برای قانونگذاری اساسی جمهوری اسلامی افغانستان باز نمود، آن این که قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان در مواد دیگرش، برای هر یکی از مذاهب موجود در افغانستان مطابق مذهب خودش، قانون احوال شخصیه را پیش‌بینی نموده است و در اساسات نیز همه مذاهب اسلامی باهم مشترک‌اند. حال اگر حکمی که موافق یک مذهب فقهی باشد و مخالف مذهب فقهی دیگر، حداقل موافقت با اسلام دارد و روح حکومت‌داری که ملت مسلمه را از مشکل تعصب و دکم‌گرایی بیرون کند، همین است. این اختلاف بدون تعصب، یعنی رحمت امت، اما اختلاف که توأم با تعصب و تحجر باشد، مایه هلاکت ملت مسلمه است و مغایرت قانونی که اصل موازین اسلامی را مورد سؤال قرار دهد، پذیرفتنی نیست؛ نه اختلاف که بین مذاهب وجود دارد.

ثانیاً، وقتی می‌توان یک قانون را مخالف احکام و موازین اسلامی تلقی نمود که هم‌زمان قطعی الثبوت و قطعی الدلاله باشند، اما اگر ظنی الثبوت و قطعی الدلاله باشند و یا قطعی الثبوت باشند ولی ظنی الدلاله، در مخالفت با احکام اسلامی دانسته نمی‌شوند. در نتیجه، آن قانونی در مخالفت با موازین و احکام شریعت اسلامی خواهد بود که با اساسات و اصول همه مذاهب اسلامی در مغایرت باشند و دیگر این که قطعی الثبوت و قطعی الدلاله باشند «دانش»، ۱۳۹۴، ۳۸۳-۳۸۵.

در اثر عدم موجودیت نهاد نظارتی مشخص و با صلاحیت در جمهوری اسلامی افغانستان، برخی از مواد قانون اساسی با چنین مشکلات اجرایی مواجه بوده و حتی متناقض یکدیگرند، به گونه مثلاً ماده هفتم قانون اساسی با ماده سوم صراحتاً مغایرت دارد. ماده سوم حکم می‌کند که در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد، اما ماده هفتم همین قانون اساسی، چنین مشعر است: دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند.

در این حالت اگر در اسناد بین‌المللی که افغانستان آن را تصویب و به آن ملحق گردیده است، حاوی احکام مغایر شریعت اسلامی باشد، دولت حکم کدام یک از مواد (۳ یا ۷) را رعایت میکند و یا رجحان خواهد داد؟

نقد دیگر که بر اسلامی بودن نظام سیاسی - حقوقی افغانستان وارد است، این که تاکنون رژیم سیاسی افغانستان فاقد یک تعریف معین و مشخص است. یا به عبارت رساتر، پشتوانه فکری و ایدئولوژیک نظام سیاسی - حقوقی افغانستان تا هنوز تبیین نگردیده است که اسلامی بودن جمهوری اسلامی افغانستان بر مبنای کدام مشرب فکری، تلفیقی با اسلام دارد و با تغذیه از کدام آبشخور فکری، باید آن را اسلامی بدانیم؟ ضمناً ملاک‌های جمع کننده اسلامی بودن نظام سیاسی جمهوری اسلامی افغانستان با دموکراسی پسا مدرن در چه ادبیات سیاسی ریشه دارد؟ یعنی در یک کفه‌ای نظام سیاسی - حقوقی جمهوری اسلامی افغانستان، سنجه اسلامی بودن و در کفه دیگر آن، ایمان داشتن مجریان قانون و عمال قدرت به دموکراسی غربی، آن‌هم بدون کدام پیش داوری و تعریف مشخص از دموکراسی، در چه ترازوی اندیشه سیاسی، قابل توزین است؟ در حالی که طبق ماده (۶) قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، به یکی از امور که دولت مکلف دانسته شده است، حمایت و تحقق دموکراسی در افغانستان است.

به نظر میرسد، یگانه فهم روشنی که از اسلامی بودن نظام سیاسی - حقوقی افغانستان می‌توان داشت، این است که مردم دین‌داری در چهارچوب نظام سیاسی - حقوقی افغانستان، سهم اند؛ اما درست که ملت افغانستان، یک ملت موحد و مؤمن است، ولی وقتی بحث در ادبیات سیاسی ورود پیدا می‌کند، دیگر صرف مؤمن و موحد بودن ملت نمی‌تواند نظام فاقد مؤلفه‌های نظری و اجرایی اسلام را، توجیه اسلامی کند. حکومت و نظام سیاسی اسلام، دارای ساختار و هنجارهای است که آن را از ملت و حتی رژیم سیاسی - حقوقی متمایز می‌سازد «محمدی، ۱۳۹۵، ۱۱۳ - ۱۱۴».

از منظر فقه سیاسی اسلام، اسلام تنها به باورهای دینی افراد منتهی نمی‌شود، بلکه ساختار جامعه‌ای مستقل با نهادهای حکومت استوار و قوانین و ارگان‌های ویژه را واجب و ضروری میداند تا از کیان و اساسات دین و شعائر الله حراست و حفاظت نمایند. حکومت اسلامی، حکومت هدایت‌گر، حکومت قانون، حکومت مدنی، حکومت جهانی و حمایت‌گر از حقوق و آزادی‌های محرومین و حکومت اخلاق است، نه حکومت مشکل‌آفرین و ناقض احکام الهی که ارزش‌های مادی و معنوی ملت را به اضمحلال بکشاند «قرضاوی، ۱۳۷۹، ۴۸».

در نتیجه، آنچه از دیدگاه نگارنده قابل تأمل است و قانون اساسی به آن نپرداخته است، عدم تعیین مرجع مشخص انطباق‌دهنده قوانین و فرامین ملی با احکام و موازین شریعت اسلامی است. شاید استدلال برخی‌ها به ماده (۱۲۱) قانون اساسی باشد و این صلاحیت را به ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان منظور بدانند، اما طبق ماده مذکور، ستره محکمه صرف مسئولیت بررسی مطابقت قوانین عادی و فرامین ملی و میثاق‌ها و معاهدات بین‌المللی را با قانون اساسی به عهده دارد، نه با شریعت اسلام. به فرض این که ستره محکمه از این صلاحیت برخوردار باشد، چون موافقت و

^۵ - رژیم در لغت به معنای فضا، جو، هژمونی، سیطره و تفوق، اسکلت ساختاری، دامنه، لایه، سپهر سیاست، عرصه سیاست، مانند جو کره زمین که همه در هوا و فضای آن زندگی می‌کنند و فراتر از نظام سیاسی است. رژیم حاوی دو نوع عوامل است. عوامل ایستا، مانند ساختار تشکیلاتی و عوامل پویا و در حالی رشد و تغییر، مانند ایدئولوژی، معیارهای جامعه‌شناسی و اقتصادی می‌باشد. نظام سیاسی مبتنی بر عوامل ایستا و رژیم سیاسی از عوامل پویا و ایستا بهره‌مند است.

مطابقت قوانین ملی و معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی با قانون اساسی، به نحوی موافق با شریعت اسلامی نیز به شمار می‌رود، اما:

- اولاً هستند میثاق‌ها، اعلامیه‌ها و معاهدات بین‌المللی که برخی از جزئیات آن‌ها اصلاً موافقت با شریعت اسلامی ندارد، مانند مواد (۱۶ و ۱۸) اعلامیه جهانی حقوق بشر، اما افغانستان ملحق به آن است.

- ثانیاً مطابقت قوانین عادی و فرامین تقنینی ملی با احکام و موازین اسلامی را چه کار باید کرد؟ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان به‌عنوان قانون مادر در یک کشور اسلامی، صرف تکلیف موافقت قوانین موضوعه را با شریعت اسلامی ندارد، بلکه قوانین و فرامین تقنینی در قدم نخست باید مطابق احکام الهی باشند و در صورت ضرورت و برون رفت از معضلات و خلأ قانونی، فرامین موافق با موازین شریعت اسلامی را وضع و تطبیق نماید. این معضلاتی است که جز با تأسیس یک نهاد مستقل و با صلاحیت نظارتی، در عالم بی‌پاسخی خواهد ماند «وظایف تحقیقاتی دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۱، ۴۱».

ب: ایجاد مکانیزم عملی برای تطبیق ماده (۳۴) قانون اساسی

طبق جزء اول ماده (۳۴) قانون اساسی که می‌گوید: آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید و همچنان طبق ماده (۲۷) قانون رسانه‌های همگانی، تولید، تکثیر، چاپ و نشر گزارش‌ها و مطالب ذیل در رسانه‌های همگانی و مؤسسات مندرج این ماده، جواز ندارد:

- آثار و مطالبی که مغایر با اصول و احکام دین مقدس اسلام باشد.

- آثار و مطالبی که مغایر قانون اساسی بوده و در قانون جزا، جرم محسوب شود.

- تبلیغ و ترویج ادیان دیگر غیر از دین مقدس اسلام.

- آثار و مطالبی که به امنیت روانی و سلامت اخلاقی افراد جامعه، خصوصاً اطفال و نوجوانان آسیب می‌رساند. ماده (۳۴) قانون اساسی و ماده (۲۷) رسانه‌های همگانی که به تأسی از حکم قانون اساسی شکل گرفته است، به چند مورد عمده و اساسی اشاره دارد که اکثر مشکلات جامعه افغانستان امروز، از همین ناحیه بروز نموده است. یکی بحث آزادی، البته هدف از آزادی بی‌حد و حصر رسانه‌ها در جمهوری اسلامی افغانستان است. دوم بحث ترویج و تبلیغ ارزش‌های مغایر اسلامی است و سوم بحث امنیت روانی و سلامت اخلاق است. ناگفته پیداست که حمایت‌کننده چنین ارزش‌ها در یک اجتماع، رسانه‌های جمعی است و مضمحل‌کننده آن نیز رسانه‌ها به شمار می‌روند، در قدم

^۱ - وزارت عدلیه، قانون رسانه‌های همگانی، جریده رسمی، شماره ۹۸۶، ۱۳۸۸/۶.

نخست این مباحث را مورد واکاوی قرار داده و بعداً نتیجه آزادی رسانه‌ها در جمهوری اسلامی افغانستان را به بحث می‌گیریم.

آزادی دارای سه مؤلفه اساسی است؛ فاعل، یعنی آزادی چه کسی؟ مانع، یعنی آزادی از چه چیز و یا از چه کسی؟ هدف آزادی، آزادی برای چه هدفی؟ آزادی دارای دو جنبه مثبت و منفی است؛ اگر در چهارچوب قانون و رعایت آن باشد آزادی مثبت است و اگر خلاف آن باشد آزادی منفی است «بیات، ۱۳۸۱، ۹-۱۰».

در حوزه تفکر اسلامی نیز آزادی تحت نام اختیار و اراده برای انسان یک امتیاز الهی است که با برخورداری از استقلال کامل در تعیین سرنوشت و تشخیص مصلحت‌های مادی و معنوی خود صاحب صلاحیت است چنانچه خداوند ﷻ فرموده است که در دین اکراه وجود ندارد در حقیقت حق از باطل مشخص شده است.^۷ از سیاق آیه متبرکه که برمی‌آید که حتی انتخاب دین اجباری نیست و این طور هم نیست که حق و باطل باهم مشتبه باشند، بلکه از هم تفکیک شده‌اند و انسان‌ها در پذیرش آن مخیرند. یا خداوند متعال می‌فرماید: «بشارت به همان بندگانم بده که اقوال را می‌شنوند و پسندیده آن را تبعیت می‌کنند».^۸ یعنی با استفاده از عقل و اراده خود، راه سعادت خود را انتخاب می‌نمایند، نه این که سعادت‌مندان را خدا انتخاب کرده باشد و بد رفتاران را در مضیقه گذاشته باشد «آشوری، بشیریه و دیگران، ۱۳۸۳، ۱۵۷».

آنچه در بحث آزادی حائز اهمیت است، شناختن حدود و ثغور آزادی است ولو از هر نوع که باشد. سوی استفاده‌های که امروزه از آزادی صورت می‌گیرد دلیل آن همین عدم شناخت چهارچوب آزادی است. دیده می‌شود که در قالب آزادی بیان چه توهین‌ها و تحقیرهای که به دیگران صورت نمی‌گیرد، مانند افشاگری‌های بی‌موجب اسرار حکومتی یا نادیده گرفتن حریم شخصی افراد به وسیله نوشته‌ها و رسانه. البته به این معنا هم نیست که عمل کرد همه در سانسور باشد و هر که هر چیز خواسته باشد انجام دهد، بلکه برای هر ارزشی اگر معیارهای مشخص قانونی در نظر گرفته نشود، طبیعی است که با افراط لیبرالیستی و تفریط استبدادی توأم خواهد شد «بوشهری، ۱۳۷۶، ۲۹-۳۳».

اما با تأسف که جامعه امروزی جمهوری اسلامی افغانستان با این مشکل مهلک، گرفتار است. آزادی که باید در محدوده قانون باشد تا از آشوب‌گری‌ها، تعدی به حقوق دیگران، نزاع‌ها، تهدیدها و خودسری‌های موزی جلوگیری نماید و مصونیت فردی و اجتماعی برای همه تأمین گردد، اما برعکس آزادی رسانه‌ها وسیله شیوع فرهنگ غربی گردیده و اخلاق و آداب اسلامی را به یغما برده است که این خود زاده انواع جرائم، به خصوص جرائم اخلاقی، ازهم‌پاشی شیرازه خانواده‌ها و بلند رفتن آمار طلاق یا برهم خوردن حلقه زوجیت گردیده است.

بحث دیگر امنیت، امنیت عبارت است از اطمینان مادی و معنوی از وجود تهدید در برابر ارزش‌های اکتسابی انسان و فقدان ترس و هراس از نابودی ارزش‌های معنوی او؛ یعنی امنیت وقتی می‌تواند تأمین گردد که افراد جامعه،

^۷ - لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ... / بقره / ۲۵۶.

^۸ - ... قَبَسْرُ عِبَادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ... / زمر / ۱۸.

هم اطمینان و آرامش فکری و روحی داشته باشند و هم فارغ از دلهره و نگرانی که موجب سلب حقوق و آزادی‌هایشان می‌شود، باشند «بهرام، ۱۳۸۵، ۱۹».

امنیت ابعاد متعدد دارد، مانند امنیت فردی، امنیت خانوادگی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی، امنیت سیاسی، امنیت فرهنگی، امنیت اقتصادی، امنیت حقوقی و قضایی، امنیت زیست‌محیطی، امنیت بین‌المللی که طبق ماده (۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، تضمین همه انواع امنیت داخلی، از جمله وظایف اساسی دولت قلمداد شده است «بهرام، ۱۳۸۵، ۲۳».

اما این موارد و موارد همگون این، اصلاً در افغانستان رعایت نمی‌شوند. پس تکلیف حکام و دولت‌مردان جمهوری اسلامی افغانستان، بر اساس قانون اساسی کشور و حلف که به نام خدای متعال به‌عنوان پیشوایان مسلمان یاد می‌کنند این است که وفای به سوگند خود نموده و نظارت جدی بر تطبیق مواد قانون اساسی داشته باشند و برای همه آزادی‌های ملت و حکومت، شرایط خاصی را پیش‌بینی و نظارت بر تطبیق آن داشته باشد «دانش، ۱۳۹۴، ۵۵۱».

شرایط آزادی: اجتناب از توهین و تحقیر مخاطبین و یا افراد دیگر، چه به شکل شفاهی باشد یا هم نمایش تصویر، یا کتبی، یا تابلوهای نمایشی، یا سُست و ناتوان جلوه دادن یک فرد که از جایگاه متین در اجتماع برخوردار است. - اجتناب از کلمات و بیانات افتراآمیز، چه به شکل شفاهی باشد، یا تصویری و یا به هر صورت دیگر که برچسب ناحق و برخلاف واقعیت، به خاطر خدشه‌دار شدن شخصیت حقوقی و شهرت اجتماعی یک فرد در اذهان عامه شده و این کذب باعث لطمه خوردن به پیکر شخصیتی فرد در اجتماع گردد.

- عدم تجاوز به حریم شخصی دیگران، معیار دیگری که در آزادی بیان بالاًخص برای رسانه‌های جمعی سمعی و بصری لازم است که رعایت نمایند، محترم شمردن حریم شخصی و خودداری هتک حرمت شخصی یک فرد است. به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان عمل کرد قانونی یک مأمور دولتی را به زندگی شخصی وی سرایت داد، هویت شخصی هر فرد در جای خودش محفوظ است و عمل کرد قانونی وی از لحاظ قانونی مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد.

- عدم افشاگری‌های بدون اطلاع و بی‌اساس، هیچ فرد و یا رسانه چه سمعی باشد یا بصری، صلاحیت افشاگری موارد را که قانون برایشان اجازه نمی‌دهد و یا در برخی موارد برملا شدن آن را قانون به نوع دیگر تجویز نموده، اجازه به نمایش گذاشتن آن را در انظار عامه ندارد.

- مکتوم نگهداشتن برخی از اسرار دولتی که آگاهی آن به ملت سودی ندارد، دیده می‌شود که برخی از افراد و یا غالباً رسانه‌ها در برخی از کشورها با سوء استفاده از آزادی بیان دست به چنین عملی می‌زنند، اما بی‌خبر از این که این عمل نقض صریح قانون است، زیرا اسرار دولتی باید نزد افراد بمانند که آن‌ها به نوع محرم آن‌اند و مصلحت نظام و مصلحت و منفعت علیای جامعه را در نظر دارند، با افشاگری اسرار که باید محرم باشد، به افراد اجتماع در برخی مواقع هیچ سود ندارد، جز این که با برملا شدن نکات اساسی نظام‌داری، دشمن استفاده ببرد و یا با افشا شدن نکات ضعف دولت، ملت رنج ببرد و دشمن گنج بیاورد.

- اجتناب از ترویج ارزش‌های غیرمجاز قانونی، چون ارزش‌های هر فرد و هر ملت مبنای اعتقادی دارد، اما با تأسف که امروزه در برخی از کشورهای اسلامی «افغانستان» تحت نام آزادی بیان و آزادی رسانه‌ای، تمام ارزش‌های ملی و اسلامی فدای این حق سماعی گردیده است. بدون این که مجریان و مدیران رسانه‌ها از اصول اساسی ارزش‌های ملی خود آگاهی داشته باشند، سیل آسا زمینه ورود فرهنگ اجنبی‌ها را با پخش و نشر برنامه‌های خلاف فرهنگ و عقاید اسلامی فراهم می‌سازند، مانند پخش انواع سریال‌های برهنه و غیر اخلاق، یا پخش برنامه‌های داروینستی تحت نام مبدأ خلقت که عقاید و باورهای جوانان و نوجوانان را به پرتگاه نابودی مواجه ساخته‌اند.

- اجتناب از بیانات که منجر به آشوب‌های فردی و اجتماعی می‌گردد و باعث برانگیخته شدن و تعدی به حق تعدادی گردد، یا اجتناب از بیانات که باعث نزاع‌های خانوادگی، فردی، قبیله‌ای، مذهبی می‌شود. در مجموع آزادی بیان به عنوان حق مسلم طبیعی است، اما لازمه استیفای این حق، این است که منجر به لطمه به شخصیت، شهرت، حق و آزادی دیگران نشود «مطهری، ۱۳۸۴، ۳۱۳».

ج: ایجاد مکانیزم عملی برای تطبیق بند یک ماده (۳۵) قانون اساسی

(۳۵) قانون اساسی، اتباع افغانستان حق دارند به منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی خود، مطابق با احکام قانون، جمعیت‌ها و احزاب سیاسی تشکیل دهند، مشروط بر اینکه:

۱- مرامنامه و اساسنامه حزب، متناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزش‌های مندرج این قانون اساسی نباشد.

۲- تشکیلات و منابع مالی حزب علنی باشد.

۳- اهداف و تشکیلات نظامی و شبه‌نظامی نداشته باشد.

۴- وابسته به حزب سیاسی و یا دیگر منابع خارجی نباشد.

تأسیس و فعالیت حزب بر مبنای قومیت، سمت، زبان و مذهب فقهی جواز ندارد جمعیت و حزبی که مطابق به احکام قانون تشکیل می‌شود، بدون موجبات قانونی و حکم محکمه با صلاحیت منحل نمی‌شود.

تشکیل و تأسیس اجتماعات و احزاب سیاسی و عضویت در آنها، نمایانگر متحقق بودن آزادی سیاسی افراد در اجتماع است که به آزادی اجتماعی نیز تعبیر می‌شود. زیرا آزادی اجتماعی، شامل آزادی مشارکت در احزاب سیاسی، تظاهرات، آزادی رأی دادن و رأی گرفتن و کاندیدا شدن، حق ایجاد نهادهای سیاسی بدون مداخله و تهدید دیگران است. آزادی سیاسی، پیش‌زمینه برای تأمین آزادی‌های دیگر است که معمولاً اصول و مبانی آن توسط قانون محدود می‌گردد، در غیر آن از آزادی سوء استفاده صورت گرفته و به وسیله آن آزادی دیگران در تنگنا قرار خواهد گرفت. در عمل دیده شده که حتی دولت‌مردان به نحوی با حمایت آزادی منفی در جامعه، ضربات بزرگ مادی و معنوی به ارزش‌های انسانی آن جامعه زده‌اند، مثال‌های بارز آن در جامعه افغانستان امروز، با حمایت قدرت‌های امپریالیست خون‌خوار جهانی است.

تأسیس و عضویت در اجتماعات چه سیاسی باشد، یا اقتصادی، فرهنگی و علمی، به عنوان یک حق در قوانین اساسی کشورها مطرح و مورد حمایت است، مشروط بر این که مطابق قانون باشد و در فضای مسالمت آمیز و با روحیه حفظ ارزش های ملی و احترام گذاشتن به آزادی دیگران باشد. برخی از قوانین اساسی، برای آزادی مشارکت در اجتماعات و احزاب سیاسی، نوعیت قائل اند و دارندگان آن را به طیف مختلف زن و مرد، منقسم نموده اند، در حالی که در برخی از قوانین این مسئله آن قدر پررنگ به نظر نمی رسد، مثال بارز آن کشورهای اسلامی و غیر اسلامی است «بوشهری، ۱۳۷۶، ۳۴-۴۰».

یکی از مسئولیت های حکومت، ارائه خدمات فکری و ایدئولوژیک است. به عبارت دیگر، تأمین کننده و تعمیم بخشنده وحدت ملی یک جامعه، از جمله تکلیف های حکومت است و تحقق این ارزش، جز با شیوع فرهنگ واحد و یکپارچه سیاسی محال به نظر میرسد، زیرا بر محور فکر و اندیشه است که همه ملت به منظور حفظ منافع و مصالح ملی شان همسو می گردند. در عین حال، از کار ویژه ها و تکلیف احزاب سیاسی نیز نهادینه ساختن فرهنگ واحد سیاسی در اجتماع است.

وحدت فکری که تعبیر به وحدت سیاسی نیز می شود، منعکس کننده وحدت عمومی ملت به شمار می رود و دارای دو بُعد است:

- یکی بُعد وحدت فکری که در رابطه به حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، همه سرنشینان یک سرزمین به منظور حفظ آن خواستار و حامی یک اندیشه و ایدئولوژی واحدی می گردند.
- دیگر، وحدت فکری - عاطفی مردم است که احساس مشترک گروهی، آن ها را به دلیل این که در سرزمین واحد و اشتراکات واحد قومی، زبانی، نژادی و یا تاریخی دارند، باهم جمع می کند «پروین، ۱۳۹۳، ۲۵۷».

اما در جمهوری اسلام افغانستان، با وجود که قانون اساسی تشکیل و تأسیس اجتماعات و احزاب سیاسی را به رسمیت شناخته و مورد حمایت قرار داده است تا حقوق و آزادی های سیاسی و اجتماعی مردم تأمین گردد و مواد قانون اساسی را نیز به شرایط و عملکرد آن ها تخصیص داده است، ولی با تأسف فراوان که در افغانستان این همه در تئوری و نظر باقی مانده و در عمل خبری از آنچه قانون اساسی پیش بینی نموده است، نیست، زیرا:

۱- احزاب سیاسی در افغانستان، فاقد همه ای این شرایط است که ماده (۳۵) قانون اساسی به آن اشاره نموده است «وظایف تحقیقاتی دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۱، ص ۴۱».

۲- تشکیلات و منابع مالی احزاب را فقط خود مؤسسين آن می دانند، نه حکومت و نه هم مردم.

۳- اهداف احزاب سیاسی در افغانستان، جز منافع شخصی و نهایتاً قومی چیز دیگری نیست.

۴- از لحاظ وابستگی، هیچ حزبی نیست در افغانستان که نحوی با کشورهای بیرونی وابسته نباشد.

۵- اساس تشکل و فعالیت احزاب سیاسی در افغانستان برم بنای قومیت، سمت، زبان و مذهب استوار است. این نابسامانی سیاسی و اجتماعی در جمهوری اسلامی افغانستان، ناشی از عدم دقت و نظارت بر تطبیق قانون اساسی،

به خصوص آن قسمت از مواد قانون اساسی است که چنین تجویزهای بدون حد و حصر و فاقد ضمانت اجرا را می‌کند. در حالی که همه آزادی‌ها دارای شرایط به خصوص خودند، اما از این که نظارت بر تطبیق اصل تجویزکننده آزادی وجود ندارد، آزادی یک تعداد، حقوق و آزادی دیگران را به باد فنا داده است.

د: ایجاد مکانیزم عملی برای تطبیق ماده (۴۵) قانون اساسی

ماده (۴۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان چنین مشعر است: دولت نصاب واحد تعلیمی را بر مبنای احکام دین مقدس اسلام، فرهنگ ملی و مطابق با اصول علمی طرح و تطبیق می‌کند و نصاب مضامین دینی مکاتب را بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان، تدوین می‌نماید.

نصاب تعلیمی به حد و اندازه ملحقات مورد نیاز تعلیم و تربیت گفته می‌شود که در نهادهای تعلیمی، عملاً به کار برده می‌شود. هر کشور با در نظر گرفتن شرایط سیاسی، فرهنگی، مذهبی، منطقه‌ای و ارزش‌های مادی و معنوی اجتماع خود، نصاب تعلیمی مکاتب و مدارس خود را تنظیم و تطبیق می‌نمایند. انسان در آموزش، پرورش و فراگیری علوم و فنون کاملاً آزاد است. هر مسلک، فن و شغل که خواسته باشد می‌تواند فراگیرد و عملاً به آن اقدام نماید. ولی در استفاده از علوم و فنون، لازمه دقت را دارد که هر فرد باید از داشته‌های فکری و حرفه‌ای خود به گونه معروف و مقبول آن استفاده نماید. در حقیقت، آموزش و پرورش حق مسلم همه افراد انسانی است و قوانین اساسی کشورها به حمایت از آن مصمم‌اند که خوشبختانه مورد حمایت قانون اساسی افغانستان نیز قرار گرفته است «پروین، ۱۳۹۱، ۳۰۱».

ولی در عمل، با شرایط پیش آمده چهار دهه جنگ و بی‌ثباتی سیاسی، افغانستان از این کاروان سرنوشت‌ساز بازمانده‌است؛ یعنی دولت افغانستان تا هنوز قادر به تنظیم و ترتیب نصاب تعلیمی مطابق با داشته‌های فکری و حفظ ارزش‌های مادی و معنوی ملت خود نگردیده است، در حالی که طبق حکم این ماده قانون اساسی، نصاب درسی باید بر اساس موازین اسلامی و موافق با فرهنگ ملی استوار باشد. پس تکلیف حکومت جمهوری اسلامی افغانستان، اول‌تر از همه عیار ساختن ساختار تعلیمی و تربیتی بر مبنای ارزش‌های فکر و اندیشه ناب اسلامی است، در غیر این صورت، هویت ملی و اسلامی اتباع افغانستان، به بحران خواهد رفت. اگر هویت ملی یک ملت مورد سؤال قرار گیرد، زیرساخت‌های معنوی دیگر ملی، بی‌محابا به اضمحلال می‌گراید «وظایف تحقیقاتی دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۱، ۴۱».

ه: ایجاد مکانیزم عملی برای تطبیق ماده (۵۴) قانون اساسی

ماده (۵۴) قانون اساسی چنین بیان می‌دارد: خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد و مورد حمایت دولت قرار دارد. دولت به منظور تأمین سلامت جسمی و روحی خانواده، بالأخص طفل و مادر، تربیت اطفال و برای از بین بردن رسوم مغایر با احکام دین مقدس اسلام، تدابیر لازم اتخاذ می‌کند.

خانواده کانون رشد سجایا و شمایل فطری انسان است و حمایت از خانواده به عنوان سنگ بنای جامعه بزرگ، در حقیقت ارج گذاشتن به همه ارزش‌های اجتماعی است، به این دلیل که عادت و تربیت جامعه‌پذیری انسان در کانون گرم خانواده صورت می‌گیرد. انسان یگانه موجود مستعد در عالم آفرینش، توانمندی‌های نهفته‌ای دارد که باید به رشد و بالندگی برسد که بهترین بستر مناسب رشد و به کمال رسیدن انسان، خانواده است.

برای رسیدن به این هدف والا و پُر ارزش، یعنی تربیت سلیم و خانواده سالم که پرورش‌یافتگان آن همواره دغدغه برقراری نظم و امنیت محیط اجتماعی را داشته باشند و با توسل به شیوه‌های گوناگون، از بروز تخلفات و انحرافات جلوگیری نماید، جز در یک فضای مملو از آرامش و سلامت فکری و معنوی ممکن نیست. اما با تأسف در که افغانستان این آرامش و سلامت خانواده سلیم که بتواند زمینه‌ساز جامعه سالم باشد، به وسیله رسانه‌های جمعی به یغما برده شده است. عدم نظارت بر تطبیق قانون، خودسری‌های رسانه‌ای و خبری را به بار آورده است، بیش از این که رسانه‌ها به مسئولیت و تکلیف خود پردازند و چنین جوی فکری و تربیتی را مساعد سازند، برعکس شیرازه خانواده‌ها و سلامت روحی و معنوی‌شان را با پخش و نشر برنامه‌های مبتذل و سریال‌های شرقی و غربی، فروپاشیده است. امروزه بیش از این که این رسانه به تربیت جامعه‌پذیری افراد در خانواده‌ها ممد واقع شوند، برعکس افراد منحرف از ارزش‌های حاکم در اجتماع به بار آورده اند.

رسانه‌ها باید با پخش و نشر هنجارهای حاکم در جامعه، حقوق، وجایب، مسئولیت و تکلیف فردی و اجتماعی مردم را به گونه سمعی و بصری گوشزد نماید، ولی برعکس آنچه چهارچوب‌های خانواده را در افغانستان درهم شکسته است، همین رسانه‌ها ایند. تأثیر متغیرهای ساختاری و رفتاری متضاد ارزش‌های اجتماعی، بر نظم و نسق خانواده اثر نموده و به صورت خودآگاه و ناخودآگاه، ارزش‌های دینی و فرهنگی را به چالش کشیده است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، از لحاظ سنی وقتی ارزش‌های فرهنگی متناسب حال و احوال مدنی انسان، با ارزش‌های نامتناسب خلط گردند، حواس انسان پرت می‌گردد و دیگر خبری از سلامت روحی و فکری در ضمیر فرد، باقی نمی‌ماند که با تأسف جامعه افغانی امروز با چنین چالش‌های مهلک دست‌وپنجه نرم می‌کند «موسی زاده، ۱۳۹۳، ۳۴-۳۶».

راهکار خوبی که حکومت جمهوری اسلامی افغانستان برای برون‌رفت از این معضل در اختیار دارد، همانا ایجاد و تقویت نهادهای بازرسی و نظارتی است. استفاده از این مکانیزم، جامعه را از بن‌بست هلاکت بار بی‌ثباتی رهانیده و به نحوی، آن تعهدات سیاسی - حقوقی که حکومت در برابر ملت نجیب افغانستان دارند نیز بجا خواهد شد. در غیر آن، بوی رفاه دنیوی و ذائقه سعادت معنوی به مشام ملت افغانستان نخواهد رسید. خروجی پر بار دقت و نظارت بر امور، زاینده امنیت، آرامش، آزادی، صلح و رفع سایر ضروریات دیگر ملت است. این دقیقاً همان چیز است که اسلام به آن تأکید نموده و حکام و زعمای جامعه اسلامی را مکلف به تأمین آن نموده است. چنانچه خداوند ﷻ می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی را میگوئید که عمل نمی‌کنید. نزد خداوند \star سخت ناپسند است آنچه میگوئید و عمل نمی‌کنید»^۹.

ضمناً طبق مواد (۶۳-۷۴-۸۱-۱۱۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، به ترتیب نهاد ریاست جمهوری، وزرا، شورای ملی و ستر محکمه مسئولیت و تکلیف نظارت بر حسن وضع و تطبیق قوانین را در جمهوری اسلامی افغانستان دارند، در صورت بی‌اهتمامی و کم‌توجهی نهادهای مذکور، مسئول ضیاع هر نوع حقوق ملت محسوب می‌گردند. این تکلیف خطیر به نهادهای متذکره، از دو منبع اساسی ناشی می‌شود.

- اولاً، به‌عنوان امانت‌داران و وکلای انجام امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، علمی... مردم، در برابر ملت تعهد به انجام صادقانه وظایف محوله می‌کنند و وفای به عهد برایشان یک وجیه دینی و اخلاق است که باید به آن وفا کنند.

- ثانیاً، مهم‌تر از آن این که متصدیان پُست این نهادها، مشروعیت انجام عملی امور محوله را از طریق دست گذاشتن با قرآن عظیم‌الشأن و سوگند یاد کردن به نام خدای جلیل، به دست می‌آورند.

چنانچه مواد قانون اساسی در مورد تعهدات متصدیان این نهادها، شاهد است که هر کدام آن‌ها به نام خداوند سوگند یاد می‌کند که دین مقدس اسلام را اطاعت و از آن حمایت می‌کند. قانون اساسی و سایر قوانین را مدنظر داشته و مواظبت بر تطبیق آن می‌داشته باشند. ضمناً از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان که هویت مادی و معنوی ملت به آن گره خورده است، حراست نموده و حقوق و منافع مردم افغانستان را نیز حفاظت می‌کنند و در انجام وظایف محوله‌شان، از هر نوع سعی و تلاش دریغ نمی‌ورزند.

راهکار پیشنهادی برای نظارت شرعی

سازوکار نظارتی و کارکردهای مقام ناظر، به هدف استوار شدن حاکمیت قانون است، اما در جمهوری اسلامی افغانستان چنان به نظر می‌رسد که سازوکار نظارتی، نتایج چشم‌گیری نداشته است. بنابراین، ضرورت ایجاد می‌نماید یک نهاد فرا قوه‌یی جهت مهار قدرت و حاکمیت قانون ایجاد گردد تا امر مهم و سرنوشت‌ساز نظارت بر تطبیق، تعدیل، تصویب و وضع قوانین را به عهده گیرد، وگرنه نظارت که متضمن تأمین ارزش‌های فردی و اجتماعی ملت است در عالم بی‌اهتمامی مستمر خواهد ماند. معضل نظارتی در جمهوری اسلامی افغانستان از آنجا نشأت گرفته است که از یک‌سو ماده (۱۲۱) قانون اساسی به نحوی دلالت بر ذیصلاح بودن ستر محکمه بر تفسیر قانون اساسی و بررسی مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی را دارد، از طرف دیگر ماده (۱۵۷) قانون اساسی، این صلاحیت را به گونه‌ی ضمنی و تلویحی آن به کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی منظور نموده است. علاوه بر ابهام در تعیین و تعریف

^۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ / كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ / ۲-۳ صف.

دقیق مرجع ذی صلاح نظارتی، ظاهراً این دو ماده قانون اساسی باهم در تضادند و این امر سبب گردیده است تا نظام سیاسی - حقوقی جمهوری اسلامی افغانستان با چالش‌های عدیده‌ای مواجه شود «محمدی، ۱۳۹۵، ۴۰۷-۴۰۸».

الف: تأسیس محکمه عالی نظارت بر قوانین

۱- ایجاد این نهاد «محکمه عالی نظارت بر قوانین» به‌عنوان یک نهاد مافوق همه قوای جمهوری اسلامی افغانستان به حیث نهاد حافظ و حراست کننده موازین اسلامی و قانون اساسی که هویت اسلامی و افغانی ملت افغانستان است به رسمیت شناخته شود و هیچ فرد و نهاد رسمی دیگری در چهارچوب جمهوری اسلامی افغانستان، حق محدودیت صلاحیت‌های این نهاد را نداشته باشد.

۲- اعضای این نهاد سرنوشت‌ساز سیاسی - حقوقی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی افغانستان، از طریق انتخاب آزاد همه ملت جمهوری اسلامی افغانستان «توأم با انتخابات ریاست جمهوری یا انتخابات شورای ملی» با رأی مردم انتخاب گردند.

۳- شرایط کاندیداهای این نهاد باید بر علاوه آشنایی کامل با علم مدیریتی روز، فراست سیاسی، تبحر در تجزیه و تحلیل اوضاع و احوال اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عصر جهان، از همان شرایط برخوردار باشند که فقهای اسلامی برای حکام جامعه اسلامی ضروری می‌دانند، مانند تقوا، علم، عدالت، دلیر، جسارت و غیره. نهاد نظارت کننده در جامعه اسلامی باید حاوی چنین مواصفات باشد تا بتواند در پرتو ارشادات دینی و با استفاده از معیارهای سیاسی و مدیریتی عصر، بر جامعه اسلامی حکومت براند و جامعه اسلامی را به سوی رفاه دنیوی و سعادت اخروی بکشانند.

۴- نظارت پیشینی داشته باشد بر طرح و تصویب قانونی که از طرف نهادهای حکومتی «رئیس‌جمهور، شورای ملی، نهادهای مستقل حکومتی» پیش نهاد می‌شود و در صورت مغایرت آن‌ها با موازین شریعت اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، آن را ملغا نماید.

۵- با راهکار نظارت پسینی، همه لوایح و نظام‌نامه‌های نهادهای رسمی حکومتی را مورد تفحص قرار داده و در صورت مغایرت با احکام شریعت اسلامی، قانون اساسی و ارزش‌های ملی و فرهنگی ملت جمهوری اسلامی افغانستان و خدشه‌دار کننده حقوق و آزادی‌های مردم، آن را بی اعتبار اعلان بدارد. زیرا قانون مخالف با موازین اسلامی، جداً مخالفتی با قانون اساسی نیز دارد و نهاد نظارت کننده باید این معیار را در نظر داشته.

۶- ارتباط مستقیم با کمیسیون تقنین شورای ملی، ریاست عمومی انستیتوت تقنین وزارت عدلیه، کمیته قوانین شورای وزیران داشته باشد تا طی مراحل تصویب قوانین نیز تحت نظارت قرار گیرد.

۷- تأیید لزوم تعدیل و ایجاد مواد در قانون اساسی حین برگزاری لوی جرگه^۱ که طبق ماده (۱۱۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، وضع و تعدیل قانون اساسی از طریق همین شورا صورت می‌گیرد.

ب: ایجاد و درج مواد جدید در قانون اساسی

۱- لازم است ماده‌ای در قانون اساسی برای ایجاد کمیته‌های اختصاصی در تشکیلات نهادهای رسمی حکومت که به نحوی به امر تصویب «قانون، لوایح، نظام‌نامه‌ها» می‌پردازند، در نظر گرفته شود تا حین وضع، تعدیل و تطبیق قوانین، مطابقت و موافقت آن را با احکام شرعی و قانون اساسی مورد مذاقه قرار دهد و ضمناً، ممکن بودن و عدم امکان تطبیق آن در جامعه افغانستان با رعایت، فرهنگ و رسوم افغانی بسنجد.

۲- جهت ارج گذاری به جایگاه نظارت و حمایت از اصل حاکمیت قانون در جامعه، لازم است با ایجاد ماده‌ای در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، جایگاه محکمه عالی نظارت و اصل مستقل و مافوق بودن آن نسبت به سایر قوای جمهوری اسلامی افغانستان، تعریف گردد.

۳- لازم به نظر میرسد تا ماده‌ای در قانون اساسی ایجاد گردد تا حوزه مسئولیت، صلاحیت و وظایف محکمه عالی نظارت بر قوانین در جمهوری اسلامی افغانستان را مشخص نماید.

ج: مزایا و ویژگی‌های «محکمه عالی نظارت» به عنوان نهاد پیش نهادی نظارتی

اهمیت و حساسیت قوانین در جامعه، مقتضای راهکارهای سنجیده شده‌ای را جهت حفاظت و نگهداری ماده و محتوای آن دارد. یکی از مکانیزم معمول و مرسوم نظارتی که کشورها برگزیده‌اند، کنترل قضائی است. راهکار ایجاد نهاد کنترل کننده که وظیفه حفظ و نظارت از نقض، لغو و حسن اجرای قوانین را به عهده‌دارد، اگر توسط یک نهاد مستقل و متفاوت از چهارچوب سایر نهادهای قوای سه‌گانه حکومتی شکل بگیرد و وظیفه نظارت پیشگیرانه بر قوای سه‌گانه داشته باشد، طوری که بر قوه اجرائیه جهت حسن اجرای قوانین نظارت نماید، بر قوه مقننه به منظور عدم تصویب قانون عادی در مخالفت با قانون اساسی و موازین شریعت اسلامی نظارت کند و بر قوه قضائیه به خاطر تأمین عدالت مطابق با قوانین موجود، نظارت نماید، بازخورد مثمر خواهد داشت.

منطق تأسیس محکمه عالی نظارت، کنترل و نظارت بر وضع و تصویب قوانین و تفسیر قانون اساسی توسط یک نهاد کاملاً جدا از چهارچوب قوای سه‌گانه این است که قانون اساسی مبین صلاحیت‌ها و وظایف و روابط قوای سه‌گانه است، چگونگی ممکن است که نظارت و مراقبت از قانون اساسی نمایند، در حالی که اجرای آن مربوط به این قوا است، این به معنای نظارت بر عملکرد خود است، زیرا هم‌زمان یک فرد نمی‌تواند هم مُمتحن باشد و هم مُمتحن. بنابراین،

^۱- شورای مختص به وضع و تعدیل قانون اساسی و کارهای فوق العاده دیگری که خارج از صلاحیت قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی افغانستان است، مانند محاکمه رئیس‌جمهور و اتخاذ تصمیم در مورد استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و مصالح‌علیای کشور، طبق حکم ماده (۱۱۱) قانون اساسی دایر می‌گردد.

نهاد جداگانه، مستقل و به دور از تشکیلات قوای سه گانه، باید نهادی وجود داشته باشد تا بر حسن اجرای قوانین و جلوگیری از تصویب قوانین مغایر با قانون اساسی و موازین اسلامی، مراقبت نماید «الیاسی، ۱۳۹۵، ۷۹-۸۰».

در شیوه نظارت قضایی، دادگاه عالی جداگانه‌ای که ساختار قضائی دارد، اما مختص به نظارت بر قوانین است، تأسیس می‌گردد، با وجود که در برخی از کشورها، این مسئولیت را دیوان عالی‌شان به عهده‌دار؛ یعنی دادگاه عالی ریشه قوانین مخالف با قانون اساسی را در بوته طرح و پیشنهاد می‌خشکاند و به قوای سه گانه فرصت و اجازه وضع و تطبیق قانون مخالف با قانون اساسی و ارزش‌های پذیرفته شده ملی را نمی‌دهد؛ مانند کشورهای آلمان، ایتالیا، ترکیه، مصر و غیره، اما طرح پیشنهادی تحقیق حاضر، تأسیس «محکمه عالی نظارت» به عنوان یک نهاد جداگانه و مستقل از چهارچوب قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان و مافوق همه قوای پیش‌بینی شده در قانون اساسی است که باید مشروعیت این نهاد، با وضع مواد جدید در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان به رسمیت شناخت شود.

مزایا و محاسن محکمه عالی نظارت را در این می‌توان خلاصه نمود که نتیجه نظارتی محکمه عالی نظارت نسبت به کنترل سیاسی، از مؤثریت بیشتری برخوردار است، زیرا:

- لغو، نقض و مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی، ماهیت قضائی دارد، نه سیاسی.
- کنترل قضائی از سوء استفاده‌های سیاسی در امان است، در حالی که شیوه نظارتی سیاسی به گونه مستقیم یا غیرمستقیم می‌تواند تحت سیطره حکومت و یا رئیس‌جمهور قرار گیرد.
- محاکم، نهادهای اندک که مراجعه مردم به آن‌ها و رساندن شکایات به آن‌ها سهل‌تر است نسبت به یک نهاد دیگر که مردم با آن آشنایی ندارند؛ یعنی وجود نهاد نظارتی قضایی باعث سهولت دسترسی مردم به مراجع ذی‌صلاح رسیدگی به تخلفات قانونی می‌گردد «الیاسی، ۱۳۹۵، ۷۸».
- نظر به سنگینی و ثقل نام محکمه به عنوان یک نهاد نظارتی، مردم از این ناحیه مطمئن می‌گردند بر این که رسیدگی به تخلفات قانونی نیز همانند سایر جرائم مورد توجه حکومت قرار گرفته است.
- محکمه عالی نظارت، دارای صلاحیت تفسیر قانون اساسی نیز است و لازمه تفسیر قانون اساسی جهت گره‌گشایی اختلافات حقوقی، در برخی موارد نیازمند به قرار قضایی نیز است و صلاحیت قرار قضایی را محکمه دارد. علاوه بر دلایل شمرده شده، اگر نظارت به شیوه سیاسی هم صورت گیرد، باز هم محکمه به عنوان مرجع نهایی و تخصصی تشخیص موافقت و مطابقت قوانین با قانون اساسی و موازین شریعت اسلامی، ارجح‌تر است، زیرا محکمه یک نهاد تخصصی در امر قضا است و افراد متخصص حقوقی و شرعی در رأس آن قرار دارند. محکمه عالی نظارت نقش اساسی و مؤثری را در جلب توجه مردم نسبت به دقت حکومت در امر مهم نظارتی در پی خواهد داشت که این خود دریچه‌ای است به سوی بارور شدن اطمینان مردم نسبت به نظام سیاسی - حقوقی جمهوری اسلامی افغانستان و ترمیم شکاف که در اثر عدم توجه حکومت به منافع و مصالح علیای ملی بین ملت و حکومت به میان آمده است.

نتیجه گیری:

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی افغانستان به تأسی از احکام مندرج قانون اساسی، نهادهای نظارتی بر وضع و تطبیق قوانین در جمهوری اسلامی افغانستان، بر اساس ترتیب مقامات عالی ذیصلاح، رئیس جمهور، ستر محکمه (دادگاه عالی) مجلس نمایندگان و کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی، مراجع صالح نظارتی دانسته شده اند. بنابر این، هر یک از نهاد های مذکور، در حوزه کاری خود که طبق قانون معین گردیده است، در راستای نظارت نیز موظف اند.

اما آنچه در این تحقیق به عنوان ماحصل بیان میگردد این است که نهاد های نظارتی در جمهوری اسلامی افغانستان، آراسته با رنگ و بوی مقتضای ملاک های نظارتی فقه سیاسی به نظر نمیرسند، چیزی که تحقیق حاضر در پی نهادینه شدن آن در جمهوری اسلامی افغانستان با عنایت به اسلامی بودن این کشور است. وجه افتراق معیار های نظارتی فقه سیاسی با معیار های مدیریتی غیر اسلامی، در مطابقت وضع و تطبیق قوانین با شریعت اسلامی و الحاق و پیوست به معاهدات و اعلامیه های بین المللی، در وفاق با شریعت اسلامی است؛ یعنی ملاک های نظارتی فقه سیاسی حکم میکند که وضع و تطبیق قوانین ملی باید مطابق شریعت اسلامی و الحاق به اعلامیه ها و معاهدات بین المللی باید موافق شریعت اسلام باشد. نگارنده این تحقیق با توجه به اسلامی بودن جمهوری اسلامی افغانستان، تعبیه نهاد نظارتی تحت عنوان «محکمه عالی نظارت» را به منظور وفق الحاق به معاهدات و اعلامیه های بین المللی و انطباق وضع و تطبیق قوانین ملی با شریعت اسلام و قانون اساسی، پیشنهاد نمود.

یکی از راهکارهای سنجیده شده و مکانیزم معمول و مرسوم نظارتی برگزیده در کشورها، شیوه کنترل قضائی است. پیشنهاد تحقیق حاضر نیز تأسیس «محکمه عالی نظارت» به عنوان یک نهاد جداگانه و مستقل از چهارچوب قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان و مافوق همه قوای پیش بینی شده در قانون اساسی است که امید مشروعیت این نهاد، با وضع مواد جدید در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان به رسمیت شناخت شود. منطق تأسیس محکمه عالی نظارت، بر وضع و تصویب قوانین و تفسیر قانون اساسی توسط یک نهاد کاملاً جدا از چهارچوب قوای سه گانه است که قانون اساسی مبین صلاحیتها و وظایف و روابط قوای سه گانه است، چگونه ممکن است که نظارت و مراقبت از قانون اساسی نمایند، در حالی که اجرای آن مربوط به این قوا است، این به معنای نظارت بر عملکرد خود است. بنابراین، نهاد جداگانه، مستقل و به دور از تشکیلات قوای سه گانه، باید نهاد وجود داشته باشد تا بر حسن اجرای قوانین و جلوگیری از تصویب قوانین مغایر با قانون اساسی و موازین اسلامی، مراقبت نماید. جهت نهادینه شدن و تبارز جایگاه نظارت و حمایت از اصل حاکمیت قانون در جامعه، لازم است با درج موادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، جایگاه محکمه عالی نظارت و اصل مستقل و مافوق بودن آن نسبت به سایر قوای جمهوری اسلامی افغانستان، تعریف گردیده و حوزه وظایف، صلاحیتها و اختیارات آن با همه شرایط آن، پیش بینی گردد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ۱- ابوزهره، محمد، ۱۹۹۷، اصول الفقه، مصر، دار الفکر العربی.
- ۲- آشوری، محمد، بشیریه، و دیگران، ۱۳۸۳، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳- الیاسی، محمد قاسم، ۱۳۹۵، حقوق اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، چاپ اول، کابل، انتشارات فرهنگ.
- ۴- ایزدهی، سید سجاد، ۱۳۹۰، مبانی فقهی نظارت بر قدرت از دیدگاه امام خمینی، تهران، نشر عروج.
- ۵- بخاری، محمد ابن اسماعیل، ۱۴۲۲، صحیح البخاری، دمشق، ناشر دار طوق النجات، چاپ اول.
- ۶- بوشهری، جعفر، ۱۳۷۶، مسائل حقوق اساسی، تهران، نشر دادگستری.
- ۷- بیات، عبدالرسول، ۱۳۸۱، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ دوم.
- ۸- پروین، خیرالله، ۱۳۹۳، مبانی حقوق عمومی، تهران، چاپ دوم، انتشارات سمت.
- ۹- خیر الله اصلانی، پروین، فیروز، ۱۳۹۱، اصول و مبانی حقوق اساسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- دانش، سرور، ۱۳۸۹، حقوق اساسی افغانستان، کابل، چاپ اول، انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا.
- ۱۱- دانش، سرور، ۱۳۹۴، حقوق اساسی افغانستان، کابل، چاپ سوم، نشر انتشارات دانشگاه ابن سینا.
- ۱۲- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، المفردات فی غریب القرآن، تهران، نشر الکتاب.
- ۱۳- زحیلی، وهبه، ۲۰۰۵، اصول فقه اسلامی، چاپ سوم، دمشق، دار الفکر.
- ۱۴- فیض، علی رضا، ۱۳۸۵، مبادی فقه و اصول، چاپ ۱۸، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- قرضاوی، یوسف، ۱۳۸۱، فقه سیاسی، مترجم، عبدالغزیز سلیمی، تهران، نشر احسان.
- ۱۶- کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، ۱۳۸۲، قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان.
- ۱۷- محمدی، عبدالعلی، ۱۳۹۵، حقوق اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، چاپ دوم، کابل، نشر دانشگاه خاتم الانبیا.
- ۱۸- مرتضایی، سید احمد، ۱۳۹۰، نظارت استصوابی و استطلاعی، قم، نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۱۹- مرتضایی، سید احمد، ۱۳۹۲، مبانی و ساز و کار نظارت در حکومت اسلامی، قم، نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۲۰- مشرف جوادی، محمد حسین، ۱۳۷۸، اصول و متون مدیریت در اسلام، همدان، انتشارات نور علم.
- ۲۱- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، انسان کامل، مجموعه آثار ۲۳، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۲- موسی زاده رضا، ۱۳۸۰، بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، نشر میزان.
- ۲۳- وزارت عدلیه، ۱۳۸۷، جریده رسمی، قانون تشکیلات و صلاحیت کمیسیون قانون اساسی.
- ۲۴- وزارت عدلیه، جریده رسمی، شماره ۹۸۶، ۱۳۸۸/۴، قانون رسانه‌های همگانی.
- ۲۵- وظایف تحقیقاتی دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه بلخ، ۱۳۹۱، مزارشریف، نشر نیکزاد.

برسی میزان دسترسی دانشجویان به برنامه های کامپیوتری

تحقیق کننده: نگینه (سادات)

چکیده

هدف این تحقیق بررسی میزان دسترسی دانشجویان دانشکده اقتصاد به برنامه های کامپیوتری بود این تحقیق به روش توصیفی انجام شد جامعه آمار این تحقیق را کلیه دانشجویان دانشکده اقتصاد با جمعیت ۱۳۷۰ دانشجو در سه واحد آموزشی (لیسانس، کمونیتی کالج و ماستری) در سال ۱۳۹۷ هستند.

نمونه آمار ۳۲۰ دانشجوی سه واحد آموزشی بودند که به روش نمونه گیری تصادفی انتخاب شدند، جمع آوری اطلاعات در این تحقیق با توزیع پرسش نامه که حاوی ۲۴ سوال در دو کتگوری بود صورت گرفت که محتوای پرسشنامه توزیع شده توسط اساتید و متخصصان مربوطه مورد تأیید قرار گرفته است.

بر اساس آزمون فکتور که بالای متغیرهای تحقیق صورت گرفت $KMO=0.81$ بدست آمد که نشان دهنده یک رابطه قوی و مثبت میان متغیرهای تحقیق است و همچنان پایایی متغیرها با استفاده از فورمول کرونباخ الفا برابر به ۰٫۸۴ است.

اطلاعات جمع آوری شده در دو سطح توصیفی (با استفاده از جدول توزیع فراوانی درصد فراوانی و ترسیم نمودار) و استنباطی (با استفاده از آزمون فکتور و تحلیل Regression) تجزیه و تحلیل شدند.

عمده ترین یافته های تحقیق نشان داد که بیشتر از ۵۰٪ دانشجویان دانشکده اقتصاد به برنامه های کامپیوتری (Word, Excel, Power point & Access) بصورت معیاری دسترسی ندارند، و دانش کامپیوتری دانشجویان صرف در برنامه Word در حد ۴۶٫۷٪ است، و نیز این تحقیق دریافت که سیستم درسی موجود در دانشکده اقتصاد دانشجویان را مکلف به یاد گیری برنامه های کامپیوتری نمیکند که جهت بهبود دانش کامپیوتری دانشجویان سیمینارهای آموزشی و صنف های آموزشی مجانی توسط دانشکده اقتصاد ایجاد گردد.

مقدمه

با توجه به پیشرفت تکنالوژی و فن آوری اطلاعات دسترسی به برنامه های کامپیوتری از جمله ابزار مهم فراگیری دانش روز میباشد. فراگیری دانش کامپیوتری برای دانشجویان و استفاده از آن به صورت موثر در بازار کار باعث افزایش سطح مولدیت کار گردیده و بالای رشد اقتصادی جامعه تأثیر گذار است. برای اینکه دانشجویان میتوانند بعد از

ختم دوره دانشگاه به وظایف بهتر با درآمد مناسب دسترسی پیدا کنند داشتن مهارت ها و ظرفیت بالای علمی از جمله آشنایی با برنامه های کمپیوتری که جزء از نیاز مبرم بازار کار را تشکیل میدهد لازم و ضروری است.

سواد کمپیوتری در واقع داشتن مهارت و دانش بکارگیری کمپیوتر درانجام اموراست در دنیای امروزی همه ما نیازمند داشتن سواد کمپیوتری هستیم زیرا این نوع سواد لازمه یی ارتباط مناسب در جامعه و بهره گیری از سرویس های الکترونیکی میباشد. نداشتن اطلاعات لازم در خصوص استفاده از کمپیوتر موجب محروم ماندن از سرویس های دیجیتالی و وابستگی به دیگران خواهد شد (ترگل, ۱۳۹۵)

داشتن سواد کمپیوتری موجب بهبود ظرفیت علمی دانشجویان گردیده و آنها را در زمینه حل مسائل اجتماعی بخصوص در زمینه فناوری اطلاعات کمک مینماید، کشور ما از جمله ممالک روبه انکشاف است و موجودیت جوانان توانایی که از ظرفیت علمی بالا مخصوصاً در زمینه برنامه های کمپیوتری داشته باشند در رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور مستقیماً تأثیر گذار اند.

یکی از نیاز های اساسی هر جامعه آموزش و پژوهش است که دانشگاه ها کانون آن و دانشجویان یکی از اعفای مهم این جامعه میباشد. لازمه هر پژوهش استفاده صحیح و منطقی از اطلاعات است لازم است دانشجویان به عنوان یکی از وسیع ترین اقشار مصرف کننده اطلاعات دارای توانایی در زمینه شناخت، کسب، ارزیابی، پردازش و ارایه اطلاعات باشند لازمه چنین توانایی ها داشتن سواد اطلاعاتی میباشد که شخص را در انجام پژوهش و فرآیند تولید دانش نواز اطلاعات یاری میکند.

سواد اطلاعاتی به عنوان پایه و اساس برای اشخاص به منظور دستیابی آنها به اهداف شخصی، اجتماعی، حرفه یی و تحصیلی بیان و توصیف شده است. (جوکار ع. و, ۱۳۹۳)

پیشنه تحقیق

نتیجه آزمون مقایسه میانگین ها نشان داد که میزان سواد عمومی کمپیوتری کارکنان پایین تر از میانگین است، و فقط سواد کارکنان در زمینه Word در حد متوسط قرار دارد همچنان نتایج تحلیل Regression نشان داد که تمام زیر گروه های سواد عمومی کمپیوتری متغیرهای پیش بینی کننده سواد کمپیوتری هستند و سهم زیاد در تبیین آن دارد (زاد, ۱۳۸۹)

نتایج حاصل از بررسی سوالات تحقیق نشان میدهد که رابطه معنادار بین آموزش سواد کمپیوتری با عمل کرد تحصیلی دانشجویان وجود دارد و ۱۰,۵٪ تغییرات عملکرد تحصیلی دانشجویان را متغیر آموزش سواد اطلاعاتی و کمپیوتری بیان میکند (جوکار, ۱۳۹۳)

با توجه به فرضیه پژوهش کتاب دارانی کتابخانه های مرکزی و سواد اطلاعاتی مطلوبی برخوردار اند یافته های تحقیق حاکی از آن است که سطح سواد اطلاعاتی کتابداران کتابخانه مرکزی دانشگاه در حد متوسط است و در حد مطلوبی قرار ندارد دوره های مداوم آموزشی زبان انگلیسی و ارایه دروس سواد اطلاعاتی در دانشگاه پیشنهاد میگردد (ابازری, ۱۳۸۶)

در تحقیق پیرامون موضوع تأثیر محیط دانشگاهی بر سواد اطلاعاتی که بالای ۲۰ دانشجوی کتابداری و اطلاع رسانی جدیدالورود و ۲۰ فارغ التحصیل مقطع کادانی کتابداری و اطلاع رسانی در سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۸ در دانشگاه دولتی زابل انجام دریافت نمود که میانگین نمره کلی دانشجویان جدیدالاشمول از پرسشنامه طراحی شده ۱۹/۵۵ است که در مقایسه با نمره کامل پرسشنامه پژوهش (۸۷) فاصله دارد و حتی از نصف نمره کامل پرسشنامه طراحی شده نیز پایین تر است و در نتیجه این تحقیق مشخص ساخت که فضای آموزشی دانشگاه اعم از رسمی و غیر رسمی بر افزایش سواد اطلاعاتی دانشجویان موثر است و بر استناد نتیجه این تحقیق مشخص گردید که فضای آموزشی رسمی و غیر رسمی دانشگاه در هر سال سه نمره سطح سواد اطلاعاتی دانشجویان را افزایش میدهد. (سیامک، ۱۳۸۸)

بررسی های آماری نشان داد بین میانگین نمره های عامل کاربرد دانشجویان تحت آموزشی مجازی و غیر مجازی تفاوت معنی دار وجود داشت در موردی اثر اصلی جنسیت نیز بین میانگین نمره های عامل توانائی دانشجویانی دختر و پسر تفاوت معنی دار وجود دارد در حال که تعامل نوع آموزش و جنسیت در تبیین واریانس متغیر کاربرد معنی دار نبود (سیف، ۱۳۹۳)

روش تحقیق

روش تحقیق کیفی بوده که با طراحی پرسشنامه اطلاعات جمع آوری گردیده. جامعه آمار این تحقیق را دانشکده اقتصاد تشکیل داده که شامل تایم هایی شبانه- روزانه کمونیتی کالج و ماستری میباشد که جمعاً در حدود ۱۳۷۰ دانشجو شامل این دانشکده میباشد و براساس روش نمونه گیری سیستماتیک (۳۱۰) دانشجو به حیث نمونه آمار انتخاب گردیده است.

برای این تحقیق پروسه های ذیل انجام یافته است:

- ۱- بررسی پیشینه تحقیق
- ۲- صحبت با متخصص رشته
- ۳- آماده کردن پرسش نامه بصورت آزمایشی
- ۴- شناسای ساحه تحقیق
- ۵- سروی و نمونه گیری
- ۶- جمع آوری و وارد کردن داده ها
- ۷- تحلیل داده ها توسط نرم افزار SPSS22
- ۸- نوشتن گزارش و چاپ کردن.

اهمیت این تحقیق از آنجا سر چشمه میگیرد که جوانان تحصیل یافته با داشتن مهارت های کمپیوتری که بازار کار به آنها نیاز دارد میتوانند در رشد اقتصادی کشور سهیم باشند و همچنان موسسات و شرکت های که نیاز به

کارمندان فنی در زمینه برنامه های کمپیوتری دارند میتوانند نیروی کاری خود را از داخل جامعه تأمین نموده و باعث افزایش سطح اشتغال گردند.

فرضیه های این تحقیق عبارت اند از:

- ۱- فراگیری دانش کمپیوتری عامل موثر جهت بهبود ظرفیت علمی دانشجویان است.
- ۲- بیش تر از ۵۰٪ دانشجویان دانشکده اقتصاد به برنامه های کمپیوتری دسترسی ندارند.
- ۳- سیستم درسی موجود در دانشکده اقتصاد دانشجویان را مکلف به یادگیری برنامه های کمپیوتری نمیکند.
- ۴- جهت فراگیری دانش کمپیوتری آشنائی با لسان انگلیسی از جمله عامل تأثیر گذار است.

سوال تحقیق: آیا دانشجویان دانشکده اقتصاد از سواد کمپیوتری مطلوب برخوردار اند؟

متغیر وابسته این تحقیق (میزان دسترسی دانشجویان به کمپیوتر) و متغیرهایی مستقل آن عبارت اند از:

- ۱: میزان درآمد؛ ۲: سیستم درسی؛ ۳: آشنائی با انگلیسی؛ ۴: زمینه مساعد آموزش؛ ۵: تشویق خانواده و اساتید؛ ۶: انگیزه و هدف؛ ۷: سطح آگاهی میباشد.

اطلاعات لازم این تحقیق با توزیع پرسشنامه که حاوی ۲۴ سوال در دو کتگوری بود جمع آوری گردیده و جهت تجزیه و تحلیل داده ها از برنامه آمار در علوم اجتماعی (SPSS22) استفاده شده است.

یافته های تحقیق

۶۲٫۲ فیصد جامعه تحقیق را مردان ۳۷٫۸ فیصد را زنان تشکیل داده که ۹۱٫۷٪ جامعه آمار بین سن ۱۸ الی ۲۵ سال قرار دارد، این تحقیق بالای سه واحد آموزشی (لسانس، کمونیتی کالج و ماستری) صورت گرفت که ۸۶٫۷٪ را دانشجویان لسانس ۷٫۸٪ دانشجویان ماستری و ۵٫۶٪ را دانشجویان کمونیتی کالج تشکیل داده است.

در تحقیق فوق جهت دریافت میزان دسترسی دانشجویان به برنامه های کمپیوتری چهار سوال اساسی طرح گردیده، سوالات فوق متغیرهای وابسته این تحقیق را تشکیل داده است.

سوال اول: میزان دسترسی به برنامه Word

جدول ۱: توزیع فراوانی میزان دسترسی به برنامه Word

	Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid هیچ	۳	۱.۷	۱.۷	۱.۷
ضعیف	۱۹	۱۰.۶	۱۰.۶	۱۲.۲
متوسط	۷۴	۴۱.۱	۴۱.۱	۵۳.۳
عالی	۸۴	۴۶.۷	۴۶.۷	۱۰۰.۰
Total	۱۸۰	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

از نتایج جدول توزیع فراوانی دیده میشود که دانشجویان بیشترین دسترسی را به برنامه Word دارد که ۴۶,۷٪ پاسخ دهندگاه دسترسی کامل، ۴۱,۱٪ بصورت متوسط به این برنامه دسترسی دارند که مجموعاً به صورت متوسط ۸۷,۸٪ پاسخ دهنده گان بصورت متوسط و عالی به این برنامه دسترسی دارند.

سوال دوم: میزان دسترسی به برنامه Excel

جدول ۲: توزیع فراوانی میزان دسترسی به برنامه Excel

	Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid هیچ	۱۳	۷.۲	۷.۲	۷.۲
ضعیف	۴۵	۲۵.۰	۲۵.۰	۳۲.۲
متوسط	۶۹	۳۸.۳	۳۸.۳	۷۰.۶
عالی	۵۳	۲۹.۴	۲۹.۴	۱۰۰.۰
Total	۱۸۰	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

دسترسی پاسخ دهنده گان به برنامه Excel نسبت به برنامه Word کمتر است، زیرا ۳۸,۳٪ پاسخ دهندگان بصورت متوسط و ۲۹,۴٪ بصورت عالی به این برنامه دسترسی دارند. که مجموعاً ۶۷,۷٪ بشکل متوسط و عالی به این برنامه دسترسی دارند.

سوال سوم: میزان دسترسی به برنامه PowerPoint

جدول ۳: توزیع فراوانی میزان دسترسی به برنامه PowerPoint

	Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid هیچ	۲۹	۱۶.۱	۱۶.۱	۱۶.۱
ضعیف	۳۵	۱۹.۴	۱۹.۴	۳۵.۶
متوسط	۵۶	۳۱.۱	۳۱.۱	۶۶.۷
عالی	۶۰	۳۳.۳	۳۳.۳	۱۰۰.۰
Total	۱۸۰	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

بعد از برنامه Word پاسخ دهنده گان بیشترین دسترسی را به برنامه پاورپاینت دارند، زیرا براساس جدول توزیع فراوانی ۳۳.۳٪ دسترسی کامل و ۳۱.۱٪ دسترسی متوسط دارند که مجموعاً ۶۴.۴٪ پاسخ دهنده گان دسترسی عالی و متوسط به این برنامه دارند.

سوال چهارم: میزان دسترسی به برنامه Access

جدول ۴: توزیع فراوانی میزان دسترسی به برنامه Access

	Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid هیچ	۵۷	۳۱.۷	۳۱.۷	۳۱.۷
ضعیف	۵۷	۳۱.۷	۳۱.۷	۶۳.۳
متوسط	۴۶	۲۵.۶	۲۵.۶	۸۸.۹
عالی	۲۰	۱۱.۱	۱۱.۱	۱۰۰.۰
Total	۱۸۰	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

دانشجویان کمترین دسترسی را به برنامه access دارند زیرا ۳۱,۷٪ پاسخ دهنده گان هیچ نوع دسترسی ندارند و ۳۱,۷٪ دسترسی ضعیف دارند که مجموعاً ۶۳,۴٪ به این برنامه دسترسی ضعیف و یا هیچ دسترسی ندارند.

پس در رابطه به این پرسش که آیا دانشجویان دانشکده اقتصاد از دانش کمپیوتری مطلوبی برخوردار اند، براساس فریکونسی توزیع فراوانی میتوان گفت که دانش کمپیوتری دانشجویان در حد مطلوب نه بلکه در حد متوسط قرار دارند

• نتایج فرضیه های این تحقیق به اساس تحلیل Regression بیان کرد که:

۱. فراگیری دانش کمپیوتری عامل موثر برای افزایش ظرفیت علمی است.

جدول ۵: نتایج تحلیل رگرسیون آزمون رابطه معنی دار دانش کمپیوتری و افزایش ظرفیت علمی

Model	Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	t	Sig
	B	Std. Error	Beta		
۱ (Constant)	۲.۴۷۳	.۴۳۳		۵.۷۱۵	.۰۰۰
افزایش علمی ظرفیت	.۰۸۳	.۱۰۰	.۰۶۲	۰.۸۳۲	.۴۰۷

a. Dependent Variable: دانش کمپیوتری

نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان میدهد که میان فراگیری دانش کمپیوتری با ظرفیت علمی رابطه معنی دار وجود دارد از آن جا که (Sig=0.407) است فرضیه تأیید میگردد.

۲. آشنائی با لسان انگلیسی از جمله شرایط یادگیری برنامه های کمپیوتری است.

جدول ۶ : نتایج تحلیل رگرسیون رابطه معنی دار لسان انگلیسی با دانش کمپیوتری

Model	Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	t	Sig.
	B	Std. Error	Beta		
۱ (Constant)	۲.۵۷۹	.۳۴۶		۷.۴۴	.۰۰۰
انگلیسی لسان	.۰۵۹	.۰۸۱	.۰۵۵	.۷۳۳	.۴۶۵

a. Dependent Variable: دانش کمپیوتری

از نتایج تحلیل رگرسیون چنین بدست آمد که رابطه معنی دار میان یادگیری برنامه های کمپیوتری با لسان انگلیسی وجود دارد، لسان انگلیسی از جمله عوامل موثر جهت یادگیری برنامه های کمپیوتری است. (Sig=0.465) تأیید فرضیه.

۳. سیستم درسی موجود در دانشکده اقتصاد دانشجویان را مکلف به یادگیری برنامه های کمپیوتری نمیکند.

جدول ۷ : نتایج تحلیل رگرسیون رابطه معنی دار سیستم درسی با دانش کمپیوتری

Model	Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	t	Sig.
	B	Std. Error	Beta		
(Constant)	۲.۸۹۴	.۱۷۸		۱۶.۲۴۵	.۰۰۰
سیستم نامتناسب درسی	-.۰۲۰	.۰۵۴	-.۰۲۸	-.۳۶۹	.۷۱۳

a. Dependent Variable: دانش کمپیوتری

میان سیستم درسی دانشکده اقتصاد با دانش کمپیوتری رابطه معنی دار در حدی (Sig=0.713) وجود دارد. چنانچه در فرضیه گفته شده است که سیستم درسی موجود دانشجویان را مکلف به یادگیری برنامه های کمپیوتری نمکند، فرضیه مذکور تایید میگردد.

۴. بیشتر از ۵۰٪ دانشجویان دانشکده اقتصاد به برنامه های کمپیوتری دسترسی ندارند.

چنانچه از نتایج جدول توزیع فراوانی در رابطه به برنامه های کمپیوتری (Word, Excel, PowerPoint, Access) مشاهده می گردد کمتر از ۵۰٪ دانشجویان به برنامه های کمپیوتری دسترسی ندارند میزان دسترسی پایان دانشجویان صرف در برنامه Access است که در حدود ۶۳,۴٪ به این برنامه دسترسی در حد متوسط هم ندارند. در حالیکه دسترسی به سه برنامه دیگر در حد متوسط قرار دارد بناً فرضیه مذکور رد میگردد.

نتیجه گیری:

نتایج تحقیق نشان داد که دانشجویان در حد مطلوب به برنامه های کمپیوتری دسترسی ندارند بلکه دسترسی آنها در حد متوسط است براساس فریکونسی توزیع فراوانی دانشجویان بیشترین دسترسی را به برنامه Word و کمترین دسترسی را به برنامه Access دارند

نتایج تحلیل رگرسیون که بالای فکتورهای وابسته و مستقل این تحقیق صورت گرفت بیان کننده این موضوع بود که از جمله عوامل موثر بالای یادگیری برنامه های کمپیوتری، آشنائی با لسان انگلیسی، تشویق اساتید، ارایه سیمینارهای انگیزشی جهت فراگیری دانش کمپیوتری و داشتن هدف مشخص است. که بر این اساس فرضیه تحقیق مبتنی بر تاثیر لسان انگلیسی بالای یادگیری برنامه های کمپیوتری تأیید گردید. و همچنان فرضیه دوم تحقیق در رابطه به موجودیت سیستم درسی نامناسب که دانشجو را تشویق و مکلف به یادگیری برنامه های کمپیوتری نمیکند براساس تحلیل رگرسیون تأیید گردید. فرضیه سوم تحقیق که رابطه میان دانش کمپیوتری و ظرفیت علمی را بیان میکرد نیز تأیید گردید. اما فرضیه چهارم بر اساس نتایج جدول توزیع فراوانی رد گردید.

پیشنهادات:

۱. ایجاد زمینه آموزش برنامه های کمپیوتری توسط دانشگاه ها
۲. ارایه سیمینارهای انگیزشی توسط اساتید جهت بلند بردن سواد کمپیوتری دانشجویان
۳. اضافه نمودن مضمون کمپیوتری در کریکولم درسی دانشگاه ها
۴. بهره گیری دانشجویان از برنامه های رایگان کمپیوتری که توسط آموزشگاه ها ارایه میگردد مانند ICDL
۵. مکلف ساختن دانشجویان توسط اساتید دانشگاه در زمینه تهیه سیمینارها که سبب افزایش دانش کمپیوتری میگردد.

محدودیت های تحقیق:

۱. عدم دسترسی به مقاله های تحقیق مرتبط به موضوع در سطح دانشگاه و در سطح کشور.
۲. محدودیت زمانی
۳. عدم همکاری دانشجویان در زمینه تکمیل نمودن پرسشنامه
۴. نا آشنایی با برنامه آمار در علوم اجتماعی (SPSS)
۵. موجودیت مشکلات در زمینه تحلیل واژه گان مقالات بیرونی
۶. برخورد نامناسب برخی از اساتید در زمینه تکمیل پرسشنامه
۷. نبود بودیجه کافی.

فهرست منابع

- (زاد م. ص.، ۱۳۸۹)
- (نیاز آذری، ۱۳۹۳)
- (ابا آذری، ۱۳۸۶)
- (سیامک، تاثیر محیط دانشگاهی بر سواد اطلاعاتی دانشجویان کاردانی کتابداری و اطلاع رسانی، ۱۳۸۸)
- (فر، ۱۳۸۶)
- (کرمی، ۱۳۹۰)
- (آبادی، ۱۳۹۵)
- (باقرپور، ۱۳۹۳)
- (Hoffman, 2003)
- (بیرگانی، ۱۹۹۷)
- (letouze, 2017)
- (زاده، ۱۳۸۸)
- (آباد، ۱۳۹۱)
- (زاده ف. ح.، ۱۳۹۳)
- (نیوز، ۱۳۹۵)
- (معنوی، ۱۳۸۳)
- (ترگل آ.، ۱۳۹۵)
- (ایران، ۱۳۹۳)
- (غلامی، ۱۳۸۲)
- (سرابی، ۱۳۸۲)

افزایش اطفال کارگر

(مطالعه موردی شهر ایبک)

تحقیق کننده: امید اوزمان

مقدمه

پدیده اطفال کارگر جهان شمول بوده که در سراسر جهان درگیر مشاغل پر خطر از قبیل کار در مزارع، چوپانی، موتر شویی، حمالی و هستند. و در یک شرایط سخت و طاقت فرسا و نامناسبی صحتی کار می کند تا مخارج خانواده شان را تأمین کند. کار کودکان آنها را از تعلم و تربیه که حق انسانی هر کودک است باز می دارد. حتی در جریان جنگ ها و حملات انتحاری و انفجاری جان هایشان را از دست دهند یا به معلولیت دائمی دچار شوند.

و از سوی دیگر سؤ استفاده از کودکان، اعتیاد به مواد مخدر و از چالش ها و مشکلات بزرگ هستند که کودکان در فراه زندگی شان رنج می برد.

افزایش اطفال کارگر به عنوان یک بحران اجتماعی، مسأله ای است که جامعه افغانستان با آن روبرو بوده و در صورت ادامه وضعیت یاد شده می تواند پیامدهای ناگوار را بجا بگذارد. زیرا اطفال کارگر بخشی از اعضای جامعه اند که در آینده بخشی بزرگ از مسؤلیت های اجتماعی را به عهده می گیرند. پس بررسی افزایش کودکان کار در افغانستان هم ضرورت معرفت شناسی دارد و هم ضرورت آسیب شناختی. تحقیق حاضر در پی ارایه تصویر نسبتاً دقیق از وضعیت یاد شده بوده و نهایتاً به مهمترین **علل افزایش اطفال کارگر در شهر ایبک** آن اشاره خواهد نمود. زیرا شناخت دقیق از وضعیت مذکور منعیث یک آسیب اجتماعی می تواند ما را در مهار کردن و یا از بین بردن آن کمک نماید. هدف اصلی این تحقیقات گشودن روزنه ای بسوی افغانستان اید آل و گذار از وضعیت بحرانی یاد شده می باشد.

کلیات تحقیق

طرح مسأله

با توجه به آنچه که در جامعه دیده میشود اکثر خانواده ها در افغانستان با چهره ای جنگ، فقر و محرومیت آشنا هستند و در شرایط نا با سامانی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دست پنجه نرم میکند و نتوانستند پایه های خانواده خود را مستحکم نگه بدارد.

○ چگونه است که باران شرایط یکسان، بر سر خانواده ها یکسان می بارد ولی زمین آنهاظ محصولات

متفاوت میدهد؟

○ چگونه است که جامعه یکی است ولی ثمرات خانواده ها متفاوت اند؟

اطفال کارگر از گروه های آسیب پذیر هر جامعه است، اما وقتیکه ساختارهای حمایتی جامعه فرو ریخته باشد اطفال بیشتر از دیگر گروه های اجتماعی در معرض خطر و آسیب قرار می گیرند. با توجه به وقوع جنگ های طویل المدت و ادامه بحران ها در کشور و موضوعات مانند نا امنی روز افزون، فقر، بیکاری و بی سرپرستی اکثر خانواده ها باعث شده شماری زیادی از کودکان این کشور گوشه های امن خانواده و زندگی کودکان شان را از دست دهند و مجبور به زحمت کشی و کار در شرایط سخت طاقت فرسا برای تهیه مخارج روزمره خانواده شان شوند.

موضوع اطفال کارگر به عنوان یک پدیده اجتماعی که میتوانند برای نظم اجتماعی خطر ساز باشد زیرا افزایش اطفال کارگر میتواند پیامدهای ناگوار را بجا بگذارند. بنا بر چند وجهی بودن پدیده اطفال کارگر و همچنان منحصر به فرد بودن پدیده های اجتماعی میتوان گفت که ضعف ساختارهای اجتماعی، گسست خانوادگی (طلاق، مرگ و میر، اعتیاد) و فرهنگ روستایی (کوکان نیروی کار اند) از مهمترین عوامل افزایش اطفال کارگر در افغانستان به حساب می آید.

منظور از اطفال کارگر در این تحقیق عبارت از گروه از کودکان هستند که بنا بر هر دلیلی در جاده های شهر مشغول فعالیت های فزینی بوده که اکثرا از محیط های تعلیمی فاصله داشته و بخش از پروسه فرهنگ پذیری و جامعه پذیری را در جاده های شهر دنبال می کند. این وضعیت از نظر جامعه شناسی منجر به ضد هنجاری شدن کودکان می گردد، یکی از موضوعات مهم تلقی می شود. {فصیحی، ۱۳۸۸}

ضرورت و اهمیت موضوع

عوامل از قبیل فرهنگ روستایی، گسست خانوادگی، فقر، بیکاری از جمله مسایل هستند که باعث شده بسیاری از اطفال در سراسر کشور از حق آموزش و تعلیم محروم شود یا به کارهای شاقه مجبور گردند و به شرایط صحی نامناسبی مواجه باشند و یا اینکه در جریان جنگ ها یا در حملات انتحاری و انفجار ماین ها جانهای خود را از دست دهند یا به معلولیتی دایمی دچار گردند و از طرف دیگر سوء استفاده از کودکان از جمله مشکلاتی است که کودکان افغانستان به آن مواجه اند. بنابر این پدیده اطفال کارگر به عنوان یک آسیب اجتماعی یکی از موضوعات مهم در مباحث آسیب شناسی اجتماعی بوده و شناخت دقیق و علمی آن میتواند ما را در مهار نمودن این پدیده کمک نماید و بررسی وضعیت حقوقی، اقتصادی و اجتماعی اطفال کارگر مهمترین ابعاد آنها بوده است. {فصیحی، ۱۳۸۸}

اهداف تحقیق

هدف اساسی این تحقیق دست یابی به شناخت علمی، عوامل افزایش اطفال کارگر و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن در شهر ایبک می باشد.

پرسش های اساسی تحقیق:**سوال اصلی:**

۱- مهمترین عوامل که باعث افزایش اطفال کارگر در جاده های شهر ایبک می گردد کدام ها اند؟

سوال فرعی:

- ۱- نقش فرهنگی روستایی در بوجود آمدن و افزایش اطفال کارگر چیست؟
- ۲- تأثیر گسست (پروپاشی خانوادگی) در افزایش اطفال کارگر چگونه می باشد؟
- ۳- فقر اقتصادی چه نقشی در افزایش اطفال کارگر دارد؟

فرضیه اصلی:

گسست خانوادگی (مرگ و میر، اعتیاد، طلاق)، فرهنگ روستایی و فقر اقتصادی در جامعه از مهمترین عوامل در بوجود آمدن و افزایش اطفال کارگر در شهر ایبک به حساب می آید.

روش تحقیق:

این تحقیق اساساً میدانی و کاربردی است اطلاعات و آمار مورد نیاز تحقیق از طریق مطالعات کتابخانه ای، پرسشنامه ها و مصاحبه جمع آوری شده است. و ناگفته نباید گذاشت که در این پرسشنامه از سوالات باز، بسته استفاده شده و پس از یکجا کردن اطلاعات بدست آمده از طریق پرسشنامه و مصاحبه ها، این اطلاعات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و نتایج بدست آمده با فرضیه ها مورد مقایسه قرار گرفت که با توجه به نتایج حاصله، گذارش تحقیقاتی تهیه و تنظیم شده است.

جامعه آماری:

با توجه به اهمیت موضوع و اینکه کودکان در افغانستان از وجود موانع و مشکلات زیادی در فراراه زندگی شان رنج می برد، جامعه آماری ما باید از هر منطقه و یا حداقل از هر ولایت افغانستان می بود اما از آنجاییکه این تحقیق توسط یک شخص در جریان مکلفیت های درسی، به علت عدم وجود امکانات، بودجه، مشکلات امنیتی و عدم داشتن وقت کافی برای سفر، به تعداد ۱۰۰ کودک را در شهر ایبک مرکز ولایت سمنگان برای پاسگویی انتخاب نمودم به امید اینکه داده های آماری در بازشناسی مشکلات مشابه قابل تعمیم باشد.

جمعیت نمونه:

با توجه به جامعه آماری در این تحقیق، جمعیت نمونه مناسب از نمونه گیری غیر احتمالی (از روش نمونه گیری قضاوت محقق) استفاده شده است، یعنی بخاطر سهولت و آسانی کار از افراد و واحد های که در زمان مطالعه در دسترس بود انتخاب و مورد استفاده قرار گرفت. نتایج آماری در این تحقیق با استفاده از احصائیه توصیفی صورت گرفته و ارایه توزیع فریکونسی به وسیله هیستوگرام بیان شده است. و ناگفته نباید گذاشت که در ارایه گرافیکی توزیع فریکونسی از برنامه Excel و Spss استفاده شده.

✓ نمونه گیری قضاوتی یا تعمیدی: معمولاً در نمونه گیری قضاوتی انتخاب سنجیده واحد ها به طریقی صورت می گیرد که هر یک معرف بخشی از جامعه مورد نظر باشند. به عنوان مثال فرض کنید قصد داریم به بررسی وضعیت نوجوانانی که از خانه فرار کرده اند، پردازیم و مصاحبه با چنین افرادی ضروری است. از آنجایی که تهیه لیستی از این افراد ممکن نیست، محقق سعی می کند به مکان هایی مانند پارک ها، ترمینال ها و.... مراجعه کرده و به طور تعمیدی افراد مورد نظر را در مکان های شناسایی کند. این روش نمونه گیری با توجه به موضوع مورد بررسی مبتنی بر فهم نظری و تجربه پیشین محقق از جمعیت مورد مطالعه است. {از کیا، ۱۳۸۲}

موانع و مشکلات تحقیق:

از آنجاییکه به تحقیقات علمی در طول تاریخ افغانستان کمترین بها و ارزش داده نشده است و اهمیت این گونه تحقیقات همواره پنهان مانده است، در عرصه این تحقیق مشکلات متعدد مواجه شدم، از آن جمله

- ۱- عدم وجود امکانات و فرصت های لازم برای این گونه پژوهش.
- ۲- نبود هیچ گونه سابقه کاری منسجم و روشمند در این مورد.
- ۳- عدم همکاری بعضی از افراد در عرصه تحقیق و مداخله یک تعداد از مردم در جریان مصاحبه.
- ۴- نبود یک فرهنگ تحقیقاتی در بین افراد جامعه.

پیشینه تحقیق

آمار کودکان کار در جهان

میلیون ها کودک درگیر مشاغل پرخطر جهان ۱۲ ژوئن روز جهانی مبارزه با کار کودکان است. بنا به گزارش اخیر سازمان بین المللی کار حدود ۲۱۵ میلیون کودک در سراسر جهان کار می کنند. بسیاری از آنها به کارهایی اشتغال دارند که پرخطر شناخته شده است. {مهاجری، ۱۳۹۲}

سازمان بین المللی کار هر ساله روی یک جنبه کار کودکان تاکید می کند. این سازمان امسال توجه ها را به ۱۰ و نیم میلیون "برده خانگی" جلب می کند. این کودکان بعضاً در شرایط پرخطر به کار در خانه ها مشغول هستند. شش میلیون ۵۰۰ هزار نفر از این تعداد زیر ۱۵ سال هستند. باوجود این که ۱۷۷ کشور در دنیا به کنوانسیون "پایان بخشیدن به کار سخت کودکان" پیوسته اند، هم چنان بخش قابل توجهی از کودکان در جهان به دلیل فقر اقتصادی خانواده ها به کار روی می آورند. گفته های "مارکوس لونینگ" نماینده ویژه دولت فدرال آلمان در امور حقوق بشر تایید کننده این واقعیت تلخ است. او می گوید: «اکنون ما شاهد این هستیم که هنوز کودکان به عنوان نیروهای کار ارزان در جاهایی مثل مزارع پنبه ازبکستان، صنایع خیاطی بنگلادش، کارخانه های تولید خشت پاکستان و برداشت محصول کاکائو در ساحل عاج مورد سوءاستفاده و استثمار قرار می گیرند». چالش های کودکان کار در ایران در تعریف جهانی "کودک کار" آمده است: کودکانی که پیش از سن قانونی به صورت مداوم و پایدار به خدمت گرفته می شوند. {مهاجری، ۱۳۹۲}

این تعریف از جمله در ایران نیز جاافتاده است. تمام کودکان کار فقط در مزارع پنبه ازبکستان و پاکستان نیستند. براساس تازه‌ترین اطلاعات مرکز آمار ایران، ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار کودک کار در ایران زندگی می‌کنند. البته آمارهای غیررسمی نشان می‌دهد که تعداد کودکان کار در ایران بسیار بیشتر است. بنا بر ماده ۷۹ قانون کار ایران کار کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع است. اما این ممنوعیت شامل کارگاه‌های خانوادگی که کارفرمای آن‌ها بستگان نسبی درجه یک و همسر باشند نمی‌شود. بهره‌کشی از کودکان در کارهای خانگی به جای فرستادن آن‌ها به مدرسه، جاری در بسیاری کشورهای جهان کودکان کار علاوه‌براین که در معرض انواع آسیب‌های جسمی و روحی و حتی خشونت‌های جنسی قرار می‌گیرند، از حقوق اولیه انسانی و هم‌چنین حق آموزش بازمی‌مانند. بر اساس آمار مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران ۳ میلیون و ۲۶۵ هزار کودک ایرانی از تحصیل بازمانده‌اند. این آمار رو به افزایش است. تعهدات بین‌المللی ایران سازمان جهانی کار دارای ۸ پیمان اصلی است که دو مورد آن درباره کار کودکان است. ایران در سال ۱۳۸۰ پیمان‌های مربوط به تعیین حداقل سن کار کودک و پایان بخشیدن به کار سخت کودکان را پذیرفته است. اما به نظر نمی‌رسد تنها پیوستن به معاهدات بین‌المللی برای مبارزه با کار کودکان کافی باشد. به گفته دبیر کل مجمع عالی نمایندگان کارگران ایران جمهوری اسلامی تقریباً به همه مقابله‌نامه‌های بین‌المللی در حمایت از کودکان کار پیوسته، اما اجرای آن‌ها منوط به توجه کارفرمایان، کارگران و دولت‌ها است. {مهاجری، ۱۳۹۲}

به باور "فاطمه دانشور" عضو اتاق بازرگانی ایران، اقداماتی که در بخش کودکان کار و خیابانی انجام می‌شود بسیار ناچیز و تشکل‌هایی که می‌توانند به موضوع کار کودک پردازند بسیار محدود است. او می‌گوید: «آمار بهزیستی در سال ۸۹ نشان می‌دهد فقط ۶ هزار کودک خیابانی سازمان‌دهی شده‌اند.» کودکان کار، باندهای مافیائی و برنامه‌های راهبردی ممکن است خیلی از ما تصور کنیم کودکان کار خانواده ندارند و این باندهای مافیائی هستند که از این کودکان سوءاستفاده می‌کنند، اما "فاطمه دانشور" این تصور را اشتباه می‌داند. او می‌گوید: «۹۰ درصد این کودکان کار دارای خانواده هستند و درصد کمی مورد سوءاستفاده باندهای مافیائی قرار می‌گیرند.» خانم دانشور نبود یک برنامه راهبردی درباره کار کودکان و بیگانگی فعالان بنگاه‌های خصوصی با مفهوم مسئولیت اجتماعی را از موضوعات چالش برانگیز در ایران می‌داند. {مهاجری، ۱۳۹۲}

اوهم‌چنین معتقد است که شوراهای شهر برای پرداختن به مسائل کودکان ظرفیت خوبی دارند. اما مسائل و چالش‌های پیش‌روی کودکان کار در ایران تا چه میزان قابل حل است؟ به گفته "آرمان خالقی" عضو هیئت مدیره خانه صنعت و معدن، در حال حاضر کم‌تر از ۱۰ تشکل در ایران به موضوع کار کودکان می‌پردازند، هنوز اجرای قانون کار و تأمین اجتماعی ضعف‌های زیادی دارد که امکان مبارزه دقیق با پدیده کار کودک را نمی‌دهد. در همین زمینه: افزایش کودکان کار پیامد بحران اقتصادی در ایران گزارش‌های تازه در ایران از افزایش تعداد کودکان کار در کشور خبر می‌دهد. اعتیاد صدها هزار کودک افغان به تریاک افغانستان نه تنها یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان مواد مخدر است، بلکه بخش بزرگی از جمعیت این کشور نیز به این مواد معتاد است. کارشناسان نسبت به درصد روزافزون اعتیاد کودکان در این کشور هشدار می‌دهند.

کودکان خیابانی از کجا می‌آید؟ در تهران بعضی از کودکان خیابانی با لباس‌های یک شکل به تکدی‌گری مشغولند. بهزیستی می‌گوید لباس‌ها کار این نهاد نیست و باندهای هدایت کودکان خیابانی را متهم می‌کند. {مهاجری، ۱۳۹۲}

آمار اطفال کارگر در هند

آمارها نشان می‌دهد بالاترین تعداد کودکان کار سخت و خشونت‌آمیز در هند است. به اساس گزارش‌های یونسف، ۲۸ میلیون کودک در هند مشغول به کار هستند، طبق آمارهای قانون کار در هند در حال حاضر کودکان زیر ۱۴ سال دارای مشاغل خطرناک هستند. {گزارش، ۱۳۹۶}

کابینه دولت هند به جای لغو کامل کار کودکان، دستور اصلاحات در برخی از قوانین مربوط به مشاغل آن‌ها را داده است، اگر دولت هند به صورت جدی در پی مهار فقر در این کشور است، باید بودجه آموزش و پرورش یابد و قانونی که از کودکان حفاظت کند، اعمال شود. همچنین دولت هند باید با ایجاد فضای مناسب آموزشی به گونه‌ای که کودکان برای رفتن به مدرسه و رها کردن کار انگیزه دهد، کودکان کار در هند اغلب از اقشار پایین جامعه به خصوص از قبیله دالیت، آدیواسی و مسلمانان هستند. این کودکان به دلیل وضعیت خانوادگی که سبب شده در محرومیت به سربرند به کار مجبور می‌شوند. کودکان کار پسر در هند بعد از ساعات مدرسه به اجبار باید به سرکار بروند که این مشاغل ممکن است کشاورزی یا یادگیری هنر، صنعت باشند. کودکان کار از معضلات شایع و جدی اجتماعی است. کودکان هندی از ابتدایی‌ترین حقوق خود در زندگی محروم میشوند و به شیوه‌های مختلف مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. کودکان هندی در مشاغل تمام وقت یا نیمه وقت به خدمت گرفته می‌شوند و از دوران کودکی خود هیچ بهره‌ای نمی‌برند و به رشد جسمی و ذهنی شان آسیب جدی وارد می‌شود. کارشناسان اجتماعی معتقدند که فقر، کمبود مدارس و نابسامانی‌های اقتصادی از مهمترین دلایل تشدید پدیده کودکان کار در هند است. {گزارش، ۱۳۹۶}

اطفال کارگر در ایران

تقریباً ۱,۷ میلیون کودکان کار در ایران، از آن جمله ۳۰ درصد کودکان کار دارای والدین با سابقه محکومیت هستند و ۴۰ درصد نیز دارای والدین بیسواد یا کم‌سواد هستند، ۸۵ درصد کودکان کار ایرانی و بقیه از سایر کشورها هستند. طبق آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک در ایران بصورت مستقیم درگیر کار هستند و بررسی‌ها نشان می‌دهد هر کودک ماهانه ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان درآمد دارد. سازمان جهانی کار اعلام کرده است که ۲۱۵ میلیون کودک ۵ تا ۴ ساله کشورها در دام کار گرفتار هستند. دبیر کل مجمع عالی نمایندگان کارگران ایران اظهار داشت. از سال ۲۰۰۲ تا اکنون هر ساله یک نام مشخص برای روز جهانی کار طراحی شده و دائمی تحت عنوان مبارزه با کار کودک در ساختار از کشور های عضو خواسته میشود تا در برنامه های مشترک این سازمان همکاری کنند. {ایران سامانه، ۱۳۹۲}

وی افزود براساس گزارش این سازمان بیش از ۲۱۵ میلیون کودک بین ۵ تا ۱۴ سال در کشورهای مختلف جهان مشغول کار هستند و اشتغال ۲۱۵ میلیون کودک در بازار کار، به دلیل اهمیت موضوع مبارزه با کار کودک، این پرونده در قالب یکی از مقاله‌ها و معاهدات بین‌المللی کار پذیرفته شده و به کشورهای مختلفی از سراسر جهان به عضویت آن در آمده‌اند. سازمان جهانی کار دارای ۸ مقاله‌نامه بنادین است که مورد از آنها به کار کودک می‌پردازد. مقاله‌نامه شماره ۱۳۸ که به تعیین سن حداقل کار کودک و مقاله‌نامه ۱۸۲ که محو بدترین اشکال کار کودک را دنبال می‌کند توسط ایران در سال ۱۳۸۰ پذیرفته شد.

دبیر کل مجمع عالی نمایندگان کارگران ایران افزود هر چند ایران به مقاله‌نامه ۱۳۸ در باره کار کودک پیوسته ولی مشخصاً در ماده ۷۹ قانون کار بیان شده که اشتغال کودکان زیر سن ۱۵ سال ممنوع است و این موضوع را ماده ۸۴ به شرایط کار نو جوانان می‌پردازد و در این زمینه ارائه حمایت‌های ویژه مورد تأکید قرار دارد. و هم چنان تصریح نمود که ایران به کنواسیون حقوق کودک نیز پیوسته و تقریباً می‌توان گفت ایران به تمام مقاله‌نامه‌های اصلی بین‌المللی در حمایت از کار کودکان پیوسته است. مقاله‌نامه‌ها برخی اشکال کار کودک را نه تنها منع می‌کند، بلکه به عنوان بدترین موضوعات قلمداد کرده و با آنها مبارزه می‌کند.

استفاده از کودکان در انواع قاچاق، به کارگیری در سؤ استفاده‌های جنسی و در فعالیت‌های سخت و زیان‌آور که به صحت و سلامتی، روانی و جسمی کودکان آسیب‌چدی می‌زند. مورد توجه این مقاله‌نامه‌ها است که البته اجرای آنها منوط به کارگران و کارفرمایان و همچنین دولت‌ها است. {ایران سامانه، ۱۳۹۲}

آمار اطفال کارگر در پاکستان

پاکستان ۱۳ میلیون کودک کار دارد خبرگزاری میزان- همزمان با "روز جهانی مبارزه با پدید کودکان کار سازمان ملی حقوق کودکان پاکستان در تازه‌ترین آمار رسمی، تعداد کودکان کار در این کشور ۱۹ میلیون نفری را حدود ۱۳ میلیون نفر اعلام کرد. {ایران سامانه، ۱۳۹۵}

به گزارش سرویس بین‌الملل خبرگزاری میزان، براساس این آمار، بیش از هشت و نیم میلیون نفر از این تعداد کودکان کار در پاکستان، در خانه‌ها به عنوان خدمتکار مشغول کار هستند. تعداد کودکان کار در پاکستان، حدود هفت و نیم درصد تعداد کودکان کار در سراسر جهان است. در پاکستان مرسوم است که خانواده‌های پردرآمد برای انجام کارهای خانه و نگهداری، کودکان خانواده‌های کم‌درآمد را به عنوان خدمتکار دائم به خدمت می‌گیرند که اقدامی غیرقانونی تلقی می‌شود. گاهی اوقات حتی حقوقی به این کودکان پرداخت نمی‌شود و آنها فقط در ازای دریافت غذا و سرپناه، مجبورند برای خانواده‌های دیگر کار کنند. کارفرمایان در پاکستان برای اینکه حقوق کمتری به کارگران خود در کارگاه‌های مختلف‌پزدانند، ترجیح می‌دهند به جای استخدام افراد بزرگسال، کودکان را به خدمت بگیرند با پرداخت مزد ناچیز بدون هیچ‌گونه حقوق و حقوق قانونی، درآمد بیشتری کسب کنند. {ایران سامانه، ۱۳۹۵}

این آمار همچنین نشان می‌دهد که شش میلیون نفر از کودکان کار در پاکستان بالای ۱۰ سال سن دارند. سازمان ملی حقوق کودکان پاکستان این آمار و ارقام را درباره تعداد کودکان کار در این کشور تکان‌دهنده

توصیف کرده و خواستار اقدام جدی دولت برای رسیدگی به این معضل شد. حضور کودکان کار در پایتخت پایتخت کاملاً محسوس و مشهود است. کودکانی که با لباس های رنگ و رو رفته و کفش های پاره، با چرخ دستی در بازارهای میوه و تره بار به دنبال مشتریان می‌دوند تا در ازای دریافت مبلغی ناچیز، بار و خرید آنان را حمل کنند. دولت پاکستان در قالب اهداف توسعه ماندگار در این کشور، متعهد شده است تا اقدامات فوری و موثر برای از بین بردن پدیده کار اجباری، برده داری نوین و قاچاق انسان انجام دهد.

گزارش سازمان ملی حقوق کودکان پاکستان حاکی است که تعداد زیادی از کودکان، بخش عمده ای از نیروی کار در این کشور را تشکیل می دهند. {ایران سامانه، ۱۳۹۵}

این نهاد ملی پاکستان در گزارش خود اعلام کرده است که محروم شدن کودکان از حق تحصیل به عنوان یکی از اساسی ترین حقوق آنها، آنان را در معرض تهدیدها و خطرهای جدی قرار می دهد و می تواند منجر به ترویج خشونت و سایر آسیب های فرهنگی، روانی و اجتماعی برای جامعه شود.

در همین حال، سازمان بین المللی کار در گزارش جدید خود اعلام کرده است که ۱۶۸ میلیون نفر کودک در سراسر جهان کار می کنند که ۴۴ درصد از آنها در رده سنی بین ۵ تا ۱۱ سال هستند. با توجه به آمار و ارقام اعلام شده از سوی سازمان بین المللی کار در باره تعداد کودکان کار در سراسر جهان، حدود هفت و نیم درصد از این رقم را کودکان کار در پاکستان تشکیل می دهند.

سازمان بین المللی کار در گزارش سال ۲۰۱۶ خود اعلام کرده است که کودکان در سراسر جهان مورد سوءاستفاده قرار می گیرند، از ورود به مدرسه محروم هستند و وادار به انجام کارهایی می شوند که رشد طبیعی و سلامت آنها را به خطر می اندازد. در بسیاری از مناطق جهان، کودکان عمدتاً در بخش های کشاورزی مشغول به کار هستند که مرگ و میر، حوادث جدی و بیماری ها در آن امری رایج است.

کودکان کار پدیده ای جهانی است، میلیون ها کودک در سراسر جهان مشغول کارهایی هستند که به سلامت و بهداشت آنها لطمه می زند و مانع از تحصیل، رشد و معیشت آنها در آینده می شود. {ایران سامانه، ۱۳۹۵}

آمار و ارقام اطفال کارگر در افغانستان

افغانستان یکی از کشورهای است که ۱,۹ میلیون کودکان کارگر دارد و این کودکان به کارهای شاقه میپردازد تا خرج خانواده خود را پوره کند. کار کودکان آنها را از تعلیم و تربیه باز می دارد و تأثیراتی منفی بر زندگی آن ها می گذارد. وزارت کار و امور اجتماعی نشان میدهد که از مجموع ۱۴ میلیون کودک در افغانستان، ۶ میلیون شان در معرض خطر های گوناگون قرار دارند.

مقام های وزارت کار و امور اجتماعی، شمار کودکان کارگر را و کودکانی را به آموزش دسترسی ندارند، ۶ میلیون می گویند. {رضاء، ۲۰۱۷}

آمنه افضلی، وزیر کار و امور اجتماعی می گوید: احصائیه های ما نشان میدهد که اطفال بازمانده از آموزش و کودکان کارگر بیش از ۶ میلیون تن می باشند، اما نظر به احصائیه یونسکو، ۱۴ میلیون طفل در افغانستان وجود دارد که بیش از ۱۰ میلیون آن شامل مکتب می باشند. این کودکان، اکثر آ مسولیت تمویل خانواده های شان را به عهده

دارند، اما وزارت کار و امور اجتماعی می گوید طرح هایی را روی دست دارد که با تطبیق آن، نیازمند های اقتصادی خانواده ها رفع می شود خانواده ها می توانند فرزندان شان را به مکتب بفرستند.

آمنه افضلی همچنان اضافه کرد طرح برنامه هایی ما برای کاهش این رقم روی دست داریم، فراهم کردند زمینه درس و تعلیم برای اطفال و حمایت خانواده ها بشکل کمک های نقدی می باشد. این برنامه بطور نمونه در چند ولایت افغانستان مانند کابل و سمنگان آغاز شده است. {رضاء، ۲۰۱۷}

نگاهی کلی به وضعیت اطفال در افغانستان

افغانستان از لحاظ وضعیت حقوق اطفال ناگواری دارد. با وجود پیشرفت هایی که در عرصه حقوق طفل در طول ده سال اخیر، از جمله در عرصه آموزش و تعلیم، صورت گرفته است، اما هنوز هم اطفال در افغانستان با خطرات و آسیب های زیادی مواجه اند. بر اساس آمار های وزارت کار و امور اجتماعی، حدود شش و نیم میلیون کودک در خطر قرار دارند و به آموزش و تعلیم دسترسی ندارند و نیازمند محافظت، آموزش و پرورش و حمایت هستند. عمده ترین خطراتی که اطفال را تهدید می کند نا امنی و تلفات در جریان جنگ، محرومیت از حق تعلیم و آموزش، کار شاقه و اجباری، استخدام در گروه های مسلح، اختطاف، قاچاق، اعتیاد به مواد مخدر، تجاوز جنسی و ده ها مورد دیگر می باشد. {حسرت، ۱۳۹۱}

با آنکه وزارت کار و امور اجتماعی می گوید که حدود چهار میلیون از کودکان معروض به خطر را تحت پوشش برنامه های کمک رسانی قرار داده است، ولی شماری زیادی از اطفال مجبور در روی جاده ها در شهر ها به کارهای نا امن و پر خطر پردازند و یا در کوره های خشت پزی در شرایط بسیار سخت کار کنند. شماری دیگر از کودکان نیز در بندرها مجبور به حمل و نقل بارهای سنگین و عبور و مرور ناامن از مرزها می باشند. بیش از ۶۵ هزار طفل در جاده های کابل مصروف کارهای شاقه اند. حدود ۸۰ هزار کودک معتاد به مواد مخدر در افغانستان زندگی می کنند، صدها کودک قاچاق می شوند و ده ها کودک مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند. نا امنی و جنگ نیز اطفال زیادی را قربانی می کند. تلفات اطفال در جنگ ها از معضلات عمده حقوق اطفال در افغانستان است. بر اساس گزارش های یوناما، ۹۰۸ کودک در سال ۲۰۰۹ در سراسر افغانستان کشته شدند و یا زخمی شدند، در سال ۲۰۱۰ حدود ۱۴۰۰ کودک کشته و یا زخمی شدند، در سال ۲۰۱۱ آمار به ۲۲۰۰ کودک رسید و در سال ۲۰۱۲ به نسبت اینکه تلفات ملکی کاهش یافته بود، آمار کودکان کشته و یا زخمی شده به حدود ۱۵۰۰ تن کاهش یافت و در ۵ ماه سال جاری حدود ۴۵۰ کودک کشته و یا زخمی شده اند. مسأله دیگری که باعث تلفات اطفال می شود حمله بر مکاتب از سوی مخالفین مسلح دولت می باشد. مخالفین مسلح دولت مستقماً مکاتب و شاگردان مکاتب را در نقطه هدف قرار می دهند، شاگردان را مسموم می کنند و مانع فعالیت مکاتب می شوند که در اثر آن بیشتر مکاتب در مناطق مختلف کشور بسته اند. همچنین موارد از اختطاف اطفال نیز وجود دارد که منجر به قتل آنان می شوند. در مجموع تلفات اطفال رقم بالایی از مجموع تلفات ملکی را شامل می شود و بنا بر جدیدترین آمارهای سازمان ملل متحد، این تلفات افزایش نیز یافته است. بنا به جدیدترین بررسی سازمان ملل متحد، ۲۱ درصد تلفات ملکی را اطفال تشکیل میدهند. {حسرت، ۱۳۹۱}

جمعیت شناسی اطفال در افغانستان

افغانستان از لحاظ ترکیب جمعیتی یکی از جوان ترین کشورهای جهان به شمار می رود. بر اساس آمارهای اداره مرکزی احصائیه، حدود ۵۵ درصد مجموع نفوس این کشور زیر ۲۰ سال قرار دارند و بیش از ۴۶ درصد مجموع نفوس مجموعی کشور را اطفال زیر ۱۵ سال تشکیل می دهند. بنابراین، یکی از جوان ترین جمعیت های جهان را دارا است.

میزان بالای اطفال در ترکیب جمعیتی افغانستان، نیازمند مراقبت های ویژه و طرح برنامه های حمایتی جدی در رابطه با حقوق اطفال است. خصوصاً وقتی در نظر داشته باشیم که افغانستان از لحاظ حمایت های اجتماعی بسیار ضعیف است و با مشکلات روانی از قبیل ناامنی و جنگ، فقر و بیکاری، فساد، جرایم سازمان یافته مافیایی از قبیل قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان مواجه است، ضرورت مراقبت های ویژه و طرح برنامه های حمایتی از اطفال بسیار حاد می شود. از این رو، یکی از مسؤلیت های بسیار جدی و اساسی فراروی دولت افغانستان، مراقبت از اطفال و حمایت از حقوق آنان است. {حسرت، ۱۳۹۱}

اطفال کارگر و معروض به خطر

عالی افتخاری سخنگوی وزارت کار و امور اجتماعی به خبر گذاری خاور میانه میگوید که به طور کلی شرایط موجود در افغانستان احتمال آسیب های روانی و فزیکتی به اطفال را بیشتر ساخته است و فاکتورهای حامل آسیب برای اطفال در افغانستان بیشتر از هر کشور دیگری تلقی میگردد ولی تلاش ها جریان دارند که میزان این آسیب ها را کاهش دهند. {بهزاد، ۱۳۹۲}

افتخاری می افزاید: از جمله نزدیک به ۵ میلیون طفل معروض به خطر در حدود ۱,۲ میلیون طفل مستقیماً در معرض خطر قرار دارند یعنی این رقم شامل اطفال میشود که آنها مشغول کارهای شاقه اند و به نحوه کارگر هستند. این گروه اطفال در جاها و مکان های کاملاً غیر مصئون مثل ترمیم گاه موتر و وسایل برقی، هتل داری، موتر شویی، بوت پالیشی، اسپندی گری، نانوائی، خریطه فروشی، دست فروشی و... مصروف و یا محکوم به انجام وظیفه می باشد. {بهزاد، ۱۳۹۲}

عوامل آسیب پذیری کودکان

کودکان امروز، آینده سازان یک کشوراند و مسؤلیت های سنگین و بزرگی را در آینده به دوش می گیرند. به عقیده ی اکثر دانشمندان و روانشناسان دوره ی کودکی نسبت به سایر دوره های زندگی خیلی حساس و مهم است؛ زیرا در این دوره ویژگی های شخصیتی فرد پی ریزی می شود. از سوی دیگر، کودکان در دوره ی کودکی نمی توانند به طور مستقل، چنانچه لازم است، از صلاحیت ها و مهارت های طبیعی و ذاتی خود استفاده کنند، بنابراین، در جریان زندگی به همکاری، راهنمایی و دستگیری بزرگان بیشتر نیازمنداند. با بررسی اجمالی جایگاه کودک در تاریخ زیست بشر به این نتیجه می رسیم که در گذشته، حقوق کودکان به اشکال و شیوه های متعددی از آنان سلب شده و این قشر آسیب پذیر و نیازمند جامعه را از حقوق مدنی و انسانی شان محروم می کردند؛ اما در حال حاضر به خاطر این که

کودکان از لحاظ بدنی، فکری و اجتماعی به رشد برسند، مانند سایر اقشار جامعه حق دارند از تمام حقوق، مزایای زندگی، شرایط و زمینه‌های مطلوب و سالم زندگی به گونه‌ای مفید و مؤثر استفاده کنند. {شعبان، ۲۰۱۴}

این حقوق به‌خصوص در منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه‌ی حقوق بشر و کنوانسیون‌های جهانی و بین‌المللی حقوق کودک به نام «حق طبیعی کودک» تعریف شده و مورد توجه و تأکید قرار گرفته و حتی کشورها را ملزم به رعایت و حمایت و تدوین قوانین خاص در این مورد کرده است که در این اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌ها به مقام و شخصیت کودک، اتخاذ اقدامات و تدابیر لازم برای پرورش فکری و جسمی کودکان، و شناسایی مسؤولیت اخلاقی و اجتماعی به آنان توجه بیشتری صورت گرفته است. افغانستان نیز یک سلسله کنوانسیون‌ها و میثاق‌های بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک را به تصویب رسانیده و ملزم به رعایت آن است؛ چنانچه در ماده‌ی هفتم قانون اساسی، بر رعایت این کنوانسیون‌ها تأکید شده است که «دولت، منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند.» و دولت مکلفیت دارد حقوق مندرج در این کنوانسیون را برای کودکان کشور تأمین کند. {شعبان، ۲۰۱۴}

اطفال و یا کودکان، قشری آسیب‌پذیر جامعه است که اگر مورد حمایت قانون قرار نگیرد ممکن است به دام باندهای تبهکار و قاچاق بیفتند یا به فحشا و فساد گرفتار شوند. در راستای دفاع و حمایت از کودک و حقوق کودکان قوانین نافذ کشور با توجه به باورها و ارزش‌های اسلامی و حقوق بشری، سیاست خوبی را در پیش گرفته است و کودکان در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و در موارد متعددی از قانون اساسی، اصول کلی رفتاری، و برنامه‌هایی گوناگون برای پیشرفت و انکشاف اطفال و نوجوانان در نظر گرفته شده است. {شعبان، ۲۰۱۴}

چنانچه در ماده‌ی ۵۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد که «خانواده، رکن اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد و مورد حمایت دولت قرار دارد، دولت به‌منظور تأمین سلامتی جسمی و روحی خانواده، بالأخص طفل و مادر، تربیت اطفال و برای از بین بردن رسوم مغایر با احکام دین مقدس اسلام، تدابیر لازم اتخاذ می‌کند.» هم‌چنین در ماده‌ی ۴۳ سیاست کلانی را در مورد تعلیم و تربیت در نظر گرفته و مواد ۴۶، ۴۷، ۴۹ نیز از موادی است که در آن‌ها به موضوعات تعلیمی، تربیتی، و فرهنگی اشاره شده است و خوشبختانه در حال حاضر ما شاهد قوانین خاص و محکمه‌ای خاص اطفالیم که نشان‌دهنده‌ی توجه دولت به کودکان است.

به هر حال با وجود این که دولت کودکان را مورد حمایت قرار داده است، بازهم شاهد اعمال ضد اجتماعی و ناهنجاری‌ایم که از ناحیه‌ی کودکان صورت می‌گیرد. از این رو، برای جلوگیری از و مبارزه با این اعمال ضد اجتماعی و ناهنجار باید به بررسی علل و عوامل آن پردازیم، که هر پدیده‌ی اجتماعی، خود، دارای علل و عوامل می‌باشد و تخلف یا جرم ۲ کودکان نیز از این امر مستثنا نیست؛ یعنی اطفال هم ممکن است مرتکب اعمال ضد ارزش‌های اجتماعی یا هنجار شکنانه و غیرقانونی شوند و مهم‌ترین جرایم یا تخلفاتی را که ممکن است کودکان مرتکب شوند، قرار ذیل‌اند:

۱- فرار از خانه و مکتب، که یک رفتار ضد اجتماعی و نشانه‌ی اختلال در شخصیت کودک می‌باشد. فرار از خانه که معمولاً از ۹ سالگی شروع می‌شود که پیامدهای منفی بر روح و روان طفل وارد می‌سازد و باعث نگرانی، افسردگی، و سرگردانی طفل در مدت فرار از منزل می‌شود و زمینه‌ساز بسیاری از بزهکاری‌ها و آسیب‌ها پنداشته شود. فرار از مکتب با غیبت‌های بی‌درپی و غیرموجه و غیرمنتظره انجام می‌گیرد، که ممکن است بر اثر انجام‌ندادن کار خانگی یا فعالیت صنفی یا ملاقات با دوستان باشد. عواملی که باعث فرار طفل از خانه و منزل می‌شوند این‌ها هستند: آشفتگی و اختلاف در خانواده، ناسازگاری والدین، احتیاط والدین، عدم مراقبت والدین و سرپرستان از کودکان، تحقیر و توهین کودک در خانه، توییح و سرزنش‌های بی‌مورد در حضور هم‌سن و سالان از سوی والدین یا معلمان، داشتن دوستان متخلف و ناباب، تأثیرپذیری از محیط‌های اجتماعی یا رسانه‌های جمعی، به‌طور اعم تلویزیون و مراکز نمایش فیلم یا سینماها و به‌طور اخص، فیلم‌های مبتذل بر روحیه‌ی جوانان و نوجوانان تأثیرات مخربی می‌گذارد. و آثاری و پیامدهایی که فرار از مکتب و خانه بر کودک وارد می‌سازد و طفل را در تنگنا قرار می‌دهد که به خاطر رفع احتیاجات خود و تهیه‌ی نیازهای زندگی، مرتکب جرایمی مثل سرقت، جیب‌زنی، اعمال منافع عنف، خودفروشی، ولگردی، گدایی شود.

۲- روی آوردن به مصرف مشروبات الکولی یا مواد مخدر که منجر به حرکات غیرمعارف و غیرمعمول توسط کودک و بزرگسالان می‌شود، برای کودکان، پیامدهای ضد اجتماعی بیشتری دارد. این مواد، تأثیرات منفی و مخربی بر اعصاب و دستگاه گوارش طفل می‌گذارد که باعث تزلزل اخلاقی، پیدایش روحیه‌ی پرخاشگری و تندی و افزایش نیازهای جنسی کودک و در بسیاری مواقع، منجر به فرار کودک از منزل می‌شود. کودک در اثر استفاده از مواد مخدر یا نوشیدن مایعات الکولی، گرفتار حرکات غیرمعارف و غیرمعمولی می‌شود که ممکن است بر اثر همین رفتارهای هنجارشکن اقدام به قتل، ضرب، جرح، جرایم جنسی، آتش‌افروزی‌های عمدی و... کند. کودکان، ممکن است به دلیل تفریح و خوشگذرانی، تقلید از بزرگسالان ها عوامل آسیب‌پذیری کودکان

۳- سومین رفتار هنجارشکنی مربوط به کودکان، نافرمانی از والدین و اولیای مکتب است. سوالی این است که چرا اطفال چنین می‌کنند؟ در پاسخ به این سوال می‌توان به چند علت اشاره کرد: ۱- کودک تا پیش از آن که به سن بلوغ برسد، معمولاً مطیع خانواده و مکتب است؛ اما تغییرات جسمی و روحی که در وجود او رخ می‌دهد، باعث می‌شود که کودک احساس شخصیت و غرور کند و اطاعت کامل از خانه و مکتب برایش مقدور نباشد، بنابراین، اوایل بلوغ و تغییرات که در آن‌هنگام در طفل رخ می‌دهد، یکی از عوامل نافرمانی طفل است ۲- دستورهای بی‌مورد و مکرر والدین ممکن است باعث نارضایتی کودک از آن‌ها شود یا او در اثر امر و نهی زیاد پدر و مادر خسته شود که نتیجه‌ی آن فرار کودک از خانه یا ترک تحصیل باشد یا باعث تندی و پرخاشگری در روحیه‌ی او شود.

۴- جرایم جنسی نیز یکی از اعمال ضد اجتماعی و مغایر با آموزه‌های دینی است. میل و غرایز جنسی در درون کودک از ایام بلوغ رشد می‌کند، و یکی از نیروهای پر قدرتی است که از اعماق وجود انسان برمی‌خیزد، و اگر به‌صورت صحیح و درست مدیریت و کنترل نشود، اساس شخصیت انسان را ویران می‌کند. تحقیقات دانشمندان نشان می‌دهد که در دوران نوجوانی، انسان در هیچ زمینه‌ای تا این اندازه آسیب‌پذیر نیست. {شعبان، ۲۰۱۴}

این میل اگر کنترل و مدیریت نشود، نوجوان یا جوان را به خود مشغول ساخته و از درس و فعالیت‌های مفید و شکل‌گیری شخصیت دور می‌ماند و روزه‌روز ممکن است با انحرافات و کج‌روی روبه‌رو شود. در این مرحله، رفیق بد، فیلم‌های تصویری و شیوه‌ی رفتار بد خانواده نقش اساسی دارد و یکی از پیامدهای منفی آن فحشاست که ضررهای جبران‌ناپذیری بر روح و روان کودکان وارد می‌سازد و آنان را به سمت هرزگی، تن‌فروشی، مواد مخدر، و خشونت می‌کشاند. علل و عوامل درونی فحشا، همان غرایز و تمایلات کودکان است و عوامل بیرونی آن، فقر، شرایط پایین زندگی، نبود تعلیم و تربیه، بیکاری، نداشتن زمان برای تفریح و....

بنابراین، باید به خاطر جلوگیری از این اعمال ضد اجتماعی اطفال باید راه‌های سنجید که جنبه‌ی پیشگیرانه برای کودک داشته باشد. {شعبان، ۲۰۱۴}

چون کودک در اجتماع بزرگ می‌شود و پرورش می‌یابد و دوران کودکی خود را بیشتر در کانون خانواده، جامعه و مکتب سپری می‌کند، از این رو، باید دنبال راه‌های متناسب با محیط زندگی کودک بود. باید دو محیط؛ یکی خانواده و دیگری جامعه را به گونه‌ای ساخت که کودک بتواند در این دو محیط آرام بگیرد، و به خاطر داشتن چنین محیطی برای اطفال، اول، وظیفه‌ی اساسی بر دوش والدین و خانواده‌هاست؛ چون خانواده‌ها در پرورش اجتماعی اطفال نقشی براننده دارند و خانواده اولین اجتماعی است که اطفال به آن پا می‌گذارند. کانون خانواده باید کانونی بسیار گرم و صمیمی باشد که کودکان در آن احساس کمبود محبت نداشته باشند، و خانواده و والدین باید کنترل مؤثر و درستی بر اعمال و رفتار فرزندان خود داشته باشند، دوم، دومین وظیفه‌ی اساسی برای جلوگیری از تخلفات کودکان به عهده‌ی دولت است. کودک، به دلیل این که عضوی از جامعه است، دولت مکلف است شرایط بهزیستی و آسایشی را برای تمام اعضای خود، به خصوص اطفال فراهم کند، و یکی از این مکلفیت‌ها، تأمین آموزش همگانی برای کلیه‌ی جوانان و نوجوانان است؛ زیرا آموزش ارزش‌های اساسی، شکل‌دهنده‌ی هویت فرهنگی کودک است. {شعبان، ۲۰۱۴}

آموزش و پرورش، باعث شکوفایی شخصیت، استعدادها، توانایی‌های جسمی و روحی بالقوه‌ی آن‌ها می‌شود. دولت باید سیستم آموزش و پرورش را به گونه‌ای ایجاد کند که مکانی گرم و صمیمی باشد و از تدابیر سخت‌گیرانه‌ی انضباطی و تنبیه‌ی بدنی جلوگیری کند که باعث دلگرمی و تمایل کودک به مکتب شود.

دومین وظیفه‌ی دولت کنترل مؤثر بر رسانه‌های گروهی است. رسانه‌های گروهی باید تشویق شوند در جهتی حرکت کنند که جوانان همواره به اطلاعات و موادی که از منابع گوناگون بین‌المللی و ملی کسب می‌شود، دسترسی داشته باشند. یعنی وسایل ارتباط جمعی به‌طور عام، و تلویزیون و فیلم‌های سینمایی به‌طور خاص، باید تشویق شوند. با مدیریت کارآمد، نمایش فیلم‌های خلاف عفت، نشان‌دهنده‌ی مصرف مواد مخدر، خشونت، بهره‌کشی‌های ناخوشایند، هم‌چنین اهانت و تحقیر، به خصوص در مورد کودکان، زنان و روابط خصوصی میان اشخاص را به حداقل برساند. رسانه‌ها باید اصول و الگوهای برابری گرایانه را به جامعه ارائه دهند.

۲- جرم عبارت است از ترک انجام وظیفه‌ی قانونی یا اقدام به عملی که برخلاف مقررات باشد. {شعبان، ۲۰۱۴}

کدام عوامل باعث شده تا اطفال به کارهای شاقه رو آورند؟

با توجه به چند وجهی بودن پدیده کودکان کار و منحصر به فرد بودن آن در جامعه افغانستان می توان گفت : که پدیده کودکان کار تک عالی نبوده، بلکه عوامل زیادی روی آن تأثیر گذار می باشد . اما واقعیت اجتماعی جامعه افغانستان و تحقیق حاضر نشان می دهد که ضعف ساختار های سیاسی، اقتصادی، پروپاشی خانودگی و فرهنگ روستایی در جامعه افغانستان از مهمترین عوامل در بوجود آمدن پدیده می باشد . {گزارش، ۱۳۹۲}

ضعف ساختار سیاسی

منظور از ضعف ساختار سیاسی در این تحقیق، همان ساختار نظام سیاسی و یا دولت می باشد. پس ضعف ساختار سیاسی اشاره به ضعف و نهادهای سیاسی در افغانستان دارد. به بیان دیگر دولت و نهادهای سیاسی این کشور دارای ویژگی های اند که با شاخص های دولت های ضعیف قابل جمع بوده و از نظر علمی، دولت ضعیف به حساب می آید. نبود نهادهای حمایتی از اعضای ضعیف جامعه، بحران مشروعیت سیاسی، بحران مشروعیت مشارکت سیاسی، فساد اداری، ناامنی و از مصداق های عینی ضعف ساختار سیاسی در افغانستان می باشد. {فصیحی، ۱۳۸۸}

ضعف ساختار اقتصادی

ضعف ساختار اقتصادی در روشن ترین حالت باعث می گردد که زیر ساخت های اقتصادی در یک جامعه شکل نگرفته و توانایی ایجاد اشتغال برای اعضای جامعه را ندارد. این امر منجر به بیکاری، فقر و گریده که این گونه موارد از بیماری های جدی در جوامع بشری به حساب می آیند. از دیدگاه جامعه شناسی، یکی از عوامل مهم در بوجود آمدن بحران های اجتماعی پدیده فقر و عدم اشتغال اعضای جامعه می باشد {فصیحی، ۱۳۸۸}

تأثیر فرهنگ روستایی بر افزایش اطفال کار گر

در ادبیات جامعه شناسی معمولاً از دو نوع جامعه سخن به میان می آید. که تحت عنوان های چون جامعه باز و بسته (کارل پوپر)، گمنشافت و گزلفافت و جامعه مدرن و جامعه سنتی بکار رفته که فرهنگ روستایی از دیدگاه پوپر، در جامعه بسته و از دیدگاه جامعه شناسی معاصر، در جامعه سنتی وجود دارد. پس فرهنگ روستایی فرهنگ جوامع بسته و سنتی بوده و فرهنگ مدرن و شهری از ویژگی های جوامع از و مدرن می باشد. مهم ترین ویژگی های فرهنگ روستایی عبارتند از:

۱- خانواده گسترده

۲- کار روی زمین

۳- کودکان به عنوان نیروی کار بشمار می رود

۴- کار کودکان افتخار و سر بلندی را برای خانواده و کودکان به همراه دارد

با در نظر داشت مطالب فوق و نگاهی به واقعیت ها، سبک زندگی و در جامعه افغانستان می توان گفت که، بیش از ۸۰٪ اعضای جامعه افغانستان فرهنگ روستایی داشته و آشنایی لازم با فرهنگ شهری و مدرن را ندارد. که این وضعیت منجر به افزایش اطفال کار گر گردیده است. {فصیحی، ۱۳۸۸}

بسیاری از اطفال در افغانستان مجبور اند تا در شرایط دشوار و با دستمزد اندک تا ناوقت های روز مصروف انجام کار های شاقه باشند، نا امنی، فقر و بیکاری سبب شده که بیشتر اطفال کارهای شاقه را انجام داد و از آموزش محروم شوند.

گفته میشود که بیشتر اطفال کارگر به دلیل فقر اقتصادی و از دست دادن سرپرست خانواده مجبور به انجام کار شاقه شده اند از این میان یکی هم احمد زبید پسر دوازده ساله است که در یک مستری خانه در شهر کابل کار میکند زبید در صحبت با رادیو آزادی گفت مجبور است تا کار کند و از همین سبب نتوانسته مکتب اش را ادامه دهد. نام ام زبید است و مستری گری میکنم، نزدیک ساعت هفت صبح به دکان میآیم و تا شام کار میکنم روز پنجاه افغانی عاید دارم و شب آن را برای خانه سودا میخرم. مکتب را تا صنف چهار خواندم و دیگر ادامه داده نتوانستم زیرا کارهایم مشکل بود و بعد از پایان آن خسته میبودم درس خوانده نمی توانستم چند بار ناکام ماندم و سپس مکتب را رها کردم.. {گزارش، ۱۳۹۲}

این تنها زبید نیست که به انجام کار های شاقه و داشته شده است صد ها طفل دیگر هم در افغانستان مجبور اند تا این کار را انجام دهند.

حمیدالله کودکی سیزده ساله دیگر است که می گوید مجبور است تا با عاید سه صد افغانی در هفته، مصارف خانواده هفت نفره اش را مهیا بسازد.

مجبور استم، کسی دیگر برای کار کردن نداریم، از معاش ام برای خانواده غذا تهیه میکنم، در خانواده ما هفت نفر هستیم و در هفته سه صد افغانی عاید دارم با آنکه این پول کفایت نمی کند اما باز هم همینقدر میشود که روز را با آن بگذارانیم.

بیشتر این اطفال مصروف کار در داش های خشت پزی، موتر شویی ها، قالین بافی، مستری خانه ها و در برخی کارخانه های دیگر مصروف کار اند به اساس گزارش ها، ۵۰ درصد این اطفال محیط کاری مصون ندارند و از سوی صاحبان کار با خشونت های مختلف مواجه اند. گفته میشود که شماری از این کودکان حتی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته، از آنان در قاچاق مواد مخدر استفاده شده و بالاخره به مواد مخدر معتاد ساخته میشوند.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان با ابراز نگرانی از وضعیت اطفال در این کشور می گوید، بیش از دو میلیون طفل در حال حاضر مصروف انجام کار های شاقه اند. ثریا صبحرنگ مسوول بخش اطفال این کمیسیون در صحبت با رادیو آزادی گفت از این اطفال در جریان کار سوء استفاده صورت می گیرد و حکومت هیچگونه برنامه مناسب و ستراتیژی مشخص برای بهبود وضعیت اطفال کارگر نداشته و در این زمینه ناکام بوده است. {گزارش، ۱۳۹۲}

بیش از دو میلیون طفل ما امروزه انجام کار های شاقه و بیشتر کار های که از توان فیزیکی آنان بالاتر است مصروف اند، چون بیشتر شان سرپرست خانواده هستند. متأسفانه در این قسمت حکومت نتوانسته برنامه های داشته باشد برای اطفال که مجبور به کار زمینه های تعلیم را مساعد بسازد، حکومت افغانستان در این بخش ناکام بوده و هیچ ستراتیژی مشخص در این خصوص نداشته است. خانم صبحرنگ تاکید کرد که باید به وضعیت فعلی اطفال در افغانستان توجه شود و روی آموزش آنان سرمایه گذاری صورت بگیرد. {گزارش، ۱۳۹۲}

کار اطفال از لحاظ قانونی منع قرار داده شده است، در یکی از ماده های کنوانسیون حقوق اطفال آمده است که باید از حق طفل در برابر هر کاری که مشقت بار باشد و یا به تحصیل طفل تداخل نماید و یا به رشد جسمی، ذهنی، روحی، معنوی یا اجتماعی طفل ضرر برساند حمایت شود. همچنان در ماده چهل و نهم قانون اساسی افغانستان آمده است که تحمیل کار بر اطفال جواز ندارد.

اما در افغانستان اطفال زیادی که کمتر از هجده سال سن دارند، به دلیل فقر و تنگدستی به انجام کار های شاقه و دشوار مشغول اند، در این میان برخی نهاد های کمک کننده به اطفال در افغانستان میگویند که در سال های گذشته ستراتیژی مشخص به هدف هماهنگ ساختن کمک ها برای اطفال آسیب پذیر وجود نداشته است. یونیسف یا صندوق جهانی سازمان ملل متحد برای اطفال، کار های انجام شده برای تامین حقوق اطفال در این کشور را کافی نمی داند و تاکید می کند که باید توجه به رعایت حقوق اطفال در اولویت کاری حکومت قرار گیرد. {گزارش، ۱۳۹۲}

عزیز فروتن سخنگوی یونیسف در صحبت با رادیو آزادی گفت در رابطه به رعایت حقوق اطفال باید آگاهی داده شود تا فرهنگ اولویت دادن به اطفال در جامعه رایج گردد. باید به طفل اولویت داده شود، زمانی که بودجه یک کشور به پارلمان آن میرود، وکلای محترم باید در نظر بگیرند که چه مقدار پول برای اطفال آسیب پذیر اختصاص داده شده است. حتی در خانواده ها اولویت دادن به طفل بسیار مهم است در افغانستان خانواده ها اطفال شان را زیاد دوست دارند اما اولویت دهی به طفل در افغانستان بسیار مهم است و این مساله نیاز به آگاهی دارد، یونیسف برنامه های آگاهی دهی را روی دست گرفته و در زمینه پالیسی سازی با حکومت افغانستان نیز کار میکند تا این که بتوانیم اولویت دهی به اطفال را در جامعه رایج بسازیم. {گزارش، ۱۳۹۲}

قبل از این گزارش های به نشر رسیده که در دهه اخیر شش اعشاریه پنج میلیون طفل در افغانستان در معرض خطر قرار داشته است اما وزارت کار امور اجتماعی، شهدا و معلولین افغانستان با آنکه عدم هماهنگی میان حکومت و برخی نهاد های امداد رسان را تایید می کند اما می گوید که از سال ۲۰۰۶ میلادی بدینسو با تطبیق ستراتیژی مشخص توانسته است سه اعشاریه پنج میلیون این رقم را تحت حمایت قرار دهد. واصل نور مهمند سرپرست این وزارت به رادیو آزادی گفت اقدامات انجام شده در این زمینه کافی نبوده و باید بودجه بیشتر برای حمایت از اطفال آسیب پذیر در نظر گرفته شود. آقای مهمند گفت تلاش می کنند تا از طریق جلب کمک های بین المللی از بدتر شدن وضعیت زنده گی این اطفال جلوگیری کنند، طبعاً که این وضعیت برای ما قابل نگرانی است اگر از این اطفال حمایت نشود و زمینه تحصیل برایشان فراهم نگردد، وضعیت شان از این بدتر میشود، از تعلیم باز میمانند و باردوش جامعه و خانواده خواهند شد. نیاز است تا ما آنان را حمایت کنیم اگر وزارت مالیه افغانستان بودجه کافی هم ندهد ما تلاش می کنیم از طریق کمک های امداد رسان تا این اطفال را تحت پوشش قرار دهیم. {گزارش، ۱۳۹۲}

به اساس معلومات وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان بیش از یکصد و نود موسسه در بخش اطفال در این کشور فعالیت می کند. اما به گفته این وزارت فعالیت این موسسات اثر گذار نبوده و شماری از آنان فقط بنام حمایت از حقوق اطفال از جامعه جهانی پول اخذ کرده اند و حتی ساختمانی برای دفتر هم نداشته اند. از سوی هم آگاهان امور اجتماعی

میگویند مشکلات موجود اطفال کارگر در افغانستان، ضرورت طرح و در دست گرفتن اقدامات حمایتی از اطفال را، بیشتر از پیش ثابت میکند.

انور وفا سمندر یکی از این آگاهان در صحبت با رادیو آزادی گفت با وجود سرازیر شدن میلیارد ها دالر برای حمایت از اطفال در افغانستان، نسبت نبود پالیسی مناسب برای مصرف آن و موجودیت فساد اداری، مصرف این پول نتیجه چشمگیری نداشته است. متأسفانه در افغانستان برخی از افراد وحشیانه ترین اشکال دزدی را زیر نام خدمت در جامعه انجام داده اند. زمانی که مسوول در چنین حالت باشد پس چه انتظار برای یک ماحول مناسب برای طفل وجود دارد، از همین سبب است با آنکه شاهد سرازیر شدن میلیاردها دالر برای بهبود وضعیت افغانستان بودیم اما اثرات آن در حدود میلیون ها دالر است. {گزارش، ۱۳۹۲}

روانشناسان میگویند افراد که سبب آفرینش بزرگترین مشکلات برای خود و جامعه میگردند کسانی اند که در کودکی صدمه دیده اند، آنان تاکید می کنند که باید با کودکان طوری برخورد شود که زنده گی را بعنوان یک نعمت بشناسند نه بعنوان کار اجباری، که آن را باید سپری کنند. به باور آنان با روی دست گرفتن برنامه های دقیق و مشخص برای بهبود وضعیت زنده گی اطفال، خانواده ها و حکومت باید تلاش کنند تا کودکان را از مشکلات جسمی و روانی رهایی بخشند..

یافته های تحقیق

سن پاسخ هنده:

جدول ۱: در این جدول ۱,۰ فیصد از اطفال پرسش شونده در سنین ۷-۸ ساله اند، ۱۲,۸ فیصد کودکان هم در سن ۹-۱۰ سال هستند و به همین ترتیب ۱۳,۹ فیصد اطفال در سنین ۱۳-۱۴ سال، ۲۷,۷ فیصد در سن ۱۵-۱۶ سال و متباقی ۱۲,۹ فیصد در سن بین ۱۷-۱۸ سال تشکیل می دهند.

بدین ترتیب اکثر اطفال کارگر در دوره نو جوانی به سر می برند و با توجه به بحرانی بودن این دوره و ویژگی و اهمیت آن می توان نتیجه گرفت که احتمال معتاد شدن این کودکان بسیار زیاد است.

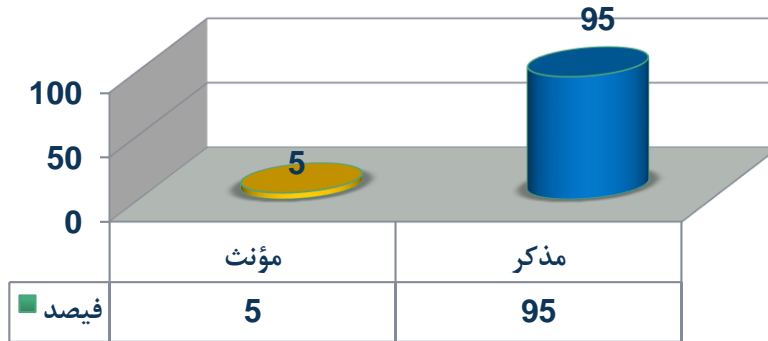
سن	فریکونسی	فیصدی
۷-۸	۱	۱.۰
۹-۱۰	۱۳	۱۲.۸
۱۱-۱۲	۱۴	۱۳.۹
۱۳-۱۴	۳۲	۳۱.۷
۱۵-۱۶	۲۸	۲۷.۷
۱۷-۱۸	۱۲	۱۲.۹
مجموع	۱۰۰	۱۰۰.۰

منبع: یافته های تحقیق

جنسیت پاسخ دهنده:

نمودار ۱: در این نمودار از میان ۱۰۰ کودکان پاسخ دهنده ۵ فیصد آنرا مؤنث و متباقی ۹۵ فیصد آن مذکر تشکیل می‌دهند.

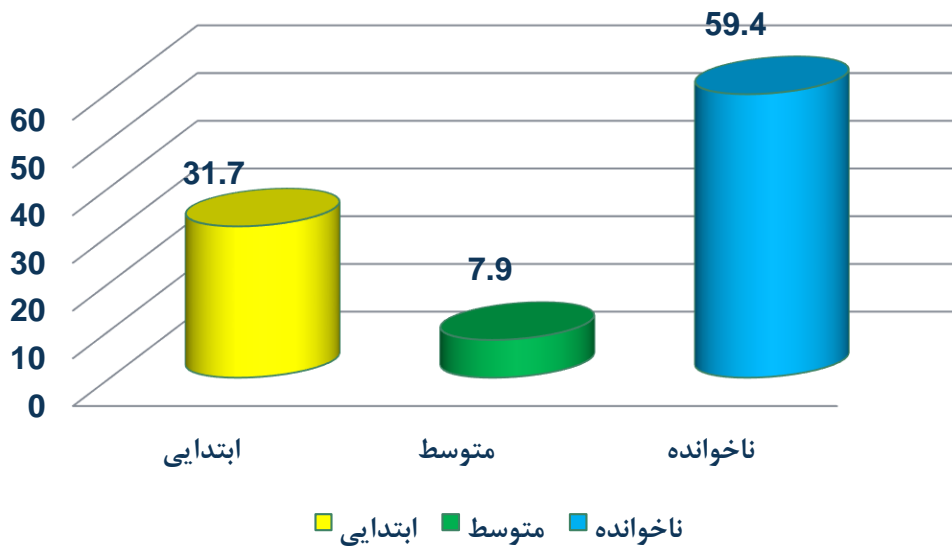
این نمودار نشان دهنده اینست که اطفال مذکر بیشترین سهم را در کار دارند و به عنوان یکی از نان آوران خانواده‌ها محسوب می‌شوند.



منبع: یافته‌های تحقیق

سطح سواد پاسخ دهنده:

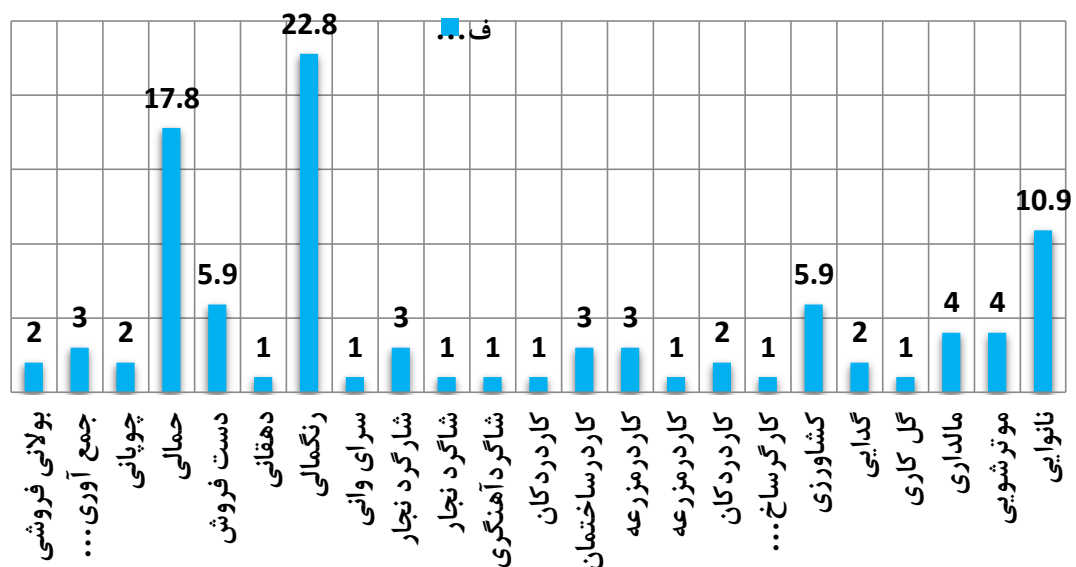
نمودار ۲: در این تحقیق، از مجموع ۱۰۰ طفلی که در مصاحبه شرکت نموده بودند، از آن جمله ۳۲ تن آنها نزدیک به ۳۱,۷ درصد این رقم را تشکیل می‌دهد، گفته‌اند که در صنوف ابتدائی درس می‌خوانند و علاوه بر آن کار می‌کنند. و هم چنان ۷,۹ درصد آن به همین منوال کار می‌کنند، ۶۰ تن که حدود ۵۹,۴ درصد را تشکیل می‌دهد گفته‌اند که هیچ مکتب نرفته‌اند.



شغل اطفال:

نمودار ۳- محیط در چگونگی شغل اطفال نقش مهم و اساسی دارد. اطفالی که در دهات و قریه ها کار می کنند، بیشتر به شغل های دهقانی، چوپانی و غیره مشغول اند. اما اطفالی که در مناطق پر ازدحام یا در شهر زندگی می کنند معمولاً به شغل های فنی و حرفوی و یا هم به کار های شاقه و حمالی می پردازند. محدودیت شرایط کاری در افغانستان باعث شده است که کودکان برای ادامه زندگی شان به کارهای شاقه و سنگین رو آورند. اما در مقابل کمترین امتیازی را دریافت نمایند. از این لحاظ کودکانی که توان کاری کمتری را دارند، یا زمینه کار برای شان وجود ندارد، به گدایی و دستفروشی به کوچه ها رو می آورند. تحقیق حاضر نشان می دهد، بیشترین اطفالی که در جاده شهر ایبک مرکز ولایت سمنگان کار می کند در این نمودار نشان داده شده که در حدود ۴۰,۶ درصد، شغل شان رنگمالی و حمالی بوده.

شغل اطفال کارگر



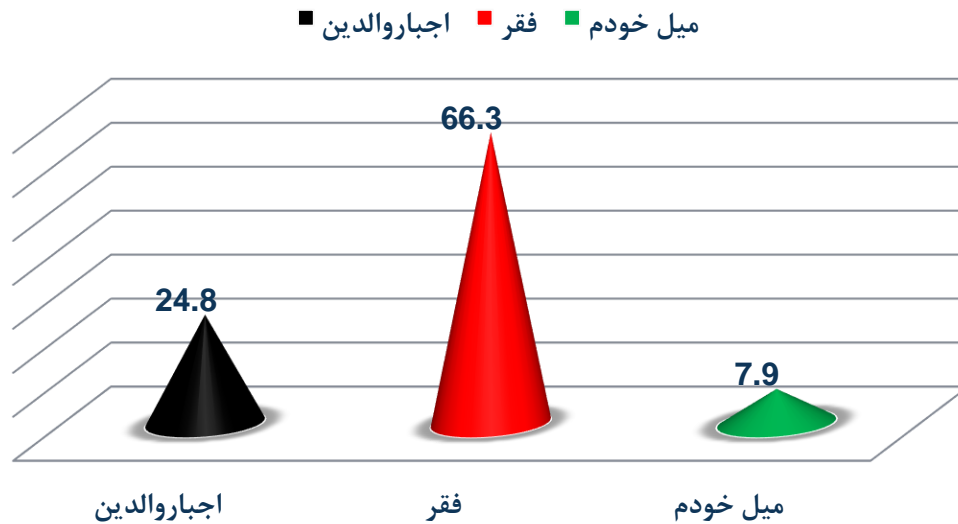
فقر اقتصادی عامل اصلی کار اطفال:

نمودار ۴- فقر و تنگدستی خانواده ها یکی از عوامل مهمی است که اطفال را ناگزیر به انجام کار می سازد. در افغانستان بالخصوص در ولایت سمنگان اکثر خانواده ها با فقر شدید اقتصادی مواجه اند و از این رو اطفال شان را وادار می سازد تا کار های شاقه تن دهند تا از این طریق معیشت و مصارف فامیل تأمین گردد. میزان پایین درآمد خانواده ها، تعدد فرزندان، قیمتی و مصارف بلند، نبود اشتغال برای مسوول خانواده باعث می شود با اطفال نیز به کار گماشته شوند.

این نمودار نشان می دهد اطفال که در شهر ایبک مرکز ولایت سمنگان مشغول کار بودن، پاسخ دادن ۶۶,۳ درصد این اطفال بدلیل فقر کار کند تا مخارج روزانه خانواده خود را تأمین نمایند.

و هم چنان ۷,۹ درصد این اطفال به میل خود کار می کردند و تنها ۲۴,۸ درصد آنان به اجبار والدین برای ساغ کار در جاده های شهر می روند که نشان هر دو حالت نشان دهنده ی فرهنگ روستایی است.

دلایل کار اطفال

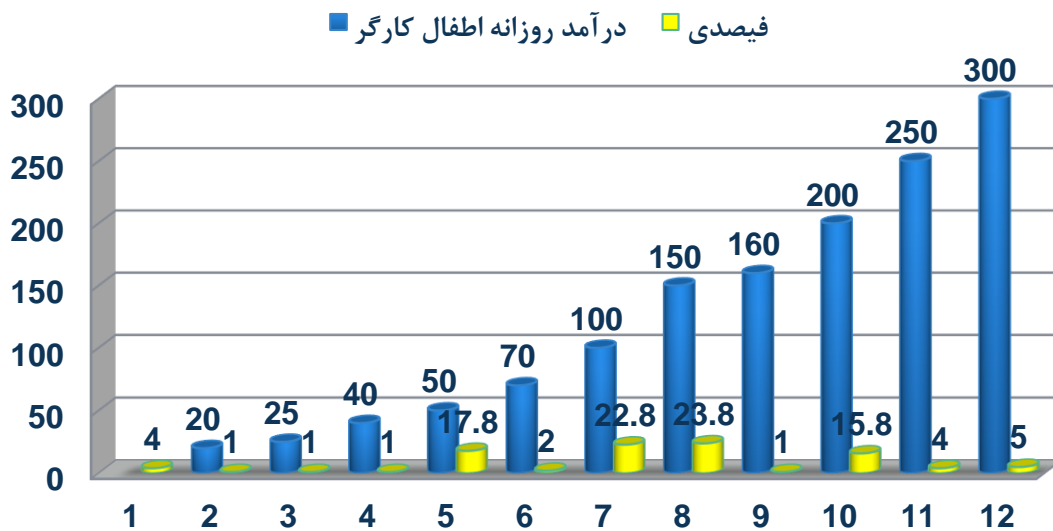


منبع: یافته های تحقیق

دست مزد روزانه اطفال کارگر:

دست مزد را که اطفال بدست می آورند، در واقع نتیجه ای زحمات و تلاش روز مره است که کودکان انجام می دهد. تا مخارج خانواده خود را تأمین کند.

درنمودار ۵: نشان میدهد از ۱۰۰ کودک کار، میزان درآمد اطفال کارگر در شهر ایبک ۴۵,۶ درصد از آنها روزانه ۲۰ الی ۱۰۰ افغانی، ۴۰,۶ درصد اطفال روزانه ۱۰۰ الی ۲۰۰ افغانی و ۹ درصد آن ها روزانه ۲۵۰ الی ۳۰۰ افغانی درآمد دارد. و ۴ درصد از کودکان پاسخ دادن اصلاً درآمد ندارد در مزرعه کار می کند.



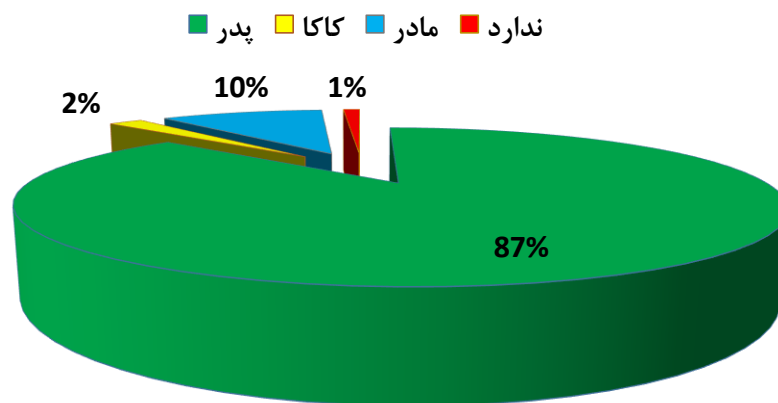
منبع: یافته های تحقیق

سرپرست فامیل:

اطفال کارگر به حیث یک بحران اجتماعی می تواند زاده این پدیده (گسست خانوادگی) باشد. عوامل که منجر به گسست خانواده می شوند، زیاد اند. اما مهمترین آن ها مرگ و میر، اعتیاد و طلاق می باشد.

شکل ۱: در این شکل ۳ درصد سرپرست کودکان وابستگان تشکیل میدهد و سرپرستی ۱۰ درصد آنها را مادران به عهده داشته و سرپرستی ۸۷ درصد آنها را پدران به عهده دارد. طبق این نمودار ۱۳ درصد گسست خانوادگی را نشان میدهد. یعنی در اثر مرگ و میر والدین، طلاق، اعتیاد و... اکثر اطفال بی سرپرست می شود، این امر باعث می گردد تا کودکان برای پیشبرد زندگی شان به کارهای شاقه پردازند. بنابر این، از مطالب فوق چنین نتیجه می گیریم که سرپرست کودکان می تواند یکی از عوامل تأثیر گذار برافزایش اطفال کارگر باشد.

فیصدی

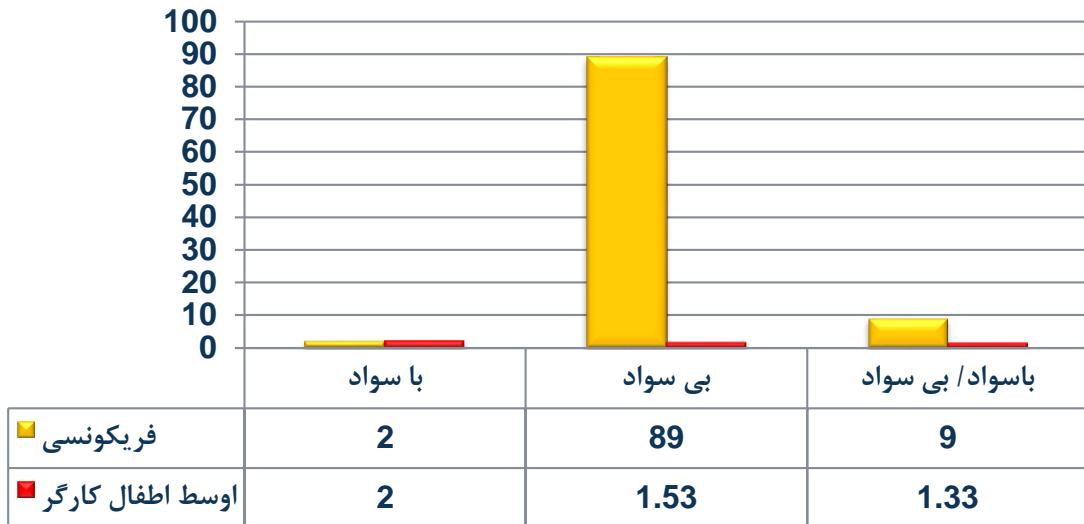


منبع: یافته های تحقیق

سطح سواد والدین:

از یک طرف بی سوادی والدین، نبود نهاد های فرهنگی و آگاهی دهنده و حمایتی. و از طرف دیگر نبود زمینه کاری برای اعضای جامعه عامل دیگری است که باعث بوجود آمدن اطفال کارگر در جاده های شهرا بیک میشود.

نمودار ۶- در این تحقیق نشان می دهد والدین ۸۹ اطفال کارگر مطلق بی سواد، که بطور اوسط ۱,۵۳ درصد کارگر دارد، والدین ۹ اطفال کارگر باسواد/بی سواد بوده که بطور اوسط ۱,۳۳ درصد طفل کارگر دارد و تنها والدین ۲ اطفال کارگر باسواد و بطور اوسط ۲ طفل کارگر دارد. بنابراین، نتایج بدست آمده از تحقیق نشان می دهد سطح سواد والدین تنها عامل تأثیر گذار بر اطفال کارگر نبوده، زیرا نبود زمینه کاری و اشتغال و یا سطح پایین بودن در آمد خانوار باعث می گردد تا اطفال مجبور به کار شوند.



منبع: یافته های تحقیق

تعداد اعضای فامیل

جدول ۲: خانواده های گسترده که یکی دیگر از ویژگی های فرهنگ روستایی می باشد. در این تحقیق ۸,۹ درصد فامیل های کمتر از ۴ نفر، ۲۲,۸ درصد فامیل ها ۴-۵ نفر، ۲۸,۷ درصد فامیل ها بین ۶-۷ نفر، به همین تناسب ۲۲,۸ درصد فامیل ها ۸-۹ نفر، ۱۳,۹ درصد فامیل بین ۱۰-۱۱ نفر و ۲ فیصد فامیل ها بیشتر از ۱۲ نفر نشان داده است.

تعداد اعضای خانواده	فریکونسی	فیصدی
۲-۳	۹	۸.۹
۴-۵	۲۳	۲۲.۸
۶-۷	۲۹	۲۸.۷
۸-۹	۲۳	۲۲.۸
۱۰-۱۱	۱۴	۱۳.۹
۱۲-۱۳	۲	۲.۰
مجموع	۱۰۰	۱۰۰.۰

منبع: یافته های تحقیق

با در نظر داشت مطالب بالا می توان ادعا کرد که از یک طرف عدم آگاهی مردم از روش های جلوگیری از بارداری که عمدتاً ناشی از بی سوادی است کم تأثیر بوده است. و هم چنان برخی مسایل اجتماعی و مذهبی در این ولایت و در کل کشور افغانستان به انفجار جمعیت مواجه کرده است. و از طرف دیگر فرهنگ روستای که کودکان به عنوان نیروی کار بشمار میروند اصلی ترین عامل در افزایش اطفال کارگر در جامعه به حساب می آید

اعضای متعلم/ محصیل:

جدول ۳- تحقیق نشان می دهد که از مجموع ۱۰۰ خانوار ۱۴ خانوار یافت می شود که ۱ اعضای متعلم/ محصیل، ۲۴ خانوار شان دارای ۲ نفر متعلم/ محصیل و به همین ترتیب از ۱۰۰ خانوار ۴۱ خانوار دیگر پیدا می

شود که اصلاً اعضای متعلم یا محصیل ندارد. بنابراین، از جدول ۴-۳ چنین استنتاج می شود. یکی از دلایل که باعث شده اکثر کودکان نتوانستند درس و تعلیم بیاموزند که حق انسانی هر کودک است، از یک طرف بی سواد و عدم آگاهی والدین از حقوق کودک، و از جانب دیگر فقر و بیکاری در جامعه می باشد.

اعضای متعلم / محصیل	فریکونسی	فیصدی
۱	۱۴	۱۳.۹
۲	۲۴	۲۳.۸
۳	۹	۸.۹
۴	۸	۷.۹
۵	۲	۲.۰
۶	۱	۱.۰
۷	۱	۱.۰
ندارد	۴۱	۴۰.۶
مجموع	۱۰۰	۱۰۰.۰

منبع: یافته های تحقیق

تعداد اعضای شاغل:

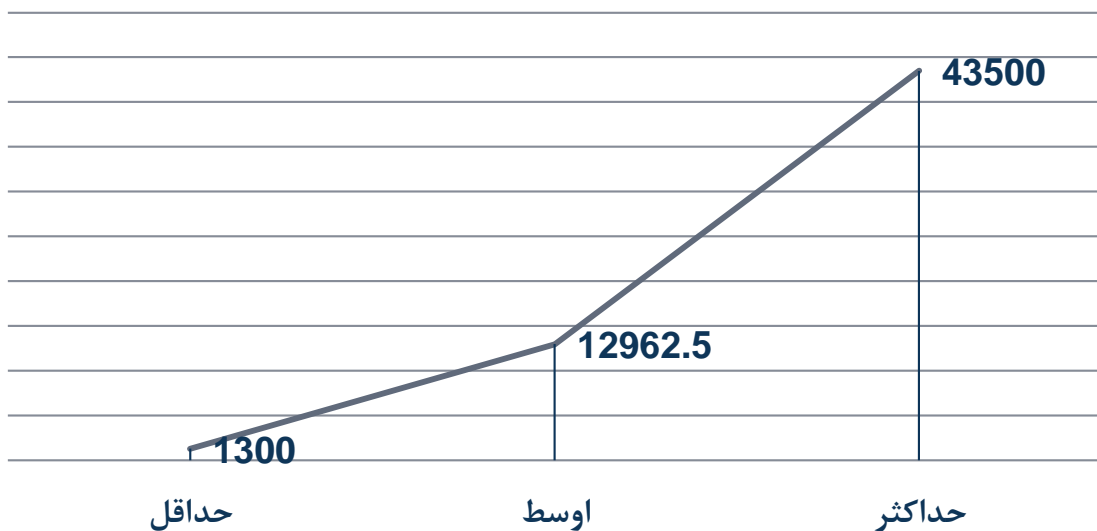
جدول ۴: نشان می دهد که اعضای فامیل کودکانی که مشغول به کار اند از مجموع ۱۰۰ خانوار ۱۵ خانوار یافت می شود که تنها یک نفر شاغل، ۴۹ خانوار دیگر پیدا می شود که ۲ نفر شاغل، ۲۳ خانوار شان دارای ۳ نفر شاغل و همین ترتیب فقط یک خانوار یافت می شود که ۷ نفر شاغل دارد.

اعضای شاغل	فریکونسی	فیصدی
۱	۱۵	۱۴.۹
۲	۴۹	۴۸.۵
۳	۲۳	۲۲.۸
۴	۹	۸.۹
۵	۲	۲.۰
۶	۱	۱.۰
۷	۱	۱.۰
مجموع	۱۰۰	۱۰۰.۰

بنابراین، از شکل فوق چنین نتیجه می‌گیریم که بدلیل نبود زمینه کاری و اشتغال در شهر ایبک مرکز ولایت سمنگان اکثر خانوارها بیکار هستند. به همین دلیل اطفال برای پیشبرد حیات، زندگی شان مجبور به کارهای شاقه و در یک شرایط سخت و طاقت فرسا پردازد.

درآمد ماهوار خانوار:

گراف ۱- آمار بدست آمده نشان می‌دهد که میزان درآمد اکثر خانوارها ماهانه ۱۳۰۰ افغانی بوده که نشان دهنده فقر است. یکی از عواملی که باعث بوجود آمدن اطفال کارگر در جاده‌ها می‌شود فقر است، فقر یکی از بیماری‌های جدی اقتصادی بوده در روشن‌ترین حالت باعث می‌گردد تا کودکان مجبور به کار شوند، که این امر منجر به بحران اجتماعی می‌گردد.

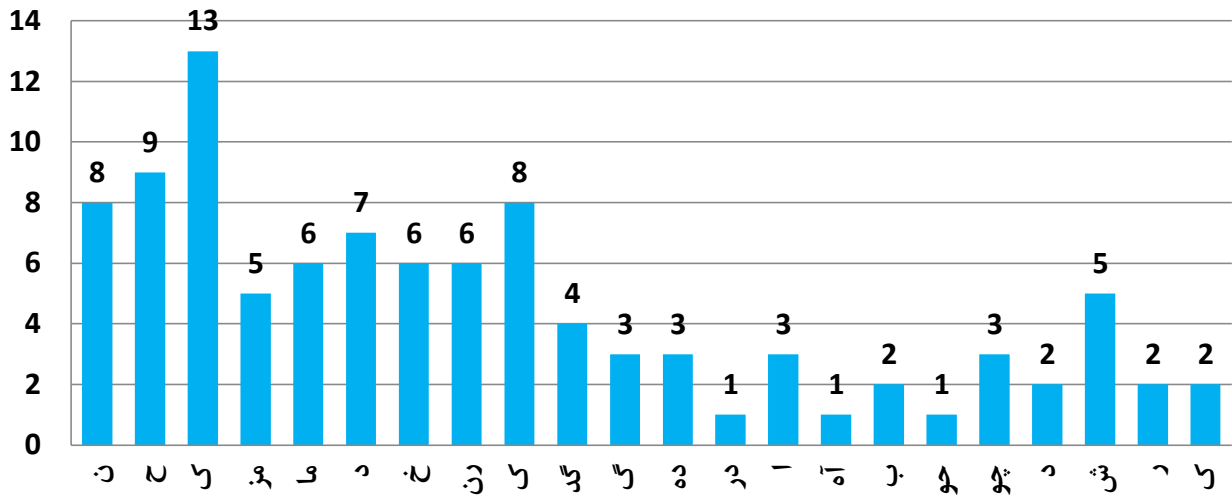


منبع: یافته‌های تحقیق

منبع درآمدی خانوارها:

منابع که خانوارها از آن عاید بدست می‌آورند متفاوت بوده از قبیل کشاورزی، مالداري، مزد و معاش، حمالي، دهقانی، نانوايي و

نمودار ۷- نشان می‌دهد بیشترین خانوارها مشغول کشاورزی هستند که در حدود ۱۳ درصد می‌رسد، ۸ درصد منابع عایداتی خانوارها کارگری و به همین منوال ۹ درصد از آن‌ها را نانوايي و تشکیل می‌دهند.



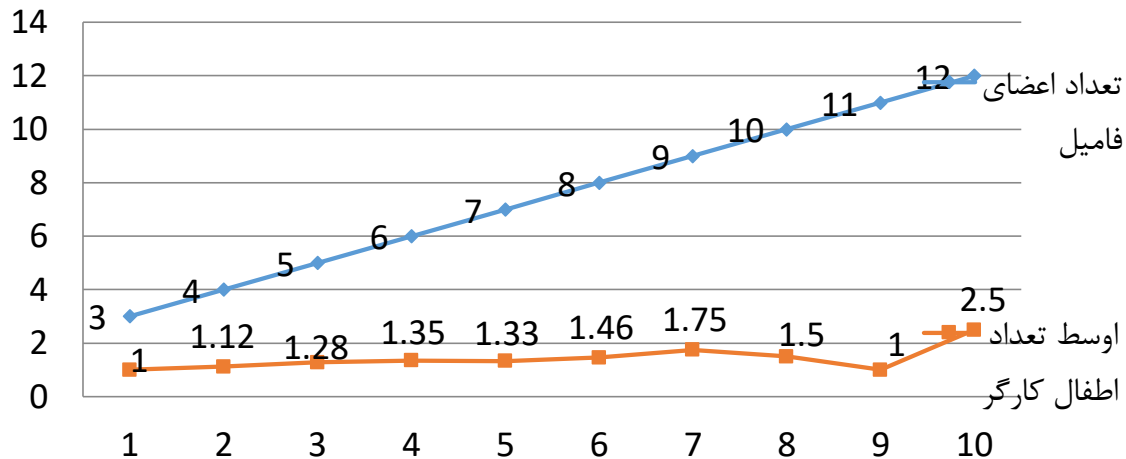
منبع: یافته های تحقیق

اوسط اطفال کارگر به مقایسه تعداد اعضای فامیل:

گراف ۲: نشان می دهد خانوارهاییکه دارای سه اعضای فامیل، بطور اوسط ۱ طفل کارگر، خانوارهاییکه دارای ۴ اعضای فامیل، بطور متوسط ۱,۱۲ طفل کارگر، خانوارهاییکه دارای ۵ اعضای فامیل، بطور اوسط ۱,۳۵ طفل کارگر و به همین تناسب خانوارهاییکه دارای ۹ اعضای فامیل، بطور اوسط ۱,۷۵ طفل کارگر دارد.

بنابراین، از مطالب فوق چنین نتیجه می گیریم رابطه بین تعداد اعضای فامیل و تعداد طفل کارگر تا جای مستقیم بوده ولی در تمام موارد خیلی صادق نیست. زیرا آمار نشان می دهد. قسمیکه در نمودار مشاهده می کنید خانوارهاییکه دارای ۱۰-۱۱ اعضای فامیل دارد ولی اوسط اطفال کارگر شان به مقایسه از سایر خانوارها کمتر است. بنابراین، دلیل اول: قسمیکه در نمودار مشاهده می کنید تعداد خانوارهاییکه اعضای فامیل شان نسبت به سایر خانوارها بیشتر ولی اوسط اطفال کارگر شان کمتر است، خیلی اندک است. دوم اینکه تمام پرسش شوندگان این تحقیق اطفال زیر سن ۱۸ سال تشکیل می دهد. بنا می تواند خانوارهاییکه اعضای فامیل شان بیشتر است ولی اطفال زیر سن که کار می کند کمتر داشته باشد.

اوسط اطفال کارگر به مقایسه تعداد اعضای فامیل



منبع: یافته های تحقیق

نتیجه گیری

پدیده کودکان کار به عنوان یک آسیب اجتماعی یکی از موضوعات مهم در مباحث آسیب شناسی اجتماعی افغانستان بوده و شناخت دقیق و علمی آن می تواند ما را در مهار نمودن این پدیده کمک نماید. بررسی وضعیت حقوقی، اقتصادی، و اجتماعی کودکان کار مهم ترین ابعاد آن تلقی می شود.

چهار چوب نظری در این تحقیق در سطح کلان بوده زیرا با تئوری خرد نمی توان به ابعاد گوناگون این پدیده اشاره نمود. بنابراین، عوامل که باعث افزایش اطفال کارگر می شود از آن جمله ضعف ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و... بوده که باعث بوجود آمده این پدیده می گردد.

در تحقیق حاضر نشان می دهد که میزان پایین درآمد خانوارها، تعدد فرزندان، قیمتی و مصارف بلند، نبود اشتغال برای سرپرست خانوارها در شهر ایبک مرکز ولایت سمنگان باعث شده بسیاری از کودکان نیز به کار گماشته شوند. با توجه به آمارهای بدست آمده نشان میدهد که میزان درآمد اکثر خانواده ها ماهانه ۱۳۰۰ افغانی بوده که نشان دهنده فقر است، بالاتر از ۶۶ درصد این کودکان بدلیل فقر کار می کنند. و هم چنان یافته های این تحقیق نشان می دهد که میزان درآمد روزانه اطفال کارگر در این ولایت حداقل ۲۰ افغانی و حداکثر ۳۰۰ افغانی بوده، که بخاطر تأمین مخارج روزانه خانواده شان به شاقه می پردازد، کار کودکان باعث شده بیشتر از ۵۹ درصد این کودکان نتوانستند شامل مکتب شوند.

بی سواد و عدم آگاهی والدین از حقوق کودکان، نبود نهادهای حمایتی از طبقه ضعیف جامعه و... عامل دیگر بوجود آمدن اطفال کارگر می شود. بنابراین، تحقیق انجام شده نشان می دهد که ۸۹ درصد والدین و سرپرستان کودکان مطلق بی سواد است.

بخش دیگر از تحقیق حاضر به پیامدهای اقتصادی - اجتماعی کودکان کار خیابانی اختصاص یافته که ناامنی اجتماعی، ضد اخلاقی شدن جامعه، اعتیاد یکی از چالش بزرگ در جامعه افغانستان است که کودکان با آن دچار اند، فقر، بیکاری و عدم توسعه اجتماعی به عنوان مهم ترین پیامدهای آن در نظر گرفته شده است.

در یک جمع بندی کلی می توان گفت: ضعف ساختار اقتصادی (عدم توزیع عادلانه ثروت، فقر، بیکاری و...) پروپاشی خانوادگی (طلاق، مرگ و میر)، فرهنگ روستایی (کودکان به عنوان نیروی کار مورد استفاده قرار می گیرد).

پیشنهادات

بر اساس این تحقیق یکی از مهمترین راه حل های موجود در زمینه عبارتند از:

✓ رنج فقر تنها رنج یک فقیر نیست؛ ویرانی یک اجتماع است. احتضار طولانی فقیر است که مرگ توانگران را به دنبال می آورد. فقر دشمن نظم و قانون است. فقر نیز همانند جهل، شبی تاریک است که به ناچار باید سپیده ای بامدادی در پی داشته باشد. «چه باید کرد؟ پیشگیری بهتر از درمان است. بنابراین، قبل از آن که برای کودکان کاری انجام دهیم، باید از این معضل اجتماعی پیشگیری شود؛ یعنی خانواده های بی بضاعت و کم درآمد را که زیر خط فقر و در وضعیتی بسیار سخت در چنگال فقر گرفتار هستند، شناسایی کرده و آنها را برای دریافت کمک مالی به نهادها و سازمان های مربوط معرفی نماییم. همچنین ضروری است برای خانواده هایی که معضلات اجتماعی از جمله اعتیاد و طلاق باعث جدایی کودکان از آغوش گرم آنها می شود، اقدامات اساسی انجام دهیم. به این منظور، ابتدا این خانواده ها باید تحت آموزش قرار گرفته و سپس برای والدین معتاد زمینه ترک اعتیاد فراهم گردد و برای اشتغال آنها نیز چاره ای اندیشیده شود. باید پذیرفت که در جامعه ما معضل اطفال کارگر به مرحله حاد خود رسیده است و باید نسبت به این معضل اجتماعی از خود واکنش نشان داد. باید توجه داشت که حمایت و حفاظت از کودکان و ایجاد شرایط و امکانات زندگی برای آنها وظیفه کل جامعه است.

✓ حال پرسشی که مطرح می شود این است که برای این کودکان چه کاری می توانیم انجام دهیم؟ باید ابتدا از تعداد این کودکان و وضعیت اقتصادی خانواده های آنان آمار دقیقی را به دست آوریم تا بتوانیم برنامه ریزی کارشناسانه ای انجام دهیم. با داشتن این آمار می توان مشخص کرد که چه تعداد از این کودکان دارای خانواده هستند و علت روی آوردن آنان به کار را جست و جو نمود. سپس لازم است که به فکر سامان دهی آنها باشیم؛ البته این اقدام باید به طور مداوم در سطح جامعه از جمله در کلان شهرها صورت بگیرد. در گام بعد، باید به طور مستمر امور حمایتی را ادامه دهیم و ضربتی عمل نکنیم؛ یعنی این گونه نباشد که یک سال تصمیم به جمع آوری این کودکان داشته باشیم و آنها را سامان دهی کنیم و در سال های بعد ادامه ندهیم.

✓ همچنین در قانون در خصوص سختی و مشقت کار و ساعت کاری این کودکان لازم است پیش بینی های مناسبی صورت گیرد تا عدالت در مورد آنان اجرا شود. اقدام ضروری دیگر، فراهم کردن زمینه شناخت و درک صحیح رفتار کودکان و نوجوانان در سنین مختلف و تدوین قوانین راهبردی به منظور حمایت از حقوق آنهاست

✓ بالا بردن سطح آگاهی والدین در مورد حقوق کودکان از طریق برگزاری آموزش های عامه در این زمینه

✓ گذار فرهنگی: یکی از راه حل های مهم در مهار و از بین بردن این پدیده، فرهنگ سازی است.

منابع مأخذ

- ۱- فصیحی، سمأ (۱۳۸۸)، گروه تحقیقاتی کابل، سی تحقیق. صفحات ۲۶۷-۲۷۹
- ۲- مهاجری، مریم (۱۳۹۲)، ایران، کودکان کار در جهان
- ۳- معضل کودکان کار در هند: شنبه ۲۳ خرداد: صفحه نخست اخبار و مقالات.
- ۴- ایران سامانه، (۱۳۹۲)، کودک کار در ایران
- ۵- ایران سامانه، (۱۳۹۵)، آمار کودکان کار در پاکستان
- ۶- رضا، شیر محمد (۲۰۱۷)، کودکان کار در افغانستان
- ۷- حسرت، محمد حسین، (۱۳۹۱)، "گزارش وضعیت حقوق بشر در افغانستان، صفحات ۱۲-۱۳
- ۸- شعبان، محمد ظهیر (۲۰۱۴)، عوامل آسیب پذیری کودکان
- ۹- رادیو آزادی (۲/دلو/۱۳۹۲)، کدام عوامل باعث شده تا اطفال به کار شاقه رو آورند
- ۱۰- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۲)، روش های کار بردی تحقیق
- ۱۱- بهزاد، سید امین (۱۶ اسد ۱۳۹۲)، اطفال کارگر و آینده نسل چهارم افغانستان

مولانا و حسام الدین چلبی

نویسنده: دکتر عبدالحی آرام

مقدمه

خداوند گار بلخ، آفتاب معنوی مشرق زمین، پیشوای اهل شریعت و طریقت، صاحب علم قال و حال، حضرت مولایی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، در خاندان علم و معرفت و مشعل دار شریعت و طریقت، در بلخ مرکز تمدن اسلامی و دانش عرفانی، مرکز خراسان دیروز و افغانستان امروز دیده به جهان گشود. با آن که این مهر درخشان از سرزمین خراسان، یعنی از اسم با مسمی طلوع کرد، مردم روم و به خصوص قونیه را از تابش نور روح بخش جان افزا منور ساخت، پویا^۱ گر جسم های خوابیده گردید؛ و هدایت گر راه هدی شد.

این آفتاب معنوی در شامگاه (روز دو شنبه؛ ششم جمادی الآخر ۶۷۲ هـ - هژدهم دیسامبر ۱۲۷۳ م) در جوار تربت سلطان العلما (پدرش) و صلاح الدین زرکوب (خلیفه اش) در آرامگاه ابدی به خاک سپاریده شد (تاریخ رحلت مولانا از دارالفنا به دارالبقا، روز یکشنبه، پنجم جمادی الآخر ۶۷۲ هـ - هفدهم دیسامبر ۱۲۷۳ م می باشد، که یک روز بعد از وفات به خاک سپاریده شده است). اکثریت مردم سر زمین زادگاهش (ام البلاد) به طور شاید و باید و کما حقه از پنج دوره ای حیات مولانا با تفکیک و تفصیل از هر دوره ای اعجاز گونه ی خداوند گار بلخ معلومات نداشته و یا هم پنج دوره ی حیات آن را مطالعه نکرده اند. تنها یک دوره ی حیات مولانا را اکثر علاقمندان می دانند، که این فهم آنها تا حد توان درک شان بوده، یا از طریق شنیدن و یا خواندن آثار مربوط به دوره ی محو مولانا؛ اما از لحاظ طی مراحل طریقت باید این مرحله هم طی می شد که در با همدمی با شمس تبریزی، از مرحله جذبه و استغراق (مرحله محو)^۲ گذشت و در همدمی با صلاح الدین زرکوب به مرحله ی سکون و آرامش (مرحله صحو)^۳ قرار گرفت در نزد مردم عوام به نام این که مولانا عاشق شمس شد و بلاخره ترک دنیا کرد، داستان این دوره ی حیاتش نقل مجالس گشته است. نباید بدون داشتن معلومات در تمام ابعاد زندگی مولانا در راه شریعت و طریقت به شکل اساطیری، تنها داستان گوی زندگی مولانا صرفاً در یک مرحله باشیم لازم و ضروری پنداشته می شود، از طریق تحقیق و پژوهش به سولاتی که داریم پاسخ قناعت بخش پیدا کنیم و بیانگر حل مسئله بعد از رسیدن به کشف و دریافت حقیقت گردیم. تا بتوانیم ثابت کنیم که ما میراث بران، الماس شرق و خداوند گار بلخ هستیم. چنانی که حضرت مولانا وطن مسقط الرأس خود را خراسان خوانده است:

^۱ - پویا: ویژه آنچه حرکت می کند و دارای استعداد یا توان دگرگونی در جهت برتری و پیشرفت است؛ مقابل ایستا. (فرهنگ روز سخن)

^۲ - محو: پاک کردن، خط زدن، از میان بردن. (فرهنگ عربی-فارسی، المورد)

^۳ - صحو: بیداری، هوشیاری. (فرهنگ عربی فارسی، المورد)

از خراسانم کشیدی تا بر یونانیان * تا در آمیزم بدیشان تا کنم خوش مذهبی
 با آن که موضوع نگارش مقاله ی بنده دوره ی حیات مولانا با حُسام الدین چلبی (دوره کمال مولانا و تقریر
 مثنوی) است اما طور فشرده به پنج مرحله ی طلایی دوره حیات مولانا گفتنی های دارم، که با کمال احترام حضور
 سامعین گرام و شایقین عظام روندگان راه خداوند گار بلخ تقدیم می دارم.
 برخی به آدرس مولانا میگویند: مولانا تدریس، وعظ و مسند پدر را رها کرده به دنبال سرودن شعر و شاعری بر
 آمده و با شمس مصروف شد. و یا هم میگویند: مولانا مثنوی را به خاطر داشتن عشق به حُسام الدین سروده و در
 ابتدای هر دفتر، دفتر مثنوی را به آن اهدا کرده است مولانای بزرگ در باره ی دوره ی حیات خودش در زمان سرودن
 شعر و تقریر مثنوی ابیاتی سروده است:
 شعر چه باشد بر من تا که از آن لاف زنم * هست مرا فن دیگر غیر فنون شعرا...

اهداف تحقیق:

به طور عموم به معرفی گرفتن پنج دوره ی حیات مولانا به شکل فشرده و تشریح روابط انسانی و عرفانی حضرت
 مولانا با حُسام الدین چلبی و تأثیر گذاری مولانا بالای چلبی و بر عکس آن، که منجر به تقریر مثنوی گردید، می
 باشد.

روش تحقیق:

در نگارش این مقاله از روش تحقیق کتابخانه ی با استفاده از منابع معتبر و مراجع تحقیق استفاده به عمل آمده
 است.

ضرورت تحقیق:

ضرورت دانسته شد تا به خاطر معلومات بیشتر برای شایقین راه مولانا، دوره ی حیات مولانا با حُسام الدین چلبی،
 که این دوره را بنام دوره ی کمال مولانا و تقریر مثنوی نیز می نامند به طور مفصل و متباقی دوره های حیات مولانا به
 شکل مختصر پیشکش سامعین محترم و شایقین معظم گردد.

نوآوری در تحقیق:

تذکر دادن پنج دوره ی حیات مولانا به شکل روش تحقیق مقایسوی از نگاه عمومیت و فرقیات در هر دوره ی
 حیات و روشن ساختن ضرورت طی مراحل در طریقت و رسیدن به دوره ی کمال و تقریر مثنوی که از ثمره ی آخرین
 مرحله ی دوره ی حیات مولانا می باشد، بیان می گردد.

مولانا و حُسام الدین چلبی

دوره ی حیات مولانا با چلبی را، دوره کمال در حیات مولانا نیز می گویند. مولانا دوره های متفاوتی را در
 حیات خود سپری کرده است:

۱- دوره ی مهاجرت از بلخ و مسکن گزین شدن در قونیه:

محمد بن حسین بن احمد خطیبی، مشهور به «سلطان العلماء بهاء الدین ولد» پدر مولانا جلال الدین محمد بلخی بوده و مادر مولانا، مؤمنه خاتون، مشهور به مادر سلطان می باشد. سلطان ولد مهاجرت جدش را چنین بیان داشته است:

چون که از بلخیان بهاء الدین ولد	گشت دل خسته آن شه سرمد
ناگهش از خدا رسید خطاب	کای یگانه شهنشۀ اقطاب
چون ترا این گروه آزدند	دل پاک ترا ز جا بردند
به در آ از میان این اعدا	تا فرستیشان عذاب و بلا
چون که از حقّ چنین خطاب شنید	رشته خشم را دراز تنید
کرد از بلخ عزم سوی حجاز	زانکه شد کارگر در او آن راز
بود در رفتن و رسید خبر	که از آن راز شد پدید اثر
کرد تاتار قصد آن اقوام	منهزم گشت لشکر اسلام
بلخ را بست او بزاری و زار	گشت از آن قوم بیحد و بسیار...
آمد از کعبه در ولایت روم	تا شوند اهل روم ازو مرحوم
از همه ملک روم، قونیه را	برگزید و مقیم شد آنجا...

(۲، ص ۹۰ - ۹۱)

در مورد رفتن از بلخ و مسکن گزین شدن در قونیه در کتاب فیه مافیه آمده است:

از خراسانم کشیدی تا بر یونانیان تا در آمیزم بدیشان تا کنم خوش مذهبی

«چنانک گفت و چون مشاهده کردیم که به هیچ نوع به طریق حق مایل نبودند و از اسرار الهی محروم می ماندند به طریق لطافت سماع و شعر موزون که طباع مردم را موافق افتاده است آن معانی در خورد ایشان دادیم.» (۱۴، ص

(۳۱۵)

۲- دوره ی تحصیل و سلوک:

مولانا بعد از وفات پدرش بهاء الدین ولد (در سال ۶۲۸ هـ - ۱۲۳۱ م) از طرف مریدان پدر، به مقام ارشاد و جا نشینی نامزد گردید. مولانا هم چون پدر، مفتی شرق و غرب شد و در مسند تدریس در مدرسه و عظم در منبر جا گرفت یک سال بعد از فوت سلطان العلماء (در سال ۶۲۹ هـ - ۱۲۳۲ م) سید برهان الدین محقق ترمذی، یک تن از خلفای سلطان العلماء بهاء الدین ولد، به قونیه آمد که مولانا به مدت نه سال (۶۲۹ هـ - ۶۳۸ هـ) جهت طی مراحل عرفانی، تحت ارشاد سید برهان الدین محقق ترمذی قرار داشت.

سلطان ولد در ابتدا نامه راجع به این مطلب گفته است:

گفت از آن پس به شه جلال الدین	گر چه در علم نادری و گزین
لیک بود والد تو صاحب حال	جُوی آن را و در گذر از قال
قال او را گرفته ای به دو دست	همچو من شو ز حال او سر مست
تا تمامت تو وارثش باشی	نور اندر جهان چو خور پاشی...
بود در خدمتش به هم نه سال	تا که شد مثل او به قال و به حال
همسر و سر شدند در معنی	زانکه یکدل بُدند در معنی
ناگهان سید از جهان فنا	کرد رحلت سوی جهان بقا...

(۲، ص ۱۹۵-۱۹۶)

۳- دوره ی طغیان در حیات مولانا

دروه ی حیات مولانا با شمس تبریزی:

در این دوره ی حیات به مولانا حادثه ای عظیمی رخ داد و مولانایی را که قبلاً صوفی با تمکین و عالم متبحر بود و برخوردار از فیوضات محضر پدر بزرگوارش سلطان العلماء و خلیفه پدرش سید برهان الدین محقق ترمذی، صوفیان و عارفان وارسته گردیده بود، تبدیل به مولانایی شد که ترک حلقه ی تدریس و وعظ، نمود. «چون مولانا از خاندان زهد و تقوی و فقه و فتوی بود در آغاز کار شعر نمی سرود و به نظم سخن نمی پرداخت و لیکن پس از آشفته گی و فریفتگی بر آفتاب جمال شمس تبریز در سماع آمد و سخن منظوم آغاز فرمود و بیت و غزل و ترانه عاشقانه در سلک نظم آورد.»

(۱۴، ص ۳۱۵)

سلطان ولد دیدار مولانا را با شمس به منزله ملاقات موسی با خضر مانند می کند و می گوید: شمس خضری بود، که مولانا او را در یافته بود. این موضوع را بار ها خود مولانا در مثنوی و در دیوان کبیر اشاره کرده است. و اقتباس از سوره ی کهف، آیت ۶۰-۸۰، در دفتر اول مثنوی، بیت ۲۳۶ به بعد و در دفتر سوم بیت ۱۸۰-۱۸۱، بیان نموده است.

(۱۱، ص ۱۲۸)

سلطان ولد در این باره گفته است:

چون کشید از نیاز بوی ورا	بی حجابی بدید روی ورا
شد بر او عاشق و برفت از دست	گشت پیشش یکی بلندی و پست
دعوتش کرد سوی خانه خویش	گفت بشنو شها از این درویش
خانه ام گرچه نیست لایق تو	لیک هستم به صدق عاشق تو

(۲، ص ۴۲)

شمس در نظر مولانا، رمز جمله کائنات بود. مولانا او را از ذات باری تعالی تفریق نمی کرد و ظهوری کمال مطلقش می دانست.

مولانا در بیت زیر می گوید:

در بسته بود محکم، آن پادشاه اعظم پوشید دلق آدم، ناگاه از در آمد
این بیت در کلیات شمس، ج ۲، ص ۷۷، چنین آمده است:
آن پادشاه اعظم، در بسته بود محکم پوشید دلق آدم، امروز بر در آمد
(۱۱، ص ۱۳۱ پ: ۲)

۴- دوران آرامش در حیات مولانا

دوره ی حیات مولانا با صلاح الدین زرکوب، به نام دوران آرامش در حیات مولانا می باشد. سلطان ولد در باره ی آرامش یافتن مولانا از صلاح الدین زرکوب در مدت با همی و همراهی با آن چنین گفته است:

شورش شیخ گشت از او ساکن وان همه رنج و گفتگو ساکن
زانکه بود نوع دیگر ارشادش بیشتر بود از همه دادش
آنچه از اولیا نبردی کس سال ها می رسید از او به نفس
بی گب و کام سرّها گفتی دُر جان بی زبان همی سفتی
خلق را فایده رسانیدی گوش از آن حرف و صوت نشیدی
سخنش از دوران به دل ها بود ...
(۲، ص ۷۰)

سید برهان الدین محقق ترمذی، یکی از خلفای سلطان العماء در باره مولانا و صلاح الدین زرکوب چنین گفته است:
«مرا از حضرت شیخم سلطان العلماء دو نصیب عظیم رسیده است:

یکی فصاحت قال، دوم صباحت* حال، همانا که قال خود را به خدمت مولانا جلال الدین دادم، چه او را حالات وافر است، و حال خود را به خدمت شیخ صلاح الدین بخشیدم که او را هیچگونه قالی نیست.»
(۳، ص ۷۰۵)

۵- دوره ی کمال در حیات مولانا

دوره ی همدلی مولانا با حُسام الدین چلبی را به نام دوره ی تقریر مثنوی و دوره ی کمال مولوی، نامیده اند. اینک بعد از یک پیشگفتار مستقیماً داخل موضوع مقاله می شویم، که این مقاله تحت عنوان: (مولانا و حُسام الدین چلبی) به قارئین گرام و سامعین عظام تقدیم می گردد.

* - صباحت: زیبایی، جمال، قشنگی، (فرهنگ: عربی- فارسی، المورد)

مولانا و حُسام الدین چلبی

بنابر معلوماتی که از منابع و مراجع تحقیق (آثار: عبدالباقی، گولپنارلی، بدیع الزمان فروزانفر و...) علی الخصوص، ابتدا نامه فيه ما فيه و مناقب العارفين به دست آمده، بیانگر آنست، که حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی بعد از وفات شیخ صلاح الدین زرکوب، حُسام الدین چلبی را به همدمی و خلافت خود برگزیده است. راجع به چگونگی برگزیدن مولانا، شیخ حُسام الدین چلبی را به حیث خلیفه اش، سلطان ولد چنین می گوید:

عوض آمد رسید وقت چـراغ	گفت: چون خود برفت زان شب زاغ
روشنی کی دهد به جز اختر؟...	ماه چون شد نهران به ابر اندر
زین سه نایب کدام بود اعلی؟	آن یکی باز گفت مولانا
شمس چون مهر بُد صلاح چو ماه	گفتش اندر جواب کای همراه
زانکه گشته است با فَلَکْ مُلْحَقْ	چون ستاره است شه حُسام الحق
می رسانند هر یکی به خدا	همه را یک شناس چون که تُرا
زنده گردی دگر نمیری تو	دامن هر یکی که گیری تو
شیخ گفت ای حُسام حق آیین	چونکه رفت از جهان صلاح الدین
زانکه اندر میانه نیست دویی	بعد از این، نایب و خلیفه تویی
بر سرش نورها نثار افشانند	شیخ این را به جای آن بنشانند
پیش او عاجزانه پر بنهید	گفت اصحاب را که سر بنهید

(۲، ص ۱۱۳)

سلطان ولد نوشته است: «حُسام الدین چلبی ده سال نایب و خلیفه مولانا بود.»

خوش به هم بوده مُدّت ده سال پاک و صافی مثال آب زلال

(۲، ص ۱۲۱)

سپه سالار هم حُسام الدین را نه سال تمام، شیخ، قایم مقام، خلیفه و امام جمله اصحاب و یاران حضرت مولانا می داند و نوشته ی سلطان ولد را تائید می کند.

(۶، ص ۱۴۲)

نام حُسام الدین چلبی، حسن و نام پدرش محمد است. نام (جَدِّش) (پدر کلان آن) نیز حسن می باشد.

نسبش به تاج العارفين ابوالوفای گردی متوفای ۵۰۱ هـ - ۱۱۰۷ م می رسد. «شدّ الازار فی خطّ الاوزار عن

زوالمزار، به تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸، ص ۵۱۲-۵۱۴» (۱۱، ص ۱۹۵)

جَدِّ حُسام الدین چلبی در ارومیه مسکن گزید و از آن جا به قونیه کوچ کرد و در همان جا رَحْل اقامت افکند.

پدر حُسام الدین چلبی، ابو الوفا با آنکه مرد اُمّی بود ریاست اَخیان را در قونیه به عهده داشت و به نام «اخی ترک»

خوانده می شد. از این رو به حُسام الدین، حسن، «ابن اخی ترک» می گفتند. (۳، ص ۱۹۵)

افلاکی از قول سراج الدین (مثنوی خوان که در زمان حیات سلطان ولد در تربت مولانا مثنوی می خواند) روایت می کند:

«حسام الدین چلبی هنوز نو جوان بود که یتیم شد و ارباب قُتُوَت^{*} قونیه که همه تربیت یافته پدر وی بودند و شربت از دست وی خورده بودند، خواستند او را به جای پدر بنشانند ولی او به پیروان خود دستور داد که از مولانا متابعت کنند.» (۳، ص ۷۳۸)

لقب چلبی که در اشعار مولانا و در کتب تذکره بر حسام الدین اطلاق شده، «عنوان دیگری حسام الدین بوده و به منزله لقبی است که از اصل معنی عمومی چلبی «سیدی» بطریق تقیید و تخصیص عام به خاص... است» (۴، ص ۱۰۲) حسام الدین چلبی به پیروان خویش دستور داد که به کسب و کار پردازند و سهم او را از درآمد شان به او بدهند. گفته شده که حسام الدین هر چه داشت، همه را به کمال میل و صدق به مولانا بخشید.

«روزی به او گفتند که اسباب و املاک هیچ نماند. فرمود که اثاث را بفروشد. بعد از چند روز گفتند: غیر از ما چیزی دیگری نماند. فرمود: الحمد لله رب العالمین که متابعت ظاهر رسول الله میسر شد. شما را نیز در راه خدا و عشق مولانا آزاد کردم. همگان در پی کار خود روید.» (۳، ص ۷۳۸)

همدمی مولانا با حسام الدین پنجاه ساله، طوری بود که اگر در مجلسی مولانا، حسام الدین حضور نمی داشت، مجلس رنگ و بوی عارفانه نمی گرفت و همچنان حسام الدین آنقدر به مولانا علاقمند بود، که در زندگی هر چه داشت، همه را مکمل به مولانا بخشید. این هدیه ها و بخشش های حسام الدین به مولانا بی عوض نماند، بلکه: هر هدیه و بخشش که به مولانا فرستاده می شد تا آخرین دینار آن، بی کم و کاست به شیخ حسام الدین چلبی داده شد؛ اما حسام الدین این هدیه ها و بخشش ها را بین افراد خود تقسیم می کرد.

«روزی امیر تاج الدین معتز از آق سرای نقدینه زیادی پیش مولانا فرستاده بود، تا از آن سفره ای بر یاران سازند و سماعی بر پا دارند و در آن مجلس او را از دعای خیر فراموش نکنند. امیر تاج الدین در نامه خود قید کرده بود که تمام آن اموال را به چلبی دهند.

سلطان ولد گفت: ما وجه اخراجات نداریم و در خانه ما هیچ نیست. هر نقدینه ای که می آید خداوند گار (مولانا) به خدمت چلبی می فرستد پس ما چه کنیم؟ فرمود: والله، بالله و تالله اگر صد هزار زاهد کامل و متقی را بیم هلاک باشد و من قرصی نان داشته باشم، آن را هم به حسام الدین چلبی می فرستم.»

(۳، ص ۷۵۱)

* - قُتُوَت: کلمه ی عربی بوده به معنی: شباب، جوانی، نوجوانی، شادابی. هم چنان به معنی: کرم، جوانمردی، مروت، بلند همتی، بزرگواری، نیز آمده است. - طریقه قُتُوَت: در طریقت قُتُوَت، که طریقی اقتصادی و صوفیانه است، شیخ را «اخی و صاحب» و پیروان او را «شَدَّ» و درویشی را که شلوار طریقت پوشد «تربیه» گویند در این طریقت پیروی با خوردن آب نمک صورت می پذیرد و به این آب «شربت مراضعه» گویند. (۱۱، ص ۱۹۵ پ، ۵)

از علاقمندی حُسام الدین چلبی به مولانا و از دل بستگی مولانا به حُسام الدین، از معین الدین پروانه نیز حکایتی ذکر گردیده که در «فیه و مافیه» «و مناقب العارفين» چنین آمده است:

در مناقب العارفين، آمده است:

«روزی معین الدین پروانه مجلس سماع ترتیب داده بود. آن روز مولانا اصلاً به معنی شروع نکرد و کلمات نگفت. پروانه به فراست دریافت که باید حُسام الدین چلبی را هم به مجلس بخواند. از مولانا اجازه خواست که حُسام الدین را از باغ فرا خواند. مولانا موافقت کرد. چون چلبی با جمع اصحاب خود به منزل پروانه نزدیک شد، پروانه به استقبالش شتافت، تا چلبی وارد مجلس شد، مولانا بر خاست و گفت که مرحبا جان من، ایمان من، جنید من، نور من، مخدوم من، محبوب من، معشوق انبیا؛ و چلبی دم به دم سر می نهاد و یاران نعره ها می زدند. معین الدین سر به پای حُسام الدین نهاد و مجلس نشئه ی عارفانه گرفت»

(۳، ص ۷۶۹)

در کتاب فیه مافیه، آمده است:

«روزی معین الدین پروانه جمعیتی عظیم ساخته بود و جمع صدور و اکابر را خوانده و آن روز حضرت مولانا به معنی شروع نفرمود و هیچ کلمات نگفت و گویند هنوز حضرت چلبی حُسام الدین را نخوانده بودند و پروانه را به فراست معلوم شد که البته چلبی را باید خواندن از حضرت مولانا اجازت خواست که حضرت چلبی را از باغ بخوانند، فرمود که مصلحت باشد. از آن که جاذب شیر معانی از پستان حقایق حضرت اوست چون حضرت چلبی با جمع اصحاب بیامد پروانه برابر دوید و دست چلبی را بوسها داده بر سر نهاد همانا که حضرت مولانا از جا برجست که مرحبا جان من، ایمان من، جنید من، نور من، مخدوم من، محبوب حق، معشوق اولیا، چلبی دم به دم سر می نهاد و یاران نعره ها میزدند همچنان چلبی در میان صحن سرا بنشست حضرت مولانا نیز فرو آمد و در پهلوی وی بنشست همانا که صحن خانه صدر صدور گشت و صدرها خالی ماند همچنان بعضی حسودان مگر زیر زیر گفته باشند که مردی بزرگ چرا زیر نشیند و مجمع را برهم زند چه مقام هر یکی معین است همانا که حضرت مولانا در جوش آمده فرمود که ایشان را چه تفاوت کند بالا یا زیر الخ»

(۱۴، ص ۲۸۶)

افلاکی در باب محبت مولانا نسبت به چلبی می گوید: «مولانا روزی با جمیع اصحاب به عیادت چلبی حُسام الدین می رفت. در میان محله سگی برابر آمد. کسی خواست او را [سگ را] برنجاند. مولانا فرمود: سگ کوی چلبی را شاید زدن؛

آن سگی را که بود در کوی او من به شیران کی دهم یک موی او

(۵، ص ۵۱)

بنا بر قول افلاکی، حُسام الدین چلبی شافعی مذهب بوده با پیروی از مولانا خواهان اقتدا به مذهب امام اعظم گردید، که در مناقب العارفين چنین ذکر شده است:

«حسام الدین چلبی مذهب شافعی داشت. روزی در خدمت مولانا سر نهاد و گفت: می خواهم که منبَعَد (بعد از این) اقتدا به مذهب امام اعظم ابوحنیفه کنم از آن جهت که خداوندگار ما حنفی مذهب است. ولی مولانا آنی که در قید کیشها نمانده بود، فرمود: نه، نه، صواب آنست که در مذهب خود باشی.» (۳، ص ۷۵۹)

«در آن ایام که شیخ صلاح الدین برگزیده و خلیفه مولانا بود حسام الدین در خدمت وی به شرائط بندگی و ارادت قیام می کرد و سر تسلیم در پیش می داشت و چون صلاح الدین خرقة تُهی کرد نظر به جانبازی و فداکاری که از آغاز در بندگی مولانا کرده بود «مقبول آن حضرت شد و هر چه از عالم غیب حاصل می شد همه را به حضرت چلبی حسام الدین فرستاده او را مقدم اصحاب و سر لشکر جنود الله گردانید» (۴، ص ۱۰۴)

حسام الدین چلبی بر علاوه ی آن، که زاهد و شیخ بود عارفی بود که فرا سوی کیش و آیین راه یافته بود. در مناقب العارفین در این باره مطلبی ذکر گردیده، که تذکر آن به جا دانسته می شود: «حسام الدین چلبی عادت شگرف داشت. پیش مردم بیگانه از حقیقت جماعتی را که به فسق مشهور بودند، عظیم می ستود و می گفت: این جماعت، زاهدان عجیبی هستند و به تقوی و دینداری شهره اند و طایفه ای را که به زهد و صلاح و رعایت ظاهر منسوب بودند، نکوهش می کرد که این گروه فاسقند و مردی نیک نیستند. یاران از این کار حیرت می کردند. یکبار اصحاب از مولانا پرسیدند که چلبی حسام الدین چنین می گوید. فرمود: حق آن است که چلبی می فرماید. چه فاسقان را که هر دم مدح می کند، بدان دلیل است که اگر چه در صورت ظاهر فاسق و بی ادبند اما در باطن ماهر و مؤدبند،» (۳، ص ۷۵۹)

تقریر مثنوی

مهمترین حالتی که در دوره ی حیات مولانا در همدمی با حسام الدین چلبی رخ داد، تقریر مثنوی بود. این که مولانا در کدام زمانی مشخص به نوشتن مثنوی در هماهنگی با محرر آن حسام الدین چلبی آغاز کرد، مشخص و معین نگردیده است؛ اما بنا بر روایاتی که در ابتدا نامه و رساله ی سپه سالار به نظر می رسد، تقریر مثنوی چهار یا پنج سال بعد از فوت شیخ صلاح الدین زرکوب آغاز گردیده است؛ اما این نکته واضح است، که «حسام الدین چلبی در آن مدتی که هنوز سمش در قونیه بود، از نزدیکترین و محرم ترین یاران مولانا شمرده می شد.»

(۱۱، ص ۲۰۲)

گولپینارلی می گوید:

«تحریر مثنوی پیش از سال ۶۵۶ هـ - ۱۲۵۸ م یعنی در حال حیات صلاح الدین آغاز شده، و جلد اول پیش از تاریخ فوق به انجام رسید است.» (۱۱ ص ۲۰۲)

به نظر افلاکی: «دفتر دوم مثنوی در فاصله دو سالی بعد از اتمام دفتر اول آغاز شده است...»: در آخر دفتر اول مثنوی، مولانا در حکایتی از بنی عباس سخن گفته است، که این دو بیت زیر گواه این ادعاست:

آمد عباس حرب از بهر کین بهر قمع احمد و استیز دین
گشته دین را تا قیامت پشت و رو در خلافت او و فرزندان او (۱۱، ص ۲۰۲)

در این ابیات، مولانا از خلافت پاشیده و منقرض گردیده‌ی عباسیان سخن به میان نمی‌آورد، بلکه از موجودیت خلافت عباسیان حکایت می‌کند. نظر به این دو بیت، تقریر مثنوی (دفتر اول مثنوی) قبل از سال ۶۵۶ هـ - ۱۲۵۸ م صورت گرفته، که در حال حیات صلاح الدین زرکوب، نوشتن مثنوی آغاز گردیده است. چون که بغداد در سال ۶۵۶ هـ - ۱۲۵۸ م به دست مغولان فتح شد و خلافت عباسیان ختم گردید. «به نظر افلاکی، دفتر دوم مثنوی در فاصله‌ی دو سال بعد از اتمام دفتر اول آغاز شده است. علت این تأخیر هم مرگ زوجه‌ی چلبی بوده است و هم مرگ صلاح الدین نیز دخالت داشته است.» (۱۱، ص ۲۰۳)

دفتر دوم مثنوی با ابیات زیر آغاز شده است:

مهلتی بایست تا خون شیر شد	مدتی این مثنوی تأخیر شد
خون نگردد شیر شیرین خوش شنو	تا نزاید بخت تو فرزند نو
بازگردانید ز اوج آسمان	چون ضیاء الحق حُسام الدین عنان
بی بهارش غنچه‌ها نا گفته بود	چون به معراج حقایق رفته بود
چنگ شعر مثنوی با ساز گشت	چون ز دریا سوی ساحل باز گشت

ابیات فوق صریحاً بیانگر مدتی می‌باشد که بین پایان دفتر اول و آغاز دفتر دوم سپری شده است تاریخ اختتام مثنوی هم به صورت مشخص معلوم نیست. در دفتر پنجم مثنوی، مولانا حکایتی از خلفای مصر را بیان کرده است که هم مانند خلافت عباسیان در مصر به سال ۶۶۰ هـ - ۱۲۶۱ م این خلافت آغاز می‌شود و تا سال ۷۰۱ هـ - ۱۳۰۱ م ادامه پیدا می‌کند. دور از امکان است که مولانا راجع به خلفای فاطمی بحث کرده باشد، چون معلوم است، که دفتر دوم را در سال ۶۶۲ هـ - ۱۲۶۴ م آغاز کرده است. روی ملحوظ فوق می‌توان گفت که مثنوی اندکی پیش از وفات مولانا به پایان رسیده است. چنانی که حضرت مولانا می‌فرماید:

گفتگو آخر رسید و عمر هم مژده کامد وقتِ کز غم و ارم

(مثنوی، چاپ کلاله خاور، ص ۴۲۵) (۱۱، ص ۲۰۴)

ابیاتی که در ابتدای دفتر ششم مثنوی آمده می‌خوانیم، که مولانا در مورد آخرین دفتر مثنوی چه گفته است:

میل می جوشد به قسم سادسی	ای حیات دل حُسام الدین بسی
در جهان گردان حُسامی نامه بی	گشت از جذبِ چو تو علامه بی
قسم سادس در تمام مثنوی	پیش کش می آرمت ای معنوی
کی یطوفَ حوله من کم یطف	شش جهت را نور ده زین شش صُحف

از ابیات فوق به وضاحت دانسته می‌شود که مولانا در قید حیات بوده است. روایت افلاکی از سراج الدین مثنوی خوان، نیز تأیید کننده‌ی تحلیل فوق است.

طبق روایت افلاکی از سراج الدین مثنوی خوان:

«بعد از آن که مثنوی از طرف حُسام الدین تحریر شد، چلبی بار دیگر آن را بر مولانا خواند. پاره‌ی ابیات اصلاح شد و بدین ترتیب مثنوی آخرین و قطعی‌ترین صورت خود را یافت.»

(۳، ص ۷۳۹-۷۴۵)

در باره‌ی عنوان‌های «سرخ» (به رنگ سرخ متفاوت تحریر شده) در زمان حیات مولانا توسط محرر مثنوی (حُسام الدین چلبی) در اثنای بازخوانی مثنوی در حضور مولانا، صورت گرفته است. از این که حُسام الدین باعث تحریر مثنوی گردید، مولانا در تقریر مثنوی، محبت سرشارش را به آن اظهار می‌دارد و در آغاز هر دفتر مثنوی، کتاب را به او اهدا می‌کند.

مولانا در دفتر چهارم مثنوی در بیت ۱-۶، جایگاه حُسام الدین چلبی را در باره‌ی تقریر و تحریر مثنوی چنین

بیان می‌دارد:

ای ضیاء الحق حُسام الدین تویی	که گذشت از مه به نورت مثنوی
خدمت عالی تو ای مرتجا	می کشد این را خدا داند کجا
گردن این مثنوی را بسته ای	می کشی آن سویی که دانسته ای
مثنوی را چون تو مبدا بوده ای	گر فزون گردد تُو ش افزوده ای
چون چنین خواهی خدا خواهد چنین	می دهد حق آرزوی متقین

به ملاحظه بیت‌های ۴۲۸ دفتر اول، ب ۳، ب ۱۱۲۳، ب ۲۲۸۲، دفتر دوم، ب ۱۴، ۲۱۱۰، دفتر سوم، ب ۱، ب ۷۵۴، ب ۳۸۲۴، دفتر چهارم، ب ۱۸۳، ب ۱۲۰۲، ب ۱۹۹۱ و ب ۲۰۱۰، دفتر ششم مثنوی، در اکثر موارد مولانا، حُسام الدین را با عبارت: «ضیاء حق» یاد کرده است. گاهی با القابی چون: سامی نامه، (دفتر اول، ص ۷۱، ب ۱۱۴۹) صقال روح و سلطان الهدی، (دفتر ششم، ۲۸۱، ب ۱۸۳) وجود نازنین، (دفتر اول، ب ۳۹۹۸)، حُسام الدین و دل، (دفتر ششم، ب ۲۰۱۰) مولانا، غرض از سرودن مثنوی را باز شناساندن حُسام الدین قلمداد کرده می‌گوید: «اگر سخنی دیگر هم در آن کتاب رفته باشد، باز غرض شناساندن وی است.»، (دفتر چهارم مثنوی، ب ۲۰۷۵) آن چه در وصف شیخ حُسام الدین چلبی در دیباچه‌ی مثنوی آمده، چنین است: «سیدی و سندی و مُعتمدی و مکانُ الروح من جسدی، و دَخیره یومی و عَدی، وَ هُوَ الشَّيْخُ قُدُوهُ العَارِفِينَ، وَ اِمَامُ اَهْلِ الهُدَى وَ اليَقِينِ، مُغِيثُ الِوَرَى، اَمِينُ القُلُوبِ وَ النَّهْيِ، وَ دِيعَهُ اللهِ بَيْنَ خَلِيقَتِهِ، وَ صَفْوَتَهُ، وَ وصَايَاهُ لِنَبِيِّهِ، وَ خَبَايَاهُ عِنْدَ صَفِيِّهِ، مِفْتَاحُ خَزَائِنِ العَرْشِ، اَمِينُ كُنُوزِ الفَرَشِ، اَبُو الفَضَائِلِ، حُسامِ الحقِّ وَ الدِّينِ، حَسَنُ بنِ مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ»

(مثنوی دیباچه، ص ۲) «۱۱، صص ۲۰۵-۲۰۶»

مولانا در مکتوبات با اوصاف دیگری نیز از حُسام الدین چلبی نام برده است:

«شَيْخُ المَشَايِخِ، حُسامِ الدِّينِ، اَمِينُ القُلُوبِ، وَ سَيِّدُ المَشَايِخِ، جُنَيْدُ الزَّمَانِ، اَبَا يَزِيدِ الوَقْتِ، اَمِينُ القُلُوبِ، مُشْرِفُ الحَقَائِقِ، شَمْسُ الحَقَائِقِ، اِمَامُ الهُدَى حُسامِ الحقِّ، «ضیاء الحق»، «عُرْوَةُ الوَثْقَى» و به راستی حُسام الدین شایسته چنین ستایشها است.» (۱۲، ص ۴)

مولانا در آخرین روزهای حیات، که در بستر بیماری قرار داشت در یکی از نامه هایش حُسام الدین چلبی را به عنوان های جدیدی مورد خطاب قرار می دهد و می نویسد: «بیدار هوشیار، پاینده تابنده، حلیم کریم، شریف ظریف، حاضر ناظر، ابدی احدی، هم فرزند مرا، هم پدر، هم نور مرا هم بصر، هم منظر مرا و هم نظر، حُسام الحَقِّ والدین...» آن گاه مولانا حال خود را چنین بیان می کند: «این مرکب جسم پر علت، گاهی بیمار و گاهی پلنگ و گاهی خر لنگ، هیچ بر مراد دل هموار نمی رود... نه می میرد، نه صحت می پذیرد...» (۱۳، ص ۱۳۳)

خداوند گار بلخ در آخر عمرش راجع به شعر و شاعری چنین گفته است:

شعر چه باشد بر من تا که از آن لاف زنم هست مرا فن دگر غیر فنون شعرا
شعر چو ابريست سیه من پس آن پرده چومه ابر سیه را تو مخوان ماه منور به سما
چون باشد آن سعادت، یابم ز خود فراغت این گفتن و نوشتن ارزان و خوار ماند...

مخفی مباد که تمامی عبارات فیه مافیه در این مورد در رساله ی فریدون سپهسالار مذکور است.

مولانا در غزلیات هم در بیزاری از شعر و شاعری ابیات بسیار گفته که در فوق به جهت نمونه، چند بیت آن نقل گردید.

(۱۴، ص ۳۱۵)

مولانا در هنگام احساس کردن سفر از دار فانی به دار باقی، این شعر را سروده است:

نیم آن شاه که از تخت به تابوت روم خَالِدِینَ اَبْدًا، شد رقم منشورم
(۹، ص ۵)

مرا حق از می عشق آفریدست همان عشقم اگر مرگم بساید

(۷، ص ۸۳)

مولانا با سرودن اشعار فوق، اعتقاد راسخ خود را راجع به پیوستن به حیات جاودانه بیان داشته است. مولانا بیمار، در بستر خوابیده بود، که شهر قونیه را زلزله های پیاپی می لرزاند. مردم از بیم زلزله پیش مولانا آمدند. او تبسم کنان گفت: مترسید، شکم زمین گرسنه است و دنبال لقمه یی چرب می گردد. به زودی این لقمه ی چرب را می رباید و از لرزیدن می ایستد و به همین مناسبت در آن ایام، غزل زیر را سروده است:

با این همه مهر و مهربانی دل می دهدت که خشم رانی؟
وین جمله شیشه خانه ها را درهم شکنی به لن ترانی؟
در زلزله است دار دنیا کز خانه، تو رخت می کشانی...
دنیا چو شب و تو آفتابی خلقان همه صورت و تو جانی...
اما چون جان، ز جا بجنبند آغاز کنند نوحه خوانی
خورشید چو در کسوف آید نی عیش بود نه شادمانی
ای رونق رزم و جان بازار ای وای چو او شود نهانی
خاموش که گفت و گو حجابند از بحر مُعَلَّقِ معانی

(۹، ص ۷۱-۷۲)

دو تن یاران نزدیک مولانا هر یک: اکمل الدین طیب و غضنفری، شب و روز در بالین بیماری مولانا، مراقب حال او بودند، اما بیماری مولانا قابل تشخیص نبود. مولانا در آتش تب می سوخت طشتی پر از آب در کنارش بود. دم به دم هر دو دست در آب می کرد و از آن بر سینه می نهاد و بر صورت و پیشانی می مالید. (۱۱، ص ۲۱۱)

«روزی شیخ صدرالدین به عیادت آمده بود. به مولانا گفت: شَفَاكَ اللهُ شَفَاءً عَاجِلًا. آن کانِ مَوَاجِ اندیشه فرمود: که بعد از این شَفَاكَ اللهُ شما را باد. در میان عاشق و معشوق پیراهنی بیش از شَعْرِ نمانده است، نمی خواهید که بیرون کشند و نور به نور پیوندند؟ و این غزل را آغاز کرد»:

(۱۱، ص ۲۱۱)

چه دانی تو که در باطن چه شاهی همنشین دارم؟	رخ زَرین من منگر که پای آهنین دارم...
گهی خورشید را مانم، گهی دریای گوهر را	درون عَزَا فَلَکِ دارم، برون ذَلَّ ^۲ زمین دارم
درون خُمرة عالم چو زنبوری همی گـردم	میین تو ناله یی تنها که خانه انگین دارم...
چو دیو و آدمی و جن همی بینی به فرمانم	نمی دانی سلیمانم که در خاتم نگین دارم؟
تو هر گوهر که می بینی بجو دُرّی دگر در وی	که هر زرّه همی گوید که نوری در جبین دارم...

(۸، ص ۱۹۸-۱۹۹)

در نی نامه، راجع به عیادت شیخ صدرالدین از حضرت مولانا چنین آمده است:

«روزی شیخ صدرالدین با اکابر درویشان به عیادت [به عیادت مولانا] آمده بود. شیخ گفت: «شَفَاكَ اللهُ شَفَاءً عَاجِلًا»، «امید است صحت کامل رو نماید که حضرت مولانا جان عالمیان است.» مولانا فرمود: «شَفَاكَ اللهُ شما را باد. میان عاشق و معشوق پیراهنی بیش نمانده، نمی خواهید برون کشند و نور به نور پیوندند.»

(۵، ص ۶۱)

«در ایام بیماری، [مولانا] پنجاه دینار وام دار بود. فرمود که آن را به صاحبش باز دهند. قرض دار قبول نکرد و بخشید. مولانا گفت: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، که از این عَقَبه^{*} سهمناک نجات یافتیم.»

(۵ ص ۶۲)

«همچنان در آن ایام، حرم خداوند گار، [خانم مولانا] دعا نمود که «خدای متعال سه صد سال عمر وی دراز گرداند.» خداوند گار گفت: «چرا؟ مگر ما فرعون و نمرودیم؟ برای خلاصی محبوسی چند مدتی در این زندان آمدیم. اگر مصلحت، این بیچارگان نمی بود، یک نفس اینجا آرام نمی کردیم. ما مال کسی را نلدزیده ایم که بیشتر در زندان بمانیم.»

^۱- عَزَا: محبوب، گرانها، مورد علاقه، ارزشمند، قوی، نیرومند، نادر کمیاب. (فرهنگ: عربی- فارسی، المورد)

^۲- ذَلَّ: کرنش، خضوع، خوار. (فرهنگ: عربی- فارسی، المورد)

^{*}- عَقَبه: مانع، حایل، سد، عایق، دیوار، پرده. (فرهنگ: عربی- فارسی، المورد)

من از برای مصلحت در حبس دنیا مانده ام حبس از کجا، من از کجا، مال که را دزیده ام
(۵، ص ۶۲)

شیخ صدر الدین، که زندگی شاهانه داشت، چون این سخنان را از مولانای تنگ دست شنید، به اندیشه فرو رفت. ژرفای شگرف سلطنت معنوی او را دریافت و شرمگین از خدمت مولانا بیرون آمد. در آن خانه مُحَقَّر و ساده با اثاث شکسته و مُنَدَرَس، از در بانان، خواجگان، پرده داران و درویشان... او که در هوشیاری، رویای صوفیانه می دیدند، خبری نبود. ولی به جای همه آن ها صاحب خانه شکوهی داشت که هر کس به دیدارش می آمد، در برابر او سر فرود می آورد و هر کس که از وی جدا می شد، به حقارت خود اعتراف می کرد. روز شنبه چهارم جمادی الآخر ۶۷۲ هـ - شانزدهم دسامبر ۱۲۷۳ م حال مولانا نسبتاً خوب شده بود؛ تا غروب با عیادت کنندگان صحبت کرد. سخنان او وصیت گونه بود، آفتاب زرد همدم صادق و محبوب او حُسام الدین، پسرش سلطان ولد، طیبیان و دوستان دیگر در کنارش بودند. سلطان ولد چندین شب نخوابیده بود. سپیده دم مولانا به چشمان اشک آلود فرزند نگاه کرد و با صدایی ضعیف گفت: بهاء الدین، من خوبم، تو برو کمی بخواب. سلطان ولد نتوانست طاقت آورد، اما گریه اش را فروخورد. از اتاق بیرون می آمد که مولانا نگاهی غم آلود بدو انداخت و گفت:

رو سربنه به بالین تنها مرا رها کن	ترک من خراب شب گرد مبتلا کن
ماییم و موج سودا شب تا به روز تنها	خواهی بیا بیخشا، خواهی برو جفا کن
از من گریز تاتو، هم در بلا نیفتی	بگزین ره سلامت، ترک ره بلا کن
ماییم و آب دیده، در کنج غم خزیده	بر آب دیده ما صد جای آسیا کن...
بر شاه خوب رویان واجب وفا نباشد	ای زرد روی عاشق، تو صبر کن وفا کن
در دیست غیر مردن آن را دوا نباشد	پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن؟
در خواب دوش پیری در کوی عشق دیدم	با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن...

(۹، ص ۲۵۰-۲۵۱)

اشعار فوق واپسین سخنان و آخرین سرود انسان هیجان آفرین، شوق ساز، محبت نثار و دلباخته ی انسانیت بود که با صدایی سنگین در حالت لرزان و اضطراب آور به سنگینی احتضار بر زبان آورد. بی تردید حُسام الدین چلبی این غزل را با اشک چشم و خوناب دل بر صفحه کاغذ نقش کرده است.

(سپهسالار می گوید که مولانا در چند روز آخرین عمر، فرجی سرخ به تن کرده بود و این غزل را تکرار می فرمود؛ (رساله سپهسالار، ص ۱۱۴). اما افلاکی به نقل از امام اختیار الدین که جَزَاة مولانا را غسل داده بود، می نویسد که مولانا در واپسین دم حیات، غزل را خطاب به سلطان ولد انشاد می فرمود و چلبی آن را یاد داشت می کرد چنان که در فوق بیان کرده شد.

(۳، ص ۵۸۹-۵۹۱)

رو یکشنبه (پنجم جمادی الآخر ۶۷۲ هـ - هفدهم دسامبر ۱۲۷۳ م) شهر قونیه را سکوت فرا گرفت. حال مولانا بدتر شده بود. مردم شهر دست از کار کشیده بودند. روستاییان به شهر سرازیر شده، همه با صدای آرام حرف می زدند

و هیچکس به چشم و سیمای هم نگاه نمی کرد. در قونیه صدای هِقِ هِقِ^۱ گریه ها به گوش می رسید. آن روز وقتی پلک های خورشید بر هم نهاده می شد، مولانا جلال الدین چشمان پر نور خود را بر قونیه ای که چهل و چهار سال بر آن نگریسته بود، فرو بست و به شمس خود مُلَحَقْ گشت. (۱۱، ص ۲۱۴)

مراسم تدفین مولانا

طوری که در ابتدا نامه، رساله سپهسالار و مَنَاقِبُ العَارِفِینِ آمده، مراسم تدفین مولانا چنین صورت گرفته است: آن شب، یاران آخرین خدمات را به جا آوردند. روز بعد تابوت پیچیده در فرجی مولانا از خانه خارج شد. ازدحام عجیبی بود. مردم برای حمل تابوت هجوم بردند. محافظان برای راندن مردم ناچار به تیغ و چماق دست بردند. مردم شهر و روستا، سر و پا برهنه می کوشیدند تابوت را لمس کنند. همه گردا گرد تابوت چرخ می زدند. راه، گنجایش جمعیت را نداشت؛ انبوهی خلق برای لمس تابوت، چون سیل از کوچه های فرعی به شارع جاری می شدند، علما صوفیان، اخیان، فتیان، رندان و رجال حکومت... مسیحیان، کشیشان، خلاصه همه مردم- مولانا را بر فرق سر نهاده بودند. کشیشان مراسم مذهبی اجرا می کردند. یهودیان تورات می خواندند. یکی از خام طبعان خواست مسیحیان و یهودیان را از شرکت در مراسم منع کند. فریاد برآوردند که: او مسیح ما بود، او عیسای ما بود. ما راز موسی و عیسی را در او دیدیم و یافتیم. او آفتاب بود و آفتاب همه جا را روشن می کند. کشیش دیگر، اشک چشمانش را با آستین پاک کرد و هِقِ هِقِ کنان فریاد زد: مولانا نان بود، آیا گرسنه یی دیده ای که از نان بگریزد؟

شیپور ها و نی ها و رباب ها نواخته می شد و مزهر^۲ ها به صدا در می آمد. بانک سنجها و نقاره ها، نغمه ساز ها و نعره ها گوش فلک را کر کرد، گروهی نعره زنان سماع می کردند و گروهی فریاد کنان بیهوش می شدند. تابوت پیش نمی رفت. مولانا راه نمی رفت. مردم او را تاج سر خویش کرده بودند. رهایش نمی کردند. به عادت آن زمان پیشاپیش تابوت هفت گاو نر می بردند تا بر سر مزار قربانی کنند. تابوت که سَحَر گهان از خانه بیرون آمده بود، نزدیکی های غروب به مصلی- که خیلی نزدیک بود- رسید. تابوت بر سنگ مصلی قرار گرفت و مُعَرَف (کسی است که در مراسم رسمی، رجال را بالقباب شان به صدای بلند می خواند و در حقیقت بدین نحو بزرگان را معرفی می کند) جار زد: ای مَلِکُ المَشَایخِ بفرما!

مُعَرَف، صدرالدین را صدا می زد، اکمل الدین طیب نتوانست تحمل کند، نعره یی زد و گفت: خاموش باش، ادب را گوش دار. مَلِکُ مشایخ حقیقی، حضرت مولانا بود. صدرالدین برای اقامه نماز پیش آمد- مولانا چنین وصیت کرده بود. برابر تابوت قرار گرفت. تَکبِیرَةُ الحَرَامِ^۱ گفت. هِقِ هِقِ کرد و بی هوش شد و افتاد. قاضی سراج الدین پای پیش نهاد و نماز را اقامه کرد.

(در مَنَاقِبُ العَارِفِینِ ذکر شده است: «ساعتی بی هوش شد و بعد از آن نماز خواند»

(۳، ص ۳۵۳)

^۱- هِقِ هِقِ: صدای بریده گریه طولانی (فرهنگ روز سخن)

^۲- مَزْهَر: آله موسیقی، عود. (فرهنگ عربی- فارسی، المورد) در عصر مولانا به دایره بدون رنگ نیز مَزْهَر گفته می شده است که مروج بوده است. (مؤلف)

^۱- تَکبِیرَةُ الحَرَامِ: تکبیر تحریمه: (اولین تکبیری که با گفتن اللهُ اکبر نماز آغاز می گردد)

تابوت دوباره بالای سر عاشقان قرار گرفت. عاقبت به مدفن پدر رسید. گوری جلوتر از مزار سلطان العما و صلاح الدین آماده شده بود. وقتی او را درون گور قرار دادند، خورشید غروب می کرد. اُفق رنگ خون داشت. خاک قونیه، آن مرد داهی^۲ را که در پهنه جهان نمی گنجید، در آغوش خود جای داد و وجود معنوی او در قلب بشریت دفن شد. گاوان نر قربان شدند. حُسام الدین چلبی حیران و غمزده پا هایش را می کشید و چشمان نمناک او انبوه جمعیت را می کاوید. احساس می کرد آن مولانایی که درون قلب اوست، درون تمام قلب هاست و این بیت مولانا را ترنم می کرد:

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی در سینه های مردم عارف مزار ماست

گرچه جسم مادی مولانا از برابر دیدگان رفته بود، ولی او با تمام خاطرات، گفتارها و شعر هایش به حیات خود ادامه می داد. در هر خانه و هر محفل از او سخن می گفتند. غنی و فقیر به یاد او مجالس سماع ترتیب می دادند. شبی در عرس پروانه، بدرالدین یحیای شاعر به سماع برخاست.

جامه چاک کرد. و گریه ها سر داد و گریبان درید و فریاد زد:

کو دیده که در غم تو نمناک نشد یا جیب که در ماتم تو چاک نشد؟

سوگند به روی تو که از پشت زمین مانند تویی در شکم خاک نشد

مردم تا روز اربعین، [روز چهلم (۴۰ روز) بعد از وفات]، جوانان [تا] اکنون، مزار مولانا را ملازم گرفتند. روزی قاضی سراج الدین برابر تربت مولانا ایستاده بود و این قطعه را می خواند:

کاش آن روز که در پای تو شد خار اجل دست گیتی بزدی تیغ هلاکم بر سر

(۳، ص ۳۵۴)

حادثه ای عجیبی در روز سفر مولانا از عالم سفلی به عالم علیا رخ داد، که در ابتدا نامه، مَنَاقِبُ الْعَارِفِین و رساله ی سپه سالار ذکر آن آمده است: «در آن روز حادثه یی روی داد که اهل خانه و دوستان را گریانتر و غمزده تر ساخت. در خانه ی مولانا گریه یی بود. آن گریه بعد از رحلت مولانا آب و غذا نخورد. هفت روز زنده ماند و مُرد. مَلِکَه خاتون دختر مولانا او را کفن کرد و با چشم گریان در جوار تربت پدر به خاک سپرد و یاران را اطعام کرد.» (ذکر اسم تدفین و توضیحات مربوط بدان در ابتدا نامه، ص ۱۲۱؛ رساله سپهسالار، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ مَنَاقِبُ الْعَارِفِین، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۵۴ و ج ۲، ص ۵۹۵ آمده است (۱۱، ص ۲۱۶)

چند نمونه ی از غزلیات مولانا، که در باره ی وصال بعد از مرگ سروده است:

به روز مرگ چو تابوت من روان باشد گمان مبر که مرا درد این جهان باشد...

جنازه ام چو بینسی مگو: فراق، فراق مرا وصال و ملاقات آن زمان باشد

مرا به گور سپاری، مگو: وداع، وداع که گور پرده جمعیت جَنان* باشد

فرو شدن چو بدیدی، برآمدن بنگر غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد؟...

^۲ - داهی: در فرهنگ روز سخن: زیرک و با هوش آمده و در فرهنگ عربی- فارسی، المورد: به معنی... زیرک و زرننگ نیز ذکر شده است.

* - جَنان: روح، جسم، روان... (فرهنگ عربی فارسی، المورد)

کدام دانه فرو رفت در زمین که نرُست؟ چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟...
(۷، ص ۲۰۹)

در غزلی دیگری گفته است:

ز خاک من اگر گندم برآید از آن گرنان پزی مستی بزیاید...
میابی دف به گور من برادر که در بزم خدا غمگین نشاید...
زهر سو بانگ چنک و چنگ مستان زهر کاری به لابد کار زاید
مرا حق از می عشق آفریدست همان عشقم اگر مرگم بساید
منم مستی و اصل من می عشق بگو از می به جز مستی چه آید؟...
(۷، ص ۸۳)

نتیجه

خداوند گار بلخ، حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی، با آن که در شرق و غرب از آغاز طلوع در بلخ تا غروب جسم او در قونیه و تابناک بودن نور جاودانه اش تا یوم الحشر در سینه ی عارفان و شایقان روندگان راه شریعت و طریقت در تابش است. اندیشه و تفکر مولانا را، رهروان ادیان مختلف، مذاهب متفاوت اهل کتاب، علما فضلا، صوفیان، شهروندان قونیه و سایر اشتراک کنندگان در جنازه ی مولانا، بدون تعصب و فرق گذاشتن در کیش و آیین، مولانا را از خود پنداشته، گریستند و آن چه لازم بود جهت اجرای مراسم مخصوص شان، انجام دادند. حَقًّا، که روز مراسم به خاک سپاری مولانای بزرگ، شاهد این قول است.

بنده که یک تن از شایقین و یکی از روندگان راه خداوند گار بلخ و شاگرد مکتب انسان ساز حضرت مولانا میباشم، به خود لازم دانستم، به منظور اظهار اخلاص و عرض ارادت به مقام شامخ حضرت مولانا برای هم وطنان و میراث بران افتخارات بی حد و حصر حضرت خداوندگار بلخ، به ساکنان سرزمین وطن مَسْقَطُ الرَّأْسِ* جناب عالی مقام؛ معلومات بیشتر پیشکش نمایم.

بنابه ضرورت، به شکل مختصر، پنج دوره ی حیات مولانا به معرفی گرفته شد.

- ۱- دوره ی مهاجرت از بلخ و مسکن گزین شدن در قونیه (با خانواده در رأس پدرش سلطان العلماء)
- ۲- دوره ی تحصیل و سلوک (کسب علم و فیوضات از پدر و خلیفه پدرش، سید برهان الدین محقق ترمذی)

- ۳- دوره طغیان و جذبه در (مرحله محو) حیات مولانا (هم نشینی و هم صحبتی با شمس تبریزی)
- ۴- دوره ی آرامش و سکون (مرحله صحو) در حیات مولانا (هم نشینی و هم دمی با صلاح الدین زرکوب)

- ۵- دوره ی کمال مولانا و تقریر مثنوی، که این دوره ی حیات مولانا در همدمی و هم نشینی با حُسام الدین چلبی بود.

* - وطن مَسْقَطُ الرَّأْسِ: زادگاه، محل تولد. (فرهنگ عربی - فارسی، المورد)

موضوع نگارش این مقاله، دوره ی حیات مولانا با حُسام الدین چلبی است، که به تفصیل بیان شد. راجع به این که مولانا شاعر شد و به خاطر چه به سرودن شعر و تقریر مثنوی پرداخت دلایل آن واضحاً با مراجعه به منابع معتبر ذکر گردید. در این باره از خود مولانا که راجع به شعر و شاعری چه نظر داشت، بیان کرده شد. مثنوی در چند دفتر تقریر و تحریر گردیده است علت تأخیر بعد از تکمیل دفتر اول و شروع دفتر دوم چند سال و چه بود، که با آوردن دلایل مستندی از قول مولانا، ذکر شد. مولانا چرا از تمام سرزمین روم، قونیه را انتخاب نمود و تا آخر عمر در آنجا زندگی کرد؟ که در این مورد دلیل واضح و روشن مبتنی با قول خود مولانا بیان گردید. مولانا را اهل کتاب، پیروان ادیان و مذاهب مختلف و همه دوست داشتند و آن را به حیث مقصود و مطلوب شان می پنداشتند که روز مراسم به خاک سپاری حضرت خداوندگار بلخ در قونیه شاهد این مدعا بود مولانا هیچ گاهی از مرگ نهراسید، قابل تذکر دانستم که بگوییم:

مرگ را وسیله ی وصال و گور را جمعیت جَنان خواند دنیا را تشبیه به زندان کرد؛ و بیتی را نیز در باره ی حبس دنیا سرود:

من از برای مصلحت در حبس دنیا مانده ام

حبس از کجا، من از کجا، مال که را دزدیده ام

مولانا به یاران و دوستانش گفت:

به اساس حکم الهی: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» ترجمه: «هر جاندار (هر کس) چشونده مرگ» (است).

قرآنکریم جزء (سپاره): ۴ سوره ال عمران: ۳ آیه: ۱۸۴.

بعد از آن که شربت موت را چشیدم، نزد من با غم و اندوه نیامده، بلکه با دُف و چنگ و نی بیائید. چنانی که خود مولانا به یاران و برادران طریقت و شریعت فرمود:

میا بی دُف به گور من برادر

که در بزم خدا غمگین نشاید

مرا حق از می عشق آفریدست

همان عشقم اگر مرگم بساید....

در اخیر با ذکر این بیتی که حامل پیام از خداوندگار بلخ است، تا سبب فروکش نمودن شرار آتش فراق از سینه های یاران، عارفان و رهروان راهش گردد به گفته هایم خاتمه میدهم:

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی

در سینه های مردم عارف مزار ماست

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید. جزء سپاره: ۴، سوره ال عمران: ۳، آیه ۱۸۴.
- ۲- ابتدا نامه، سلطان ولد، (ب،ت).
- ۳- افلاکی، شمس الدین احمد. (۱۳۶۲)، مَنَاقِبُ الْعَارِفِينَ، ج ۲، انقره.
- ۴- بدیع الزمان فروزانفر، محمد حسن. (۱۳۸۴)، زندگی مولانا جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولوی چاپ هفتم، تهران.
- ۵- خلیلی، خلیل الله. (۱۳۸۶)، نی نامه، تهران.
- ۶- سپهسالار، فریدون بن احمد. (۱۳۲۵)، تهران.
- ۷- کلیات شمس، ج ۲.
- ۸- همان اثر، ج ۳.
- ۹- همان اثر، ج ۴.
- ۱۰- کلیات شمس تبریزی، مولانا جلال الدین محمد. مولوی، مطابق با نسخه تصحیح شده، استاد بدیع الزمان فروزانفر، (محمد حسن). (۱۳۸۴)، چاپ پنجم، تهران.
- ۱۱- گولپینارلی، عبدالباقی. ترجمه: توفیق هاشم، پور سبحانی. (۱۳۸۴)، مولانا جلال الدین. فلسفه، آثار و گزیده ای از آنها، تهران.
- ۱۲- مکتوبات، نامه اول، ص ۴.
- ۱۳- همان اثر، نامه ۱۲۸، ص ۱۳۳.
- ۱۴- مولوی، جلال الدین بن محمد. به تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، (محمد حسن). (۱۳۸۵)، فیه مافیه، تهران.

انسان در منظومه ی فکری خواجه عبدالله انصاری

نویسنده: خاطره ممتاز لطیف

چکیده:

دید گاه انسان گرایی خواجه عبدالله انصاری، شمایل انسان آرمانی را ترسیم میکند، انسانی با ارزشهای مثل: عشق، نپوستن به مادیات، احترام به ممنوع، اراده نیکویی داشتن و بالاخره کسی که با رعایت قیود اجتماعی و شناخت ارزشها و آزادی را تجربه میکند و از اخلاق الهیاتی میتواند لایق رفتار این ذات اصیل باشد.

کلید واژگان:

انسان گرایی خواجه، هستی اصیل، توهمات منیت، عقل و عشق، جبر و قدرت، مطلقیت و نسبیت قوانین اخلاقی، اومانیسیم الهیاتی.

۱- سخن نخست:

نقش انسان پردازی ادبیات، بارزترین وجه ارزشی آنرا تبیین میکند. اگر ادبیات را در یک چرخه کلی از نظر بگذرانیم. پرداخت آن به انسان، جایگاه اجتماعی و تنهایی او به دو وجه است.

الف: جستجو و گریز، که نویسنده در جستجوی موجودی است که از چشمه سار یگانگی، عشق ارزشها و عزت جرعه نوش است اما "هنگامی این جستجو ارج می یابد که در یابیم انسان در جهان تنها و یگانه است و حالت کسی را دارد که از پیوند اصلی معنویت و روح گسسته شده" (۱، ص ۴)

ب: همین که انسان وقتی زندگی اش جنبه عشق الهی. انسان دوستی نداشته باشد. فردا برایش روز دیگری نیست و صورت دوم برخورد نویسندگان با انسانی است که همه از او سخت وحشت دارند "برنارد شاو) کسی که بی اهمیتی موقعیت اجتماعی اش ما خصل بی حرمتی با ممنوعش است. پس دریک کل موقعیت انسان در کمال و پستی است.

۲- دیدگاه خواجه در باره انسان:

با گذری بر ادبیات پیر هرات در می یابیم که وی در پی ترویج احساس انسانیت و شناساندن ارزشهایی است تا بتواند جایگاه کمال را شایسته ی این موجود کند. حضرت پیر هرات جوهر انسان را گوهر برتر از هر وجود دیگر میدانند و میگویند: "حق سبحانه تعالی از هر چیز که آفرید انسان را برگزید و مقدمشان گردانید و لقد کرمنا بی آدم" (۱/۱۴۲)

از دید خواجه ، انسان در منظومه خلقت باری تعالی ارزشمند ترین وجود را دارا است و در جایی دیگر ، این برتری و ارزشمندی انسان را چنین بیان " ای مسکین غافل ! ای لطف خدا ترا شامل ، آخر گلدسته باغ انسانیتی ، پرورده لطف سبحانیستی ... " (ص ۱۰۹)

انسان محوری اندیشه خواجه این موجود را پرورده ایز متعال میداند او این پندار را روزنه ای میکند تا انسان را متوجه اصل هستی اش کند که خواجه هدف هستی اصیل را در شکست شالوده توهومات منیت میداند همین نعد مادی که به شیوه خود خواهانه با روح نا متعین جهان می آمیزد . بنابر این خواجه انصاری پادزهری را که این توهومات را از میان خواهد برد در دو چیز میداند . یکی در پی بردن انسان به " نور عزت که اصل جان آدمی است " تا او را " عزیز بارگاه محرمی " (۲۳۲/۱) کرده است و دیگری در حکمت بیان نایداری این جهان که غیبت هر گونه خودی را تحقق مبخشد .

دنیا که حقیقتش مجاز است

دیوانه بر است دون نواز است

در دیده اعتبار خواب است

بر رهگذر خرد سراب است (ص ۱۲۴)

همچنان او دریافته که این منیت و پستیبر انسان عارضی است با وجود ریشه عمیق و رشد یافته آن که وضعیت و موقعیت او را وخامت بار کرده بر هستی او فطری نیست تا ابدی باشد ، زیرا گزد بیگانگی انسان از مادیات بر آینه سخنش نمودار است و انسان را متوجه معنویات میکند به گونه مثال " ای عزیز ! به معیار عقل و تمیز جوهر خود را بشناس و از قدرت و قیمت خود قیاس کن که دنیا را متاعی است کاسد و بضاعتی است فاسد مصلحت چنان است که نیت را به خیر اندیشی مصروف داری و کار را به رضای حق سازی و با خلق نیکویی ورزی تا پیش حق به هر چه گویی ارزی " (ص ۵۷)

انسان در منظومه اندیشه ای خواجه ، توانایی تصاحب دو پدیده را دارد عقل و عشق ، که عقل کمال برتری انسان را در جهان متضمن است و عشق او را به والایبهای معنویت رهنمون میشود . در این جا به صریق استشهاد این مثال را می آوریم : عقل میگفت : من سکندر آگاهم ، عشق میگفت من قلندر آزادم ، عقل میگفت من دبیر مکتب تعلیم ، عشق میگفت من عبیر نافه تسلیمم ، عقل میگفت من صراق نقره خالیصم ، عشق میگفت من محرم حرم وصالم ... (ص ۸۳)

میزان برتری عقل را در تعلیم ، آگاهی و در مجموع در بهتر زیستی انسان در دنیای اجتماعی اش میداند عقل ارزش وسیله ای است که انسان از نظر خواجه با آن میتواند در جهتن ممکنات به متاعی بهتر از دیگران موجودان بیرزد اما عشق که :

از شبنم عشق خاک آدم گل شد

صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

سر نشتر عشق بررگ و روح زدند

یک قطره فرو چکید و نامش دل شد (۱، ص ۲۴۴)

بلوغ عشق گام دار خط سیر انسان از حالت توحش به مدنیت و معنویت است که مدعای بعد مادی را فیض عشق به جمال حق از انسان باز میگیرد.

چون قید به جز جمال معشوق نبود

عشق آمد و محو کرد هر قید که بود

جایگاه عشق در وجود انسان از نظر جمهور عرفا و خواجه دل است مخزن تعالی و فرودگاه تجلیات حق که تمام انسان ها از وجود او برخوردارند عشق چون از عاشق هر چیز که جز معشوق بود محو کرد او را فرمود که اکنون روی به دل بی جهت خود آر مر او را قبله پندار. (۱، ص ۸۷)

از همین جاست که خواجه در کوشش های انسان سازی خود وقتی از دل سخن میگوید ، تمام انسان ها را مخاطب خود قرار میدهد و رفیع ترین جایگاه را به نوع انسان قایل میشود ، زیرا پیوند دل ها انسان را به هستی اصیل خود که در خور اصل ذاتی وجود اوست میرساند . کمال انسان به تصرف دل است باقی مثال آب و گل است . (۲، ص ۵۲) و یا اصل وصال دل است و باقی زحمت آب و گل است (۳، ص ۵۱) خواجه انصاری در تلاش تبیین بهترین جایگاه در محیط اجتماعی برای انسان است و براین اساس ، اخلاقی را به او توصیه میکند که ضامن این برتری میباشد . اصول اخلاقی پیشنهادی او رعایت احترام به نوع انسان و شکسته بودن و خود نمایی نکردن در برابر یک دیگر است بر طریق مثال این سخنان خواجه را بیان میکنم : اگر نیکی کسی نگویی ، باری بدی اش مگوی و یا سکسته باش و خموش که سبوی درست را به دست برند و شکسته را به دوش در رعایت دل ها میکوش و عیب ها میپوش . (۲، ص ۳۶) از دید حضرت پیر هرات انسان موجودی نیست که در شان او بتوان از کیفیات مادی و غیر روحی با فریبندگی سود برد . او این ظواهر را پوج ، نسبی و بی اساس میداند اگر بر روی آب روی خسی باشی و اگر به هوا پیری مگسی باشی ، دل بدست آر تا کسی باشد (۲، ص ۳۶) او انسانی را لایق جوهر انسانیت می شمارد که صاحب چاشنی اجتماعی و ذوق دوستی با همنوع باشد اگر چه به کسانی که از لحاظ مذهبی و اندیشه ای با او موافقت ندارند خوشبین نیست ، آنجا که از فقیر و یتیم و مظلوم و یا کمک به انسان ها سخن میزند دیگر به موارد خاص مثل کسانی که غیر مذهب خودش هستند یا هر کس دیگر نمی پردازد در نظر او آنها دو باره انسان شده اند و کمک به آنها را با بی طرفی نیکو میداند ایده ای که در قرن حاضر منجر به سازماندهی نهاد صلیب سرخ و حقوق بشر شده است بر سیل مثال :

مکن که آه فقیری شبی بیرون تازد
 فغان و ناله به عرش و ملایک اندازد
 متاز بر سر مظلوم ساکت ای ظالم
 که دست فتنه ایام بر سرت تازد
 درون سینه مجروح بینوا مخراش
 بدان که روز جزا با تو نیز پردازد

آه فقیر ، مظلوم ساکت و سینه مجروح بینوای یک قشر مشخص مراد او نیست ، بلکه در هر جا که از کمک به انسانها سخن میگوید ، تمام انسانها را در دایره ترحم قرار میدهد او انسان را از نیرویی برتر از قدرت انسانی اش می هراساند و از طریق او را بیشتر جذب مضامین متعالی دینی و عرفانی میکند تا ارزش انسانیت را تحقق بخشند ، مخلوقی که به خواست و صورت خود را معشوق خیمه بر معرکه آب و گل آدم زد . (۲، ص ۴۰)

هم چنان در گفته های خواجه پذیرش معنای بالاتر از هستی انسان در انی جهان و جود ندارد ، او صریحا اقرار میکند که در انسان نوعی قدرت الهی از عالم بالا حاکم است که به او امکان به کمال رسیدن انگیزه نیکویی و زیبا پسندش و نوع دوستی بخشیده است جنبه ی که به کمک شرایط میتواند به طور پیاپی از تمام قوانین سفت و سخت حیوانی جد شود و بی وقفه به سوی کمال اخلاقی و روشنایی نور الهی پیشروی کند او در ساخت وجود انسان از چنین گزینه های والا نام میبرد.

مجموعه ای بساخت در عالم که آدم عبارت از آن است و جسد او را مشکوه بر آن مصباح کرد و حضرت خداوندی در بیان شرح آن فرمود که (الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوهه فیها مصباح) تا آنجا که فرموده (نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء) یعنی به نور الله منور کند مصباح آن که خواهد و این اشارت است بدان که مشکوه مصباح هر شخصی را حاصل است اما نور الله هر مصباح را نیست . (۱، ص ۲۵۲)

در این حالت چنان نیست که خواجه به انسان آزادی و اراده ی گزینش نداده او را محکوم به جبر بداند ، بلکه او به انسان آزاد و با اراده باور دارد ضمن آن که بین جبر و قدر حد وسط را میگزیند . جبر بند است و قدر ویران مرکب میان هر دو آهسته می ران (۳، ص ۲۵۲)

از نظر او قوانین اخلاقی وقتی جنبه تحقق در رفتار انسانها می یابند از پیوند شان با منابع مطلقیت جدا میشوند او به آنها جنبه نسبی رفتار انسانی میدهد : جز راست نباید گفت هر راست نشاید گفت (۳، ص ۵) این جاست که بزرگترین آزادی بیان را این قول صراحت داده است که میتوان از این آزادی با شناخت ارزشی آن سود برد تا بی حرمتی انسانی نیجامد او لازمه آزادی طبیعی را ملزوم به قیود اجتماعی میداند .

از دید خواجه اخلاق در حیطة مسایل انسان محوری قرار دارد ولی ساختار ارزشی شالوده قوانین اخلاقی را به فرمان های الهی مرتبط میداند. یعنی قوانین اخلاقی را تا آنجا که بیرون از حوزه رفتاری انسان است. فی نفسه مطلق دانسته و ارزش نهی ساختار این قوانین را در اوامر الهی جست وجو میکند. نه این که با نفی او مانیسیم الهیاتی اراده افرادی سکولار شالوده قوانین را تشکیل دهد (۵، ص ۱۸۷)

۳- نگاه آخر :

در نظام فکری خواجه وجه برتری انسان این ترکیب عجیب از تضادها و تحولها از دیگر موجودات ظرفیت عاقل شدن عاشق شدن دل به دست آوردن و اراده نیکویی اوست که او را معیار همه ارزشها قرار میدهد با توجه به قدرت الهی که چنین مرکزیتی به او داده توصیه داشتن اخلاق الهیاتی که هر آن انسان را متوجه اصلی می کند که هنگام فرو پاشی شش در هجرت توشه او شود.

سرچشمه ها :

۱- انصاری، خواجه عبدالله. ب.ت. (ه ق ۱۳۲۸) گنج نامه خواجه عبدالله انصاری. به اهتمام حاجی بهادر خان و ذکریا خان. پشاور: کتابخانه مالکان نعمانی، چاپ دوم.

۲- (۱۳۳۰) مناجات و مقالات خواجه عبدالله انصاری. تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی چاپ اول.

۳- (۱۳۷۶) سخنان پیر هرات به کوشش محمد جواد شریعت تهران: شرکت سهامی کتاب های حیبی.

۴- عطاران، علی رضا، (۱۳۸۶) نگاه انسانی در باره ادبیات و زندگی. دفتر اول کابل: نشر الکترونیک ارمغان دانش.

۵- فری، لوک (۱۳۸۳) انسان و خدا یا معنای زندگی. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول

نماد عرفانی اسطوره یی رستم در دیوان شمس

نوشته و پژوهش : سلطان مسعود « محب »

چکیده

آن چه از لابلای مطالعه آثار عرفانی مولانا (مثنوی معنوی و دیوان شمس) برمی آید، به وضاحت ثابت می شود که مولانا در این آثار گران ارزش در پهلوی پرداختن به مفاهیم عرفانی به سایر موضوعات زندگی انسانی نیز توجهی جدی نشان داده است و خواسته است تمامی ابعاد ناشناخته و شناخته زندگی انسانی را مورد باز کاوی قرار دهد. یکی از مسایل مهمی را که خداوند گار بلخ، هم در مثنوی معنوی و هم در غزلیات و زینش مورد عنایت قرارداد است همانا پرداختن به حماسه و مفاهیم حماسی است. مولانا این عارف سترگ با استفاده از نام های اشخاص اسطوره ای و حماسی ملت اش عمداً خواسته است تا در پهلوی جنبه های حماسی و قهرمانانه و پهلوانانه ای این شخصیت ها از ابعاد عرفانی و شخصیت های درونی آنان نیز با انسان زمان امروزی حرفهای داشته باشد و از این نگاه انسان سازی و انسان منشی را به تبلیغ بگیرد.

اینکه چرا مولانا خواسته است شخصیت چنین پهلوانانی را مایه ی سرود و سخنش قرار دهد تا اندازه واضح مینماید؛ زیرا او به خوبی می داند که انسان ها در هر جامعه و متعلق به هر ملتی که باشند، قهرمانان شان را می ستایند و از خوانش عملکردها و قهرمانی ها و پهلوانی های چنین شخصیت های حظ میبرند. از سوی دیگر مولانا میخواهد با استفاده از جایگاه این چنین شخصیت هادر اندیشه سیال خودش ثابت سازد که انسان بودن و کامل بودن تنها به پهلوانی و داشتن تن تهمتن و قامت بلند و سیبل کلفت نیست بلکه انسان زمانی کامل خواهد بود که انسانیت را در درون خودش پیرو راند و ارزش های معنویت انسانی را در ضمیرش به پرورش بگیرد.

شخصیت های حماسی مولانا تنها از دسته پهلوانان و جنگاوران نیست بل اینگونه شخصیت ها در پهلوی آنکه یلان میدان های نبرد و اهل نیزه و شمشیر اند، از سوی هم قهرمانان دیانت و عدالت نیز هستند. اشخاصی همچون رستم، زال، سهراب، کیخسرو، کاووس و... از دسته اول هستند یعنی گردان لشکر شکن و شخصیت های دیگر همچون حمزه سیدالشهدا، حضرت عمر فاروق (رض) و حضرت علی (ع) قهرمانان نبرد و جهاد میدان عدالت و تقوی و انسان مداری هستند.

در این مقاله به بررسی نقش حماسی - عرفانی رستم در غزلیات شمس پرداخته شده است.

مقدمه

با آنکه در دید کلی، موضوعات حماسی و عرفانی با هم تفاوت های آشکاری دارند اما با دید موشگافانه خواهیم دید که این دو نوع ادبی باهم سازگاری ها و همسانی های نیز دارند.

از آنجا که متن های حماسی و عرفانی هر دو از تخیل بلند ، توان هنری و خلاقیت اندیشه صاحبان شان برخوردارند و با آنکه این متن ها به اندیشه و تفکر گوناگون وابستگی دارند اما به هر حال زیباشناسانه خالقان ذوقمند شان نیز هستند. همسانی های متون حماسی و عرفانی در مسیر ادبیات خاصاً در زمینه های اسطوره ای ، نماد سازی ها و تصویر آفرینی ها توانسته اند پیام های مختلف و متنوعی را تبارز دهند .

اگر از یکسو، حماسه سرای بزرگی همچون فردوسی ، برای آزادی میهنش ، پهلوانان و گردان شاهنامه اش را به میدان میفرستد ، درسوی دیگر مولانای عارف آرزو می کند که این پهلوانان گردنکش ، ضمیرشانرا از گرد هوی و هوس پاک سازند و جان پاک شانرا از دست شیطان و ابلیس نفسان برهانند . اگر از یکسو قهرمانان فردوسی با پشت سر گذاشتن هفتخوان جنگ در راه رسیدن به آرزو های مادی شان تلاش دارند درسوی دیگر پهلوانان غزلیات اسطوره ای - حماسی مولانا با گذشتن از هفت شهر عشق ، در جهاد با نفس برای ساختار انسانیت انسانی شان و به کمال رسانیدن این مقوله به جهاد می پردازند؛ زیرا «اگر حماسه و عرفان قابل مقایسه باشد که هست، میتوان هفتخوان را بر هفت وادی (طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فنا) که عرفا در سیر و سلوک خویش باید پشت سر بگذارند، تطبیق نمود.» (یا حقی، ۱۳۷۵: ص ۴۵)

بنابراین شاعران عارفی چون مولوی که عناصر اسطوره را مایه خلق مضامین عرفانی قرار میدهند، با استفاده از شخصیتها، موجودات و عناصر اسطوره ای و حماسی، از زبان همه سخن میگویند. «از وجوه تشابه دیگر میان حماسه و عرفان، بهره گیری مشترک از نمادهای مهم و اساسی همچون سیمرخ، عنقا، هما و سایر موجودات و شخصیت های نمادین دیگر است» (قبادی ۱۳۸۱: ص ۶)

از همین جاست که مولانا در غزلیات شمس ، برای بیان هر چه بهتر مضامین و مفاهیم عرفانی، از عناصر اسطوره و حماسه استفاده کرده است؛ تا جایکه پژوهشگران ادبیات عرفانی، غزلیات شمس را نمونه بارز و ارزشمند حماسه عرفانی دانسته اند . منوچهر مرتضوی معتقد است که «شمس نامه مولانا در حقیقت، بزرگترین حماسه عرفانی در تمام تاریخ شعر و ادب پارسی است» (مرتضوی، ۱۳۷۲: ص ۳۴)

شمیسا نیز «مثنوی مولوی و غزلیات شمس را نمونه اعلای حماسه عرفانی میداند» (شمیسا، ۱۳۷۰: ص ۱۳۲) با آنکه مولانا شاید نخستین سخنوری نباشد که با خلق مضامین حماسی به زبان اندیشه عرفانی به سرایش سرود و سخن پرداخته است اما در شعر هیچیک از شاعران عارف قبل از مولانا ، معجونی چنین دل انگیز از حماسه و عرفان و آن هم به این سطح بلند به نظر نمیرسد . «مولوی اولین کسی نیست که به شخصیت های اسطوره ای صبغه عرفانی بخشیده باشد بلکه شاعران و عارفان قبل از او همچون سهروردی و سنایی نیز در این زمینه قلم زده اند؛ حتی به باور برخی، «انسان های اسطوره ای و کهن، نخستین عارفان گیتی بوده اند» (آتونی، ۱۳۸۹: ص ۲)

جایگاه حماسی رستم در محتوای غزلیات عارفانه مولانا

کلیدی ترین و مهمترین و مرکزیتترین قهرمان حماسه عرفانی مولانا همانا رستم، قهرمان آرزوها و امیال ملت بزرگ ماست که در هیچ میدانی تن به شکست نداده است و در راه آزادی سرزمین و ملتش از هیچ نوع جانفشانی دریغ نورزیده است.

به اساس تحقیقی که در غزلیات مولانا انجام داده ام متوجه شده ام که مولانا چهل ونه بار نام رستم را در کلیات شمس تکرار کرده است، البته به صورت های مختلف و توجیهاات گوناگون. او زمانی خودش را به رستم مانند می کند:

صیقل هر آینه ام، رستم هر میمنه ام

قوت هر گرسنه ام، انجم هر انجمنم (مولوی، ۱۳۶۳: ص ۳۹)

گاه نیز با رستم سر رقابت و میداننداری دارد:

نفس ماده کیست تا ما تیغ خود بر وی زنیم

زخم بر رستم زنیم و زخم از رستم خوریم (مولوی، ۱۳۶۳: ص ۹۵)

مولانا در اندیشه های عارفانه اش، رستم را نماد قهرمان مبارزه با نفس پلید معرفی می کند و میگوید:

تو رستم دل و جانی و سرور مردان

اگر به نفس لثیمت غذا توانی کرد (مولوی، ۱۳۶۳: ص ۵۴)

دریبت زیر، رستم به عارفی منتهی و رسیده به وصال که به نهایت راه رسیده است و روحش را به کمال رسانیده

و از ظاهر انسانی اش به سوی کمالات معنوی سفر کرده است تشبیه شده است:

من رستمم و روحم طوفان قوم نوحم

سرمست آن صبحم تو فتنه را مشوران (مولوی، ۱۳۶۳: ص ۲۱۳)

در بیت زیر رستم اسطوره ای عرفانی ترسیم شده که تنها از او برمیآید تا از مسیر دشوار خواهش های دل و

نفس عبور کرده و به سرمنزل مقصود برسد:

بادیه ای هایلست راه دل و کی رسد

جز که دل پردلی رستم مردانه ای (مولوی، ۱۳۶۳: ص ۲۴۳)

به نظر مولانا، رستم نماد انسان کامل است. هر چند پهلوانی است بی بدیل اما نمی تواند لحظه بدون شور

و شوق زندگی داشته باشد:

ذوق است کاندر نیک و بد در دست و پا قوت دهد

کاین ذوق زور رستمان جفت تن مسکین کند

با ذوق مسکین رستمی بی ذوق رستم پرغمی

گر ذوق نبود یار جان جان را چه باتمکین کند (مولوی، ۱۳۶۳: ص ۷۹)

به نظر مولانا اگر عنایات الهی دستگیر مان نباشد حتی رستم نیز هیچگونه امتیازی از میدان های جنگ به دست نخواهد آورد. در داستان رستم و سهراب شاهنامه آنگاهی که رستم در روز اول جنگ بر سهراب ظفر نمی یابد با تن رنجور به دامنه کوهی می برآید و از خداوند التماس می کند تا عنایتش را شامل حال او کند و او را در میدان نبرد ذلیل نسازد. او به نظر مولانا میدانده که پیروزی در گرو اراده حق تعالی است:

چون بوی عنایت تو باشد

زالان همه رستم جهاندند

چون از بر تو مدد نباشد

گر حمزه و رستمند بادند (مولوی، ۱۳۶۳: ص ۵۴)

نصرت رستم تویی فتح و ظفر رسان تویی

هست اثر حمایتت گر زره است و گر فرس (مولوی، ۱۳۶۳: ص ۱۱۶)

رستم به قول مولانا صاحب دل است. وی دل را به رستم دستان تشبیه می کند که سخت تشبیه بدیع است و از تشبیهات بدیع ساخته ذهن و اندیشه مولانا. مولانا این چنین رستمی را فاتح هفت خوان میدانده؛ زیرا او که اهل دل است می رود تا خطاهای باطل را از ضمیر جانش به دور بیاندازد:

گفت که دل آن ماست رستم دستان ماست

سوی خیال خطا بهر غزا می رود (مولوی، ۱۳۶۳: ص ۱۱۴)

در جای دیگر مولانا، رستم را نماد دفع کننده وسوسه های شیطانی نفس می شمارد و می خواهد با اینکار سرسختی وسوسه های نفسانی را به رخ بندگان خدا بکشاند و بگوید که مردانگی رستمانه بکار است تا بر دیو نفس چیره شد:

نفس ماده کیست تا ما تیغ خود بر وی زنیم

زخم بر رستم زنیم و زخم از رستم خوریم

(مولوی، ۱۳۶۳: ص ۲۶۰)

دریغ زیر نیز جان آدمی را به رستم تشبیه کرده است که تقریباً مفهوم بیت قبلی را می رساند:

پنهان مکن ای رستم پنهان تو را جستم

احوال تو دانستم تو عشوه مخوان ای جان

(مولوی، ۱۳۶۳: ص ۱۶۵)

گرچه رستم در اندیشه مولانا سخت مورد ستایش و آفرین واقع شده است اما در برخی موارد، مولانا خواسته است قدرت ظاهری رستم را به مسخره بگیرد و این پهلو ان میدان را در مقابل عارفان و عاشقان حق به پیشیزی نشمارد. آری چنین است و مولانا که خود عارفی است راستین، عارفان حق را به درستی شناخته است. آیا می شود رستم را با عارفان الهی سنجید؟ آیا میشود همه قدرت و عظمت قهرمانانه رستم دستان را دمی از زندگانی پر شور و عارفانه

حسین ابن علی (ع) برابر دانست؟ حسینی که درمقابلش لشکرانبوهی از نیزه داران و شمشیرداران یزیدی ایستاده اند، حسینی که فرزندانش را به دست خود به سوی مرگ میفرستد و شاهد پاره پاره شدن عزیزانش هست، حسینی که لبانش از درد تشنگی ترک برداشته اند و صدای العطش فرزندان نازنینش ازخیمه ها بلند است، حسینی که وقتی طفل شش ماهه اش را به جای آب باتیر سه شعبه جواب داده اند و او درمقابل فقط ازخدایش خواسته است تا آن قربانی کوچک را از خاندان پیامبرش قبول کند، حسینی که میدانند تا لحظاتی بعد خودش نیز کشته خواهد شد و زنان و دخترانش به اسارت خواهند رفت؟ اما همچون کوهی استوار برای رسیدن به معشوق شور دارد و آتش شوق دیدار حضرت دوست از دیدگان نافذش برق می زند درحالی که رستم اگر به میدان میشتابد لشکر بزرگی درحمایت خودش دارد و میدانند که نه تشنه خواهد ماند و نه حریم شخصی اش به غارت خواهد رفت:

رستم که باشد در جهان در پیش صف عاشقان
شبدیز میرانند خوش هر روز در دریای خون
(مولوی، ۱۳۶۳: ص ۱۸۷)

مولانا در بیت زیر نیز همانند بیت بالا از ضعف و ناتوانی رستم در طی طریق عشق و سیر و سلوک، که مایه هزاران رنج است، سخن میگوید:

عشق چو خون خواره شود رستم بیچاره شود
کوه احد پاره شود آه چه جای دل من
(مولوی، ۱۳۶۳: ص ۱۸۹)

مولانا از رخس رستم نیز به مثابه نمادی برای خلق اندیشه های عرفانی اش سود جسته است چنانچه سایر شاعران ادبیات ما از رخس برای توصیف اسپ ممدوح در مقام اغراق استفاده نموده اند:

با رستم زال تا نگیوی

از رخس و ز تازیانه ی ما (مولوی، ۱۳۶۳: ص ۶۳)

در بیت زیر تشبیه مضمهر وجود دارد که در آن، «رخس» به جسم وجود مجازی انسان تشبیه شده است و «رستمزاده» نماد سالکی حقیقی و دارای اراده های قوی است که باید به رام کردن وجود و نفس خود همت گمارد:

گر شوی تو رام خود رامت شود جمله جهان
گر تو رستم زاده ای این رخست آخر رام کو
(مولوی، ۱۳۶۳: ص ۲۱۸)

امتزاج اسطوره های ملی و آیینی

مولانا رستم را که نماد پهلوانی و میدان داری در میدان نبرد مادی است با حضرت علی (ع) که شهسوار میدان جهاد بانفس و میدان دار میدان معنویت، تقوا و عدالت است تلفیق می کند و این امر یکی از شاخصه های سبکی حماسه عرفانی مولانا است:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت
شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
(مولوی، ۱۳۶۳: ص ۶۳)

مولانا از شخصیت اسطوره ای رستم بارها در غزلیاتش همچون شخصیتی تلفیق یافته ی اسطوره ای ملی - مذهبی تصویر برداری کرده است. آوردن رستم در کنار حمزه در این بیت شاهد مدعا است:

چرخ معلق چه بود کهنه ترین خیمه او
رستم و حمزه که بود کشته و افکنده او
(مولوی، ۱۳۶۳: ص ۲۲۳)

در بیت زیر نیز رستم با حمزه تلفیقی از انسان آرمانی را در میدان جنگ با نفس به نمایش گذاشته است:

ای حمزه آهنگی وی رستم هر جنگی
گر تیغ و سپر خواهی نک تیغ و سپر باری
(مولوی، ۱۳۶۳: ص ۲۳۴)

«انسان آرمانی و کامل در عرفان و حماسه دارای ویژگیهای آرمانی انسان در متون عرفانی و حماسی است»
(رزمجو، ۱۳۶۸: ص ۲۳).

نتیجه

مولانا با اساطیر و شخصیت ها و موجودات اساطیری اغلب با احترام برخورد کرده و بارها از این عناصر برای آفریدن مضامین عرفانی سود جسته است. همانگونه که در حین بررسی ابیات بارها اشاره شد، انسان کامل و آرمانی مولانا معجونی از شخصیت های اسطوره ای و عرفانی است که گاه اسطوره ملی هستند و زمانی اسطوره مذهبی و آیینی و مولانا به هر صورت ممکن از این شخصیت ها و قهرمانان برای بیان اندیشه های بلند عارفانه اش به کرات سود جسته است.

منابع

۱. رزمجو، حسین. (۱۳۶۸) انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی. تهران: نشر امیر کبیر.
۲. مرتضوی، منوچهر. (۱۳۷۲) فردوسی و شاهنامه. تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
۳. قبادی، حسین علی. (۱۳۸۱) «حماسه عرفانی یکی از انواع ادبی در ادبیات فارسی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۱.
۴. مولوی، جلال الدین (۱۳۶۳) کلیات شمس، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ده جلد. تهران: نشر امیر کبیر.
۵. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر. تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی.

د احمد شاه بابا د اشعارو منځپانگه

څېړونکی: محمد حنیف صافی

سرریزه

د لوی الله (ج) څخه په ډېره مننه سره، چې زموږ مسلمان ولس ته داسې نومیالی، عادل، هېواد پال، بنسټ اېښودونکی، هېواد ساتونکی، لوی لیکوال، شاعر، سیاستوال او مهربانه انسان احمد شاه درانی یې د افغان ولس ته وروباښه. ما په دې مقاله کې د لوی احمد شاه بابا په ژوندلیک او اشعارو په ځانګړتیاوو باندې یوه لنډه کتنه کړې ده.

پښتو یوه لرغونې تاریخي ژبه ده، چې ویارلې خلک او ټبر پرې خبرې کوي، مور د پښتو ادبیاتو په تاریخ کې درې مهې دورې لرو، چې دا درې دورې ډېرې مهې دورې دي، لکه لرغونې دوره، منځنۍ دوره او معاصره دوره ده. زه له دې درې دورو څخه په ځانګړې ډول په منځنۍ دورې (احمد شاه بابا د اشعارو منځپانګې) باندې بحث او څېړنه کوم.

پښتو ژبه لکه څنګه چې پورته اشاره وشوه، د ځانه تاریخي دورې لري. هره دوره یې په خپله ارته لمن کې داسې ویارلې بچیان لري، چې نومونه یې تر ابده پورې ژوندي دي. پر ادبي او هنري کړنو به یې د تل لپاره خلک ویاري. زه په دې مقاله کې د ټولو په استازیتوب د احمد شاه بابا په هغه نامتو شاعر او لیکوال په اړه بحث کوم، چې تل یې په نړۍ کې ډېرې ښې کارنامې او روښانه تاریخي نوم ساتلی دی، چې موږ ټول پښتانه پرې ویارو.

احمد شاه بابا

زموږ د هېواد نومیالی مشر احمد شاه بابا په (۱۳۵ هـ ق)، (۱۷۲۲ م) کال په هرات کې زېږېدلی و. پلار یې زمان خان نومېده، چې په هرات کې د افغاني قبیلو مشر و. (۱۴۳م)

احمد شاه بابا د نادر افشار له مړنې څخه وروسته د جرګې په نهمه ورځ د هېواد واکمن په توګه وټاکل شو او د شیر سرخ لویه جرګه په بري پای ته ورسېده. (۱۴۴م)

احمد شاه بابا له ظالمانو څخه د خلکو د ژغورنې لپاره لښکرکشی هم کړې دي؛ خو دی د پښتني دود سره سم تل د مسالمت او اسلامي ورورولۍ او عفوې طرفدار سړی و. (۲۳۷م)

احمد شاه بابا د خپلې واکمنۍ په موده کې کله کله د وخت د غوښتنې او خپل ملي او اسلامي مسوولیت د سر ته رسولو له پاره دې ته هم اړ شو، چې د خپل هېواد له سرحداتو څخه د باندې د هند تر ډیلي پورې، یا په لویدیځه خوا تر مشهد پورې او همدا رنگه تر بخارا پورې خپلې لښکرې ولېږلې او هغه ملکونه یې ټول فتح کړل؛ خو له دغه بریدونو څخه هغه هېڅکله دا غرض نه درلود، چې هغه دې ګوندې د نورو فاتحانو په شان د یوې لویې امپراتورۍ د جوړولو اراده ولري. هغه له خپل هېواد سره دومره مینه لرله، چې د ډیلي تخت و تاج یې د خپل وطن له وچو دښتو او غرونو سره نه برابر و. (۱۴۶م)

احمد شاه بابا له یوې خوا غوښتل، چې دغو ملکونو ته د عبرت داسې درس ورکړي، چې بیا هېڅکله افغانانو او د هغوی هېواد ته په بده سترګه ونه ګوري. له بلې خوا یې هند ته وروستي سفرونه د هغه ځای د مسلمانانو حاکمانو او دیني، مذهبي او روحاني مشرانو، خصوصاً شاه ولي الله (ج) په بلنه وو. (۱۴۶م)

لنډه دا چې احمد شاه بابا زموږ د هېواد یو دین پالونکی، هېواد پالونکی، علم دوست، عادل، مهربان او د ټولو غوره اسلامي اخلاقي او افغاني سپېڅلو خویونو خاوند ملی مشر و. (۱۱م)

احمد شاه بابا له خپلو سیاسي، اجتماعي او ملي خدماتو سرپرته د خپل هېواد د فرهنگ لپاره هم نه هېرېدونکي خدمتونه کړي دي. د پارسي او پښتو ژبو شاعران، لیکوال او عالمان یې نازولي دي. له دې سرپرته دی خپله د پښتو ژبې شاعر و. په پښتو ژبه ترې د شعر یو دېوان پاتې دی، چې د بیتونو شمېر یې دوه نیمو زرو ته رسېږي. (۲۳۷م)

زموږ دغه ملي نومیالی مشر ملت ته تر (۲۶) کالو ملي ویاړلو خدمتونو وروسته په (۱۱۸۶ هـ ق) (۱۷۷۲م) کال د رجب د میاشتې په شلمه په توبه کې وفات شو او جنازه یې کندهار ته راوړل شوه او کندهار په احمد شاهي ښار کې خاورو ته وسپارل شوه. (۱۴۷م)

د احمد شاه بابا د اشعارو منځپانگه

د تورې او قلم درانی احمدشاه بابا د پښتنو له هغو نومیالیو فرهنگیانو او جنګیالیو ګوټې په شمار میړنو ځنې دی، چې څو سوه کاله په فاني او لالهانده نړۍ کې څپرکې سترګې غړولي دي، د خپلې پوهې او فرهنگ په لاره کې یې د علم او ادب په جهان کې درانه آثار له ځانه څخه په میراث مونږ ته پرېښي دي. د تورې په میدان کې یې خپل زوروتوب افغانانو ته لویه شاهنشاهي او امپراتوري جوړه کړې وه، چې په دغه دواړو خواوو کې یې د اتلولۍ نوم ژوندی، تلپاتي او جاویدان دی، لکه د خوشحال خان بابا په قول چې وايي:

میړني دي چې یادېږي

په سندرو هم په وېر (۵۲م)

احمدشاه بابا مړ نه دی، دی د ژوند په لوړو یادو شویو دواړو خواوو کې د تل لپاره ژوندی دی، او هره کړۍ یې نوم په درنښت او بابا سره یادېږي، په ستر نوم یې فرهنگي ټولني سیمینارونه او علمي محفلونه جوړوي او یادون یې په مینه لمانځي. لوی واکمن احمدشاه بابا ۲۴۸ کاله د مخه له دې فاني او لالهانده نړۍ څخه سترګې پټې کړي دي؛ خو دده ستر سیاسي کارونه لوړ او عالي فکرونه د خواخوږۍ اندیښنې د یووالي او بشردوستۍ پاکې غوښتنې او ملي هماسې تلپاتي دي، او هر بشر دوست انسان یې لولي، مطالعه کوي یې او دده له لوړو او عالي افکارو سترو کارونو کارنامو او مذهبي سپیڅلتیاوو څخه ګټه او خوند اخلي. خارجي پوه ډاکټر کنډاسنگ د بابا د شخصیت په باره کې لیکلي دي: (هغه یو پیدایښي سپاهي و، یو فطري مشر و، او کلک پښتون و، یو انسان دوست حاکم و، یو عالي منتظم او د علم او ادب سرپرست و).

د افغانستان د توریالي او میړني ولس د مدني میراث په، رنگین کلورین ښکلي او شتمن ښیرازه ادبي بڼې کې احمدشاه بابا او دده ادبي او فرهنگي گلون ځانته ځانګړی ارزښتمن مقام او درجه لري. دده ساده او روان شعر تصوفي، اخلاقي، عشقي او حماسي موضوعاتو باندې رنگین او په خاصه ادبي جلوه را غوړیدلی دی، څوک چې دده له اشعارو سره لږ او ډیر آشنا وي هغه پوهېږي چې دراني احمدشاه بابا د پښتو ژبې یو ښه شاعر او ځلانده ادبي ستوری تیر شوی دی چې د پښتو ادب په تاریخ کې یې د رحمان بابا د ادب غوره لار ځانته خپله کړې او په هغې لاره یې قدم ایښی دی.

شیرین عمر چې تېرېږي درېغه درېغه

د اوبو په څیر بهرې درېغه درېغه

ولې زړه په خبر نه دی له رفتنه

چې دا هسې ژر تېرېږي درېغه درېغه (۲۱۹م)

دده د شعر ژبه ساده او عام فهمه ده. ده په خپل شعر کې د بحر د لنډوالي او اوږدوالي پروا نه ده ساتلې او شعرونه یې ولسي شعرته نږدې دي. په یوه بیت کې د خپل فرهنگي او خور شعر په برخه کې وايي:

وصف د یار به تمام نه وي

احمد جور کړه کتابونه (۵۳م)

د بابا اشعار د رنگینو تشبیهاتو په رنگینو هم رنگین شوی دی، چې دا دوه بیتونه په د مثال په ډول وړاندې کړم.

سیمین تنه گلبدنه

شکرلبه دل آزاره

عنبرویه سنبل مویه

پوره ورې له عطاره ^۵(۵۳م)

همدارنگه د تورې د میدان د اتل بابا او د ادب د جهان د باتور احمدشاه بابا د لنډ بحر خواره اشعار د ادبي صنایعو په ښکلاوو هم ښکلي شوي دي، چې دا لاندې بیتونه به یې د بیلګې په توګه وړاندې کړو.

هار راغی بیا پسه مخ د گلستان ستا

خزان تیر شه اوس هوس کرم په بوستان ستا ^۵(۵۳م)

مرګ ژوندون به سره یو شي

که خبر شي له دې بابه ^۵(۵۴م)

که بنادي وي په بنادی پسې بیا غم دی

د دنیا کارونه واره بې ترتیبه ^۵(۵۴م)

ما چې کوت مخ د شهې تر اورېل لاندې

لکه نور چې پر اوره راشي د باندي ^۵(۵۴م)

ما هر حسن ستا له حسن سره قیاس کړ

چیرې وچ لرګې او چیرې لښتې تاندې ^۵(۵۴م)

لکه څرنګه چې مو د مخه یادونه وکړه، چې د احمدشاه بابا په اشعارو کې مختلف موضوعات بیان شوي دي لکه: تصوفي، اجتماعي، عشقي، حماسي او داسې نور ... چې دلته پرې په لنډه توګه رڼا اچوو.

تصوفي: د احمدشاه بابا په اند ریښتوني مینه هېڅکله نه فنا کېږي بلکې تل به وي، لکه په لاندې بیت کې چې وايي:

وښه عشق لره فناه نشته هېچیرې

شي فاني باقي، بقاشي هم فنا ^۱(۴م)

په پورته بیت کې د شاعر مطلب له ښه عشق څخه د خدای (ج) مینه ده نه مجازي مینه؛ ځکه چې ټولې دنيایي مینې فاني کېدونکي دي. احمدشاه بابا نفس له غلیم سره تشبیه کړی دی وايي که څوک له دغه دښمن سره په سمه توګه مقابله ونه کړي؛ نو له سې لارې به واورې په دې هکله په خپل یو بیت کې داسې وايي:

نفس غلیم را ته ولاړ دی ستا په لار یم یا حفیظه

تل په یاد ستا د بري دي انتظار یم یا حفیظه ^۱(۱۳۸م)

په دې بیت کې شاعر خپل ساتونکي یعنی خدای (ج) ته دعا کوي، چې زما د نفس سره مقابله ده او په دې انتظار یم چې ماته په دې لاره کې بری را په برخه کړي.

حنان بارکزی وايي:

الهي د خپل حبيب له برکته

ته په فضل ما «حنان» ته د زړه کام را ^۲(۳۵م)

یونس وایي:

چې پخپله ځان ونه ژاړې «یونسه»

دهغه به ماتم څوک کاچې بې کس وي (۱۷۴م)

احمد شاه بابا ځان کنهگار گڼي؛ خو بیا هم د خپل خالق د مهرباني څخه ډېر هیله مند دی لکه چې وایي:

زه زاری کوم الله

شرمنده یم پرگناه

نا امید ستا له رحمته

تللی نه دی له درگاه (۸۱م)

اجتماعي اشعار: احمدشاه بابا په خپل دېوان کې ډیر په زړه پورې اجتماعي اشعار هم راوړي دي. خپلې ټولنې ته ډېرې غوره لارښونې کوي. خپله ټولنه د علم حاصلولو ته هڅوي لکه چې وایي:

علم گوره څرگنده لوی دریاب دی

بیا هم دی را بهیدلی په څو باب دی

دا د علم دریاب هر چیرې محیط دی

علم زدکړه چې د علم لور جناب دی (۲۸۹م)

په پورته بیت کې احمد شاه بابا وایي که څوک غواړي، چې لور مقام ترلاسه کړي او ټول اعمال یې ښه شي؛ نو باید علم حاصل کړي. د احمد شاه بابا په نظر تر ټولو سخت حالت دغه دی، چې څوک د یو چا څخه طمعه کوي په دې اړه وایي:

په دنیا کې سخت ساعت دغه دی

احمد، څوک دې نه شي دست په طمعه (۳۲۲م)

احمدشاه بابا د انسان لوړوالی د هغه په اعمالو او اخلاقو پورې اړونده بولي. په دې هکله په خپل یو شعر کې داسې وایي:

خوبی درلره بویه

ای بشر د آدم زویه

ته زما خبره واوړه

ورځ به درشي هغه لویه (۳۱۰م)

تصوفي اشعار: که د احمد شاه بابا دېوان ولولو نو پر نورو شعرونو سربیره په کې د تصوفي اشعارو پله هم درنده ده. د احمد شاه بابا په اند دا دنیا تیریدونکې ده او د دنیا په عمر هوس نه دی پکار، په دې اړه وایي:

د دنیا عمر تېرېږي غافل پرې هوسېږي

کم نادان په دا نازېږي چې شیرین عمر تېرېږي (۳۰۳م)

احمدشاه بابا وایي د کلې تکرار د زړه سلامتي ده، چې په دې سره د انسان زړه ته آرام رسېږي؛ نو انسان باید د هر نفس ویستلو سره کلمه ووايي، په دې اړه وایي:

لااله الاالله څه ښه نوم دی یا الله

لااله به تل وایم څه ښه نوم دی یا الله

هر نفس چې مې چلېږي زما زړه په تا نازېږي

په هر دم کې چې دا وایم څه ښه نوم دی یا الله (۸۴م)

عشقي اشعار :- که د احمد شاه بابا ټول اشعار مطالعه کړو نو تر ټولو چې زیاته کلمه تر سترگو کېږي هغه د عشق کلمه ده، د یادولو وړده، چې احمدشاه بابا د مجازي او حقيقي عشق په هکله اشعار ویلي دي، احمدشاه بابا عشق له اور سره تشبیه کوي په دې هکله وايي :

عشق یو اور دی د عاشق په زړه بلېږي
 چې یار وویي کله دی په زړه غمگین دی ^(۲۶۷م)
 احمد شاه بابا عاشق په هر حالت کې محترم گڼي، هغه که فقر وي که پادشاهي وي ، دې مطلب ته داسې اشاره کوي:
 دا د عشق د بادشاهانو هسې کار دی
 چې د فقر په جامو کې محترم دی ^(۲۴۳م)
 په بل ځای کې د عشق په هکله داسې وايي:
 عشق خوږه کوله زقوم غوندې ترخه کا
 چې بې وویي خوند نه کا خپلې پیاڅې ^(۲۱۳م)
 بل ځای کې د عشق په هکله وايي:
 د عاشق د زړه چمن به شین نه شي
 ستا دکرم مکر شي بارانونه ^(۲۰۰م)

حماسي او سیاسي اشعار:- دا یوه څرگنده خبره ده، چې احمد شاه بابا د خپل عمر ډېره برخه د سیاست په ډگر کې تېره کړې ده. د خپل هېواد سرحدونه یې ټاکلي دي، چې په دې برخه کې د نوموړي یو شعر راوړم، چې د ده سیاسي افکار او د هېواد سره مینه ترې په ښه توګه څرګندېږي:

ستا د عشق له وینو ډک شوه ځیکرونه
 ستا په لاره کې بايلي زلي سرونه
 تاته راشمه زرګی زما فارغ شي
 بې له تا مې اندېښنې د زړه مارونه
 که هر څو مې د دنیا ملکونه ډېر شي
 زما به هېر نه شي دا ستا ښکلي باغونه
 د ډهلي تخت هېرومه چې رایاد کړم
 زما د ښکلې پښتونخوا د غرو سرونه
 احمدشاه به دغه ستا قدر هېر نه کا
 که ونیسي د تمام جهان ملکونه ^(۱۹۱-۱۹۲م)

احمدشاه بابا یو رزور پاچا و، له چا څخه یې وېره نه درلوده هرې خوا ته، چې یې مخه شوې بری یې تر لاسه کړی، په دې هکله داسې وايي:

احمد وېره له چا نه کا
 که یورب یې شي په لورې ^(۲۱۹م)

پایله

شاعر د ټولني يو رښتني انځورگر، شاعر دی، چې ټولنه د وينښتيا او پرمختيا لور ته بيايي، که چېرته مور او تاسې د خپل گران هېواد تېر تاريخ ته نظر وکړو؛ نو يوازې نوميالي او شاعران و، چې د پام وړ رول يې لوبولی دی.

ځينې شاعران د خپل يو يا څو شعرونو په خپرېدو سره مشهور شوي دي. ځينې بيا داسې هم وي، چې په خپل شعر کې د لفظي او معنوي ښکلاوو په کارولو سره خپل شعر ته وده ورکوي او د خلکو پام ځانته رااړوي. احمد شاه بابا په اشعارو کې د دېواني اشعارو لويه برخه شتون لري. د لوی دراني په دېوان کې غزلې، رباعيات، مثنوي او نور عربي فورمونه هم لېدل کېږي.

کله چې عام لوستونکي يو ادبي اثر لولي، تشریح، تفسير مانا کوي؛ نو شعر د شعري فورم (بني) څخه ناخبر وي. خپل ذهني طبيعت او انفرادي تجربې پر بنسټ يې تفسير، مانا کوي، چې کله کله ډېر پېچلي اړخونه د لوستونکي مخ ته راځي او ورڅخه پاتې کېږي. دا بيا ډېرې ستونزې را ولاړوي؛ نو د دې لپاره، چې د احمد شاه بابا د اشعارو په منځپانگې د هغه مفکورې باندې هر اړخيزې څېړنې وشي، تر څو لوستونکي ترې د خپلې وسې پورې گټه تر لاسه کړي. خداي (ج) دې وکړي، چې زما دغه زيار لوستونکو او مينه والو ته د پام وړ وگرځي.

اخځليک

۱. ابدالي، احمد شاه. (۱۳۷۸ل). د احمد شاه بابا دېوان. پېښور: دانش خپرندويه ټولنه.
۲. بارکزی، میرزا حنان. (۱۳۸۸ل). دمیرزا حنان بارکزی دیوان. لاهور: صحاف نشراتي مؤسسه.
۳. خيبري، محمد یونس. (۱۳۵۶ل). د یونس دیوان. کابل: د اطلاعاتو کلتور وزارت د پښتو پرمختيا او پياوړتيا امریت.
۴. فرياد افغان، نجم الدين. (۱۳۸۸ل). نگرشی بر تاريخ معاصر افغانستان. پېښور: دانش خپرندويه ټولنه.
۵. منگل، علي محمد. (۱۳۸۳ل). توريالی او فرهنگيالی احمد شاه بابا. پېښور: د ساپي د پښتو څېړنو او پراختيا مرکز.
۶. واجد، عبدالواجد. (۱۳۹۱ل). د پښتو کلاسيکو ادبياتو تاريخ، دويمه دوره. کابل: د هند رپرو مطبعه.
۷. هېوادمل، زلی. (۱۳۷۹ل). د پښتو ادبياتو تاريخ. پېښور: دانش خپرندويه ټولنه.

شیوه های نورپردازی و کاربرد آن در تلویزیون

نویسنده: حسیبا آصفی جیحون

مقدمه

تلویزیون از لحاظ نظری رسانه ایست ارتباطی که نقش ارزنده را در پیشبرد اهداف یک جامعه دارد. این رسانه از لحاظ جامعه شناسی و به حیث یکی از وسایل ارتباط همه گانی بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است. ولی آنچه کمتر مورد بحث گرفته است اصول و شیوه عملی ساختن برنامه های آن است. در واقع برنامه ها مجموعه اساس و پایه ی قدرت و توانایی این رسانه را تشکیل میدهد و یا به عبارت دیگر زیربنای بسیاری از مباحث نظری در این زمینه تلویزیون که مجموعه ای از تصاویری است که بر اساس قواعد و ویژگیهای خاص این رسانه پرداخته شده است در نهایت این کار و شیوه با معیار های قابل قبول یک برنامه تلویزونی را می سازند.

برای شناختن بهتر این رسانه (تلویزیون) و رشد فعالیت هایش امکانات بالقوه ی برنامه سازی در تلویزیون کشف و عیان گردد، که این مسئولیت بدوش برنامه سازان ماهریست که با بکارگیری این امکانات روشها و اصول پیام موثر تر را به جامعه رسانیده و تماشاگران را جذب میکنند. و فکر کهنه تلویزیون مثل یک وسیله دیکور خانه است را کنار گذاشته است.

برنامه سازی در تلویزیون کار خلاق و هنری است و این رسانه ویژگیهای هنری خود را به واسطه کیفیت تصویر؛ نوع ارتباط با مخاطب و تولید انبوه ای از برنامه و شرایطی که از طرف دست اندرکاران حرفه وارد میگردد. و نادیده گرفته می شود حالانکه برای ساخت هر بخشی از برنامه به ابزار و لوازم پیچیده نیاز است. و در ضمن برای رساندن یک فکر و اندیشه در قالب برنامه دست کارگردانیست که مسئولیت هنری این برنامه هارا به عهده دارد.

در تولید برنامه تلویزیون انواع و اقسام فعالیت های وجود دارد که هر یک تکمیل کننده دیگریست از ساخت و ساز استدیو ها گرفته تا انتخاب وسایل فنی و تخنیکی، از ترکیب بندی تصاویر تا صحنه پردازی به صحنه مورد نیاز، از صدا برداری الی نورپردازی در صحنه که همه ای این ها نیاز به افراد مسلکی و حرفوی دارند.

در این مقاله از بحث طولانی فن برنامه سازی در تلویزیون گذشته، فقط یک مورد آن را به بررسی می گیریم که نورپردازی در تلویزیون میباشد.

در واقع اگر در مورد نورپردازی بخواهیم صحبت کنیم برای چند لحظه دنیای شگفت انگیز خویش را فاقد نور تجسم کنیم چی خواهد شد؟ به صورت دقیق غیر هیچ چیزی قابل درک نخواهد بود.

به جهان سه بعدی که از طریق تلویزیون می نگریم همه اشیا و اجسام توسط حس زیبا بینی ما بوده، که فضا را تعبیر و تفسیر میکنیم و گرنه تخت تلویزیون صحنه را دوبعدی انتقال میدهد یک صحنه دارای طول و عرض خواهد

بود. معمولاً آنچه به گونه‌ی سه بعدی و دارای عمق در صحنه ظاهر میشود؛ دیدگاه تصویر توسط کارگردان انتخاب میشود. بوسیله این انتخاب دقیق ذریعه نورپردازی اندازه، شکل و فاصله اشیا را خوبتر می‌دانیم. نورپردازی میتواند شکل را احیا کند و یا محو کند. بافت اشیا را آشکارمینوان ساخت و یا مخفی کرد. محیطی را اسرار آمیز ساخت و یا چیزی را در خفا و تاریکی نگهداشت. نورپردازی پدیده ایست که افراد مسلکی و حرفوی نیاز دارد؛ ولی هرگز به تنهایی نمی‌تواند فعالیت را نمایش داد و هیچ فعالیت در تلویزیون نیز بدون آن تکمیل نخواهد بود. در این مقاله پیرامون اثر نورپردازی؛ ضرورت نورپردازی، انتشار نور، کیفیت نور و جهت و شدت نور، نورپردازی به سطح صاف، نورپردازی بالای یک جسم، نورپردازی انسان و نورپردازی نواحی بحث خواهیم کرد. آرزو دارم آنچه تهیه و جمع آوری کرده ام مفید و موثر بوده و یک کار علمی تلقی گردد.

هدف تحقیق:

آشنایی بیشتر به اصول و اسلوب تخیکی نورپردازی که امروزه از جمله موارد بسیار به ارزش حساب میشود.

شیوه تحقیق:

از شیوه کتابخانه ای بیشتر استفاده نموده ام.

فرضیه تحقیق:

مدرن شدن تلویزیون ها از جمله رشد تخیکی و ازدیاد وسایل تکنولوژی در تلویزیون و صحنه آرایی ها از طریق نور پردازی میباشد.

سر چشمه های تحقیق

منابع معتبر که درین تحقیق استفاده شده قرار ذیل است:

۱. رادیو تلویزیون خدمت عمومی از تکنیسیون دیوید.
۲. تولید و کارگردانی در تلویزیون از جرالد میلرسون.
۳. فن برنامه سازی تلویزیون از جرالد میلرسون.

شیوه های نورپردازی و کاربرد آن در تلویزیون

اثر نورپردازی

نور پردازی به برداشت بیننده و واکنش او نسبت به تصاویر تاثیر مستقیم دارد. توسط نور پردازی میتوان جلوه های تحیطی خلق کرد و نیز شکل انازه و بافت اشای را مشخص کرد بیشترین اثرگزاری نورپردازی ایجاد و انگیزه برای بسیاری از واکنشهای بیننده خواهد بود.

ضرورت نورپردازی

ضرورت نورپردازی روی دو دلیل بیشتر مورد توجه قرار میگیرد:

الف: دلایل فنی. دویین های تلویزیون تضادمندی های اندک را پذیرفته میتواند. برای بازسازی بهترین کیفیت تصویر به نور دهی تنظیم شده نیاز داریم. برای بدست آوردن تصویر مطلوب نیاز است که تضادمندی و شدت نور را

دقیقن محاسبه کرد. برای عمق در میدان از دیافراگم خاص و محدود استفاده کرد. شدت و مقدار نور نواحی خاص صحنه را در نظر گرفت. گاه گاهی نور طبیعی (آفتاب) نیاز ما را برآورده ساخته نمیتواند. به خصوص صحنه های خارج از استدیو با نوردهی ماسزاگار نیست. به طور مثال آفتاب شدت و یا جهت مناسب برای تصویر برداری ما ندارد و یا اینکه تضادمندی شدید و سایه ها را ایجاد میکند در این حال ما نیاز داریم تا نورهای غیر طبیعی متوسل شویم تا صحنه های شفاف و قابل هضم را داشته باشیم.

ب: دلایل هنری. نورپردازی در خلق عمق در صحنه کمک میکند. و تاثیرات ناشی از فضای صحنه فاصله ابعاد و شکل اشیا را افزایش میدهد. میتواند جلوه های محیطی به حالت و سبک خاص را بوجود آورد. و میتواند محیط خاص را بازسازی کرد و یا تقلید کند یا حتی زمان خاص و شرایط جوی را بوجود آورد. میتوانیم توسط نورپردازی یک صحنه را پر زرق و برق نشان دهیم. و در عین حال صحنه را مخفی نگهداشت. توسط نور میتوانیم صحنه را زیبا و یا ناخوشایند بسازیم. (۵، ص ۱۳۲)

انتشار نور

در انتشار نور ما نیاز داریم تا با در نوع از نور آشنا شویم که در نورپردازی و نوردهی صحنه از ارزش خاص برخوردار است.

۱. نور ملایم: نوری است با روشنایی پراکنده و بدون سایه و از منابع بزرگ نور علائم نورهای انعکاسی و یا آسمان ابری بدست میاید. مزایای این نور در نوردهی تاکید بر برجستگی ها بافت موضوع نمی کند. سایه ها را روشن کرده و سایه دیگر بوجود نمیآورد.

و معایت این نوردهی اینست که پراکنده شد و به ساده گی محدود نمی شود. زیبایی بافت و شکل را مشوش می سازد و شدت نور در فواصل مختلف کاهش می یابد.

۲. نور شدید: این نور دارای روشنایی کاملن جهتی بوده و سایه های مشخصی ایجاد میکند. از منابع نور نقطه ای و نور مستقیم خورشید بدست می آید. از مزایای این نور دهی این است که جلوه خشن واضح میگردد. در نواحی مشخص موضعی می شود سایه ها ایجاد شده روی سطح شدید می باشد. شدت نور در نواحی مختلف مشخص حفظ میگردد. از معایب این نوردهی اینست که تاکید بسیار بر بافت و برجستگی سطوح دارد؛ روشنایی خشن و تند ایجاد می کند. گاهی سایه های ناخوشایند بوجود میآورد و با افزایش منابع نور شدید سایه ها نیز افزایش می یابند.

کیفیت نور چگونگی انتشار نور

برای صحنه ها مخلوط قابل قبولی از نور شدید و ملایم لازم است. نور شدید شکل و بافت اشیا را اشکار می کند و نور ملایم تضادمندی ها را کاهش می دهد. کیفیت نور ارتباط میگیرد به اینکه یک صحنه با چه سبک از نور پردازی قابل رویت باشد.

جهت نور

جهت نور ارتباط میگیرد به زاویه کمره که به موضوع می تابد با جهت نور نه تنها فقط در تعیین اینکه چی بخشهای از موضوع روشن و چی بخش در سایه قرار دارد بلکه نقش عمده بر چگونگی بازسازی بافت و ساخت سطح

آن نیز موثر است. جهت نور خصوصیات سطح و برجستگی خاص موضوع را پنهان و یا آشکار می سازد. و با تغییر جهت دوربین این خصوصیات نیز ظاهر و مخفی میگردد.

شدت نور

مقدار نور برای روشن کردن یک موضوع را شدت نور میگویند. با شدت نور روشنایی محیط موضوع به رنگ آن؛ رنگمایه و پرداخت دیدار صحنه؛ چگونگی سطوح و نوع و جهت منبع نوری را نمایش داد. بنابراین شدت نور تا بنده را چنان تنظیم کرد تا به موضوع و جلوه محیطی مورد نظر کفایت کند و این به معنای تعادل در نورپردازی است.

کیفیت نور

برداشت ما از کیفیت نور نمایش رنگ های موجود است بهترین کیفیت را در تصویر هنگامی داریم که گستره گاهی از رنگمایه ها وجود داشته باشد. مثال رنگ سفید و صاف و سیاه تیره ولی رنگهای سفید سوخته و یا چرک رنگهای خاکستری گونه در تصاویر نتایج جالب ندارند. تصویر فاقد رنگمایه سیاه و یا تیره شکننده به نظر میاید و در حین حال تصاویر که رنگمایه روشن و سفید نداشته باشند خفته و بی جان به نظر می رسد. (۶، صص ۶۶-۶۷)

نورپردازی سطوح صاف

حتی میتوان گفت که یک سطح صاف به نورپردازی مناسب نیاز دارد. به سطح صاف اگر از نور شدید استفاده کنیم موضعی عمل میکند و مانع گریز نور به نواحی جمعآوری میگردد. اما نور شدید در سطح ناهموار برجستگیهای آن را مشخص می کند اگر نور شدید در سطح هموار به شکل یکسان نتابد از دو منبع نور در دو جهت ۴۵ درجه استفاده می کنند تا همه سطح یکسان تحت پوشش قرار گیرد.

اگر از نور ملایم استفاده کنیم تمام عیب های نور ملایم را برطرف خواهد کرد ولی ازدیاد نور ملایم باعث می شود که به اطراف پراکنده شود و قابل کنترل نباشد.

نورپردازی انسان

جزئیات چهره انسانها با یکدیگر متفاوت است اما شباهت ساخت کلی سرها چنان است که جلوه های ناخوشایند ناشی از نورپردازی نا مناسب در مورد همه یکسان خواهد بود.

قواعد کلی نورپردازی چهره انسان

۱. نور اصلی را در زاویه ۱۰ الی ۳۰ درجه با بینی شخص قرار دهید.
۲. از نورهای شیب دار و زاویه مودب اجتناب شود.
۳. زاویه افقی یا عمودی بین نور پرکننده و نور اصلی نباید زیاد باشد.
۴. در هر صحنه از تصویر بیش از یک نور اصلی استفاده نشود.
۵. بازیگران باید توجه شان به نور اصلی بیشتر باشد.
۶. نور پرکننده ها چنان عیار شوند که سایه ها را خنثی کند.
۷. در نماهای که تمام رخ در آن ظاهر شود از نور جانبی پرهیزید.
۸. نماهای نیمرخ نور اصلی بالای سر نتیجه خوب خواهد داد (۵، صص ۱۴۵)

نورپردازی گروهی

هرمقداریکه سوژه کمتر متحرک باشد ساده تر نورپردازی صورت میگیرد باینده معایب بیشتر را در صحنه مینند. و یا هر قدر که حرکت موضوع ها بیشتر باشد نورپردازی دشوار ولی بیننده کمتر متوجه عیب نورپردازی میشود. در نورپردازی گروهی صحنه ها را از نظر نواحی وقوع رویداد تفکیک کرد و بر اساس رویداد شان نورپردازی کرد. نورپردازی یک جسم: اکثر موضوعها سه بعدی به سه منبع نور از سه جهت نیاز دارد. این نورپردازی را بنام سه نقطه هم یاد می کنند که عبارت از نورپردازی نسبت به موضوع به خود موضوع و وجوه مورد تاکید آن می باشد و عبارت اند از:

۱. نور اصلی (نور کلید): نور شدید و مسطحی است که معمولان از محور عدسی به موضوع می تابد زاویه ۴۵ درجه عمودی و افقی نسبت به محور عدسی را بوجود می آورد.
۲. نور پشت: نقطه شدید از پشت به موضوع می تابد و آن را از پس زمینه جدا میکند. موضوع آشکار میشود از دو چراغ نور پشت برای یک موضوع استفاده کرد. این موارد اجباری نیست ولی نور اصلی چگونگی حالت جسم را مشخص میکند و نور پر کننده فضا را و نور پشت برای آشکار کردن موضوع آن میباشد. (۵، ص ۱۳۷)

منابع نوری (انواع چراغها)

- انواع مخلف از چراغها را در تلویزیون استفاده میکنیم.
- چراغهای تنگستن معمولی : چراغ فلورسنت و چراغ تخلیه کار بوده و در استدیو ها از آن استفاده میکنیم. ارزان بوده عمر طولانی دارد. قابل اطمینان و شدت نوری خوبی دارد.
- چراغهای فرا بارده: این چراغ ها به پایه های دستی نصب و در صحنه های داخل و خارج استدیو استفاده میگردد. چراغهای تنگستن هالوژن: این چراغها در لوله ای شکل کوچک موجود اند قابل حمل و سبک هستند . چراغهای فلورسنت: منبع نور ملایم بوده برای نور زمینه نور سیکلو و غیره بکار میرود. (۵، ص ۱۴۸)

ابزار کنترل نور

برای دستیابی به توازن قابل قبول در نورپردازی باید روشنایی نسبی چراها را کنترل کرد. که ذیلا یک تعداد از اینجا یاد آور میشویم.

۱. دیمرهای تایر میستور: این ابزار برای کنترل چراغها تنگستن بکار میرود. کارآیی زیاد و کنترلش ساده میباشد. وظیفه این دیمرها ایجاد تغییر در روشنایی (شدت نور) چراغها در محدوده امکانات دستگاه است.
 ۲. میز کنترل (دیمر): با این دستگاه به شکل منفرد و یا جمعی می شود نور را کنترل کرد قسمیکه از منابع مختلف نوری کیبل ها به وسیله نصب بوده و هر یک توسط میز کنترل نور کنترل میشود. (۵، ص ۱۵۳)
- و نیز از طریق های مختلف دیگر نیز کنترل م یگردد که در ذیل بیان میشود:

- ۱- با نوع و توان چراغ انتخاب شده
- ۲- با تنظیم فاصله چراغ تا موضوع
- ۳- با استفاده از پراگنده سازهای نور

۴- با تغییر تمرکز نور (پراکنده سازی نور)

۵- با انتخاب چراغهای یک مجموعه ای

۶- با استفاده از کاهنده های نور (دیمر).

مشکلات نور پردازی در تلویزیون

نورپردازی در تلویزیون از یک طرف تحت فعالیت های تولیدی قرار میگیرد و از طرف دیگر بر آن ها تاثیر می گزارد. نورپرداز مجبور است برای رسیدن به هدف های نوری و استندرد برنامه سازی با مسئولین تخیکی در استدیو همکار نزدیک داشته باشند. بنابراین نورپردازی باید از مشکلات با القوه آگاهی کامل داشته باشد.

مشکلات الکتریکی

لامپ دوربین مانع بزرگ هدف های هنری برنامه است. مثال اگر در صحنه نیاز باشد که همه چراغهای صحنه خاموش و بر عکس با یک شمع صحنه را در پس زمینه روشن سازیم این حالت در مقابل دوربین خیلی تصویر ضعیف میاید پس ناچاریم که از نورهای پرکننده ها استفاده کنیم در غیر صورت تصویر روی پرده تاثیر های ناسزای با خود خواهد داشت. (۴، صص ۱۴۱-۱۴۲)

سایه بوم صدا: گاه گاهی عوامل صحنه و بوم صدا بر بازیگران و پس زمینه ها سایه ها ایجاد میکند برای جلوگیری با افراد مسلکی هماهنگی صورت میگیرد. و از طریق تعیین دقیق موقعینت نور اصلی این مشکل را رفع خواهند کرد.

چگونگی تاثیر صحنه بر پرداخت نوری

عوامل که نورپردازی را متاثر میکند قرا رذیل هستند:

۱. ابعاد صحنه: صحنه وسیع باشد پرداخت تولیدی برنامه نیز وسیع تر خواهد بود مشکلات در زمینه تامین نور دقیق در نماهای نزدیک در محیط های وسیع پدید میاید.

۲. ارتفاع صحنه (دیوارها) در تصویر پردازی های از زواویه پایین لازم است معمولان دیوارهای صحنه را در حدود امکانات استدیو بلند و مرتفع می سازند. این علم باعث می شود که نور پردازی از پشت و جوانب صحنه ارتفاع بالاتر و شیب بیشتری داشته باشد تا چراغها در نمای دوربین دیده نشوند.

۳. آویزها: نورپردازی بازیگران زیر آویزها مانند تزئینات و گلها آویزان شکل است.

۴. شکل صحنه: صحنه باریک و بلند مانند راهروها و یا صحنه پهن و وسیع زوایای نورپردازی را محدود کرده و مانع تامین پوشش نوری مناسب به صحنه می شوند. (۲، صص ۹-۱۰)

نتیجه گیری

نورپردازی در تلویزیون یک صنعت مهم و دشوار است با آکه به تنهایی نمی تواند تمام بخشهای برنامه سازی در تلویزیون را احتوا کند ولی بدون این صنعت هم نی شود تصویر برداری با کیفیت و آنچه لازم دید برای دوربین و نمایش آن در صفحه تلویزیون بر مخاطب است؛ بوجود آورد. این صنعت با آنکه دشواری های زیادی را در هنگام تصویر برداری ایجاد میکند خیلی از فعالیت های صحنه سازی را نیز بوجود میاورد. امروزه در اکثر استدیوهای جهانی تلویزیون برای نمایش صحنه های تخیلی-حقیقی نما و گرافیکی از نورپردازی استفاده بعمل میاید. از فن پرده آبی

کروما گرفته تا بوجود آوردن برف و باران در استیج های کنسرتی هنرمندان همه و همه در خورستایش کراهی اند که دست اندرکاران نورپردازی آن را احیا میکند.

در نتیجه باید گفت که این صنعت امروزه جایگاه خاص خود را در صنعت فلم سازی و تولید برنامه های تلویزیونی و پرودکشن های تبلیغاتی و عکاس خانه و خلاصه هر فعالیت که بعدهنری و فنی دارد نیاز است.

منابع

۱. تکنیسین دیوید و دیگران. رادیو تلویزیون خدمت عمومی. مترجم: مرتضی ثاقب فر (۱۳۹۰) انتشارات سروش تهران.
۲. گوانزاش رافایل سی . پردازش تصویر رقمی. انتشارات سروش.
۳. فیلد بنگ ریموند. تکنیک فلمبرداری جلوه های ویژه . مترجم: حمید احمدی لاری . ۱۳۷۰، مجمع فرهنگی سروش تهران .
۴. میلرسون، جرالده. تولید و کارگردانی در تلویزیون . مترجم: غلام رضای طباطبایی. ۱۳۸۱ تهران .
۵. میلرسون، جرالده. فن برنامه سازی تلویزیونی، چاپ هفتم سال ۱۳۹۳، انتشارات سروش .
۶. نور بخش، عبدالعظیم، تخنیک تلویزیون. انتشارات عازم. کابل. ۱۳۹۴.

نگاهی به زندگی و آثار محمود طرزی

نویسنده: غلام سخی محمدی

مقدمه

علامه محمود طرزی در سال ۱۲۴۴ هجری شمسی در غزنی تولد شد. نام پدرش سردار غلام محمد و نام جدش رحم دل درانی است. علامه محمود طرزی یک شاعر، نویسنده، روزنامه نگار، جغرافیادان، مترجم و دولتمرد افغانستان در یک خانواده ادیب و آزادی خواه زاده شد. پدرش سردار غلام محمد طرزی (۱۸۳۰-۱۹۰۰ م) شاعر توانا و چیره دست، دارای مطالعات وسیع، خطاط، نقاش، ارادتمند اهل عرفان و از اخلاص کیشان ابوالمعانی عبدالقادر بیدل بود. زمانیکه امیر عبدالرحمن خان سردار غلام محمد را به هند تبعید کرد محمود طرزی با پدر همراه بود. آموزش محمود طرزی پیش از تبعید توسط دو استاد صورت گرفت که یکی پدرش و دیگریش ملا محمد اکرم هوتک. محمود طرزی نخست به اساس متون کلاسیک که اشعار مولوی نخستین آن بود به فراگیری دستور زبان عربی و فلسفه پرداخت. وی با پدر به کراچی، دمشق، بغداد، استانبول رفت او درین سالها به زبان های ترکی و فرانسوی نیز دسترسی پیدا کرد و با دانش های نوین، پیشرفت ها و آثار ادبی آشنا شد. (۹، ص ۱۸)

علامه محمود طرزی یکی از بزرگان کشور ماست که مکتبی ایجاد کرد. اندیشه و تفکر جدید در افغانستان آورد. واقعیت های هستی، تاریخی و فرهنگی ما را با بیانی ساده و عام فهم مطرح ساخت. مهمترین مسایل معاصر کشور را با صراحت و شهامتی بی نظیر بیان نمود. محمود طرزی نه تنها مشکلات و آرزو های ملی را در مقاله ها، رساله ها و کتابهای خود با مردم در میان می گذاشت، بلکه راههای بیرون رفت از چالشها را نیز نشان می داد و در استقامت تحقق برنامه های پیشرفت وطن کار و مبارزه می کرد. اندیشه مرکزی محمود طرزی استقلال افغانستان، احیای اعتماد به نفس افغانها، ترقی و پیشرفت وطن با رخ نمودن به پدیده های مدرن، معارف، صنایع، مطبوعات، تامین حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی بود. در افغانستان معاصر محمود طرزی یگانه اصلاح طلب پرکاری است که توانست با ایجاد مطبوعات در افغانستان، بین اقشار گوناگون جامعه، به شمول دربار نفوذ نماید و مجموعه اندیشه هایی را به وجود بیاورد که امروز نیز می توان الهام بخش دست اندر کاران مسایل اجتماعی و سیاسی کشور باشد. بنیادی ترین ویژه گی های محمود طرزی اینست که وطن و مردم خود را دوست داشت. در این بستر است که اندیشه های او با لطف و نرمش خاصی پذیرش دارد. (۹، ص ۲۷)

محمود طرزی نخستین فرد وطن است که مقام برجسته سید جمال الدین افغان را برای جهان اسلام و شرق و به هموطنان خود توسط سراج الاخبار بیان کرده است. گر چه سید جمال الدین افغان مقاله های خویش را چهل سال پیش از سراج الاخبار نوشته بود اما چون هر دو در فراق وطن بودند و آثار شان با هم ارتباط و نزدیکی قوی دارد.

اهداف تحقیق:

در این مقاله معرفی زندگانی و آثار علامه محمود طرزی به شکل فشرده و دوره حیات وی در افغانستان و در دیار غربت و رشد فکری علامه محمود طرزی و ایجاد انگیزه های نوین، اصلاح طلب و بسیج ذهنیت جامعه توسط نشریه سراج الاخبار.

روش تحقیق:

در نگارش این مقاله از روش تحقیق کتابخانه ای با استفاده از منابع معتبر و مراجع تحقیق استفاده به عمل آمده است. مطالعه مقالات، جزوه ها و جستجوی اطلاعات در اینترنت و گرد آوری معلومات میباشد.

کلید واژه گان:

ژورنالیزم، محمود طرزی، مطبوعات افغانستان، سراج الاخبار، مقاله های محمود طرزی.

زندگانی علامه محمود طرزی:

علامه محمود طرزی از نوجوانی یاور زندگی پدر گردید. سردار غلام محمد طرزی، پدر و مربی اولش بود و بر رشد شخصیت او تاثیر ژرفی گذاشت. باید در چند سطری با چهره او آشنا شویم. در این زمینه بهترین طریق، کوتاه کردن متن مقدمه دیوان پدر، به قلم فرزندش محمود طرزی می باشد، که در جون ۱۸۹۱م (۲۸ سالگی محمود) در شام تحریر شده و در همان سال در کراچی به چاپ رسیده است. ولادت سردار غلام محمد طرزی در سنه ۱۲۴۵ هجری قمری (مطابق ۱۸۳۰م) در قندهار واقع شده است. در جوانی در "محاربات خانوادگی" اشتراک داشت، مگر بیشتر متوجه علوم بود. چون امیر دوست محمد خان، در سنه ۱۲۷۲ ق (۱۸۵۶م) از کابل حرکت نموده، قندهار را استیلا نموده والد بزرگوارشان سردار رحمدل خان به ایران رفت و (در ۱۸۵۹م) در آنجا وفات یافت. امیر دوست محمد خان، سردار غلام محمد طرزی را در صف شهزادگان و امراء ادخال و به لقب "ارجمند دانشمند" ملقب و سرافراز و به معاش ۱۲ هزار روپیه ممتاز نمود و اکثر وقت او را در پایتخت امارت، یعنی در کابل، به حضور خویش بنا بر لیاقت فضل و کمالش، نگه داشت.

هنگامی که امیر دوست محمد خان، در محاربه برادر زاده خویش سردار سلطان احمد خان، به سمت هرات رفت و ۱۴ ماه هرات محاصره شد، سردار غلام محمد طرزی از قبول زر و سیم سردار سلطان احمد خان، استنکاف ورزید و از جاده صداقت و استقامت عم خویش، امیر دوست محمد خان انحراف ننمود. بعد از وفات امیر کبیر (۱۸۶۳م) دور امارت امیر شیر علی خان رسید. وی نیز، بر روش والده خویش رفتار می کرد و سردار غلام محمد طرزی را گرامی می داشت. امیر محمد افضل خان و امیر محمد اعظم خان نیز، حرمت و رعایت سردار غلام محمد طرزی را می کردند. محمود طرزی با پدر به کراچی، دمشق، بغداد، استانبول رفت او درین سالها به زبان های ترکی و فرانسوی نیز دسترسی پیدا کرد و با دانش های نوین، پیشرفت ها و آثار ادبی آشنا شد. طرزی پس از بیست و سه سال دوری از میهن در فرمانروای حبیب الله خان در حالیکه از افکار سیرو نهضت او متأثر بود به افغانستان باز گشت افکار و عقاید

نو محمود طرزی در دوره این رجال مجال بروز یافت. در قدم نخست به ترجمه آثار از زبان ترکی پرداخت. (۲، ص ۱۸)

در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی امیر حبیب الله خان خیریه دختر محمود طرزی را با شاهزاده عنایت الله معین السلطنه نامزاد کرد و چهار سال بعد از آن دختر دیگرش ثریا با عین الدوله شهزاده امان الله ازدواج کرد و به این صورت خانواده محمود طرزی با خانواده سلطنتی پیوند نزدیک یافت در این وقت محمود طرزی تعلیمات نامه ها و نظام ها را از ترکی به دری ترجمه کرد همچنان در همین زمان به ترجمه کتاب جنگ روس و جاپان برای امیر مصروف شد. جریده سراج الاخبار برای بار دوم در سال ۱۲۹۰ هجری شمسی به مدیریت محمود طرزی به کار آغاز کرد. محمود طرزی در سال ۱۲۹۴ هجری شمسی در شماره دهم سراج الاخبار مقاله تحت عنوان (حی علی الفلاح) را نوشت که در اثر مداخله حکومت قبل از توزیع ورق اول جریده کنده شد، درین مقاله از آزادی های مردم افغانستان و احقاق حقوق مردم دفاع شده بود. (۱، ص ۱۹)

بالاخره سراج الاخبار بنا بر مشکلات مالی و فشار حکومت از نشر باز ماند و محمود طرزی به گوشه انزوا نشست. به قدرت رسیدن امان الله خان در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی در سن ۲۷ سالگی فصل تازه بی در زندگی محمود طرزی به حساب میرفت.

او به کار در وزارت خارجه دعوت شد و به زودی به حیث وزیر خارجه مقرر گردید. از این بعد انتشار جریده با تغییر نام یعنی "امان افغان" به نگارندگی عبدالهادی داوی (پریشان) صورت گرفت.

محمود طرزی به ارتباط وزارت خارجه و اموری درین راستا چندین سال مشغول بود و بالاخره نظریه اختلافی که بین او و شاه امان الله به وجود آمد در تابستان ۱۳۰۴ در سن شصت سالگی از کار دولتی کناره گرفت و سپس جهت معالجه به اروپا رفت و بعداً به وطن باز گشت و بالاخره در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی افغانستان را برای همیشه ترک گفت و در استانبول سکونت اختیار کرد و تا سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در قید حیات بود و در سن ۶۸ سالگی در اثر سرطان جگر وفات یافت و قرار وصیت خودش در جوار مزار ابو ایوب انصاری مدفون گردید. (۱، ص ۲۰)

سالیان کودکی علامه محمود طرزی

گر چه زندگانی روزگاران کودکی محمود طرزی، از روی نسخه خطی کتاب او «دیدنیها و شنیدنیها» به نیکویی به ما معلوم است، مگر مطالب آن کتاب را در اینجا کمتر می آوریم و امیدواریم که به زودی آن زندگی نامه محمود طرزی، به قلم خودش و دیگر آثار چاپ نشده او، به چاپ برسد. این قدر از خاطرات او می آوریم که پدرش سردار غلام محمد طرزی، در کابل، در کوچه بارانه خانه داشت. این کوچه تا کنون قسماً موجود است. (۹، ص ۷)

نخستین معلم محمود، پدرش بود. محمود مینگارد که پدر در زندگانی او، مقام بزرگ داشت و او در برابر پدر «چون پر گاه در پیش کهربا» بود. امیر شیر علی خان، بعد از آن که سفر امباله به کابل برگشت (۱۸۶۹) سردار غلام محمد طرزی را، از رها ساخت و تنخواه تقاعدی هزار و پنجصد روپیه کابلی برای وی معین ساخت. البته، سردار غلام محمد طرزی، مرد شاعر طبیعت و از سیاست و کار های دولت بکلی کناره جو بودند. از این جاست که مقالات استخبارات برتانوی او را «بدون نفوذ» تشخیص کرده بودند. محمود در طول زندگی، خاطرات آن یازده سال کناره

گیری پدر را گرامی می داشت که در عالم صنایع نفیسه، ادبیات، شعر، نقاشی، تفرج میان گل ها و ریحان و شگوفه های چهاردهمی کابل می گذشت. شاعران و اهل ادب با پدرش قریب بودند. از مکتب پدر دوری نمی جست کتابخانه پدر مزین با کتاب های قلمی خوش خط و زرنکاران قدیم و کتب چاپی آن زمان بود. محمود طرزی در مجالس بیدل خوانی پدر گاهی تا شش ساعت به دوزانو می نشست. سردار محمد طرزی کاغذ ابری می ساخت و به نوشتن اشعار، به خط زیبای شکسته می پرداخت. خمسه نظامی، یوسف زلیخای جامی، شاهنامه فردوسی، انور سهیلی، همه محمود را جلب کرده بود. حتی از موش و گربه عبید زاکانی درس سیاست آموخته بود.

زمانی که انفراس حکومت امیر شیر علی خان فرا رسید، محمود تا به درجه صرف و نحو عربی و مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی را با شرح خوانده بود. در سراج الاخبار (سال ۶ شماره ۵) می نگارد که «در آن زمان به آن درجه سواد و ادب آموخته بودم که کلیات پدر را می خواندم». (ص ۸)

نوجوانی محمود طرزی

گوشه نشینی سردار غلام محمد طرزی، در عهد امیر شیر علی خان موجب گردید که در زمان غلبه امیر عبدالرحمن خان به مقام اعتبار رسید. پدر از پیش، محمود را به چاریکار به استقبال سردار عبدالرحمن خان، که به زودی بر کرسی امارت جلوس کردنی بود، فرستاد. سردار غلام محمد طرزی، از اهل دربار و مقرب شد و محمود نیز باوی گاهی به دربار می فت. امیر عبدالرحمن خان بر محمود مهربان بود و به وی با آنکه نوجوان ۱۶ ساله بود رهبری یک دسته کوچک سپاه را داد. چندی بعد زمانی که امیر با پسر عم خود سردار محمد ایوب خان در قندهار جنگید، محمود نوجوان را سوار بر اسب در کار زار سر گرم پیکار دید، فریاد کرد: «آفرین محمود جان!...» در آن دوره، آخرین مهربانی امیر عبدالرحمن خان به خاندان سردار غلام محمد طرزی بود. متعاقباً سردار غلام محمد طرزی را به اتهام که با مخاطبان مکاتبه داشته است در قندهار زندانی کرد. این اقامت زندان در آغاز زمستان ۱۸۸۱ برای آمادگی تبعید از افغانستان بود.

امیر در نامه های خود محرم به عنوان دولت بریتانوی هند، این سرداران را موجب «آشوب و اغتشاش» خوانده بود. بعد از موافقه امیر با جانب انگلیسی، سردار غلام محمد طرزی را با خانواده، اطفال و از آن جمله فرزند دلبنده محمود، از زندان قندهار به سوی جنوب تا سرحد بریتانوی تبعید شد و از شد و از آنجا جانب کراچی رفت. (ص ۸، ۹) به این گونه تبعید در هند سه و نیم سال اقامت در کراچی آغاز گردید، که از ۱۷ سالگی تا ۲۰ سالگی محمود را در بر میگردد. طرزی افغان با اهل ادب مکاتبه و دوستی داشت. یک بار هم با محمود به مسافرتی به شهر های هند پرداخت و مرقد مجاهد بزرگ تیپو سلطان را در نزدیکی میسور زیارت کرد. محمود در همان سال ها، با قدرت ادبی و رشادت و جرأت اخلاقی خود مورد تحسین دانشمندان سند آمده بود، که همه در زبان دری اهل ادب بودند. صحبت محمد داغستانی و یک طیب انگلیسی را در زمینه سیاست نیز از این زمان به خاطر داشت.

فضای کراچی و گرفتن معاش از حکومت انگلیسی که به دست نصارا بود، بر سردار غلام محمد طرزی که مردی صوفی بود، گران آمد و در تابستان ۱۸۸۵ با خانواده خود و محمود آنجا را با کشتی ترک گفت و آرزو داشت که در بلاد عثمانی زیسته، روزی به حج بیت الله مشرف شود. فضای کراچی و گرفتن معاش از حکومت انگلیسی که به

دست نصارا بود، بر سردار غلام محمد طرزی که مردی صوفی بود، گران آمد و در تابستان ۱۸۸۵ با خانواده خود و محمود آنجا را با کشتی ترک گفت و آرزو داشت مه در بلاد عثمانی زیسته، روزی به حج بیت الله مشرف شود. (۱، ص ۹)

جوانی محمود طرزی

محمود طرزی به همراه خانواده اش، نخست در بغداد اقامت کردند، که جزء دولت عثمانیه بود. در آنجا مشیر اردوی ششم، هدایت پاشا در سال ۱۳۰۱ به محمد افندی کولونل توپچی هدایت داد تا به محمود زبان ترکی را تدریس کند. محمود به تحصیل زبان ترکی شوق و استعداد عجیبی نشان داد. چون درین سن تازه جوانی زبان را آموخت در سالیان ما بعد اکثر ترکان در برخورد اول ناشناخته خیال می کردند باید وی یکی از مردمان ترک انادولو باشد.

شهر شام که محمود آن را همیشه «شام جنت مشام» می نوشت، برای والدش طرزی افغان محل آشنایی با مردان عارف و عبادت بر مرقد یحی پیغمبر علیه سلام بود. در ایام اقامت بغداد و آغاز اقامت دمشق تا ۲۱ سالگی، منتخبات دیوان پدر را به خط زیبای نستعلیق ریز نگاشت محمود یک زوجه افغانی از اهل خوگیانی داشت که با وی در کراچی ازدواج کرده بود. آن زوجه در جوانی از جهان رفت. کودک وی نیز به حالی که برای سردار غلام محمد خان هم انگیزه بود؛ از جهان رفت. مطالعات محمود طرزی در دمشق از ۲۱ سالگی تا ۳۵ سالگی را در بر گرفت؛ در این زمان پدر و ملا محمد اکرم هوتک مرشدان علمی او بودند. باقی همه تحصیل او از راه شبانروزی بود. باید دانست که در آن زمان ترجمه آثار غربی، در زمینه های برگزیده علم و ادب در زبان ترکی میسر می شد. چون میراث نویسندگی داشت؛ خود نیز مایل به نگارش و شاعری شد، اما چنان که خواهیم دریافت نگارش نثر را به حساب جهان امروز سودمند تر از شعر می یافت. پس از این سر به خوش خطی و تذهیب اوراق هم فرو نیاورد. (۹، ص ۱۱)

در ۱۸۸۸ سیاحت نامه را که شرح سفر او از دمشق به استانبول می باشد، نگاشت. این مسافرت را به قصد تقدیم کتاب خوش خط، منقش و زرنگار «اخلاق حمید» نگارش پدرش به دربار سلطان عبدالحمید، به امر پدر بجا آورد بود. در ۱۸۹۰م مقدمه رساله موقوتة «دبستان معارف» را در شام نگاشت. درین سالیان اقامت شام، آرزومندی او برای ترقی افغانستان شدت می پذیرفت چنان که در ۱۸۹۰ مقاله «جاپان چه بود و چه شد؟» را هم نوشت.

محمود در ۱۸۹۰م تالیف اثر «دبستان معارف» را در شام ختم کرد. این کار سه سال را دربر گرفته بود. این اثر جوانی را بعداً در دو قسمت در کابل به چاپ رسانید: یکی «روضه حکم» حاوی مقالات اخلاق و حکم و دیگر «از هر دهن سخنی». محمود از اهل شام زن گرفت ۱۸۹۱م زوجه او دختر شیخ محمد صالح بود. در همین سال محمود و پدر سفر دیگری به استانبول کردند. در ختم سفر استانبول حکومت عثمانی به محمود طرزی مقام مامور رتب سوم دولت عثمانی را داد.

از آنجا محمود با پدر تا مصر یکجا آمد. پدر از مصر به سفر مجدد خانه خدا رفت. محمود به دمشق عودت کرد. درین سال نیز بعضی پارچه ها را ترجمه کرد چنان که از سفینه «مولانا راغب» که شامل مجموعه «روضه حکم» شده است. دیگر مضامین ما بعداً شامل روضه حکم و از هر دهن سخنی شده است. پیشرفت های فنی غرب، محل علاقمندی

محمود طرزی بود. در ۱۸۹۵ م آشنایی او را با فونوگراف (گراموفون) که از بازار دمشق خریداری شده بود نشان می دهد. (۸ ص ۲۲)

در ۱۸۹۷ شعر ترکی ضیا پاشا را که ترجیع بند آن شامل مصرع عربی «سبحان من تحیر فی صنعہ العقول» می باشد با حفظ قافیه و وزن به طور منظوم از ترکی ترجمه کرد و آن همانست که در آغاز کتاب «پراکنده» آمده است. همه توجه محمود به سوی شعر، ادب و کشفیات امروز منحصر نبود؛ به علوم سیاسی و حقوق نیز علاقمندی داشت. در ۱۸۹۷ م (۳۲ سالگی) رساله «حقوق بین الدول» اثر حسن فهمی پاشا را از زبان ترکی ترجمه کرده و توسط پسته از شام به امیر عبدالرحمن خان به کابل فرستاد. در ۱۸۹۸ کتابی را خواند که بروی تاثیر زیادی کرده از روی آن موقف مسیحیت را در مقابل علوم امروزی دریافت. آن کتاب «نزاع دید و علم» اثر فیلسوف امریکایی «جان ویلیام دری» بود که ترجمه ترکی آن را سه سال قبل از آن مدحت افندی با تبصره های علمی عمده چاپ کرده بود. در اول جنوری ۱۸۹۸ م محمود طرزی را بار دیگر در استانبول می یابیم چنان که بیان تماشای «تشریح خانه» را شامل کتاب «از هر دهن سخنی» کرده است. در ۱۸۹۹ م ویلهلم، امپراتور آلمان، سفری به دولت عثمانی کرد و در دمشق نیز اقامت نمود. محمود طرزی خاطرات آن را در همه زندگی به یاد داشت. (۹ ص ۱۳)

رحلت پدر در دمشق

در سالیان اخیر عصر ضیایه، در ۱۸۹۸ م (یعنی سه سال پیش از وفات امیر عبد الرحمن خان) امیر مهربان شده اجازه عودت وطن را به سردار غلام محمد طرزی داد و سالانه بیست هزار روپیه کابلی معاش و مواجب، برای خودش و خانواده اش مقرر کرد، چنان آن مبلغ به دمشق می رسید. آرزومندی عودت به وطن، نظر به این امکانات تقویت می یافت. اما چشم سردار غلام محمد طرزی به بازدید وطن روشن نشد. محمود طرزی در سال ۱۹۰۰ م در سیاحت نامه منظوم، پس از رحلت پدر چنین سروده بود. (۹ ص ۱۴)

بعد از ثنا و حمد خداوند لایزال	گویم ترا از قصه احوال پر ملال
چرخ فلک به ما سر نیرنگ کرد باز	محروم ساخت دیده ز دار دلنواز
یعنی که بد مرا پدر مهر پروری	مشفق پدر، رحیم بد و لطف گستری
هم شاعر هم ادیب و حکیم و دبیر بود	اندر وطن وزیر بد و با امیر بود
آخر ز بازی فلک چرخ کجمدار	آواره وطن شده از راه قندهار
سه سال بعد از آن که به هندوستان نشست	برخاست با عیال و به هجرت کمر بست
عبدالحمید خان به تلافی قبول کرد	اورا و هر مرام و راه هم شمول کرد
فرمود تا به شام نشیند از آن سبب	آمد به شام و رفت از و محنت و تعب
شد سال ها که بود میم دمشق شام	مشغول با عبادت و مقبول خاص و عام
سال گذشت رفت برای ادای حج	فرض خدا بجای نمود از ادای حج
آمد چو سوی خانه، سه مه بعد از قضا	افتاد او به یک مرض صعب بی دوا

در لیلهٔ برات و شب جمعه از سنین
با رحمت اله رحیم کریم خویش
بد یکهزار و سه صد و هجده که شد قرین
رفت از جهان به سوی جنان نعیم خویش
باده! از فیض رحمت حق تازه جان او
صدها هزار رحمت حق بر روان او

(۹، ص ۱۴)

دیدار با سید جمال الدین افغان

محمود طرزی در نوجوانی در دیوان پدر قصیده را در ستایش سید جلال الدین افغان خوانده بود. پدر و ملا محمد اکرم هوتک بارها از آن مرد دانشمند پر شور سخن گفته بودند. در ۱۸۹۶ در جراید خوانده شد که سید جمال الدین افغان از اروپا به استانبول آمده است. سردار غلام محمد طرزی فرزند خود محمود را به استانبول فرستاد به دستش نامه به نام سید جمال الدین افغانی داد. بیان ملاقات محمود طرزی را با سید جمال الدین افغان در آخرین ماه های زندگانی سید درین مجموعه تحت عنوان «سید جمال الدین افغانی» میخوانیم. هیچ کس مانند محمود طرزی ایام بیماری و وفات سید را نتوانسته است بیان کند. محمود خود دربارهٔ تاثیر ژرف این ملاقات می گوید: «علامه یک معدن عرفان بود. این هفت ماه مصاحبت، به قدر هفتاد ساله سیاحت در بر دارد!» (۹، ص ۱۲)

مقام شاعری و ویژه گی های اشعار و آثار محمود طرزی

با آنکه محمود طرزی هیچ گاهی خود را شاعر نخوانده با آنهم از او شعرهای باقی مانده است. بر علاوه اینکه اشعار وی در سراج الاخبار اقبال چاپ یافته، بیشتر آنها در مجموعه «پراکنده» و «ادب درفن» فراهم آورده شده است. غزل «بگذشت و رفت» او گویا مرامنامه ادبیات دوران وی میتواند بود. این شعر دارای نکات روشنگرانه و چرخشی است در روند شاعری آن زمان. گرچه آثار وی از حیث لفظ و ادب متوسط و نظمش افتاده تر است اما از نظر معنی و مضمون حق تقدم و پیشروی در دورهٔ تجدد ادبی افغانستان دارد که تا جنبش چند سال اخیر و باز گشت به سبک نثر کلیله و دمنه و بیهقی نثر افغانستان را تحت تاثیر دارد. وی طرز تحریر و نگارش ساده و علمی را به زبان دری افغانستان وارد کرد و سبک و انشای نو دنیای غرب را به مردم درس داد. او تا حدی که توان داشت بروفق شرایط زمان خویش سرود و حتی در آن جرقه های نو در شعر و در بعضی انواع دیگر ادبی چون شعر منشور سفر نامه و ترجمه داستان ها نیز پیشگام بود، به همین سبب سهم او در تجدد حیات ادبی برآزنده و چشمگیر است. (۴، ص ۲۸۴)

محمود طرزی شعر و دیگر انواع ادبی را به منظوری بیداری ملت و مردم و وقوف آنها از پیشرفت های سایر کشورها، در عرصه علم، فن و تخنیک به کار برد. او در حقیقت مضمون و محتوای اشعار و آثار ادبی را مد نظر داشت تا ممیزات هنری و بعد زیبایی شناختی آنها را. اینکه او در اشعار خود کلمه های ریل، تار یعنی تلفون، تلگراف، علم و فن و مانند اینها را به کار برده. در واقع او میخواست مردم کشور را از ترقی ممالک جهان با خبر سازد. منظور او از ترجمه های داستان ها و سفرنامه ها نیز بر همین هدف متکی است و همین است ویژه گی اشعار و آثار محمود طرزی.

زمینه های نوآوری محمود طرزی در ادبیات دری

- ۱ - توجه به علم و فن و بازتاب آن در شعر و نثر: محمود طرزی جانبداری از علم و فن را در اشعارش بازتاب داده . چنانکه در شعر « بگذشت و رفت » او این حقیقت را میتوان یافت .
- ۲ - یاد کرد از مسایل اجتماعی و سیاسی در شعر: در بعضی از اشعار محمود طرزی راجع به مسایل اجتماعی ، توجه به رفاه مردم و امثال آن بازتاب یافته است خصوصاً با نوشتن مقاله « حی علی الفلاح » این پیام را به وضاحت به مردم رسانیده است .
- ۳ - توجه به ادبیات ملی: یکی از نوآوری های محمود طرزی توجه او به ادبیات ملی است . در حقیقت از شماره بیستم سال ششم سراج الاخبار متون جدید برای ادبیات ملی اختصاص داده شد.
- ۴ - آوردن تغییر در قالب شعر: یکی از نوآوری های محمود طرزی این بود که او در قالب شعر قسماً تعدیلی به وجود آورد . چنانکه در شعر « مرثیه مینا » این مسئله به ملاحظه میرسد . « مرثیه مینا » در مجموع مرثیه تازه یی است که با هیچ یک از قالب های قدیمی مشابهت ندارد. (۱۱، ص ۵)

از آثارش میتوانیم اینها را نام ببریم :

- ۱ - رساله « آیا چه باید کرد ؟ » در پندهای اخلاقی و دینی .
- ۲ - « سیاحت به دورا دور زمین در هشتاد روز » که ترجمه اثر ژول ورن از ترکی است .
- ۳ - « از هر دهن سخنی از هر چمن سمنی » که مجموعه مقالات و اشعار است.
- ۴ - ادب در فن .
- ۵ - « محمود نامه » که مجموعه چهل و شش غزل است .
- ۶ - « سیاحت در جوها » که ترجمه اثر ژول ورن از ترکی است .
- ۷ - رساله « روضه حکم » .
- ۸ - « سیاحت در زیر بحر » که ترجمه اثر « ژول ورن » از ترکی است .
- ۹ - « جزیره پنهان » ترجمه اثر « ژول ورن » از ترکی به دری .
- ۱۰ - مثنوی « توحید خالق یگانه » .
- ۱۱ - « سیاحت نامه سه قطعه زمین در بیست و نه روز » که خاطرات سیاحتش در دمشق ، قاهره و استانبول است .
- ۱۲ - مجموعه شعر « پراکنده » .
- ۱۳ - « مختصری جغرافیای عمومی » ترجمه جنگ روس و جاپان .
- ۱۴ - رساله « علم و انسانیت » .
- ۱۵ - جغرافیای منظوم افغانستان .
- ۱۶ - معلم حکمت .
- ۱۷ - فلسفه وطن
- ۱۸ - رساله « منازعه » .

۱۹ - مجموعه « حقوق کابل » .

۲۰ - مطالعه صحیه .

۲۱ - رساله تغذیه و طبخ .

۲۲ - یادداشت ها .

۲۳ - سیاحتنامه استانبول .

۲۴ - دیدنی ها و شنیدنی ها .

۲۵ - سیاحتنامه منظوم .

۲۶ - مجموعه شعر ژولیده

۲۷ - مجموعه شعر پژمرده .

مجموعه آثار محمود طرزی سی و یک کتاب و رساله است. (۲، ص ۹۷)

نمونه کلام :

وقت شعرو شاعری بگذشت و رفت	وقت سحر و ساحری بگذشت و رفت
وقت اقدام است و سعی وجد و جهد	غفلت و تن پروری بگذشت و رفت
عصر عصر موت و تروریل است و برق	گام های اشتری بگذشت و رفت
کیمیا از جمله اشیا زر کشد	وقت اکسیر آوری بگذشت و رفت
تلگراف آرد خبر از شرق و غرب	قاصد و نامه بری بگذشت و رفت
کوهها سوراخ و برها بحر شد	جا نشینی را گری بگذشت و رفت
شد هوا جولانگاه آدمی	اشک بی بال و پری بگذشت و رفت
گفت محمود این سخن را و برفت	سعی کن تنبکری بگذشت و رفت

بیا ببین که در جهان چگونه گشته کارها	جهان جهان ریل شده زمان زمان تارها
چه بحرها که بر شده چه خشکه ها بحارها	چه کوه ها شکاف شد گذشت از آن قطارها
جهان جهان علم و فن زمان زمان کارها	بس است صید بودند میان کشت زارها
مکن تو عمر خویش راعبث به لهو لعب صرف	که وقت همچو شمس شد گذار عمر همچون برف
عذاب میکند ترا، تو خوش به مدح خود به حرف	شمال ما و شرق ما زدشمنان چو بحر ژرف
که موج آب چو کک شان گذشته از کنار ظرف	همان بریختن بود چو سیل کوهسارها

(۹، ص ۱۹)

عودت به وطن

محمود دو ماه پس از رحلت پدر عازم استانبول شد. آرزومند بود بعضی که بعضی ترکان به افغانستان در امور رشد اقتصادی و اداری خدمت کنند. در سال ۱۹۰۱ که ضمناً سال وفات ضیاء الملت در کابل بود، سفر نامه منظوم را

در استانبول سرود و از حکومت عثمانیه اجازه گرفت تا خود به کابل سفر کند. همراه با حبیب الله برادر زاده خویش از راه بمبئی، دهلی، لاهور در سال ۱۹۰۲ به کابل آمد. درین زمان سلطنت امیر حبیب الله که یک سال قبل به سن ۲۹ ساله بر تخت افغانستان جلوس کرده بود، ۹ ماه در وطن خود سکونت داشت. آشنایان او را «محمود بیگ» و «بیگ صاحب» نامیدند و این لقب او پیوسته باقی ماند. به حضور امیر مشرف شد، پیشنهاد داد تا متخصصان ترک برای خدمت در افغانستان خواسته شوند. و این خواسته وی پذیرفته شد. و در این باره فرمانی به او داد؛ با برادر زاده خود حبیب الله از کابل به راه هند تا دمشق سفر کرد. در دمشق ناظم پاشا در اثر مراجعات جنرال قونسلگری انگستان، بیشتر از زمان سابق وضع نامساعد را در پیش گرفته بود. چون به استانبول بازگشت فساد پیشگان و و جاسوسان او را «ساخته کار» معرفی کرده بودند؛ که گویا فرمان داشته او جعلی باشد! حتی دربار عثمانی در اثر مطالبه انگلستان، با محمود طرزی راه بی مهری را گرفت. محمود طرزی با برادر زاده خویش هفت ماه در استانبول بود و این تابستان در پایتخت عثمانی برو سخت گذشت. (۹، ص ۱۵)

با دشوار زیاد از وزارت داخله آن دولت اجازه حاصل کرد تا به دمشق رفته خانواده پدری و خانواده خود را به وطن عودت دهد. همان بود که با عایله به سوی کابل سفر کرد. نخستین پسرش عبدالوهاب در بغل مادر و بود. از راه بیروت به پورت سعید و از آنجا با کشتی به سوی کراچی آمدند. در اثر یک اشتباه اموال خانواده محمود طرزی در کشتی دیگری به بمبی فرستاده شد و بعد متاع آن با کتب گرانبها، در انبار خانه بندر بمبی طعمه حریق شد! خوشبختانه محمود طرزی چند اثر قلمی خود را با خود گرفته بود. (۱، ص ۳۳۶)

وفات محمود طرزی

در آخرین جنگ و شورش داخلی در دوران امان الله خان شورشیان ننگرهار یک تقاضا نامه هفت فقره پی را به حکومت امان الله خان تسلیم داده بودند که فقره هفتم آن اخراج محمود طرزی را با خاندانش از افغانستان تقاضا میکردند. بعد از این تقاضا نامه علامه طرزی با خانواده اش به کندهار و از آن جا به ولایت هرات رفت. علامه طرزی در ۴ مارچ (۱۹۲۹) میلادی موفق شد که از قونسلگری کشور ایران در هرات ویزه این کشور را حاصل نماید. بعد از به دست آوردن ویزه با زادگاه خود وداع نموده و روانه ایران گردید. در ایران زمانیکه ایرانیان از وی علت سفر اش را به آن کشور پرسیدند طرزی در پاسخ این شعر حافظ شیرازی را خواند:

ما نه اینجا ز پی حشمت و جا آمده ایم از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم

پدر ژورنالیزم معاصر افغانستان بعد از مدتی از ایران عازم ترکیه گردید. حکومت ترکیه از این شخصیت علمی با گرمی استقبال نموده و برای علامه طرزی معاش معادل یک وکیل را تعیین نمود. معاش تعیین شده برای طرزی کاملاً کفایت مینمود. در این زمان محمود بر نوشتن خاطرات زنده گی خود آغاز نمود. (۱، ص ۱۲۹)

سر انجام علامه محمود طرزی پدر ژورنالیزم افغانستان به مرض سرطان جگر مبتلا گردیده که به تاریخ ۳۰ عقرب سال (۱۳۱۲) هجری شمسی مصادف با ۲۲ نوامبر سال ۱۹۳۳ (میلادی و ۳ شعبان سال ۱۳۵۲) هجری قمری به عمر ۶۸ سالگی در ترکیه چشم از این دنیا فانی بست و در نزدیک مزار ابو ایوب انصاری مدفون گردید. به این ترتیب

شخصیت بزرگ مطبوعات افغانستان که مطبوعات خفه شده افغانستان را دوباره زنده گي بخشيد دار فاني را وداع گفت . روحش شاد و يادش در دنياي مطبوعات افغانستان گرامي باد. (۱۲، ص ۵)

آخرين شعر علامه طرزي:

شمعيم که جامد شده ي شعله و داغيم
سرديم چو کافور؛ ولي درد سراغيم

شعر طرزي در سال هاي اخير عمرش در ترکيه از درد هجر وطن:

در غربت اگر مرگ بگيرد بدن من
آيا که کند قبرو که دوزد کفن من
تابوت مرا بر سر کوهي بگذاريد
تا باد برد خاک مرا در وطن من

نتيجه

علامه طرزي از جمله شخصيت هاي بود که روحيه آزادي گرايانه را در اذهان عامه القاح نموده بود و در به دست آوردن آزادي افغانستان در سال (۱۹۱۹) ميلادي مطابق با (۱۲۹۸) هجري شمسي نقش مهم را ايفا نمود او توانسته بود که افکار عامه را براي يک قيام مردمی بر عليه استعمار آماده بسازد. طرزي مرد آزادي خواه و يک مبارز با تصميم قاطع بود و تا آخرين لحظه بر ضد قدرت استعمار گر انگليس سلاح خود را که همانا قلم بود به زمين نگذاشت. در کل ميتوان نوشت که علامه طرزي يک شخصيت علمي؛ فرهنگي و سياسي بود.

طرزي يک شخصيت اديب، شاعر، نويسنده، آزادي گرا، وطن دوست و خبرنگار موفق بود. شخصيت علامه طرزي متأثر از شخصيت سيد جمال الدين افغان نخستين خبرنگار افغانستان بود. که در مدت هفت ماه مصاحبت با سيد جمال الدين افغان توانست که افکار آزادي خواهانه او را در نهاد خود جا دهد. طرزي در مسایل سياسي و تحولات منطقه بي تفاوت نبود. در نوشته هاي علامه طرزي تضاد با قدرت هاي استعمار گر انگليس و روس به صراحت ديده ميشد. طرزي شخصيتي بود که ميخواست جامعه را بيدار بسازد و به حکومت قدرت هاي استعمار گر نقطه پايان بگذارد. شهرت و سبک روزنامه نگاري محمود به بيرون از افغانستان روانه شد و به ايران؛ هندوستان و آسيای ميانه رسيد.

طرزي شخصيت علمي و وطن دوست بود او در مورد وطن خود ميگويد:

اي هموطنان دانش فرين، و اي هم ملتان هم دين و هم آيين!

آيا مي دانيم که وطن خود مان را چرا دوست ميداشته باشيم؟ اگر از همه سبب هاي بي شمار آن يگان يگان بيان کنيم؛ مي بايد که از همه کايينات؛ سخن گوييم. زيرا کايينات وطن ماست موجوديت ما به وطن وابسته است.

مقصود از دوست داشتن وطن تنها عبارت از دوست داشتن خاک و چوپ و سنگ و میوه و باغ و غیره نیست . بلکه وطن خود را دوست داشتن عبارت است از شرف و عزت و ملیت و ناموس خود را دوست داشتن است . آزادی خود را دوست داشتن است ”...

علامه طرزی در سال (۱۹۰۳) میلادی دوباره به افغانستان برگشت. در این زمان امیر حبیب الله خان از وی دعوت نمود تا به کابل بیاید. طرزی دعوت امیر حبیب الله خان را پذیرفته و به مدت ۹ ماه در کابل زیست نمود. سپس دوباره به دمشق رفت و در سال (۱۹۰۵) میلادی بعد از تبعید دوباره با تمام اعضای خانواده خود به کابل برگشت. سر انجام علامه محمود طرزی پدر ژورنالیزم افغانستان به مرض سرطان جگر مبتلا گردیده که به تاریخ ۳۰ عقرب سال (۱۳۱۲) هجری شمسی مصادف با ۲۲ نوامبر سال (۱۹۳۳) میلادی و ۳ شعبان سال (۱۳۵۲) هجری قمری به عمر ۶۸ سالگی در ترکیه چشم از این دنیا فانی بست و در نزدیک مزار ابو ایوب انصاری مدفون گردید. به این ترتیب شخصیت بزرگ مطبوعات افغانستان که مطبوعات خفه شده افغانستان را دوباره زنده گوی بخشید دار فانی را وداع گفت. روحش شاد و یادش در دنیای مطبوعات افغانستان گرامی باد.

منابع و مأخذ

- ۱- آهنگ، محمد کاظم. (۱۳۷۹)، سیر ژورنالیزم در افغانستان. پشاور: انتشارات میوند.
- ۲- انوشه، حسن و دیگران. (۱۳۸۷)، دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در افغانستان). تهران: چاپ اول.
- ۳- ایوبی، سید عبدالله. (۱۳۹۱)، ژورنالیزم چیست؟ ژورنالیست کیست؟ کابل: انتشارات رسالت.
- ۴- برزین مهر، عبدالغنی. (۱۳۸۱)، متون نظم تعلیمی. پشاور: قصه خوانی، چاپ دوم.
- ۵- تنویر، محمد حلیم. (۱۳۷۸)، تاریخ روزنامه نگاری افغانستان. پشاور: چاپ مرکز نشر اسلام صبور.
- ۶- رهین، عبدالرسول. (۱۳۸۷)، تاریخ مطبوعات افغانستان. کابل: چاپ مطبعه میوند.
- ۷- غبار، میر غلام محمد. (۱۳۸۶)، افغانستان در مسیر تاریخ. مرکز نشر انقلاب با همکاری جمهوری.
- ۸- غیرت، غلام سخی. (۱۳۸۹)، خاطرات محمود طرزی. کابل: انتشارات میوند.
- ۹- فرهادی، روان. (۱۳۵۵)، مقالات محمود طرزی در سراج الاخبار افغانی. کابل: انتشارات بیهقی.
- ۱۰- قویم، عبدالقیوم. (۱۳۸۵)، مروری بر ادبیات معاصر دری، کابل: مطبعه فجر کابل.
- ۱۱- <https://wasiweb.com/donate>
- ۱۲- <https://etilaatroz.com//seraj-al-akhbar-afghani>